

سردار قبیله شقایق...



● سردبیر

ناجوانمردانه شیخ فضل الله نوری به امضای خود فروختگانی چون وثوق الدوله، تقی زاده، سردار محبی و امثال‌هم مشاهده کردیم و آنگاه سید عبدالله بهمیانی که به دست مدعايان آزادی و سوسیالیسم از میان برداشته شد، با این امید برهه‌های تاریخ معاصر ایران شکل گرفت و به این نهضت در بیکی از خطبرترین طاقت‌سوزی که از سوی دول استعماری و استبداد داخلی بر آن وارد شد، توانست مردانه تاب بیاورد و از مسیر اصیل خویش که اسلام و ارزش‌های دینی بودند، منحرف نشود. حق این است که تمامی نهضت‌های رهایی‌بخش در کشور ما و یا دست‌کم اکثریت قریب به اتفاق آنها، پیوسته با رهبری و محوریت روحانیون شکل گرفته‌اند، از همین‌روست که اندیشه‌های الحادی، در این سرزمین، دیر نمی‌پایند و توان مقابله با ریشه‌های سترگ اعتقادی مردمان این مرز و بوم را که پیوسته از عالمان دل به حق سپرده و غریزده، چاره‌ای بیندیشد. او که خود دست پیوسته خود و نیز در رهبری، از حضور چنین عالمان هوشیار و فناکاری بجهة جست که جز استقلال میهن، برقراری حکومت عدل بر اساس احکام قرآن و وحدت و یکریگی قومیها و مردمان، هدف و آزوی نداشت.

ایران پیوسته مهد دلیر مردان و دلیر زنانی بوده است که عرصه‌های شکوهمند این سرزمین را به صحنه‌های حمامی و رستاخیز آفرین تبدیل‌ساخته‌اند. در تاریخ ایران، به ویژه تاریخ شیعی اسلامی آن، پیوسته اراده قهرمانان و مردان مرد، تأثیرگذار بوده و ایران را از فرو رفتن در تیرگیها و تاریکیها نجات داده است، از همین رو، این سرزمین کهن‌سال، با آن که پیوسته در معرض تاخت و تاز اقوام و ملل و اندیشه‌های خانمان‌سوز بوده، هرگز حتی یک روز زندگی زیر چکمه‌های بیگانگان را تجربه نکرده‌اند و با وجود حکومتها و دولتها زر خرید آنان، ملت با انتکای به فرهنگ عمیق و سترگ ایرانی اسلامی خویش، پیوسته مردانه ایستاده و از شرف و حیثیت خود دفاع کرده است.

و میرزا کوچک خان، زاده چنین سرزمین و چنین فرهنگی است که در بی‌بی‌دارگان بزرگ اسلامی، به ویژه سید جمال الدین اسدآبادی، بیداری را فریاد کرد و با خلوص و صفا و زیرکی و ایمان خویش، روح تازه‌ای در کابد انسان دمید و در شرایطی خطرناک نموده از شوریدگیها و عزت‌దاری مسلمانان راستین را در منظر مردمان تشنه عدالت و آزادی نشاند و بدین‌گونه است که حوزه شیعی، یکایک بزرگ‌مردان دست پروردۀ خویش را به مصاف استعمار و استبداد و جهله‌ی فرستد و آنان چه صورانه و شرافتمدانه و مردانه، پوزه دشمن را به خاک مذلت می‌مالند و هنوز نیز.

استعمار هر چه در توان داشت و دارد به کار گرفت و همچنان نیز، تا ملت را از مستحکم‌ترین دژ مقاومت خویش، یعنی روحانیت، محروم سازد، زیرا تاریخ پیوسته گواه این امر بوده است که هر گاه ایادی داخلی استعمار، در برج و باروی پوسیده‌الحاد خویش و یا عمارت خوش‌نما و پوسیده به روشنفکری نشستند و دین و روحانیت را از مردم گرفتند، هزاران راه خیانت را بر هستی و آبروی این ملت گشودند. استبداد بر جان و مال و ناموس مردم می‌تاخت و این سرزمین را ملک طلق پدران خویش می‌پنداشت و روشنفکران، جز معدودی دلسوزتۀ تنها، دست به توجیه اعمال استعمار و استبداد می‌زدند که نمونه روشن آن را در اعدام

بی‌تردید نهضت جنگل که در فاصله سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ هـ.ش در گیلان

رویداد، از مهم‌ترین و قایع تاریخ ایران در آغاز قرن حاضر است. بررسی

این جنبش و به ویژه سلوک فکری و عملی رهبر آن، میرزا کوچک خان،

برهه‌های تاریخ معاصر ایران شکل گرفت و با توجه به فشارهای طاقت‌سوزی که از سوی دول استعماری و استبداد داخلی بر آن وارد شد،

توانست مردانه تاب بیاورد و از مسیر اصیل خویش که اسلام و ارزش‌های دینی بودند، منحرف نشود. حق این است که تمامی نهضت‌های رهایی‌بخش

در کشور ما و یا دست‌کم اکثریت قریب به اتفاق آنها، پیوسته با رهبری

و محوریت روحانیون شکل گرفته‌اند، از همین‌روست که اندیشه‌های الحادی، در این سرزمین، دیر نمی‌پایند و توان مقابله با ریشه‌های سترگ

اعتقادی مردمان این مرز و بوم را که پیوسته از عالمان دل به حق سپرده و دنیا را پشت سر نهاده، بهره مند بودند، نداند. نهضت جنگل نیز در

پیوسته خود و نیز در رهبری، از حضور چنین عالمان هوشیار و فناکاری

بهجه جست که جز استقلال میهن، برقراری حکومت عدل بر اساس احکام قرآن و وحدت و یکریگی قومیها و مردمان، هدف و آزوی نداشت.

ایران پیوسته مهد دلیر مردان و دلیر زنانی بوده است که عرصه‌های شکوهمند این سرزمین را به صحنه‌های حمامی و رستاخیز آفرین

تبديل‌ساخته‌اند. در تاریخ ایران، به ویژه تاریخ شیعی اسلامی آن، پیوسته اراده قهرمانان و مردان مرد، تأثیرگذار بوده و ایران را از فرو رفتن در

تیرگیها و تاریکیها نجات داده است، از همین رو، این سرزمین کهن‌سال، با آن که پیوسته در معرض تاخت و تاز اقوام و ملل و اندیشه‌های خانمان‌سوز بوده، هرگز حتی یک روز زندگی زیر چکمه‌های بیگانگان را تجربه نکرده‌اند و با وجود حکومتها و دولتها زر خرید آنان، ملت با انتکای به فرهنگ

عمیق و سترگ ایرانی اسلامی خویش، پیوسته مردانه ایستاده و از شرف و حیثیت خود دفاع کرده است.

و میرزا کوچک خان، زاده چنین سرزمین و چنین فرهنگی است که در بی‌بی‌دارگان بزرگ اسلامی، به ویژه سید جمال الدین اسدآبادی، بیداری

را فریاد کرد و با خلوص و صفا و زیرکی و ایمان خویش، روح تازه‌ای در

کابد انسان دمید و در شرایطی خطرناک نموده از شوریدگیها و عزت‌దاری مسلمانان راستین را در منظر مردمان تشنه عدالت و آزادی

نشاند و بدین‌گونه است که حوزه شیعی، یکایک بزرگ‌مردان دست پروردۀ خویش را به مصاف استعمار و استبداد و جهله‌ی فرستد و آنان چه صورانه و شرافتمدانه و مردانه، پوزه دشمن را به خاک مذلت می‌مالند و هنوز نیز.

استعمار هر چه در توان داشت و دارد به کار گرفت و همچنان نیز، تا ملت

را از مستحکم‌ترین دژ مقاومت خویش، یعنی روحانیت، محروم سازد،

زیرا تاریخ پیوسته گواه این امر بوده است که هر گاه ایادی داخلی استعمار،

در برج و باروی پوسیده‌الحاد خویش و یا عمارت خوش‌نما و پوسیده به روشنفکری نشستند و دین و روحانیت را از مردم گرفتند، هزاران راه

خیانت را بر هستی و آبروی این ملت گشودند. استبداد بر جان و مال و

ناموس مردم می‌تاخت و این سرزمین را ملک طلق پدران خویش می‌پنداشت و روشنفکران، جز معدودی دلسوزتۀ تنها، دست به توجیه اعمال استعمار و استبداد می‌زدند که نمونه روشن آن را در اعدام



این قیامها که ما شاهدش بودیم ایجادش همه از علماء بود...

این قیامهایی که در این صد سال شده است از کی بوده؟ چند قیام در این صد سال؟ کی رأس اینها بوده؟ قیام تنباکو مرحوم میرزا بود. قیام مشروطه از نجف آقایان نجف، از ایران علمای ایران ایجاد کردند. این چند قیامی که ما شاهدش بودیم همه از علماء بود. علمای اصفهان قیام کردند، رأسشان مرحوم حاج آقا نورالله -رحمه الله- بود. علمای مشهد قیام کردند... در این صد سال هر چه قیام بوده است تقریباً از اینها بوده، تبریز هم خیابانی یکی از آقایان بله، جنگل هم بوده اند. آنها هم بوده اند. اما در اقلیت بودند. عمدتاً اش اینها بودند. صحیفه امام، ج ۴۵۸/۸



در قیام میرزا کوچک خان و مسائل گوناگون دیگر پای علمای اسلامی در میان و مشهود است...

اگر بخواهیم به تاریخ برگردیم، همه جا پای بینش دینی و سر رشته داران امور دینی مردم را می بینیم. قیام میرزا شیرازی، مسلسله مشروطیت، قیام مدرس، قیام میرزا کوچک خان و مسائل گوناگون دیگر، چه قبل از دوران پهلوی، چه در دوران پهلوی... همه جا پای انگیزه دین و به طور مشخصتر، پای علمای اسلامی در میان و مشهود است. اما آن مبارزه‌ای که به صورت کامل، از طرف روحانیون طراحی بشدود، از طرف روحانیون، مردم به آن مبارزه دعوت بشوند، از طرف روحانیون، سازماندهی بشوند، از طرف روحانیون، ایدئولوژی آن مبارزه، همه جا منتشر بشود... تا قبل از سال ۶۱ نبود. حوزه روحانیت، ج ۵۱/۱



دکتر صفر یوسفی

زندگی، شخصیت و اندیشه‌های میرزا کوچک خان جنگلی

متانت، بایانی مسحور کننده، گرم و دلنشین، با جاذبه‌ای عجیب در قیافه و شخصیت، آرامگرا، بسیار معتقد و مؤمن، مجدوب کننده و پرجذبیه، دارای روح آزادگی و سلحشوری و در عین حال تجسم تیسم و تبلور مهربانی و تندیس محبت بود. روان چون رود، ساکت و پر رمز و راز چون جنگل، آرام چون رودی که به دریا رسیده باشد و عمیق چون دریا بود. در او عشق و ارادتی خاص به فردوسی هویبا بود و رو به سمتی داشت که در آن درختان حمامی پیدا بودند. اگرچه در دریای شجاعت به سان نهنجی بود، ولی گاهی که به دلیل واقعه ناگواری دلتنه کی می‌شد، یار غارش اسیه بود و تفنگی. در دریان معرفت آموزی و عنفوان جوانی که همگان و همگان به شکوفایی جان و تن می‌پوشیدند و می‌اندیشیدند، میرزا چون پرگمدد بیدارگر مشتری زمین (سید جمال الدین اسدآبادی) به دردها و اندوه و محن و طلن و هموطن خود می‌اندیشید. رنجهای مژمن و طلن رنجهاش می‌داشت و متفقر، ایسامانی، ستم و سلطه بیگانه که میراث همیشگی انسان ایرانی بود، بر تار جان خسته اش رزمخه می‌زد.

هستگاهی که اهربین بدگهر ستم و استبداد، خانه ملت و میهن را آماج نیز کین و فتنه خود ساخت، میرزا بر سمند ستوار و رهوار آزادی هم رکاب با سیاهیان، هایی، خانه استبداد و ستم را ویران ساخت و سفیر آزادی وطن گردید. در فتح قرون و جنگ سه روزه مجاهدین انقلابی مشروطه با نیروهای اهربینی استبداد، رشادتها نمود. در رادمردی آن قدر بزرگ بود که اجازه تعددی به مردم را به هیچ کس، حتی به همزمانش و مجاهدان راه آزادی نمی‌داد و بزنی تافت، چنان‌که شمه‌ای از آن رادر فتح قزوین به نمایش گذاشت و نیز بعد از فتح تهران

صیغه‌های عشق را صرف کرد و منشور مهر را شابطه بست. به مکتب رفت و اکرجه از قفل درس عشق را می‌دانست، آن‌گاه که در گلشن جان گیلان و ایران بالید، معناپایافت و رونقی به بستانسایی خاکی داد و چه خوش باید.

میرزا نمی‌توانست شاهد خاموش و
نظراء‌گر بی‌تفاوت نابودی آرمانها و
اهداف انقلابی باشد که در راه آن
فداکاریها و ایثارها صورت گرفته و
خون جوانان برومد آن بر زمین
ریخته شده بود. او این رنج بزرگ را
نمی‌توانست تحمل کند

پیشگفتار
نهضت جنگل یکی از پرافتخارترین حرکتهایی بود که در تاریخ عاصه ایران برای مقابله با مسندنشینان مستبد حکومت مرکزی و مبارزه با سیاست طلبان مستکبر خارجی و خوش‌طبیت ایران بریا شد. رهبر این نهضت میرزا کوچک خان چشمگلی بود: مردی که دلش چون دریا بود و فکرش بس بلند. نهضت جنگل نیز مانند انقلاب مشروطه قصه پر غصه‌ای در دل و جان و ذهن ایران و ایرانی گردید، اما خاطره دلار مردی، آزادگی، عدالت‌تجویی، دفع ستمگری، بیگانه‌ستیزی، عیار صفتی، ایثارگری، نوعدوستی، آزمان‌خواهی و آzmanگرایی، آزادی‌خواهی و میهن‌دوستی رهبر آن میرزا در همیشه تاریخ دیشید. از آن جایی که شناخت نهضت جنگل بدون شناخت رهبر این نهضت ناقص خواهد بود، در این مقاله کوشش شده است، تازندگی، شخصیت و اندیشه‌ها و تقدرات میرزا کوچک خان جنگلی مورد بررسی قرار گیرد.

زندگینامه میرزا در سال ۱۲۹۸ در استادسرای رشت، یونس دیگری به جهان آمد تا در اعماق تاریکیهای زمانی و دریای ظلمانی حیات، مونسی باشد برای دردهای انسان ایرانی، مرهمی بر جانهای دردمد و نوشدارویی برای زخمهای کهنه فراموش شدگان ایران زمین.

میرزا اگرچه به نام کوچک، ولی به مرام بسیار بزرگ بود. اوردر مدرسه نیکیها و در مکتب خوبیها در شهر خوبیان، «رشت»،



را بیدار کند، انسانی که خود از درد خودپرستی به درد نوعدستی می‌رسد، انسانی که از دردهای پوستی به درد دوستی می‌رسد و انسانی که از خودخواهی به دیگرخواهی می‌رسد. چنین انسانهایی در حالی که به دیگران می‌اندیشند و برای دیگران می‌زنند، چه تهائیدن. آن چون جزء تهایی در اقیانوس هستی هستند.

میرزا مرد صداقت بود و چگونه می‌شود سیاست را صادقت به پیش برد؟ همیشه در جامعه انسانی، بزرگ‌ترین قحط سال عاطفی، قحطی صداقت بوده است. در جهانی که برای پیشبرد هیچ امر راستی نمی‌توان از دروغ استمداد نوزدید، مردانی چون میرزا هماره مرید حق و صداقت بوده اند. میرزا انسانی بسیار عفیف و مهربان بود و در برابر مظلومان و ستمدهاگان دلی نازک‌تر از برگ گل داشت، ولی در مقابل ظالمان و متاجوازان صلات و مقاموت و سرسرخیش سخت‌تر از صخرهای کوهستان بود. اونام و نان خود را فراموش کرد، چون به دیگران و سربندهای مام میهن می‌اندیشید. آن چه نام میرزا را عزیز داشته و مندگاری پخشیده، همنی صفت والدی انسانی او بوده است. به نظر میرزا که هر گونه بررسی ماهیت جنبش جنگل بدون بررسی شخصیت و پیروزی میرزا ناقص و ابتدخاد بود. انسانی ساخت مهربان و پاکدل و در هنگام جنگ با دشمنان داخلی و نیز بیگانه، شیر شرده بود و مصداق اشدا، علی‌الکفار و حرام، بیهیم.

مردان بزرگ در میان جمعند و به جمع و مردم می‌اندیشند، ولی در عین حال چه تهائیدن. اگر سیاست و مقتضیات آن ایجاب کند که شخص در محاربت با اشخاص دیگر به دروغ و تقلب و تزوییر توسل جوید، میرزا هیچ سیاستی را مقیدتر و مؤثرتر از راستی و درستی نمی‌شناخت و به همین دلیل بود که زیاش به غیر از حق و حقیقت گویاند.

اگر میرزا فقط مرد سیاست بود، هرگز نمی‌توانست یک انسان انقلابی آرمانگار و صادق باشد. او چون مولایش (ع) می‌اندیشید که می‌گفت من هرگز پیروزی را باستم به دست نمی‌آورم، میرزا یک سیاستمدار واقعی با تدبیر به مفهوم متداوی و متعارف آن بود که در پیشبرد سیاستهایش پیچیدگیهای خاص و تدبیر مقلازلای لازم را به کار گیرد. باید گفت که دنیا انسان سیاست همیشه هم با صداقت جمع نمی‌شود و صورت عملی به خود نمی‌گیرد. میرزا صداقت خود را در برابر دوستان و حسن نیت خود را در برابر مخالفان و مدارایی که با آنان نشان می‌داد، اثبات کرد، از جمله در مقابل کودتاچیان جزب سرخ عدالت، مخالفت خواهها و دشمنیهای احسان الله خان و خالوقربان و حیدرخان عموماً غلی، پیمان شکنی سران انقلاب شوروی و غیره که حاجت به تکرار نیست.

مرگ میرزا که مرد سیاستگیهای اخلاقی بود، چه سخت بود. مگر نه آنچه را که بشر به عنوان نوشاواری فوری و حیاتی برای میشه بدان احتیاج دارد، فضایل اخلاقی است؟ آیا آنچه که بشر را گرداب و طوفان بلاحا و مصیبت‌ها می‌اندازد، سست شدن تعهدات اخلاقی انسانهای است، پس مهم ترین درسی که از نهضت و چنیش جنگل و رهبر آزاده و بزرگمنش آن باید بیاموزیم، شایسته‌ها و فضیلت‌های اخلاقی یک انسان مهربان و دوست داشتنی است. میرزا به فضایل اخلاقی می‌اندیشید، اما برای احیای این فضایل اخلاقی، هرگز فضیلت‌های خود را زیر پا نگذاشت. در آن صورت موضوع دفاع از فضایل اخلاقی از اصل منتفی و از نوع سالبه به انتقام موضوع می‌بود. میرزا این جهت اگرچه در میان جمع بود و با جمع می‌زیست، ولی همیشه تنها بود و تنها می‌اندیشید

امیدواری برای ایران و ایرانی یاقد نمانده بود. در این هنگامه تیره و تار بود که روزنه امیدی در خشیدن گرفت و فرزند پاک وطن، میرزا کوچک خان چنگلی با مشورت و مذاکره با برخی از رجال دین و سیاست و باصلاح‌بد و صوابید آنها و با تکیه بر اندیشه‌های جمعیت اتحاد اسلام، تصمیم به مقابله با شغالگران خارجی و مبارزه با تجاوزات و زورگوییهای آنان و ستمهای حکومت مرکزی گرفت تا با ایجاد یک کانون ثابت قدرتمند در گوشه‌ای از ایران (شمال)، امکانات و نیروها و مبارزان و آزادیخواهان را در یک مکان گرد آورد و حماسه چنگل از این جا آغاز می‌شود. اهداف انسانی و اسلامی و ملی چنگل که اساس و ماهیت شکل‌گیری این نهضت را تشکیل می‌داد، مبارزه علیه اشغالگران خارجی، مبارزه با استعمارگران خارجی، مبارزه با استبداد و ستم حکومت مرکزی، نجات میهن، برقراری امنیت و عدالت اجتماعی بوده است.

میرزا آرشی دیگر در زمانه خود بود که یکه و تنها به دفاع از ایران و نجات میهن از زیر سم ستوران توران و تورانیان بشکوهید. در طغیان ترکمنها به تحریک محمد علیشاه مخلوع، داوطلب چنگ شد و در جریان چنگ و مبارزه گلوله خورد. از محمد علیشاه دستوری داشتند تا میرزا به دریا اندازند و طعمه ماهیان کنند، اما تقدیر چنان بود که یونس از این ماجرا جان به دربر.

از برخی از اعمال ناشایست برخی از مجاهدان که شایسته آزادیخواهی و آزادیخواهان نبود، به شکوه در آمد و سخت بشکوهید. در طغیان ترکمنها به تحریک محمد علیشاه مخلوع، داوطلب چنگ شد و در جریان چنگ و مبارزه گلوله خورد. از محمد علیشاه دستوری داشتند تا میرزا به دریا اندازند و طعمه ماهیان کنند، اما تقدیر چنان بود که یونس از این ماجرا جان به دربر.

اگر میرزا فقط مرد سیاست بود، هرگز نمی‌توانست یک انسان انقلابی آرمانگار و صادق باشد. او چون مولایش (ع) می‌اندیشید که می‌گفت من هرگز پیروزی را باستم به دست نمی‌آورم، میرزا یک سیاستمدار واقعی با تدبیر به مفهوم متداوی و متعارف آن بود که در پیشبرد سیاستهایش پیچیدگیهای خاص و تدبیر مقلازلای لازم را به کار گیرد.

برخاسته بود و جان پاک و عزیزش را فدا کرد و میشاق خود را با مام میهنش جاودایی ساخت.

شخصیت میرزا کوچک خان
به شهادت تاریخ دوستان و همزمان و حتی دشمنان و کین خواهان میرزا وی انسانی صادق و باحسن نیتی والا بود. میرزا انسانی با فضیلت‌های اخلاقی و عوطف انسانی بود. انسانی که نمی‌آساید تا دیگران بیاسایند، انسانی که نمی‌آراید تا دیگران بیارامند، انسانی که نمی‌خوبید تا دیگران

هنگامی که به دلیل فعالیتهای آزادیخواهانه به دستور کنسول دولت روسیه تزاری، مانند یوسف دیگری این بار نه با خیانت برادران مخکانه، بلکه با سیاست دولتی بیگانه، مجبور به ترک وطن کنعانی خود (گیلان) گردید و در غربت جان بی قرار خود به پسر غربت دیگری (تهران) آشد که در آن چندان هم بیگانه هم نبود و عزیز دیگری گشت. در آن جاده مقابل تجاوز و ستم و استبداد با تمام حنجره به فراید برخاست و تمام تن اعتراض گردید.

در سال ۱۹۱۴ میلادی که دیومرگ و اژدهای تابودی به دستور الهه جنگ بر طبل نیستی می‌کوفت و خون می‌طلبد و صدا و نفس مشومن آن به کرانه‌های هستی جان انسان ایرانی نیز سرایت کرد. سپاهان ترک و تatar (تاتار) و پری (شممانی، روسیه و انگلیس) از همه سو (سه جانب)، شمال و جنوب و غرب، سورزمین اهورایی ایران را هدف آتش کین خواهی خود قرار دادند. الهه جنگ تشنگ تشنگ به خون، از خون مردمان مغرب زمین سپهاب نشده بود، پس قصد کرد تا عاطش سپهاب نشدنی خود را با خون انسانهای مشرق زمین و ایران فرو بنشاند. به رغم اعلام سیاست بی طرفی از سوی دولت مرکزی ایران، مردم این سورزمین اهورایی به گرداب فقر و فاقه و خون گرفتار آمدند و حرکت برخی از رجال ملی و مذهبی به ناطق غربی ایران و شکلی دولت ملی نتیجه داد. حکومت مرکزی توان مقابله با اشغالگران بیگانه را نداشت و نشانه‌هایی از رهایی و



و هیچ کس تنهاییش را چنان که باید در نیافت، میرزا بدان گونه که به ویژگی سیاستمداران است، سیاستمدار به معنای متعارف و معمول آن نبود، بلکه یک انقلابی آرمانخواه و هویت زندگی آرمانگار ابود و اگرچه از مدیریت و سیاستداری نیز از لحاظ نظری چندان بی اطلاع نبود، اما سیاست راه هر شکل و تدبیر نمی خواست و به پیمانی که از سر ضرورت و تاچاری و نه از روی مصلحت، پادشمن می بست، پایینده و فادر بود، میرزا ابوب دیگری در صورهای ای پایان در زمان خود و بوسیفی دیگر در مصر غرب خویش بود، با جمالی پر از مصر ملاحت و کمالی پر از حلم و حلاوت.

تفکرات و اندیشه های میرزا کوچک خان

هدف از این مقاله آن نیست که میرزا قهرمانی بی مثال و شکست ناپذیر جلوه دهد، زیرا به هر حال او انسانی بود باطریقه های یک انسان، ولی انسانی با اظرفیتهای بالا و صفات انسانی و اخلاقی.

شواهد و مستندات تاریخی حکایت از آن دارند که میرزا یک دارند که میرزا یک انقلابی نا آرام و سازش ناپذیر و خود پیشگام و پیشقدم حرکتی انقلابی بود که به بربایی جنبش چنگل منتهی شد. بنابراین میرزا هیچ گاه چنگل منتهی شد. بنابراین میرزا هیچ گاه یک قهرمان سیاسی نبود و یا نخواست یک قهرمان سیاسی شود و از راهکارها و روشها یک روشیایی استفاده کند که او را در چشم مردم جلوه دهد.

شواهد و مستندات تاریخی حکایت از آن دارند که میرزا یک انقلابی نا آرام و سازش ناپذیر و خود پیشگام و پیشقدم حرکتی انقلابی بود که به بربایی جنبش چنگل منتهی شد. بنابراین میرزا هیچ گاه یک قهرمان سیاسی نبود و یا نخواست یک قهرمان سیاسی شود و از راهکارها و روشها یک استفاده کند که او را در چشم مردم جلوه دهد. او نه می خواست قهرمان محسوب می شد، اگذکوب و پایمال شدن ثمرات انقلاب مشروطیت ایران بود. میرزا نمی توانست شاهد خاموش و نظره اگر بی تفاوت نابودی آرمانها و اهداف انقلابی باشد که در راه آن فدایکاریها و ایثارها صورت گرفته و خون جوانان برومده آن بر زمین ریخته شده بود. او این رنج بزرگ را نمی توانست تحمل کند و جیب آن کدر راه اغاز جنبش و نهضت خود نیز چه تهاب دارد و همراهی مجاهد دیگر راه آزادی و مشروطیت، «سالار فاتح» علی خان دیوسالار با او نیز چه کوتاه بود!

این نکته که چه کسانی مشوق و محرك و مایه دلگرمی میرزا اقدام به جنبش و نهضت بوده اند، وطن خواه و میهن دوست داخلی، اعضاي جمعیت اتحاد اسلام، نیروهای ملی و مذهبی رجال دین و سیاست و غیره چندان اهمیت ندارند و تأثیر و اهمیت جنبش میرزا نمی کاهند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که شاید یک سیاستمدار تحت تأثیر تشیوه های دیگران دست به اقدام بزند، اما یک انقلابی آرمانخواه یا آرمانگاری در طبع جان و روحش نباشد هرگز تشیوه ها و تأثیر نمی گذارد و اصولاً یک انقلابی خود عامل روحیه بخش دیگران است، به ویژه یک انقلابی آرمانخواه، خود عامل تغییب و تشویق یک گروه یا یک جمع به حرکت و اقدام است، پس چگونه می شود انقلابی آرمانگاری چون میرزا کوچک خان، تحت تأثیر تقیینات دیگران دست به اقدام بزند؟

انقلابی در زندگی

میرزا در تمام دوران زندگیش، همیشه به رسم یک انقلابی زیست. زندگی وی از شروع جنبش و نهضتش در گیلان نیز با روحیات و آزادگی و آزادی خواهی و عدالتجویی و روح حماسی عجیب و سرشته بوده است. خاطرات دوستان ایام تحصیلش مؤید این معنی است که میرزا در آغاز دوران جوانیش صفات عالی انسانی و اخلاقی ممتاز داشت و بین طلاق و همسالانش طرفدار عدل و حامی مظلوم به شمار می رفت. هر کس به دیگری تعددی می کرد یا کمترین اچحاف و عی dalle را می داشت، مشت میرزا بالای سرش بلند می شد و تجاوز دانش آموزان دینی به حقوق یکدیگر را چه در داخل و چه خارج از این کفر نمی گذاشت. او یک ایرانی ایده‌آلیست و یک مردم مذهبی تمام عیار بود.

میرزا مردمی ورزیج و حساس بود، چنان که بعد از فتح قزوین و در چریان مبارزه علیه استبداد صغیر، به عملت کارهای خلاف قاعده ای که از بعضی از مجاهدین سر می زد، معتبرانه به رشت برگشت، لیکن میرزا کریم خان رشتی (خان اکبر) که در آن وقت ریاست کمیته ستار را به عهده داشت، او و مجاهدین همراهش را با استمالت برگردانید.



ویژه سالروز شهادت سردار چنگل میرزا کوچک خان چنگلی / شماره ۱۳ / آذرماه ۱۳۸۵



آشنا پادیار ایران و عجباً از آشنایان بیگانه با میهن. هنگامی که همگنان ایرانی، همگان میرزا را واهدهاد و پکه و تنها گذاشتند بودند، دلیستگی این آلمانی به ایران و فقارداری او به میرزا شوری همیشگی به رگهای ایران و ایرانی دواند. دوست بیگانه یا بیگانه دوست میرزا ز پای درآمد. آن همدل غریب، آن غریب آشنا، آن آشنا غریب در آخرین لحظات از زندگی خوبی دم نزد. سرمایی کشته‌گردکوب بر گائوک غلبه کرد. نیض گرمش در حال فرسدن بود. میرزا هنوز تاب و توانی داشت و می‌توانست گاٹوک آلمانی، هوشتن ایرانی را اگذار و با غیره حب نفس و حفظ نفس، جان به سلامت به در برد، اما میرزا جوانمرد و عیار، انقلابی آرمانگرا و آرمانخواه و صداقت پیشه، متعهد و نهود است که هرگز به فکر نجات جان خود نبود و رستگاری انسان و خدمت به انسانیت، منشور زندگی او بود، چنین نخواهد کرد. با در از دیار وطن خود را بر دوش می‌کشد، اما توش و تومن اندک خود را از دست می‌دهد و چشمان زیبایش را بر دنیای نامراد و ناجوانمردی زمانه اش می‌بندد. دو دوست در آتش هم، یکی دور از یار و دیگری دور از دیار، با خوابی ایدی فرو می‌رون و نفس زندگی در حنجره‌های آتان بیخ می‌بندد. رضا قوستنی سر میرزا را می‌برد و خالق‌ربان آن را برای وزیر جنگ (پرخان) هدیه می‌برد. و مرگش چه زیبا بود. تداعی دیگری از حادثه کربلا. میرزا عاشق بود و سر خود را بر سر این عشق باخت.

این مقال را با تقلیل خشنهای از آخرین نامه‌ای که میرزا به میرزا آقای عربانی نوشته و بیانگر اوج تاثیر میرزا از شکست جنگل وی و فایقی و سوتان و انتساب نسبتهای نارواه او و نابودی آرمانها و اهدافش است، به پایان می‌بریم.

«با رویه‌ای که دشمنان در پیش گرفته‌اند، شاید بتوانند به طور موقت یا دائم توفیق حاصل کنند، ولی انتقام من و همراهانم به خداوند دادگری است که در سیاری از مهالک حفظ نموده است».

آخرین جمله این است: «امروز دشمنانمان، ما را زد و غازتگر خطاب می‌کنند و حال آنکه هیچ قدمی جز در راه آسایش و حفظ مال و ناموس مردمان برداشته‌ایم، ما این اتهامات را می‌شنویم و حکمیت را به خداوند قادر حاکم علی الاطلاق و اگذار می‌کنیم». ■

نژدیک می‌شود و آخرین ترانه‌اش، نه ترانه آزادی وطن، بلکه سرود خداخانی جمهوری جنگل و شخص میرزا بود که باید در گوش ایران زمین سروده می‌شد، هرگز حاضر به تسليم و سازش و مماشات و دوست برداشتن از اهداف انقلابی خود تن دناد.

زمانی که جنبش جنگل در اثر درگیریهای داخلی و دخالتیها

بسیاری کشته نمی‌شد و زنده می‌ماند، اما با اعزاز و حشمت زیست. میرزا با تمام تلاشی که کرد، از جامعه‌شناسی به دور بود. او یک عنصر انقلابی به معنی عام نبود و از خوبی سیاسی و میاستبداری پهلوی داشت. او برای خود از ایرانی چرخ و جدان خویشتن و آرمانهای ملی نمی‌شناخت، ولی از درک صاحبان این آرمانها غافل ماند. میرزا مردی مذهبی بود که هر خیانتی را به راه اندازه‌هم که کوچک بود، گناهی شمرد. دارایی اول فقط پیک قرقان پولی بود که در جیبش یافت شد، ولی یک قران جاویدی که همیشه برای صاحبیت نامی برابر گنج قارون به جا گذاشت.

انقلابی در مرگ

میرزا همچنان که در زندگی بزرگوار و آزاده بود، در مرگ نیز آزادگی و انقلابی بودن خود را ثابت کرد. او و عده‌های مخالفان و دشمنان گوش نکرد و به سازش و تسليم برای حفظ جان خود تن در نداد. یک انقلابی و آزادیخواه بزرگ چون میرزا چگونه می‌تواند آرمانها و ایده‌هایش را به دست تسليم و سازش بسپارد؟ با تسليم و سازش چه چیزی از آرمان یک انقلابی باقی می‌ماند؟ یک انقلابی بدو آرمان چگونه می‌تواند زنده بماند و در چه چیزی می‌تواند معنای بودن خویش را جستجو کند؟

میرزا به مثاله یک انسان جوانمرد و پرهیزگار و وارسته، شایستگیها و صفات ویژه اخلاقی خود را حتی قبل از شروع نهضت و جنبش جنگل در سایر مراحل دوران زندگیش به اثبات رسانده بود. درد و غم و رنج بزرگ میرزا

که محرك و مشوق اصولی و بنیادین او در رویکردش به بربایی جنبش محسوب می‌شد، لگدکوب و پایمال شدن ثمرات انقلاب مشروطیت ایران بود.

میرزا در حالی که با توجه به وضعیت داخلی حاکمیت شرایط ویژه جهانی و بین‌المللی، حلقه محاصره از همه سوبر او تنگ شده بود و هیچ راه جاز و بیرونی شدنی جز تسليم و سازش و یا مرگ برای او باقی نمانده بود و جنبش جنگل آخرین نفسهای خود را می‌کشید و حمامه جنگل به پایان خود



دکتر علی اکبر ولایتی

میرزا نماد بیداری اسلامی...

و عده‌ای از رجال سیاسی و روحانی ایران نظیر محمد رضا مساوات، محمد کمرهای، سلیمان محسن اسکندری، سید حسن مدرس و ادیب‌الممالک از اعضای آن بودند. اتحاد اسلام، کانون اصلی رهبری و مرکز ثقل تصمیم‌گیریهای سیاسی، اداری، اجتماعی و نظامی نهضت جنگل بود و حفظ استقلال ایران را تعقیب می‌کرد. میرزا سیس از توافق با تشکیلات اتحاد اسلام، از تهران عازم گیلان شد و تشکیلاتی مخفی را به نام «هیئت اتحاد اسلام» پایه‌ریزی و به تدریج مجاهدان و یارانی را جذب این تشکیلات کرد. نخستین پایگاه عملیاتی نهضت در جنگل تولم (سه فرسخی شمال غربی رشت) تأسیس شد و در شوال ۱۳۳۳ عملیات خود را نام اتحاد اسلام علیه نیروهای اشغالگر آغاز کرد. هدفهای عمده نهضت با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان عبارت بودند از: اخراج نیروهای بیگانه، برقراری امنیت، رفع بیعدالتی و مبارزه با خودکامگی و استبداد. ایدنلویزی هیئت بر پایه آنچه که در ارگان نهضت جنگل، روزانه جنگل، انتشاریافت، عبارت بود: «حمایت از استقلال کامل کشور بدون مداخله دولت بیگانه، اصلاحات اساسی و رفع فساد در تشکیلات دولتی نهضت بارهبری میرزا به تدریج توانست کمکهای اقتشار مختلف مردم را جلب کند به سازمان نظامی و سیاسی قوی تبدیل شود و به تهدید فزاینده‌ای برای نیروهای اشغالگر، به ویژه نیروهای روسیه ترازی تبدیل شود. گسترش نهضت در میان دهقانان و حمایت آنان از میرزا سیس و حشت مالکان بزرگ گیلان نیز شده بود. آنان خواستار دفع و سرکوب سریع جنگلیهای بودند. حمله مشترک نیروهای روس و فرماندار گیلان (حشمت الدوله) برای سرکوبی نهضت به

که احساس مسئولیت هر انسان انقلابی و مؤمن به دین و میهن خود را چون میرزا کوچک خان برمی‌انگشت. میرزا ایش از ایجاد ارتباط با تشکیلات اتحاد اسلام در تهران و بحث و مناظره با آنها با این هدف که «هر دولتی که نتواند مملکت خود را از سلطه و اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد وظیفه ملت است که برای استخلاص وطنش قیام کند»، تصمیم گرفت برای پایه ریزی یک نهضت، به سازماندهی نیروها بپردازد. اتحاد اسلام سازمانی در استان‌بول بود که با هدف گردآوری مسلمانان زیر پرچمی واحد برای مبارزه با استعمار به وجود آمد. مؤسسان آن سید جمال الدین اسدآبادی، عبدالراض‌اکبی، رشیدرضا و شیخ محمد عبده

نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی در شرایطی شکل گرفت که جای جای سرزمین ایران آماده قیامهای آزادیبخش ایران باشد. در این زمان آشفتگی سیاسی، عدم وجود دولتمردان لایق و مستقل، سقوط بی‌دریبی کابینه‌ها و بی‌ثباتی قدرت سیاسی از یک طرف و پریشانی و فقر گستردۀ از سوی دیگر، چنان فضای دهشتناکی را بر مقدرات ایران حاکم کرده بود که احساس مسئولیت هر انسان انقلابی و مؤمن به اوضاع میهن خود را چون میرزا کوچک خان برمی‌انگشت. نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی در شرایطی شکل گرفت که جای جای سرزمین ایران آماده قیامهای آزادیبخش برای پایان بخشیدن به حضور بیگانان و پایان دادن به اوضاع آشناست. در سال ۱۹۱۴ شکل گرفت، به رغم اعلام بیطری دولت ایران در این جنگ، بخش عمده سرزمین ایران به اشغال بیگانان در آمد و استقلال کشور سخت به مخاطره افتاد. در این زمان آشفتگی سیاسی، عدم وجود دولتمردان لایق و مستقل، سقوط بی‌دریبی کابینه‌ها و بی‌ثباتی قدرت سیاسی از یک طرف و پریشانی و فقر گستردۀ از سوی دیگر، چنان فضای دهشتناکی را بر مقدرات ایران حاکم کرده بود

نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی در شرایطی شکل گرفت که جای جای سرزمین ایران آماده قیامهای آزادیبخش ایران باشد. در این زمان آشفتگی سیاسی، عدم وجود دولتمردان لایق و مستقل، سقوط بی‌دریبی کابینه‌ها و بی‌ثباتی قدرت سیاسی از یک طرف و پریشانی و فقر گستردۀ از سوی دیگر، چنان فضای دهشتناکی را بر مقدرات ایران حاکم کرده بود که احساس مسئولیت هر انسان انقلابی و مؤمن به اوضاع میهن خود را چون میرزا کوچک خان برمی‌انگشت. نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی در شرایطی شکل گرفت که جای جای سرزمین ایران آماده قیامهای آزادیبخش برای پایان بخشیدن به حضور بیگانان و پایان دادن به اوضاع آشناست. در سال ۱۹۱۴ شکل گرفت، به رغم اعلام بیطری دولت ایران در این جنگ، بخش عمده سرزمین ایران به اشغال بیگانان در آمد و استقلال کشور سخت به مخاطره افتاد. در این زمان آشفتگی سیاسی، عدم وجود دولتمردان لایق و مستقل، سقوط بی‌دریبی کابینه‌ها و بی‌ثباتی قدرت سیاسی از یک طرف و پریشانی و فقر گستردۀ از سوی دیگر، چنان فضای دهشتناکی را بر مقدرات ایران حاکم کرده بود



کردن. این مقطع یعنی از ۲۶ شعبان ۱۳۳۸ ق (۱۴) در پیشنهاد
۱۴۹۹، تاریخ ورود ارشد سرخ به ایران تا ۱۱ آذرماه ۱۳۰۰ اش،
شهادت میرزا دوره افول و انحطاط و سرانجام شکست نهضت
جنگ است.

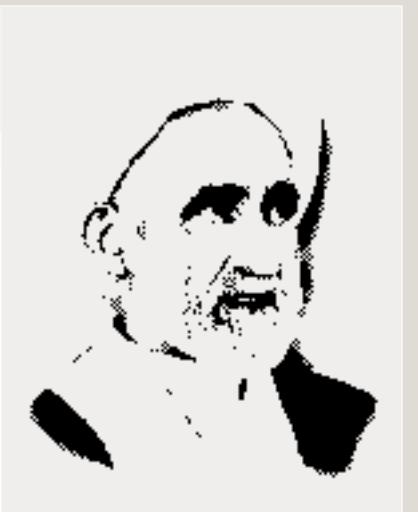
میرزا پس از اشغال از اسیه از سوی روسها، بنایه دعوت فرمانده
ارش سرخ در ازیزی برای مذاکره با نمایندگان دولت شوروی
و حزت عالت وارد ازیزی شد و پس از مذاکره با بشویکها،
موافقتنامه‌ای را بین مضمون امضا کرد: عدم اجرای اعمال
کمونیسم از حیث مصادره و بسط اموال و الغاء مالکیت و منع
تبیغات. تأسیس جمهوری اقلایی موقتی پس از ورود به
تهران و تأسیس مجلس میتوان به هر قسم حکومتی را که
نمایندگان ملت پیذیرند. سپردن مقدرات اتفاقاب به دست این
حکومت و عدم مداخله روپهای روسها در آن. هیچ قضیه‌ای بدون
تصویب و اجازه حکومت زاید بر قوای موجود از روسیه به ایران
وارد نشود. روسها کالاهای تجارت ایرانی را که در بادکوب ضبط
کردند، چون مال ایرانیان است، تحويل این حکومت دهد.
برگزار نمودن کلیه مؤسسات تجارتی روسیه در ایران به
حکومت جمهوری. نکته مهم در این موافقنامه، روحیه
استقلال طلبی و میهن پرستی و خلافت میرزا با اصول
کمونیسم بود. اوراق اتفاقاب باشویکه را که دیبلوماسی
برای تقویت موافع خود در برابر حکومت و ثوق ادوله و
اشغالگران انگلیسی تلقی می‌کرد و سر آن نداشت که دست
از ایران و عقیده خود ببردارد و مردم کمونیسم را به عنوان مشی
و ایدئولوژی خود پذیرد، از همین رو به تدارک یک حمله
پرداخت. در حمله نیروهای دولتی در ۲۲ مهر ۱۳۰۰ به رشت
بدون هیچ تصرفی به تصرف آنها در آمد، ولی میرزا همچنان
با وجود خیانت عده زیادی از پارانش به جنگ و گزین در
جنگل‌های گیلان ادامه داد و در اوایل آذرماه با تنهای همراهش
گانوک آلمانی (هوشک) به سوی خلخال عزیمت کرد و
سرانجام بر اثر سرمای جانکه منطقه، در ۱۱ آذرماه، ۱۳۰۰ ش
به شهادت رسید. ■

گسترش نهضت در میان دهستان و حمایت آنان از میرزا سبب وحشت مالکان بزرگ گیلان نیز شده بود. آنان خواستار دفع و سرکوب سریع جنگلیها بودند.

میرزا به شمار می‌رفت، به میرزا خیانت کرد و با اخذ امان نامه
از دولت و ثوق ادوله، همراه مجاهدان کسما از صفت نهضت
جنگ جدا شد و برای سرکوب میرزا و نهضت جنگ با دولت
همکاری کرد.
پس از ایجاد شکاف در نهضت و تضعیف آن، انگلیسیها از
فرصت پیش آمده بهره گرفته و با ارسال نامه‌ای از میرزا
خواستند ظرف پیچ روز پای اصلاح خود را در دولت و ثوق ادوله
اعلام دارد و یا ایران را تک کرد که در این صورت دولت انگلیس
حاضر است در بین التهربین به اینها نهادگی دهد. آنها بدل
بهانه‌ای برای حمله مجدد به جنگل‌هایها بودند و هم‌زمان با رد
این پیشنهاد از سوی میرزا، پس از اعلام اولتیماتوم ۴۸ ساعته
برای تسليم جنگل‌هایها نهاده بودند. نیروهای انگلیس به همراه قوای دولتی،
از هوازیم به مواضع آنها بورش برند.
عاقده این قرارداد نتیجه نیست از فرست بد دست
آمده ناشی از خاک، نظامی و امنیتی روسیه در منطقه، قرارداد
۱۴۱۹ را طرح و امضا کرد که البته با اختراض و مخالفت شدید
و گسترش نیروهای انقلابی و مذهبی در سراسر کشور و از
جمله جنگل‌هایها مواجه شد. دولت موقت و ثوق ادوله که خود
وحشیت را در پیش گرفت، سپس وثوق ادوله که حامی و
 مجری سیاستهای انگلیس بود، به این نتیجه رسید که نهضت
جنگل را که به تهدیدی جدی برای منافع انگلیس تبدیل شده
بود، باید از میان برمی داشت. اون خست سیاست تطمیع میرزا
را در پیش گرفت و به او حکومت گیلان و سواحل دریای خزر
را پیشنهاد داد و پس از آنکه از این سیاست نتیجه‌ای نگرفت
و با مخالفت شدید میرزا روبرو شد. سعی کرد از راه ایجاد نفاق
و تشیت در میان برادران نهضت، آن را از درون تضعیف و
ضمحل سازد و تا حد زیادی در پیشند این سیاست موفق
شد. حاج رضا کسامی که با غفوّت‌ترین رهبران جنگل پس از

کرات با شکست مواجه شد، پایگاه قدرتمند مردمی و اعتقاد
راسخ رهبری نهضت به مبارزه سبب اصلی شکست نایابی
آن بود. نهضت پس از ضربات نظامی سختی که در حمله قوای
دولتی و روس در مسؤوله تحمل کرد، به سرعت توانست در
ظرف سه ماه تجدید سازمان کند و با تصرف فومنات، سسما
قدرتمندتر از گذشته این بار در برابر دولت مکری بایستد.
پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و مთارکه روسیه از جنگ
جهانی اول، دولت انقلابی دستور بازگشتش نیروهای روسی را
صدر کرد. در این میان انگلیس که بی‌رقب مانده در ایران
به قدرت فعال مایشا تبدیل شده بود، در صدد برآمد نهضت
جنگل را که کانون اصلی تهدید برای منافع خود می‌دانست،
از میان بردارد. به همین منظور عوامل انگلیس عده زیادی از
اهالی منطقه شمال را به جرم ارتباط با قوای جنگل دستگیر
و به مناطق دیگر تبعید کردند. انگلیسیها که در پی دستیاری
به منطقه قفقاز و سلطه بر ذخائر نفتی آنجا و نیز به دست
آوردن سیاست در دریای خزر و گسل نیروهای خود از راه
گیلان بودند، با مقاومت جدی رهبری نهضت جنگل مواجه
شدند. فرمانده نیروهای انگلیسی دستورولی دستور حمله
به مجاهدان جنگل را صادر کرد. نیروهای انگلیس با کمک
به فرمانده نیروهای روسی، پس از شکست مجاهدان جنگل،
رشت را تصرف و خودسرانه بدون ملاحدید دولت مکری،
به عزل و نصب مقامات منطقه اقدام کردند.
انگلیس به منظور استفاده هر چه بیشتر از فرست بد دست
آمده ناشی از خاک، نظامی و امنیتی روسیه در منطقه، قرارداد
۱۴۱۹ را طرح و امضا کرد که البته با اختراض و مخالفت شدید
و گسترش نیروهای انقلابی و مذهبی در سراسر کشور و از
جمله جنگل‌هایها مواجه شد. دولت موقت و ثوق ادوله که خود
عاقده این قرارداد نتیجه نیست از فرست بد دست
وحشیت را در پیش گرفت. سپس وثوق ادوله که حامی و
 مجری سیاستهای انگلیس بود، به این نتیجه رسید که نهضت
جنگل را که به تهدیدی جدی برای منافع انگلیس تبدیل شده
بود، باید از میان برمی داشت. اون خست سیاست تطمیع میرزا
را در پیش گرفت و به او حکومت گیلان و سواحل دریای خزر
را پیشنهاد داد و پس از آنکه از این سیاست نتیجه‌ای نگرفت
و با مخالفت شدید میرزا روبرو شد. سعی کرد از راه ایجاد نفاق
و تشیت در میان برادران نهضت، آن را از درون تضعیف و
ضمحل سازد و تا حد زیادی در پیشند این سیاست موفق
شد. حاج رضا کسامی که با غفوّت‌ترین رهبران جنگل پس از





آیت الله رضا استادی

اصلات اسلامی قیام میرزا در آیینه اسناد...

در مورد میرزا کوچک خان واقع این است که میرزا کوچک خان یک مسلمان متقد و یک روحانی مؤمن بوده و قیام او یک قیام اسلامی و در راستای سایر قیامهایی است که فقط و فقط منشأ دینی داشته و این است بخوبی از دلیلها و گواههای آن:

سنند اول: اعلامیه‌ای است به قلم خود میرزا کوچک. این اعلامیه، کمک خواهند کرد این را درست هدایت کرد. میرزا کوچک از این اعلامیه می‌گفت: «مکانی که این اعلامیه را عنوان «تمام» نهاده، باید باشد. حکای جاک شده است: یکی از علایم خارجیهای ماقید به القاب و احتراماتی مانند خوش صوری است که غالباً تعلیل آنها تولید کشته می‌گرد. هر کس که قدرت دارد از اراده اصلاح مملکت برداشت و داد و کلمه برای آزادی این اسلامی را درست کند و تحریر کردو و با روز و بروزی به خامت نتوء خود مشفوع شد. فرواً پیک لقب و یا عنوان زیگزی از خود دیگران به او چسبیده و همان سبک و غرور گشته، بلکه تنهیه و تحملی که لازمه آن لقب است، نیز را طرقی حق و موابع مستصرف می‌گند. سیم که مکانی که این اعلامیه را عنوان «تمام» نهاده، باید باشد. حکای جاک شده است: هدایت و ایرانیت است نه برای تحقیل جاه و جلال. از عموم تمنا

رسی کردم که از لقب معموله مقام داشته و به همان اسم خود می‌گفتند. درین کار منتی بزرگ بر کوچک دادن. کوچک جنگی،^{۱۰}

می خواهند برای اسلام کار کنم یا باید نیم خالص باشد و حتی از مردم
نفع و لذت می بینند و می خواهند قلب نداشته باشند.
آن روزهای مظلومی که باز از روزهای جنگ نقل می کنم، این
دادهای داشتم علاقه میرزا گوچ و حنگلیها را به روشنیت و مراجع
آن روز منعکس می سازد:
اقدرت و سلطوت می ازد ایدنات و امات، بک و بجهده کافیست
کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین
حاج حاج میرزا گوچ و اقاسید عبدالله بهمنی شهید و میرزا شیزاری
شهیر بود که نام نامیشان تاب در دفتر هواخوانی آدمیت تبت
است.

کم بعد از خواندن مدد می شود که آیا این قیمتها و اقدامها کار درست رو بوده اند یا نه؟ کارهای مفید و به صلاح مملوک بوده اند یا نه؟ اگرتون که سوالات تا حالی روش شد، به پاسخ آن می پردازم: سپس بر این مطلب این است که همانسانه ای از روز اولی که رحابیت، علمی پژوهشی، اقتصادی، اجتماعی، سیاستی، ادبی، فلسفی، اسلامی، اسلام‌گردانی علیه مسلط اقتصادی کنند و نگذارند بیش از بیش بر ممالک اسلامی سلطانی داشته باشند و دست تسلط آنان را قلعه کنند، خودشان تاریخ این کارهای خود را خود و توشنده بگذرانند که درگیر نوشتند و لذا هر چه را که خواستند نوشته باشند هر چه را که لازم و صحیح و مطلقاً با واقع بود. این همان شهادی را دارد که برآمام خمینی رضوان الله تعالیٰ علیه السلام و از همه این مخدون خودتان باید تاریخ اتفاقات را اینویسید و از این حالت خوب نیستند، با اسلام خوب نیستند، با روحانیت خوب نیستند، با فتوحات خوب نیستند، از روی ضرر و وزر طالبی می نویسند و اغفار را خوب نمی کنند و آن تاریخی که برخی از کتابهایی را که رفعه به نهضت تباش کوئنجه شده اندرا مطالعه کردم، می دیدم نویسنده آن ایینکه ایرانی و شیرازی خودمی است، در صدور آن فتوحات معروف از محروم میرزا شیرازی شک و تردیدیم نند و می گویید: «ایران فتوحات میرزا هست یا نه؟» آنگاه برای ایمان از این طهار شک و تردید سند را امده و می دهد و ایران ایمان میرزا گویید: «ایران ایمان میرزا هست» سفارت انگلیس چنین برمی آید که

مهید مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری در برخی از کتابهای جوری معرفی شده به گویا ایشان حامی شاه قاجار و مروج دربار و ستمهای آنان و تحت الحمایه برخی از دول بیگانه بوده است و مچنین درباره سایر قیامها و اقدامهای وحشایت مطالیک می‌گویند که با قدادست قیام را از بین ببرند و یا آن را کمرنگ جله دهند.

پیداست کسی که بخواهد تاریخ نهضت تباکو را بنویسد و مصدر او مدرکش خود انگلیسیها باشد، یعنی همانهای که میرزا آبانها در اتفاق و مردم با آنها در اتفاقه اند نوشته اند، او نمیتواند قابل اعتماد باشد.

به نظر بندۀ داستان مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی هم دقیقاً گرفقفار همین ای توجهی داشد. اگر در کتابها دیرباره او قضاآشنا شده و رهراهی مختلفی گفته‌اند، به خاطر این است که از روز اول خوده تاریخ این نهضت را نداشتند و پیش از هم که با این حضور شدند، با فاعله‌ای خود آغاز نهضتند.

داماد، فاضل مقانی، آقاسید محمد طباطبائی مهار معروف،
آقا سید محمد بهجهانی نعم الخلف، مرحوم آقا سید عبدالله
بهجهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی.
و آنکه همچو مجموعه ترویج شایع و دین اسلامند، امثال آقا سید
محمد کاظم ایشانی، آقا محمد حمیدتی سامانی شیرازی، آقای
صدر اصفهانی است که در مقام احتیاج جمل متین شرع و شریعت
در کف آنین آنها است.

بیروزا و جنگلکهایا یک روحیه اسلامی و علاقمند به روحانیت و علماء و مراجع داشتنند که حتی در بحث وحه گرمی بازارشان به آقایانی که با آنها همصدما نبودند چون آنها را پاک و منزه می دانستند، هیچگونه اهانتی نمی کردند، بلکه تجلیل و احترام هم می کردند و این نشانه پایبند بودن به احکام اسلام است.

اصلی دهد است، نه اینکه بعده اضافه شده باشد و تا آنچه که
بنده خیر دارم، دهد خدا طرز فکرش جوری نبوده که بخواهد از
روحانیت یا روحانیون فاعل کند بلکه شوایدی در دست است که
گاهگاهی با آنها معارضه شده و با ایالت اینکه گاهی تحقیر هم می کرده
است. لیسته نیازمندیهای اینمان خدمتی است به فرهنگ ما و هیچ کس
منکر این خدمت نیست، اما روحش روحیه ای نبوده که روحانیت
را ترویج کند. ایشان در این پادشاهی حین چنین آورده است:
«میرزا کوچک خان از مجاہدین گلان بود که مبارکر امیر خان
سردار محیی الدین برای کردن محمد علیشاه به تهران آمد،
او سریزی ای نهایت شجاع بود. اول بار که او را دیدم جوانی
خوش قیافه به سن سی سال می نمود. در نهایت درجه مقنعته به
اسلام و همان درجه نیز طویل پرست. شاید آن را از اینکه
ایران وطن او ایک مملکت اسلامی است و اراده ای از اواخر
می شمرد. تمام روزه و هیچ وقت ترک نمی شد. از تمام محرومات

نهضت جنگل و تاریخ نگاری غرض آلوود...



باشند تا همه فرزندان کشور بتوانند از مزایای علمی یکسان برخوردار شوند و استعدادها پرورش یابند، اما متأسفانه به دلیل گرفتاریهای همیشگی سران نهضت در جنگ با دشمنان و خشنی کردن عملیات منافقین، این توفیق جز در سه سال آخر عمر نهضت جنگل دست نداد.

میرزا مردی خوش بینه، ورزیده، خوش سیما، مؤدب، متواضع، مقتند به فرایض دینی و یابند به اصول اخلاقی، صریح‌الوجه و طرفدار عدل و دفاع از مظلوم بود. ورزش را دوست داشت و هر روز تمرين می‌کرد. دخانیات مصرف نمی‌کرد و به تریاک و مشتقاش که در آن عهد، عشق فراوان داشت، لب نمی‌زد. به غایت محظوظ بود و ساخت و متفکر و آرام. خوب صحبت می‌کرد، آهسته و سنجیده سخن می‌گفت، سخناش اغلب بالطیفه و مراح توأم بودند و خود نیز از مطالبات دیگران لذت می‌برد.

در قیافه‌اش جاذبه‌ای بود که با هر کس روبرو می‌شد، به ندرت اتفاق می‌افتد که مجدوب متأثت و مسحور بیاناتش نشود. در جریان جنگ، هنگامی که قرقان ایرانی به اسارت نیروهای او در می‌آمدند، با سخنان گرم و دلنشیں با آنها صحبت و به حقایق امور آشناشان می‌کرد و آنها چنان مفتون اخلاق و حرکاتش می‌شدند که با چشمهاش اشکبار و دلهای آکنده به مهر و محبت، او را دعاهی کردن و به موطن خود بازمی‌گشتند.

میرزا هر وقت از واقعه ناگواری دلتگ می‌شد، سواره به گردش می‌رفت یا آهنگ «هدی» یا «رهاب» اشعار سوزناکی می‌خواند. همیشه با خود قرآن داشت که آن را به بازیش بسته بود.

میرزا هنگامی که دریافت مشروطه تعطیل شده و لازم است آن را اعاده و دست استبداد راقطع کنند، پس از مذاکراتی که در تهران با رجال دین و سیاست انجام داد، نجات کشور

آوردند و ترکمنها به تحریک او طغیان کردند، داوطلبانه به گرگان رفت و در آنجا تبر خورد و او را برای معالجه به باکو برند. مقارن خشم غالله محمدعلی میرزا به گیلان بازگشت و چندی نگذشت که با تنی چند از آزادبخوانان رشت و ازی، به استور سرکسول روس به پنج سال تعیید محکوم شد و به ناچار چندی در تهران سکونت کرد. او در دوران اقامت در تهران، از کارهای ناهنجار بعضی از مجاهدین مشروطه افسرده شد و حتی با عبدالحسین خان معراج‌السلطان که بعد از فتح تهران لقب سردار محیی گرفت و نمی‌خواست یا نمی‌توانست از اعمال مجاهدین جلوگیری کند، قطع رابطه کرد و با آن که در نهایت عرضت می‌زیست، از پیرفتمندی که‌کهای مادی سردار امتناع ورزید. میرزا اعلت عقب افتادگی ایرانیان را بی‌فرهنگی می‌داشت و از همین رو تضمیم داشت تا حد امکان به افتتاح مدارس پیرداد و سطح تعليمات و معرفت عمومی را ارتقا دهد و اعتماد داشت که اعلیات مدارس باید اجرایی و مجاز توان بودند و خود از مطالبات دیگران لذت می‌برد.

در قیافه‌اش جاذبه‌ای بود که با هر کس روبرو می‌شد، به ندرت اتفاق می‌افتد که مجدوب متأثت و مسحور بیاناتش نشود. در جریان جنگ، هنگامی که قرقان ایرانی به اسارت نیروهای او در می‌آمدند، با سخنان گرم و دلنشیں با آنها صحبت و به حقایق امور آشناشان می‌کرد و آنها چنان مفتون اخلاق و حرکاتش می‌شدند که با چشمهاش اشکبار و دلهای آکنده به مهر و محبت، او را دعاهی کردن و به موطن خود بازمی‌گشتند.

پس از انقلاب مشروطه ایران، بزرگ‌ترین جنبشی که در مملکت پدید آمد، قیام میرزا کوچک و انقلاب جنگل بود که بر ضد نابسامانیهای موجود و برای نجات کشور از نفوذ بیگانگان صورت گرفت و به ویژه از نظر مرکزیت آن در جنگل، تا آن زمان با آن وسعت و بعد از هیچ جای دنیا سبق‌گذاشت و این موضوعی است که هنوز هم نظری پیدا نکرده و آنچه هم که تاکنون پیرامون آن نوشته‌اند برای شناخت این انقلاب ملی بی‌نظیر، کافی نیست.

چیزی که در این نهضت ملی جلب توجه می‌کند این است که رهبری انقلاب را یک روحانی جوان، آن هم در این نقطه دنیا که از همه جایی خبری بود و قیدویندهای فراوانی به دست پاداشت، عهده‌دار بود. ابتکار این عمل توسط میرزا کوچک در آن عصر و زمان، جالب ترین حادثه قیام ملی و عمل پارتبیانی به شمار می‌رفت.

دسته‌های پارتبیانی جنگل مشکل از دهقانان، خردبوزروای شهری و روستایی و کارگران و مزدگیران بود تحت رهبری کمیته اتحاد اسلام به زمامت میرزا کوچک و پادشاه رشت و پک روحانی روشنفکر و آرامگار و باشرف و منصفی بود، فعالیت می‌کردند.

او در اوضاع آشفته سیاسی ایران و به هنگام بمباران مجلس در قفقاز بود و در تفلیس و باکو تا حدی با اوضاع جهان آشنا شد. مقارن تحصن علما در سفارت عثمانی، اوپری به شهیندری رشت پناهنده شد و پس از قتل آقابالاخان سردار افخم، به مجاهدین پیوست. در سال ۱۳۲۷ هـ فتح قزوین و تهران با آزادبخوان همکاری داشت و همراه با مجاهدین گیلانی، وارد پایتخت شد. هنگامی که ناصرالملک به عنوان تجدید انتخابات مجلس را بست، همراه با سردار محیی و ناصرالاسلام به پذیرید شد، اما آنها را در قم نگاه داشتند و بعد به تهران آوردند و چندی در باغشاه تحت نظر بودند تا آزاد شدند.

در سال ۱۳۲۹ هـ.ق. که روسها، محمد علیشاه را به ایران

جنگلی است.

در کادر رهبری جنگل، افراد سیاستمدار وارد به سیاست جهان، کمتر دیده می شد. حتی خود میرزا هم مرددین بود و همه مظاہر انقلاب را در چیز دیانت می دید. مهم ترین صفت جنگلیها همت، شجاعت و جانبازی آنان بود. آنها در سالهای اول قیام، با چوب و چماق و داس و نیرو و اسلحه های کهنه به جنگ دشمن می رفندند و ایمان داشتند که با عشق و ایمان به وطن و معقدات ذمیه، با همین وسائل ناجیز هم می شود جنگید. مجاهدین اولیه جنگل به هیچ وجه به نیازمندیهای شخصی و زندگی توجیه نمی کردند و فکری جز تهیه اسلحه نداشتند.

از علل پیدایش نهضت و اهداف و شیوه ها و پایان غم انگیز آن سخن بسیار گفته اند، لیکن اغلب آن مطالب آلوه به اغراض یوده و ماهیت نهضت را تحریف کرده اند. از جمله احمد کسری در «تاریخ مشروطه ایران» می نویسد: «جنگلیها مذکور در «تاریخ مشروطه ایران» می نویسد: «جنگلیها مردان کوتاه بین و ساده ای بیش نبوده اند و راه روشنی برای خود نمی دانسته اند ولذا کارشان ناپسامان در آمده است. سید مهدی فرخ معتصم السلطنه در مجله «اطلاعات هفتگی» نوشت: «من جنگلیها را متوجه کردم که در مقابل دولت انگلیس از پشه در مقابل فیل کوچک تر و بی اهمیت ترند.»

سپریسی سایکس در کتاب «تاریخ ایران» می نویسد: «جمهوری ایران در مقابل این جنبش تقریباً ناتوان شد و اگر اقدامات بریتانیای کبیر نبود، احتمال می رفت سلطنت را منقضی کنند.»

در دیوان عارف قزوینی، گردآورده «سیف آزاد» آمده است: «یکی از تشکیلات به جا و به موقع که خدمات بسیار گرانبهایی به آزادی و استقلال ایران کرد، همانا تشکیلات مقدس و سودمند و میهن پرستانه فدائیان جنگل تحت سپریستی میهن دوست ناتی، شادروان میرزا کوچک خان عمومی و خشم روز افزون مردم به شکل یک نیروی جمع شده ملی استفاده شود. میرزا در محیط مساعد گیلان که مردمی پیش رو و آماده مبارزه داشت به تشکیل کانون مقاومت پرداخت و به افساندن بذر انقلاب دست زد و در مدت کوتاهی توفیق یافت. ولی متأسفانه به خاطر اشتباهات

را از وظه هولناکی که بدان گرفتار شده بود، در قیام میرزا از هم پاشید.

دیوالار که از مجاهدین دوره مشروطه بود، از تهران راهی مازندران شد تا در جنگلها مازندران و دور از چشم دشمن، مقدمات کار را فراهم سازد و افراد لازم را برای قیام مسلحانه واخذ نتیجه نهایی دعوت کند، لیکن جنگلها موطن خود، گیلان را برای تامین این منظور، مناسب تر دید و ستاد کار خود را در جنگل «خراط محله» قرار داد تا دوستانی چون دکتر حشمت که در لاهیجان طبیعت می کرد، برای تهیه اسلحه و بسیج نیروی انسانی به پاریش بشتابند. طبقات فهمیده و روشنکر از این که در محیط آشفته ای به سرمهی بردن و در نهایت ناراحتی، متholm انواع تعدی و بی اعتدالی بودند، به ستوه آمده و همچون دوران مشروطه منتظر فرصل و موقع مناسب بودند تا اقدامات دسته جمعی خود به این اوضاع ناگوار پایان بخشند. تنها یک نیشتر کافی بود تا این عقده درونی، سرباز کند و از ناراضیتی عمومی و خشم روز افزون مردم به شکل یک نیروی جمع شده ملی استفاده شود. میرزا در محیط مساعد گیلان که مردمی پیش رو و آماده مبارزه داشت به تشکیل کانون مقاومت پرداخت و به افساندن بذر انقلاب دست زد و در مدت کوتاهی توفیق یافت. ولی متأسفانه به خاطر اشتباهات

از راست نفر وسط میرزا کوچک خان، نفر سوم سید حبیت الله مدنی.



جنگلیها تصمیم گرفته بودند تا وقتی به هدف نرسیده و موفق به اخراج نیروهای بیگانه نشده اند، به آرایش سرو و صورت خود نهیز دارند، بنابراین در طول مدت اقامت در جنگل، کم کم به صورت مخلوقات ماقبل تاریخ با همکارهای رعب آور در آمدند. آنها با کلاههای نمدی و چوخا و کفش چرم گاویمیش (چموش) و کوله باری سنگین و چماقی از چوب از گیل و تنگ و زندل یا حسن موسی به دوش و داس به کمر و چند قطعه فرشگ، مثل پهلوانان افسانه ای و اساطیر بودند. این وضع تازمایی که هنوز مسئله تشکیلات نظامی مطرح نشد و جنگلیها در دایره محدودی از قدرت می زیستند، ادامه داشت. از این پس که کار نهضت، بالا گرفت و افسران تعلیم یافته و آشایه فنون نظام به خدمت جنگل در آمدند، وضعیت فرق کرد و جز عدهای که به همان سرو شکل سابق باقی ماندند بقیه لیاس سریازی پوشیدند. از جمله کسانی که هیئت سابق را برای خود حفظ کرد، شخص میرزا بود.

مرکز نقل و مفرغ متفکر جنگل را «هیئت اتحاد اسلام» تشکیل می داد که افرادش به استثنای چند نفر، همه از علماء بودند. از جمله اعضای برگسته این هیئت: شیخ بها، الدین املشی، شیخ عبدالوهاب صالح، حاجی شیخ علی حلقة سری علم الهدی، سید عبد الوهاب صالح، حاج سید محمود روحانی داماد ملا محمد خمامی روحانی مشهور گیلان و شیخ محمود کسامی و خود میرزا همگی روحانی بودند. دکتر حشمت، خالو قربان هرسینی، شیخ علی شیشه بر، عزت الله خان، رحمان الله خان، حاجی محمد کنکاوری و میرزا اسماعیل



آسیا شوند، به همین دلیل ابتدا روسها و سپس انگلیسیها رو به رشت نهادند و قوای جنگلی، در کنار پل منجیل راه را بر آنها گرفت، اما دو هواییمای انگلیسی که از قزوین برخاسته بودند و نیز توبیخانه سنگین و دورزن روسها، شکست سختی را بر جنگلیها تحمیل کرد و اذوا روسها و به دنبال آنها انگلیسیها وارد رشت و بدر انزلی شدند. جنگلیها جز تفنگ و دو مسلسل سنگین، اسلحه‌ای نداشتند، با وجود این تا مدت‌ها با روسها و انگلیسیها جنگیدند و گاهی هم پیروز می‌شدند.

از تهدیدهای انگلستان به میرزا، قولهایی که دولت بشویک به میرزا داد و به هیچ یک وفا نکرد و نیز توافق روسیه و انگلستان با یکدیگر از یک سو و دولت وقت ایران از سوی دیگر برای قلع و قمع جنگلیها، سخن سپیار فته است و من ترجیح می‌دهم در این فصت به تکاتی اشاره کنم که شاید دیگران نگفته باشند، لذا از سیر تاریخی نهضت جنگل به اجمال می‌گذرد و بیشتر به تحلیلها و تفاسیر عجیب و غریب کسانی که هرگز ملت مسلمان ایران را نشانه‌خوردند، می‌پردازم.

استدلال کلانتراف، آتشاه نظامی شوروی در ایران، در خیانت به انقلاب جنگل، شنیدنی است. پس از کودتای رضاخان و انتصاف از سوی اربابش، انگلیس و توافق با روسها برای از بین پردن جنگلیها، کلانتراف چنین می‌نویسد: «میرپنج رضاخان با ستون اعزامیش، روز ۱۳ صفر (۳ آبان ۱۲۹۹) وارد رشت شد، در حالی که «کلانتراف» وابسته نظامی شوروی، معظم‌له را همراهی می‌کرد قبلًا جناح میانه روی شورای انقلاب به فرمانده «حالو قربان» به استقبال رفته و خود را در اختیار نیروی دولتی گذاشته بودا» کلانتراف به احسان الله خان و پارانش گفت، «خواسته‌های شما با آمدن میرپنج رضاخان به گلân تأمین شد، چنانچه نمی‌خواهید با وهمکاری کنید، می‌توانید به روسیه بروید». حضور آتشاه شوروی در بین قراقوان راشی و همکارهای صمیمانه‌اش با قوای دولتی، هیچ شههای را باقی نگذاشت و سیاست جدید شوروی را از روی ژستی که در خاموش ساختن انقلاب جنگل گرفته بود، نشان داد. □□□

از نکات مهمی که اشارت بدان را لازم می‌دانم، رابطه میرزا با شهید مدرس و شیخ محمد خیابانی است. در مدت قیام جنگل، مرحوم سید حسن مدرس، بارها میرزا را تشویق می‌کرد که با قوای خود عازم فتح تهران شود، «به این اندیشه که با قبضه شدن مرکز کشور، اوضاع به کام آزادیخواهان تحول خواهد یافت.»

هچنین همزمان با واقعه «ملاسرا» حاجی آخوند، نماینده مخصوص شیخ محمد خیابانی به جنگل رسید و پیام آن روحانی انقلابی را به میرزا بایگرد. محتواهای پیام این روحانی روشن‌فکر، برقراری ارتباط بین قیام آذربایجان و گلân و پیشویوی به سوی هدف مشترک بود و به علت گرفتاری جنگلیها پس از واقعه ملاسرا، امکان برقراری ارتباط محدود نشد.

و به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که پرجمدار مبارزه با دشمنان خارجی و قدرت‌های مخرب شمال و جنوب و تلاش‌گران نجات مملکت از وضعیت ناهنجاری که داشت، شش روحانی مجاهد و مبارز انقلابی یعنی شیخ محمد حسین برازجانی، شیخ جعفر محلاتی، سید عبدالحسین لاری، سید حسن مدرس، شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک خان جنگلی بودند که روان همگشان شاد باد!

جنگلی (خواهزاده میرزا) از افراد مشهور نهضت و دکتر على خان شفا، دکتر سید عبدالکریم کاشی، دکتر آقاخان (طوب) و دکتر حشمت هم هیئت پژوهشی جنگل را تشکیل فرض است مردم از نتایج جنگل ری دادند. به تدریج کسانی که به نهضت پیوستند به هزار تن رسیدند و نهضت، کار خود را که مبارزه علیه نفوذ دولتها را خارجی و برانداختن نظام فاسد داخلی و دست‌نشانگان اجابت بود، رسم‌آغاز کرد. شهر لاهیجان هم که تا این زمان، ساکت و آرام بود به هیجان آمد و به تأسیس نظام ملی پرداخت و شورایی به نام «کمیسیون حسگ» در گسمایه امور جنگلی رسیدگی می‌کرد که ریاستش با مندی علیشاه افاده ایرانی از تهاجم متعدیان خارجی و همکاران داخلی آنها را واجد رفاهت گردیده است. امال قلمی جنگلیها و مردم واقعی آنها، افتتاح مجلس شورای ملی، استحکام میانی مشروطه‌بیت، راحتی ملت و محظوظ امنیت، قطع ریشه‌های جنایت و مصونیت وطن از تعرض دشمنان است.»

قوای روس بعد از جنگ جهانی اول می‌خواستند به روسیه برگردند و برای عبور از مرز، از میرزا تضمین می‌خواستند. میرزا عبور آنها را تضمین کرد تا زودتر به وطن خود برگردند و ایرانیان بیش از این از حضور آنها متضرر نشوند. انگلیسیها می‌خواستند به اینجا برسند و باشوند و باید بروند و به روسها بر ضد عثمانیها کمک و نیز از پیبدایش بشویسم اطلاع حاصل کنند. میرزا به آنها اجازه عبور نداد و زد خود را ساخته در آمدند. اینگلیسیها عجله داشتند قبل از هجوم عتمانیها به قفقاز، آنچه امتصروف و مانع از سرازیر شدن آنمانها به مرکز

از نکات مهمی که اشارت بدان را لازم می‌دانم، رابطه میرزا با شهید مدرس و شیخ محمد خیابانی است. در مدت قیام جنگل، مرحوم سید حسن مدرس، بارها میرزا را تشویق می‌کرد که با قوای خود عازم فتح تهران شود، «به این اندیشه عازم فتح تهران شود، «به این اندیشه که با قبضه شدن مرکز کشور، اوضاع به کام آزادیخواهان تحول خواهد یافت.»

جنگلی (خواهزاده میرزا) از افراد مشهور نهضت و دکتر على خان شفا، دکتر سید عبدالکریم کاشی، دکتر آقاخان (طوب) و دکتر حشمت هم هیئت پژوهشی جنگل را تشکیل فرض است مردم از نتایج جنگل ری دادند. به تدریج کسانی که به نهضت پیوستند به هزار تن رسیدند و نهضت، کار خود را که مبارزه علیه نفوذ دولتها را خارجی و برانداختن نظام فاسد داخلی و دست‌نشانگان اجابت بود، رسم‌آغاز کرد. شهر لاهیجان هم که تا این زمان، ساکت و آرام بود به هیجان آمد و به تأسیس نظام ملی پرداخت و شورایی به نام «کمیسیون حسگ» در گسمایه امور جنگلی رسیدگی می‌کرد که ریاستش با مندی علیشاه چومنقالی (هوشنجی) بود. رقت و فتفق امور مالی جنگل را محمد اسماعیل کشمایی و سالار ناصر خلچ (فاطمی) و آقاخان کیائی (گرگین) به عنده داشتند و از محل وصول عشیره و عوارض خروج کالا به خارج گیلان، هزینه‌های شمس الدین و قاری «قارالسلطنه» بود. چرخ تشكیلات ریشه‌های جنایت و مصونیت وطن از تعرض دشمنان است.»

قوای روس بعد از جنگ جهانی اول می‌خواستند به روسیه برگردند و برای عبور از مرز، از میرزا تضمین می‌خواستند. میرزا عبور آنها را تضمین کرد تا زودتر به وطن خود برگردند و ایرانیان بیش از این از حضور آنها متضرر نشوند. انگلیسیها ریاست تحقیقات با میرزا شکرالله خان تنکابنی (کیهان) بود. جنگلیها دستگاههای رسیدگی و بافتندگی تهیه کرده بودند که پارچه نفرات را تهیه می‌کرد. کفش و کلاه و سایر نیازهای مجاهدین به وسیله خود آنها فراهم می‌شد. برای سرعت بخشیدن به تحرک واحدها و اعزامشان به نقاط دوردست، در مقام احداث طرق و شوارع و مرمت راههای موجود برآمدند. نمایندگانی را برای تبلیغ مردم و جمع‌آوری اعانه به اطراف فرستادند و این فعالیتها مقارن شدند با سقوط حکومت تزاری در روسیه و آغاز انقلاب سوسیالیستی. □□□

جنگلیها روزنامه‌ای داشتند به نام جنگل که در سر لوجه آن نوشته شده بود، «نگهان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان»، در این روزنامه گاهی هم اشعاری به زبان گلکی چاپ می‌شدند. اشعار زیر بخشی از قصیده فردی به نام محب‌الاسلام دانش است که در یکی از شماره‌های روزنامه جنگل چاپ شده و خود نشانه وضع روحی و طرز فکر و محیط فعالیت جنگلیهاست:

ای خسته ظلم و جور بخیز
عدل است همه بنای جنگل
جز لفظ نبود آئیه گفتند
معنی طلب از صدای جنگل



این نکته که کامپایپها و ناکامپایپها نهضت جنگل تا چه میزان از خصال مدیریتی میرزا کوچک خان نشأت می‌گیرد، محل تضارب آرا و تحلیلهای گوناگون است. برخی بر این باورند که او از آسیبهای مهم این جنبش غفلت کرده و برخی دیگر با ارائه شواهدی عقلی و تاریخی در پی اثبات آنند که وی همان کاری را کرد که در توان و امکان وی بود.

در گفت و شنود حاضر، محقق محترم جناب فتح الله کشاورز می‌کوشد تا به مدد اسناد موجود، به تبیین این موضوع بپردازد. کشاورز جلد اول اسناد نهضت جنگل را منتشر ساخته و جلد دوم آن را در دست تدوین دارد.

■ «ویژگیهای مدیریتی میرزا کوچک خان» در گفت و شنود شاهد باران با فتح الله کشاورز

میرزا ناچار بود به حداقلها اکتفا کند...

ناشی از همنین ضعفها بوده. مثلاً احسان الله خان یا کنگاوری و امثالهم گراشیت‌ها چیزی داشتند. احسان الله خان را که می‌گفتند بهایی هم بوده. کار به جایی می‌رسد که علیه میرزا اعلامیه می‌دهند که این ضد انتقام است و خالوقربان هم اضافه می‌نمایند. از آن طرف هم کار احمد و دکتر حشمت به سمت دولت گرایش پیدا می‌کنند، یعنی حاج احمد از طریق برادرش با وثوق‌الدوله ارتباط برقرار می‌کنند. اینها همگی مثل میرزا به انتقام روسیه بین‌هستند، منتهی علاج کار را در نزدیک شدن به دولت ایران می‌بینند. در اینجاست که بیشترین جفا و تاریخی متوجه میرزا می‌شود.

چه چنای؟

این که بیرون درک شرایط زمانی و مکانی او، مثلاً می‌پرسند چرا به لنگران رفت و یا در ابتدای امر چرا ارتقطات خوبی با انقلابیون شروعی برقرار کرد؟ میرزا کی مسائل اعتقادی را بدقش رعایت و به آنها عمل می‌کرد، برای خلیلها این سؤال مطرح می‌شود که چرا بزوزها گرایش پیدا کرده، در حالی که این نزدیک شدن، نزدیکی اعتقادی نبود. انقلابیون روسی شعارهای را مطرح می‌کردند که همگی می‌دانند و انسانی بودند و حتی سیاستی از روحانیون، برایشان جالب بود که در روسیه اتفاقی پیش آمد که عدالت را برقرار کند و حقوق مستضعفان و کارگرها را به آنها می‌رساند. آنها اعلام کردند که تمام سرزمینها و استانات را که دولت از این روش راهی دیگر گرفته بود، به آنها برمی‌گردانند. این شاعراها در دوران خود، بسیار مترقب و حابل بودند. مفاسد بر این که آنها نمی‌توانند امتحان خود را پس ندادند بودند. دقیقاً و در داخل کشور هم همه از ستم انگلیس به سنته آمده بودند. حتی خود دولت هم این طور بود. اگر شرایط زمانه را درک کنیم، این سادگی نمی‌توانیم بگوییم که نزدیک شدن میرزا به حکومت روسیه از این روش‌ها را برملا کرد. او تهاکسی بود که توانست تک و تنها انتها را بروز و لحظه‌ای در حقیقت حرکت جنگل تزدیده دل را ندهد. شاید تنها کسی را که بشود گفت از نظر اعتقادی به میرزا از نزدیک بود، دکتر حشمت بوده است. آنها که در جرایان جنگل با میرزا همکاری کرده بده راه او به طور صدرصد اعتقاد نداشتند، ولی به خاطر اهدافشان، دست کم در ابتدای کار با او همراهی می‌کردند.

فلاكت می‌افتدند. بعضیها معتقدند حاج احمد به نهضت پشت کرده و حتی یک جاهاهی مجرور شده توی روی میرزا بایستد. ولی من او اراده خانی نمی‌بینم. حد کشش او همین قدر بود. ظرفیش همین بوده. اکر ظرفیت میرزا را درجه عالی بگیریم، بقیه به ترتیب در درجات پایین تر قرار می‌گیرند.

حتی خالو قربان؟^۱ بله، حتی او که کار به جایی می‌رسد که حاج احمد می‌شود سر میرزا را بردارد و برای رضا شاه ببرد، نمی‌شود گفت که از اول برای نفوذ با خیانت آمده. او آمده بود که به دلخواهی خاصی برسد، نه به دلخواهی عالی میرزا، بلکه اهداف خلیل کوچک و بروی طرفیتش خیلی کمتر از بقیه است و کارش به خیانت می‌گشته. پس به تعییر شما همه کسانی که خیانت کردهند، بهین قصد وارد جریان نهضت شدند؟

چرا، یک نفر هست که به اعتقاد من می‌شود صراحتاً گفت که از ابتدای خانی بود. منظور رضا افشار است که بعدها هم خیانت سیاست‌پرور می‌کند و همه ادیبهای نهضت را بروز دارد و برد. در مجموع، اینها را خالی می‌گذارند و پستهای مهمی هم می‌گیرند. نهضت چیست؟ با توجه به مسانی که گفتم عمق مطلب روشن می‌شود. تمام کسانی که به میرزا تهمت زدند که درایت و مدیریت لازم را داشته،

بحث ما در زمینه خصال و ویژگیهای مدیریتی میرزا است. عده‌ای معتقدند عدم طرد نفوذیها و خانینی با توجه به شناسختی که میرزا از آنها داشت، از نقاط ضعف مدیریتی اوست. شما در این زمینه چه تحلیلی دارید؟

البته این نگاه بدبینانه وجود دارد. نگاه دیگر هم می‌تواند این طور باشد که در ابتدای نهضت جنگل، آدمهای گوناگون با گراشیان مختلف آمدند و نهضت بیوستند و مددویتی هم در کار نبود. بسیاری از حرکتهای تاریخی این گونه هستند که افراد با گراشیات مختلف، حول محور یک هدف مشترک نهضت جنگل هم اخراج نیروهای بگانه از کشور بود. نیروهای دولتی هم بدشان نمی‌آمد که گاهی چنین از کشورهایی که از این نهضت خارج شدند، علیه نیروهای خارجی شکل بگیرند.

نشانه باز آن ارتباطات زیبایی است که مستوفی‌المالک بالنهضت برقرار می‌کند. هدف اولیه، هدف عامی بود که افراد گروههای مختلف در دستیابی به آن ذینفع بودند. حرکت شروع شد و ای طرفی از کشور بود. نیروهای دولتی هم بدشان نمی‌آمد که گاهی چنین در گونه و کنار مملکت، علیه نیروهای خارجی شکل بگیرند.

نشانه باز آن ارتباطات زیبایی است که مستوفی‌المالک بالنهضت برقرار می‌کند. هدف اولیه، هدف عامی بود که افراد گروههای مختلف در دستیابی به آن ذینفع بودند. حرکت شروع شد و ای طرفی از کشور بود. نیروهای دولتی هم بدشان نمی‌آمد که گاهی چنین سایه‌ها و مقادیر مختلف، یک به یک بروز کردند و خودی شان دادند. اگر بخواهیم بدین باشیم، حتی خود من، به جز موارد استثنایی، خلیلها را اصل‌اصحاب صلاحیت نمی‌دانم، مثلاً یکی افشار بود که آمد وارد نهضت شد و خلیل هم در جریان نهضت رشد کرد، بعد هم خیانت کرد و رفت. این آدم، در مطلع الحالی بود که اگر بخواهیم در بحث آسیب‌شانی نهضت وارد شویم، ولی به ورود و مخصوصاً ارتقای چنین افرادی را ضعف دانیم، ولی به اعتقاد من حتی آدمهای خانی مثل احسان الله خان که بعدها خیانت‌های آشکاری می‌کند، به اعتقاد من نمی‌شود صراحتاً گفت که نفوذی بوده است. اینها در ابتدای امر اهدافی داشته‌اند و گمان می‌کردند که از طریق نهضت می‌توانند اهدافشان برسند و بعد راهشان جدامی شود.

وجود عناصر شیوه در نهضت تا چه میزان به جریان نفوذ عناصر منفی کمک می‌کرد؟

میرزا که در درجه اعلایی تدبی و وارستگی است. بعد از او دکتر حشمت است که انسان بسیار خوبی است. اما وارستگی و خلوص میرزا را ندارد، برای همین در مرحله‌ای می‌برد و خود را تسلیم می‌کند یا حاج احمد کسانی که یک درجه پایین تر از او قرار می‌گرد. اینها همه عناصر اصلی نهضت هستند. خلیلها بعد از این که حاج احمد از نهضت جدا می‌شود به او بد می‌گویند. او واقع‌آباده وضعیت بدی هم دچار می‌شود. همه‌شان جز مواردی اندک، به



گفته شده است، ولی میرزا می گفت اگر حرمی کرده، باید در یک دادگاه صالح محکماش کنیم، در این زمینه هم فکر می کنم قضاوat کار سختی است. میرزا بی ای که اسلحه به دست می گیرد، پشت توب و هر نوع للاح چنگی می نشیند، نه توائسه خیلی احساناتی و رُوف باشد. برای یک آدم خیلی رُوف، اسلحه به دست گرفتن کار ساده ای نیست، ولی این که گویند صلاحت صدر در داشته باشد یک حدی می توانم بپذیرم، چون معتقد است که یک آدم مجرم رانی شود بدون محکمه کشت. ماظنیز این را در جنگ ایران و عراق مشاهده کردیم، بعضیها معتقد بودند از عراقها هر که جلو آمد اید او را بزنیم، مابعث می کردیم که کار بیرونده ای است چون اگر مادو بازنیم، آنها چهارماهی زندگانی باید کسی منطقی عمل نکنم و گزنه منطقه را بشناسیم کیشم، منطقی نگاه کردن با احساناتی بخورد کردن فرق دارد و بحث سیار مهمی است که متأملًا به دلیل این که در جاهای جوانمردی ایجاب می کند که بیرونده خون ناخالی ریخته نشود و یا حتی خون آدم محرر اهم نمی شود و روشن غلطی ریخت، در رفاهیمان ارامتر

آیا از این نوعه تغیر میرزا مصادق عملی هم به پاد دارد؟ بله، میرزا همیشه ابا داشته که با نیروهای داخلی درگیر شد، اما از این که کدشمن خارجی را بکشد، احسان افسخار می کرده است. امثال احسان الله خان برایشان خیلی راحت بود که سربازهای ایرانی را بکشند، ولی میرزا هم هوطن است که اویک هوطن است حقوق و سرزین خودش تجاوز خارجی قرار گرفته و در نتیجه با مانعاف مشترک دارد و حتی الیکان نایابی به روشن اسلحه کشید که چند بار هم چوب همین اعتقادش راه را خورد، به این شکل که در بعضی از درگیریها به عده ای از مأموران دولت اعتماد کرد و ضربه هم خورد، ولی فکر نمی کنم باز هم این عملکرد که خودی فرب خورده را تبلید سریع اعلام کرد، بشیمان شده باشد. حتی خیلی از آنها را می آورد و نصیحتشان می کرد و بعد

کنند. خارجیهای هم هستند که مسلمان نبودند، ولی خیلی به میرزا نزدیک شدند، مثل گالوک آلمانی که شاید نزدیکترین رفیق میرزا شد. به نظر شما علت این نحوه پرخورد میرزا چیست؟ میرزا در عین حال انسان بسیار آرمانگرا و ایله‌آلستی است و به ازادی شود روی اعتقداتش حساب کرد و در عین حال بادولت مشترک همه آزادیخواهان است، خیلی اهمیت می دهد، در نتیجه کسانی که به اسم ازادیخواهه می آمدند، حتی وقتی خارجی هم بودند، آنها رامی بذیرفت و در آن تئاتکهای خطری که گرفشاران بود، یک وقت حتی به تصور اند کمکی از طرف دولت عثمانی هم، این امکان را از دست نمی داد. مثلاً یکی از افرادی که در نهضت داد، مدعی به ترکیه فتح دورهای نظامی دیده و بعد هم اسلحه برداشته و آمده بود. او ابدآگر این مذہبی نداشت و فقط با شاغلکهای مبارزه می کرد. مژرا افرادی را بستقبال او می فرستد تاکمکش کنند که باید و به نهضت بیرونی. در حال همان طور که قبل از هم گفتم میرزا ناچار بوده به حداقلها قناعت کند و درک شرایط زمانی واقعه است.

مشخصه ای این است که شما بر این تأکید دارید، کدامند؟ بینینید! شرایط دوره میرزا واقعه حراجی بود و با وضع حال خیلی هستند، استعمار معنی ندارد و امنیت داریم. الان قضاؤت کردن کار خیلی راحتی است، ولی زمانی که نصف کشور را به روسیه داده‌اند و دستگیر شویش را به آنلیکس و این وسط کی قسمت سیار کوچک باقی مانده برا ملت ایران و تازه خود حکومت ایران هم این امر را تأیید کرده فقر و بدختی و خشکسالی و کشیده شدن کشور به غالله چنگ جهانی و همراهت عده‌ای وطن بر است که پایتخت، همه این اوضاع را مجسم و ضعف دولت مکری را به آن اضافه کنید و بیبینید واقعاً ما می توانیم آن شرایط را درک کنیم؟

شراحت کار که استخوان لبیل رسانیده بود، تبریز تراووه را را به ملت کردند و خیلی راحت می کشند و به پیشترین مقدادات، اما جمله حرم حضرت رضا(ع) به آبردند و به ناموس درم رحم نمی کردند. دولت هم در نهایت بی کفایتی نشسته بود و می گفت نایاب وارد این امور شد. کافی است یک لحظه بتوانیم خودمان را در چینن شرایطی قرار دهیم تا باشیم بر سیاست از مشکلات داده شود.

برخی معتقدند عدم طرد نفوذیها توسعه میرزا ناشی از عطوفت و

هرمانی که مورد حمله واقع می شد، به حرکت امام حسین(ع) است، اما در برخی از شرایط مبارزاتی نه تنها خوب نیست که نهضت را باید می کند. ایا به نظر شما بخورد می شود، مثلاً می گویند که ای کاش افشار یا مثلاً احسان الله خان را زخم ایندا به نهضت راه نمی دادند. حتی بک بار که درگیری پیش می آید و آنها می روند. موقعی که بر مرمی گردند باز میرزا حیفش می آید. شاید مشاهده این دلیل که احسان الله خان هر چه کندار، شهامت دارد و مخالف اشغال خارجیهاست و یا دست کم خودش را آزادیخواهی می داند. در دوره مشروطه که گروه ترور تشکیل شد، او حاضر بود در جریان حیدر معمواوغی عده‌ای معتقد بودند که او آدم مقیدی نیست و ممکن است از پیش به نهضت خیز بزند و بهتر است بدون اطلاع میرزا، اور از بین بینیم در مورد او حرفهای بی شماری

میرزا همیشه ابا داشته که با نیروهای داخلی درگیر شود، احسان افتخار می کرد، اما از این که یک دشمن خارجی را بکشد، احسان افسخار می کرده است. امثال احسان الله خان برایشان خیلی راحت بود که سربازهای ایرانی را بکشند، ولی میرزا هم هوطن است حقوق و سرزین خودش تجاوز خارجی قرار گرفته و در نتیجه با مانعاف مشترک دارد و حتی الیکان نایابی به روشن اسلحه کشید که چند بار هم چوب همین اعتقادش راه را خورد، به این شکل که در بعضی از درگیریها به عده ای از مأموران دولت اعتماد کرد و ضربه هم خورد، ولی فکر نمی کنم باز هم این عملکرد که خودی فرب خورده را تبلید سریع اعلام کرد، بشیمان شده باشد. حتی خیلی از آنها را می آورد و نصیحتشان می کرد و بعد

آزادشان می کرد. خیلی از آنها به محض این که آزاد می شدند، می رفتند و به میرزا خیانت بوده است.

کار میرزا اشتباه بوده است. به نظر شما میرزا در این شیوه از چه گووهای پیروی می کرد؟ شاید بتوانم بگویم از امامان موصوم و بیش از همه به امام حسین(ع)، او اکثر از حملاتی که می خواست انجام دهد و یا هنگامی که مورد حمله واقع می شد، به حرکت امام حسین(ع) استند که کرد و گفت می پیش می روم، یا کشته می شویم و راهی می روم که امام حسین(ع) رفت و بیرون می شویم، او از کشتن ایشان نداشت، ولی با بیهوده و غیر مسئولانه کشتن افراد، به شدت مخالف بود. چنین فردی را نمی شود گفت که نهضت به خاطر عطوفت او سده دیده است.

پس نهضت چرا صدمه خورد؟ صدمه اصلی که میرزا خورد از سیاست ناکار دنیا خورد. میرزا بکار به عثمانی اعتماد کرد و ضربه را خورد. میرزا ابتدا گمان کرد شاید

میرزا هم اینها را می شناخت. به نظر شما چرا باز هم آنها را به داخل جریان نهضت راه داد؟

میرزا چاره ای داشت و باید به حداقلها اکتفا می کرد. مثلاً او می دانست که حاج احمد به دلیل آن که تاجر است، تعلاق خاطرهای فراوانی به دنیا دارد و یا احسان الله خان آدمی است که اسلام‌آئی شود روی اعتقداتش حساب کرد و در عین حال بادولت مشترک همه آزادیخواهان است، خیلی اهمیت می دهد، در نتیجه کسانی که به اسم ازادیخواهه می آمدند، حتی وقتی خارجی هم بودند، آنها رامی بذیرفت و در آن تئاتکهای خطری که گرفشاران گذشت. این آدم و سیار به میرزا نزدیک شد، یک چیزی مثل گالوک آلمانی، افراد ایتالیایی و فرانسوی هم و قوتی می بینند که او گرایشات آزادیخواهانه دارد به او نزدیک می شوند. چنانچه همه حرکتهای اقلایی همین طور هستند. ما نایاب خیلی آلمانی بودیم. کنید و این جور تصور کنیم که میرزا امکان را داشت که صدر در سیارهای مخلص و وفادار را پیدا کند و این کار را کرد. در واقع به ظرف شما، آنها کی میزرا توانست دور خودش جمع کنند، خبری موجودین بودند.

واقعاً همیهین طور است و ماقبل از هر چیز باید مقداری شرایط زمانی و مکانی اور ادراک کنیم. من اسناد خویی دارم که در کدام راه ای از این طور گذشت. خود مستوفی الممالک گفت و گو کرد و مستوفی الممالک کفته که اسما مرا صراحتاً بزیرد و قرار می شود از این طور گذشت. خود مستوفی الممالک هم این حکم منشی به ما این طور گفت. راه مستوفی الممالک هم این حکم را تأیید می کند و می کوید که من بنی شما مست و به آنها کمکهای مالی فراوانی هم می کند. این لیل شود که بگوییم هر چه ته دل میرزا بوده، ته دل مستوفی الممالک هم بوده. مستوفی الممالک بک آدم ملی گرای انسانوسنایست است که اعتقادات مذهبی ضعیفی دارد، در حالی که میرزا یک روحانی است که با وجود گرایشات ملی گرایانه ای که در نهضت مشروطه از خود بروز می دهد، یک فرد ایده ایست و از منکرات است نایابونیالیست و ملی گرایی.

علت گرد هم آمدن ادمهایی با چنین تقاضاهای فاحشی چیست؟ بالاخره همه آب و خاک خوشن را دادست داشتند و اشتراکاتی بین آنها وجود داشته که وارد نهضت شده اند. میرزا هم آدم واقع بین بود که سعی می کرد بدینی را به خود راه ندهد و گفته که انشاء الله اینها را به آخر هر راهی می کندند، ولی البته نمی کنند. بنابراین اسپیشنسی نهضت، همچون اسپیشنسی هر حکمت اقلایی دیگری، ضرورت زمانه ماست. پلے من خود امتعاد دارم که واقعاً باید نهضت جنگل آسپیشنسی و ضعفهای آن، روشن و تبیین شود. ما امروز می گوییم که ای کاش افشار یا مثلاً احسان الله خان را زخم ایندا به نهضت راه نمی دادند. حتی بک بار که درگیری پیش می آید و آنها می روند. موقعی که بر مرمی گردند باز میرزا حیفش می آید. شاید مشاهده این دلیل که احسان الله خان هر چه کندار، شهامت دارد و مخالف اشغال خارجیهاست و یا دست کم خودش را آزادیخواهی می داند. در دوره مشروطه که گروه ترور تشکیل شد، او حاضر بود به خاطر مشروطه حقیقتی را می کشند. چون تصور می کرد که آدمهای ظالمی را می کشند. به هر حال میرزا در اینها و بزگهای مثبتی می دیده و می گفتند که ممکن است تا یک جایی همراهی

آلمان یا عثمانی یا روسیه انتقلابی بتواند کمکش کنند، ولی خیلی زود متوجه شد که این طور نیست. الان سالها گذشت و ماهی توانیم واقعیت را در پرسیکتو رمان، از همه ابعاد روسی کنیم و درسهاش جدی پگیریم، ولی باز هم درس نمی‌گیریم و می‌گوییم سیاست است! من تا حدی قبول دارم که ای کاش میرزا در مقابل این افراد صلاقت پیشتری به خرج می‌داد، ولی باز دلم نمی‌آید به مردانی که در جاهای خطرپری، قاطعیت بی نظیر نشان می‌دهد، این حرف را نزن.

پس شما کماکان معتقدید که عقوفت میرزا، ضعف او نیست.

من در عین حال که بسیار دوست دارم نهضت را آسیب‌شناسی کنیم و بینیم واقعاً ضعفها در کجا هستند، ولی تأکید می‌کنم خلی راحت نمی‌شود قضاؤت کرد. استاد و مدارک هم نشان نمی‌شود قضاؤت کرد. در جایی اشتباه محجزی کرده و یا نشان داده باشد. او همه چیز را زیر با می‌گذارد. زن و زندگی را پشت سر می‌گذارد. آدم احساساتی نمی‌تواند این کار را بکند.

من در عین حال که بسیار دوست دارم نهضت را آسیب‌شناسی کنیم و بینیم واقعاً ضعفها در کجا هستند، ولی تأکید می‌کنم خلی راحت نمی‌شود قضاؤت کرد. استاد و مدارک هم نشان نمی‌دهند که میرزا در جایی اشتباه محجزی کرده و یا ضعفها در کجا هستند، ولی تأکید می‌کنم خلی راحت نمی‌شود قضاؤت کرد. از همه چیز را زیر بگذارد. زن و زندگی را پشت سر می‌گذارد. آدم احساساتی نمی‌تواند این کار را بکند.

افراد بازنشسته را به کار می‌گیرند و به آنها توجه و از تجربه‌های مغدشان استفاده می‌کنند. مرمانه نهضت جنگل نشان می‌دهد که آنها نسبت به دوره خود، آدمهای بسیار متفرق ای بوده‌اند. از طرف دیگر می‌بینیم با این که هدف‌شان این است که در چند جهه به باشمن خارجی و داخلی بجنگند و در مضيقه‌های مرزشکنی محصوره شده‌اند، سعی می‌کنند تا جایی که می‌توانند مردم را بکنند و هر فرضی که دست می‌دهد، مدوسه می‌سازند و نیروهای خودشان را بجهه‌های مردم را آموختند. اینها زبان می‌آموزنند، آموزش‌های دینی می‌هندن، علم یاد می‌هندن. همین کار نشان می‌دهند که اینها آدمهای جاهمی بی‌سودای نبوده‌اند و یا گروهی که بخواهند با تلاطف، حرکت، رانجام دهند و یا مثلاً حرب ناسیونالیستی باشند که با اهداف محدودی حرکت کنند. از مرمانه و فتاوشان کاملاً مشخص است که آدمهای کاملاً آگاهی در رأس امور بوده‌اند که هم از نظر اعتقادی، پاییندهای محکمی داشته‌اند و هم متفرق بوده‌اند و از شیوه‌های توین استفاده می‌کرده‌اند و در مسائل اجتماعی هم، به دنبال توسعه همه جانبه بوده‌اند. آنها در عین حال که با اشغال خارجی مبارزه می‌کنند، توسعه داخلی کشور ملاد را زمینه اقتصادی و اقایم کارهای جالیی کرده‌اند و در مبحث عدالت، آرای بسیار جالیی داشتند. برخی می‌گویند این آرای اثمار از انقلاب روسیه بوده، ولی من می‌گویم که اینها قبل از انقلاب روسیه هم حریفهای بسیار جالیی باشندند که شاید بشود گفت آنها از اینها تأثیر گرفته‌اند. خود لینین بارها پیغام داد که می‌خواهد میرزا را بینند. در جایی که بله‌شکرها حریفهای قشقشی زند، میرزا حریفهای خلی قشقش‌تری زده بود.



ولی وسائل ارتباط جمعی نبوده که این حرفا را به گوش مردم دنیا برساند. اگر میرزا هم امکانات روسها را داشت و می‌توانست حرفا را به دنیا برساند، آن وقت معلوم می‌شد که تأثیرش چقدر است، کما این که هر جراحت که صدایش به گوش مردم رسید، خیلیها بلند شدند و گاهانه آشندند که کمک کنند. در هر صورت نمی‌خواهم بگویم از هر چهت انسان کاملاً بوده، ولی وقتی انسان از زوایای مختلف، شخصیت او را بررسی می‌کند، انصافاً قابل تأمل است. این نظر را فقط در مورد میرزا دارید یا سایر چهره‌های نهضت هم مشمول این رویکرد نمی‌شوند؟

دکتر حشمت هم همین طور او پوشک روشنگرکی است که علی القاعده باید دنیال مطلب و فقر و تتاب باشد. او به نهضت می‌پیوندد و در عین حال که با دشمن مبارزه می‌کند، دنیال حفر کالال هم رود و کشاورزی را هم که می‌زیرنیای در آن منطقه توسعه می‌دهد. بسیار جالب است که کسی که دارد امور شورهای روسیه و انگلیس و حتی خود دولت ایران مبارزه می‌کند، مدرسه هم می‌سازد، نهر خفر می‌کند، کشاورزی راهم توسعه می‌دهد، انصافاً این ادھار را فرقشان بایل تائل و درس گرفتار است. اینها آدمهای کی بعدی نیستند. ما جنگ ایران و عراق را پشت سر گذاشته‌یم و یادمان نزد که در بسیاری از زمینه‌ها توفيق داشتمیم تا به جنگ برسیم. آن وقت صورش را گنبد که آنها از شرایط و آن امکانات سپار محدود، در داخل چنگل و آن شرایط خود و همه طرف، زیر شرار حکومتهای خارجی و داخلی، چطور از این جهنهای توسعه اقتصادی و اجتماعی از آموزش قران و علم و گرفته‌ی تا مدرسه‌سازی و خفر کالال و کشاورزی غفلت نکندند. از نظر سیاسی چطور؟

با مراجعه به شتریه چنگل که می‌بینیم که آنها عتمانیها را تحمل می‌کنند که چه تعقیب‌های دارند. تک شخصیتی را راحیل می‌کنند که مثلاً وثوق الدوّله چه جو شخصیتی است و این کار را بدقتی دقیق واقع بینانه انجام می‌دانند که معلوم می‌شود کاملاً اینها را می‌شناختند، در حالی که هیچ‌کدام اشان مدرسه سیاسی نرفته‌اند و به تعییر امرور یا بحصیلات آادمیک نداشتند، ولی می‌بینیم که آنها خیلی خوب بکار می‌برند. اینها از اینها که می‌شناختند، اما دستشان را خیلی بستی بینش از این نمی‌رسید. ضمن این که واقعاً دیگر هم نمی‌شد کرد. حتی دو اتفاقی ایرانی روسیه با پژوهش‌های اقتصادی و اقایم را در ایران سرکوب کند به شرط آن که دولت مرکزی در جاهای دیگری به آنها امتحان بدهد. تمام قدرهای داخلی هم بسیج می‌شوند که نهضت چنگل را نابود کنند. با این همه و زیر این فشارهای خود کنند، آنها در فرضی که داشتند هر کاری که از دستشان برپمی آمد کردند.

برخی معتقدند که اینها دینی و مذهبی میرزا به دوران طلبگی او مربوط می‌شود و بعدها او به یک مبارز ناسیونالیست تبدیل شد و اساساً گرایشات اعتمادی و ایدنولوژیک افراد برایش مهم نبود و یا حداقل، در مقام معتبر نهضت، گرایشات دخالت نمی‌داد. نامه‌های میرزا، روسها را در دست داریم، اواز همان اتفاقاً تبلیغ مرام کم‌نویستی در ایران، مخالفت اشکار و صریح کرده در حالی که روسها هدف عمده‌شان این کار بود. از نامه‌هایشان معلوم است که به خودشان گفته‌اند فعل‌اً از تبعیغ مرام‌امان صرف‌نظر می‌کنیم و بعد که وارد نهضت شدند، با آنها در این باره بحث خواهیم کرد. یعنی میرزا از این تبعیغ این مرام را نبیند و آنها موقتاً مسکوت گذاشتند؟

بله، درست مثل کاری که چهارهای خودمان کردند. در ابتدای انقلاب کیا نوری به طرفدارانش گفته بود که بروید در حسینیه‌ها و در مراسم عزاداری شرکت کنید میرزا به هیچ‌ وجه زیر بار نرفت که به آنها اجازه تبلیغ بدهد و فقط در منافع سیاسی کار آمد. آنها اعلام کردند که مخالف‌حضور انگلیسیها و عناصر دولت تزاری و به اصطلاح ضد اتفاق‌لایه‌ای روسی در ایران هستند و حتی برای دولت مرکزی ایران هم در این باب پیامی فرستادند. تا اینجای کار نه رویکردشان بود و نه عملکردشان و میرزا هم مخالفتی نداشت ولی وقتی بحث به تبلیغ مرام می‌رسید، میرزا به شدت مخالفت می‌کرد، به طوری که طرفداران آنها برایشان پیغام فرستادند که میرزا اید از بار تبلیغ کمونیسم نمی‌رود و همراهی نمی‌کند. او ایل کار آنها گفتند فعل‌اً ضایعه می‌دهیم که این کار را نکنیم و خیلیها هم تظاهر می‌کردند که از نظر مقدرتی با میرزا و مقابیش مشکلی



نهضت جنگل

اسکان‌حرانه و تواریخ
به کوشش: فتحعلی‌کاظمی

جهانی مسلط باشد، این گروه آدمهای ناآگاهی نبودند. از آنجا که مجازی دریافت خبر برای یک نهضت از اهیت و بیزدای بخوردار است، میرزا چکونه از جریانات مختلف سیاسی ایران و جهان باخبر می‌شد؟ عمدتاً از طریق نشریات و رادیوهایی که در آن زمان امکان دسترسی به آنها بود، در زمانه‌جنتگل گروه زیده‌ای حضور داشتند که روزنامه‌های مختلف را مطالعه می‌کردند و رادیوهای گوناگونی را گوش می‌دادند. محتوای روزنامه شناس می‌دهد که همه رسانه‌های موجود را بررسی و تحلیل می‌کردند، چون برای هر حرکتی، تحلیلی دارند. معلوم است که بر چه که موجود بوده به شکلی در دسترسنان قرار می‌گرفته است. آنها شعبات پنهانی هم در سراسر کشور داشتند و بایخت که در انجا اخبار و خصوص در پیش‌گذشتند. مطالعات اطلاعات دست اول را برایشان ارسال می‌کردند. در حد وسع و امکاناتشان، خیلی خوب در جوان اخبار ایران و جهان بودند. در یک نگاه کلی، صفحه‌ها و قوتها، کامپایپها و شکستهای نهضت جنتگل را تا چه حد به راهبرد مدیریتی میرزا مرتبط می‌دانید. فکر می‌کنم بخش اعظم بحث ما در همین زمینه بود. به نظر من اغلب موقوفیت‌های نهضت، مدبون صلات و پایداری اعتقادی میرزاست. انسانی صدر صدر معتقد به مبانی دینی و حفظ استقلال کشور بود. طبق قرارداد ۱۹۷۶، اسلامی ایران کاملاً زیر پا گذاشته شده بود و کشور از هرسوس مرد تهاجم گرفته بود. برای میرزا اورک اصلی در حرکت جنگل وجود داشتند. پسکی پیاده کردن اصول اعتقادی و دیگری اصول انتقام‌گیری کشور، شاید اکثر انسان معتمد نبود، روایتش با شوروی به شکل دیگری تعریف آنها، تأثیری را که باید بر جریانهای

بعدی گذاشت. میرزا هم به نتیجه چه خواهد شد. میرزا هم به تأسی از مؤلیش همین کار را کرد و برایش مهم نبود که بیرون می‌شد یا نمی‌شد. او ایمان داشت که باید با تجاوز خارجی مقابله کرد، باید با یک کنایی حکومت داخلی مقابله کرد و مهم نیست که تلاش شن به نتیجه برسد یا نرسد. در صحنه‌ای میرزا هم این را می‌بینیم. هدفش این است که وظیفه‌ای را که بر عهده‌اش گذاشته شده دنبال کند. من اصلاً فکر نمی‌کنم نهضت به نتیجه نرسد. یک حرکتی بود که اثرات بسیار مثبتی در کشور و تاریخ ما داشت. جنگل‌ها خیلی به کشور خدمت کردند. حتی اگر کل کشور هم به میرزا کمک می‌کردند، شرایط جهانی طوطی نبود که بنتیجه برسد. معادلات جهانی بین اینها این نتیجه بود که نهضت جنتگل باید از بین برود. راه آدمهای اسلامی جنگل‌دان و گمنام هم آمدند، گمنام می‌جنگیدند و گمنام هم کشته می‌شدند و حتی نامی هم از آنها باقی نماند. به نظر من خون یا کشته می‌شوند اما اینها می‌باشند که موضعیگری در قبال کشورهای مخلص دیده می‌شود که کاملاً شناسن می‌دهد اینها نسبت به معادلات و موضع‌گیریهای منطقه، آدمهای آغازه‌ای نیستند، ولی شرایط طوری است که مرتبتاً معادلات تغییری می‌کنند. متفقین شکل می‌گیرند و در جریان جنگ دامنه‌احوالاتی روی می‌دهند و تغییرات پیشتر یا هستند که ممکن است کوچک ترین حرکت، موج جنگل را که ممکن است غیرگذر نهضت شود. نمی‌شود گفت که در آن شرایط کشته می‌شوند اما اینها می‌باشند از جمله کنگاوری است و احسان الله خان که اصولاً آدمهای معتقدی نیستند و بعض از آنها گرشاس مارکسیستی پیدا می‌کنند، اما این که مارکسیست بشود، بعدی می‌دانم. این هم که می‌گفتند بهایی بوده، بعدی است و در بهایش هم آدم مقدی نبود. در واقع به هیچ چیز معقد نبود. خالق قربان هم همین طور سردمداران مخالفت اعتقادی با میرزا همینها هستند، ولی این که واقعاً معتقد به مارکسیسم و تئوری‌سین این باشند، داخل نهضت نداریم. تنها موردی که می‌شود گفت قابل توجه است، چیزی که این اوغای است که بخش کاملاً روش است. امده کوتاهی در اخر کار می‌آید و با نهضت همکاری می‌کند و خلیل زد هم قصیه اش تمام می‌شود. معقدان به مارکسیسم، پیشتر از طرف روسها فرستاده می‌شوند که مدتی می‌آمدند در جمهوری و بعد از مدت کوتاهی، به سرعت انشان از توده‌ها جدا می‌شون. می‌شود گفت که جنگ ماه بیشتر هم طول نمی‌کشید. کلارد، طول غالبیت نهضت جنگل، در دوره بسیار کوتاهی با نهضت همکاری می‌کند و به سرعت همکاری‌شان قطع می‌شود، جون اخلاق‌نظرها کاملاً روشن و بد و میرزا به هیچ وجه نمی‌توانست خود را با آنها همانگ کند و قاطعانه در مقابلشان می‌ایستند و آنها هم بته مقابله به مثل می‌شوند. به نظر من در عملکرد میرزا در مقابل آنها کوچکترین اشتباхи وجود ندارد و اهمان کاری را که می‌شد کرد، کرد است. دیگر ویژگیهای ثابت مدیریتی میرزا که باعث گسترش نهضت جنگل شد، از نظر شما کاملاً نبود؟

میرزا از بعد مدیریتی، یک برجستگی بسیار بالا و بازی دارد و آن هم این است که انسان بسیار با جنبه و پخته‌ای است که می‌تواند گرایشات مختلف را دور خود جمع کند. توانایی جذب افراد مخلص باسلیه‌ها و اکار گوناگون حل محروم یک هدف مشترک، و آلمان برای ایران کمتر از شوروی و انگلستان است اشتباه نکرده و آلمان برای ایران کمتر از شوروی و انگلستان است اشتباه نکرده بودند. می‌دانم با اینمان متفاق مشترکی با مدیریتی تاریخی داشتیم و طبیعت‌دار شرایط جنگ جهانی، بایان اشتراکات می‌کردیم. در هر حال به نسبت وسائل ارتباط جمعی آن روزگار و طبیقه می‌دیدند، حرکتی را شروع کردند و برایشان اصلاح‌مهم نبود

در روزنامه جنگل گاهی تحلیل‌هایی درباره جنگ جهانی و جغرافیای سیاسی منطقه و موضعگیری در قبال کشورهای مختلف دیده می‌شود که کاملاً شناسن می‌دهد اینها نسبت به معادلات و موضع‌گیریهای منطقه، آدمهای آغازه‌ای نیستند، ولی آدمهای ناگاهی نیستند، ولی شرایط طوری است که مرتبتاً معادلات تغییری می‌کنند. متفقین شکل پیشتر یا هستند که ممکن است کوچک ترین حرکت، موج جنگل را که ممکن است غیرگذر نهضت شود. نمی‌شود گفت که در آن شرایط کشته می‌شوند اما اینها می‌باشند از جمله کنگاوری است و احسان الله خان که اصولاً آدمهای معتقدی نیستند و بعض از آنها گرشاس مارکسیستی پیدا می‌کنند، اما این که مارکسیست بشود، بعدی می‌دانم. این هم که می‌گفتند بهایی بوده، بعدی است و در بهایش هم آدم مقدی نبود. در واقع به هیچ چیز معقد نبود. خالق قربان هم همین طور سردمداران مخالفت اعتقادی با میرزا همینها هستند، ولی این که واقعاً معتقد به مارکسیسم و تئوری‌سین این باشند، داخل نهضت نداریم. تنها موردی که می‌شود گفت قابل توجه است، چیزی که این اوغای است که بخش کاملاً روش است. امده کوتاهی در اخر کار می‌آید و با نهضت همکاری می‌کند و خلیل زد هم قصیه اش تمام می‌شود. معقدان به مارکسیسم، پیشتر از طرف روسها فرستاده می‌شوند که مدتی می‌آمدند در جمهوری و بعد از مدت کوتاهی، به سرعت انشان از توده‌ها جدا می‌شون. می‌شود گفت که جنگ ماه بیشتر هم طول نمی‌کشید. کلارد، طول غالبیت نهضت جنگل، در دوره بسیار کوتاهی با نهضت همکاری می‌کند و به سرعت همکاری‌شان قطع می‌شود، جون اخلاق‌نظرها کاملاً روشن و بد و میرزا به هیچ وجه نمی‌توانست خود را با آنها همانگ کند و قاطعانه در مقابلشان می‌ایستند و آنها هم بته مقابله به مثل می‌شوند. به نظر من در عملکرد میرزا در مقابل آنها کوچکترین اشتباхи وجود ندارد و اهمان کاری را که می‌شد کرد، کرد است. دیگر ویژگیهای ثابت مدیریتی میرزا که باعث گسترش نهضت

جنگل شد، از نظر شما کاملاً نبود؟

میرزا از بعد مدیریتی، یک برجستگی بسیار بالا و بازی دارد و آن هم این است که انسان بسیار با جنبه و پخته‌ای است که می‌تواند گرایشات مختلف را دور خود جمع کند. توانایی جذب افراد مخلص باسلیه‌ها و اکار گوناگون حل محروم یک هدف مشترک، و آلمان برای ایران کمتر از شوروی و انگلستان است اشتباه نکرده و آلمان برای ایران کمتر از شوروی و انگلستان است اشتباه نکرده بودند. می‌دانم با اینمان متفاق مشترکی با مدیریتی تاریخی داشتیم و طبیعت‌دار شرایط جنگ جهانی، بایان اشتراکات می‌کردیم. در هر حال به نسبت وسائل ارتباط جمعی آن روزگار و طبیقه می‌دیدند، حرکتی را شروع کردند و برایشان اصلاح‌مهم نبود



● زنگل

استاد جعفر خمامی‌زاده، رئیس مرکز بازشناسی نهضت جنگل معتقد است با وجود سپری شدن قریب به یک قرن از وقوع نهضت جنگل، به علت عدم انتشار تامامی اسناد، هنوز بستر مساعدی برای داوری پیرامون علل و انگیزه‌های پاره‌ای از خیانتها به این نهضت وجود ندارد، زیرا این اسناد ممکن است داوری ما را پیرامون برخی از این رفتارها تغییر دهد. او تأکید می‌ورزد آنچه که بیان می‌دارد، ابتدایی ترین احتمالات پیرامون برخی از این رویدادهاست.

■ «میرزا کوچک خان و خانین به نهضت جنگل» در گفت و شنود شاهد یاران با جعفر خمامی‌زاده

میرزا مماشات می‌کرد...

میرزا کنار بیاید.
البته اگر نهضت جنگل می‌توانست به فعالیت خود ادامه بدهد، اسباب حملت او می‌شد.
قطعان همین طور است. ولی در آن زمانی که به میرزا پیشنهاد همکاری دارد، هنوز در چنین موضوعی تبود هر چند که مسلم بود که بعد از اینها چنین ذهنیتی می‌رسد.
از آغاز نهضت جنگل تا فرجام آن، خانین در چند برده زمانی، ضربیات کاری به نهضت وارد کردند.

عده‌ای نداشتند که میرزا کردن و مثلاً مأمور تأمینات بودند و به مسائل وقوف نداشتند و به خارج مصالح زندگی خودشان این کار را می‌کردند. آنها که رسماً علیه میرزا اقدام کردند، امثال احسان الله خان و خالو قربان بودند که دست به پاره‌ای کارهای ضدیدی و مذهبی زندن و به تبلیغ اندیشه‌های کمونیستی روی آورند و با مصادره مالکان و آزار و اذیت مردم، ایجاد ناراضیتی کردند. بدیهی است که میرزا تحمل این بی‌عدالتی را نداشت و اذای جمهوری می‌درآوردی آنها فاصله گرفت و به نشانه اعتراض به رفتارهای ناشایست و چیزگرانه آتائی، به چنگل رفت و زمام امور را به دست آنان سپرید.

آبا نفس همین تعامل امثال احسان الله و خالو قربان نشانده‌ند این امر نیست که میرزا به هر چیز چنان به اینها میدان نمی‌داده در چارتارهای نهضت، جایگاه تثبیت شده و شناخته شده‌ای نداشتند و اگر میرزا به آنها میدان می‌داد، تحریک نمی‌شدند که درست‌نمایی کنند؟

میرزا نهضتی تویانست به آنها میدان بدهد. میرزا هدفی جز اجرای احکام اسلام نداشت، ولی این دو آنهاهای لایالی و متمایل به بشنویکها بودند و اساساً به کارهای ضد دینی و مذهبی دست می‌زدند و به تبلیغ اندیشه‌های کمونیستی می‌داخترند. میرزا پیوسته به اینها مشکوک بود و می‌دانست که انسانهای اصیل نیستند.

چرا رسمًا آنها را کنار نمی‌گذاشت؟
امکنات و افراد کافی نداشتند. یک نمونه‌اش وقتی بود که دکتر حشمت بازداشت و اعدام شدو مسیر نهضت ناگران تغییر کرد و میرزا ناچار شد به سوی عده‌ای معلوم‌الحال دست اتحاد و همکاری دراز کند. او یک بار پس از چند هفته تعقیب و گیری با نیروهای دولتی، در نقطه‌ای به نام «کاپر» به همراه اهنش که دیگر قدرت ایستادگی نداشتند، گفت که اسلحه‌شان را تحولی

می‌کنند، به همین دلیل هم از عده‌ای از آنها برد و آنها هم نهایت سعی خود را کرند که نهضت را ضعیف کنند. کارشان هم این بود که به هر وسیله ممکن میرزا و یارانش را در تگناقرا دردند. از جمله خالو قربان که عده‌ای را دور خودش جمع کرد و میرزا ماند و عده‌ای از یاران اصلیش که تا مدتی‌ای مددی با میرزا بودند و با او همکاری هم کردند. بسیاری از اینها تحقیک‌لر کردند و خوبی بودند تا این که بالاخره میرزا گرفتار شد و رضاخان رسمًا پیغام فرستاد که هر دوی مالبراندوست هستیم و می‌توایم ایران را نجات بدهیم، ولی در ماسوله، میان قراقوچ و یاران میرزا اختلافی روی داد و همین مسئله باعث شد که رضاخان پیمانی را که با میرزا بسته بود، بشکند. از سوی میرزا هم نمایندگانی که نزد رضا خان قنند افراد بدل‌پذیره‌ای بودند.

آیا تصور نمی‌کنید این درجه‌یاری از طرف رضا خان ساختگی بود و رضاخان احساس می‌کرد میرزا برا او تهدیدی است و این درجه‌یاری صرف بهانه‌ای بود؟

رضاخان در ابتدای امر نیازی نمی‌دید میرزا را از بین برد و شاید قصد داشت خدماتی هم بکند، ولی بعد که سردار سپه شد، مخالفان خود را سرجایشان نشاند، ولی در ابتدای امن‌مودی کرد که می‌خواهد ایران را نجات دهد و این روح صلاح مدید که با

خاستگاه فکری و رفتاری خانین به نهضت جنگل حقدار با میرزا و یاران اصیل و فادار جنگل تقاضوت داشت. آیا عالم‌او عالم‌آخیر است که کاملاً مشخص بود. میرزا می‌خواست خاستگاه فکری میرزا که کاملاً مشخص بود. میرزا می‌خواست گیلان و حتی ایران را رخوابی که سیاستهای بیگانه براشید دیده بودند، نجات دهد. او می‌خواست ایران به ایرانی تعاقب داشته باشد و کنسولهای روس و ایادی انگلیس تنوتنند در ایران آزادانه هر کاری که می‌خواستند بکنند. امی خواست کشور زیر نظر یک دولت ملی اداره شود. خاستگاه بیگانه بینه باور فرق داشت.

آنها افکار خودشان را می‌خواستند مستقر کنند و حتی بعضی از آنها، علنای روسها حمایت می‌کردند. علت این که میرزا ناچار شد مدتی در حنگل مستقر شود همین بود که دید نمی‌تواند با اینها و افکارشان کنار بیاید. میرزا اهل چیزهایی که آنها خواستند نبود.

آیا میرزا رفتارشناصی و شخصیت‌شناسی دقیقی از کسانی که از ابتدای با او سر ناسازگاری داشتند، نداشت و یا به دلایلی با اینها مماشات می‌کرد؟

میرزا بسیار اهل عفو و مهربانی و یک مسلمان باییند بود و گمان می‌کرد اگر با اینها مماشات کند، شاید بهتر باشد. حتی کسانی هم که او خیانت کردن و آنها را از نهضت بیرون کرد، هنگامی که برمی‌گشتند و اظهار ندامت می‌کردند دوباره قبولشان می‌کرد، یعنی راه را برای همه باز گذاشته بود. او که دستگاه امنیتی عرض و طوطی نداشت که قیل‌درباره تک‌تشکن بررسی کرد. ابداً این جور نبود. به این ترتیب می‌بینید که خانین در داخل جنگل راه بپیدا می‌کردند، از اسرار جنگل‌ها با خبر می‌شدند، سپس می‌رفتند و مسائل را باظهرانه و یاد بگیران در میان می‌گذاشتند و دوباره برمی‌گشتند. بارها این اتفاق پیش آمد.

ما شاهدیم که برمی‌گیری از خانین در سطوح رسمی و بالای تصمیم‌گیری نهضت حضور داشتند و به همین دلیل هم لطمehای اساسی به نهضت زندند. سوال این است که گروهی که تویانست چنین جایگاهی بپیدا کند و در مقاطعی چنین قدرتی را به نمایش بگذارد، چرا دست کم در مورد افراد سطوح بالای تصمیم‌گیری حساسیت به خروج نمی‌داد؟
میرزا کوچک قبیل از این که بخواهد به جنگل برود، تقریباً می‌دانست که امثال احسان الله خان و خالو قربان دارند چه

میرزا بسیار اهل عفو و مهربانی و یک مسلمان باییند بود و گمان می‌کرد اگر با اینها مماشات کند، شاید بهتر باشد. حتی اگر با اینها کسانی هم که به او خیانت کردن و آنها را از نهضت بیرون کرد، هنگامی که برمی‌گشتند و اظهار ندامت می‌کردند دوباره قبولشان می‌کرد، یعنی راه را برای همه باز گذاشته بود. او که دستگاه امنیتی عرض و طوطی نداشت که قیل‌درباره تک‌تشکن بررسی کرد. ابداً این جور نبود. به این ترتیب می‌بینید که خانین در داخل جنگل راه بپیدا می‌کردند، از اسرار جنگل‌ها با خبر می‌شدند، سپس می‌رفتند و مسائل را باظهرانه و یاد بگیران در میان می‌گذاشتند و دوباره برمی‌گشتند. بارها این اتفاق پیش آمد.

ما شاهدیم که برمی‌گیری از خانین در سطوح رسمی و بالای

تصمیم‌گیری نهضت حضور داشتند و به همین دلیل هم لطمehای

اساسی به نهضت زندند. سوال این است که گروهی که تویانست

چنین جایگاهی بپیدا کند و در مقاطعی چنین قدرتی را به نمایش

بگذارد، چرا دست کم در مورد افراد سطوح بالای تصمیم‌گیری

حساسیت به خروج نمی‌داد؟

میرزا کوچک قبیل از این که بخواهد به جنگل برود، تقریباً

بدند و به خانه هایشان برگردند. در این موقعیت بیش از هشت نفر باونمانندند. میرزا چند روزی مخفی بود و بعد به گروههای اختابیهای غقیدتی و سیاسی ناجار شدند باهم هماهنگ شوند، ولی عملکاری رانی توanstند از پیش بینند.

آیامیرزا درگیر عواطف نمی شد؟ خیر، به اختصار من وقتی که میرزا به کسی میدان می داد، یا او کارهای گذاشت، درواقع سیاستمدارانه بخوردی کرد. او معقد بود کسی می داد، باید کسی را که اشتباہ می کند، نباید کنار گذاشت، بلکه باید کمکش کرد که جلوی اشتباہش را بگیرد. او دوست داشت همه در نهضت، قرآن بخواند و به یک نفر گفته بود برای سربازان شاهنامه بخواند تا روح حماسی و پیهوانی در آنها دیده شود. پس در برابر دشمنان قاطع بود نه در مقابل دولتیان و نفوذیان!

دشمن از نظر اوروپیها بودند و انگلیسیها در مردم هموطن خود از انداختن یک گله هم به طرف آنها اشت و به قدری در این کار و سوانح به خود داد که دولتیان اعتراض کردند که بالاخره دشمن را وادار به تحریک کنند.

ظاهر امیرزا غیر از کشولت در میان بازار و فداوش، مورد علاقه آزادیخواهان دیگر کشوهای هم بود است. پلے، آزادیخواهان می دیدند او کسی هست که برای وطنش می جنگد، انسان صادقی است و از همه مهم تر پایبند به اعقادات خود. چنین افرادی پیوسته مقولت پیدا می کنند. تصویر ایکید کسی مثل گائوک که هنوز مشخص نشده اهل کجا بوده، بعضیها می گویند آلمانی بوده و خلاصه، این آدمی است که با لحظه آخر با میرزا می ماند و در برق و بوران کوههای طالش، از شدت سرما از پاره می آید. در بازشناسی چهره های گوگان گون نهضت، از جمله خانین، نگاهی به شخصیت این گونه افراد نیز کمک زیادی به شناخت شخصیت میرزا می کند. البته بعضیها می بودند که ادعایی کردن برای کمک به نهضت آمداد، اما این طور نبود و همین که شرایط دشوار شد، خیانت کردن. میرزا در قراردادی که با روشهای رسمی اعلام کرد که آنها حق ندارند اموال مردم را تاراج کنند و ای بعد متوجه شد که آنها خواهند اینجا را پایگاه خود قرار دهدند و مردم خود را تبلیغ کنند.

اشارة کردید که عطوفت و وزیریهای اخلاقی میرزا یکی از دلایل عدم طرد خانین بود. آیا این مستله فقط ناشی از عطوفت او بود در مقابل همه های چون احسان الله خان ملاحظات دیگری هم داشت؟ میرزا جز در برابر اعقادات خودش، ملاحظه هیچ کس و هیچ چیز را نداشت. دستش نمی رسد کاری بکند و منتظر موقعیت خاصی بود. میرزا در شرایطی در مقابل احسان الله خان قرار گرفت که نمی توانست کاری بکند. اگر موضوعیگیری می کرد، ممکن بود جند دستگاهی پیش بیاید. در داخل نهضت انتشاری بودند که با میرزا همکاری می کردند، ولی آن پایه از ایمان را نداشتند و بعضیهایان خلیلی ساده لوح بودند و امکان داشت کار یکشند. میرزا نیرو و پیشوایانه ای که اوراق تقویت کند، نداشت. در قضیه ماجراجوییهای انتقامی سرخ و غارت و چاول و مصادره اموال مردم، بسته شدن بازار، کمبود خواربار، حريق بازار رشت و سوختن و پیغام رفتن اموال سیاری از بازار گانان، ضبط اموال اهالی با کتند قبر و تهدید به زندگانی گور کردن آنها که همه این کارها به سرکرگی احسان الله خان صورت گرفت. در یکی از مساجد رشت عده زیادی از مردم جمع شدند و میرزا را به قرآن قسم دادند که تکلیف آنها را خودش روشی کند. صدای گریه مردم که چندهزار نفر بودند بالا گرفت. میرزا خودش هم به گریه افتاد، طوری که

وقتی که میرزا به کسی میدان می داد، یا او را کنار می گذاشت، در واقع سیاستمدارانه بخوردی کرد. او معقد بود کسی را که اشتباہ می کند، نباید کنار گذاشت، بلکه باید کمکش کرد که جلوی اشتباہش را بگیرد. او دوست داشت همه در نهضت، قرآن بخواند و به یک نفر گفته بود برای سربازان شاهنامه بخواند تا روح حماسی و پیهوانی در آنها دیده شود. پس در برابر دشمنان قاطع بود نه در مقابل دولتیان و نفوذیان!

شانه هایش تکان می خوردند و به قرآن قسم پاد کرد که او با احسان الله خان هم عقیده نیست و هدفی جز کوشش در راه اسلام ندارد. معلوم می شود میرزا خودش هم در تنگناق از داشته و خلبانی را برغم اعتقدات دروغی، جاره ای نداشته است. آیا نهضت جنگی به سیستم های ساده اطلاعاتی هم مجذب نبود؟ رهبری نهضت تا چه حد از تعاملات بعضی از اعضا نهضت با گروههای مختلف آگاه بود و رفاقت های آنها را تا چه حد رصد می کرد؟ یک عده بودند که در رده های بالا با میرزا همکاری می کردند و تھیلی کرده هم بودند، مثل محمد علی خان. اینها حتی به عنوان نماینده میرزا با ولتها تماس می گرفتند و از آنان کمک دریافت می کردند و با میرزا همکاری زیادی داشتند. ولی اهل گرفت و گیر و این صحبتها نبودند و یا اسدالله خان که نظر



ویژه سالروز شهادت سردار جنگل میرزا کوچک خان جنگلی / شماره ۱۳۸۵ / آذرماه ۱۴۰۰

زمینه‌ها و علل تعامل چند ماهه میرزا با بشویکها، محل تعارض افکار تحلیلگرهاي گوناگون است تا جایی که بخش قابل توجهی از پژوهش‌های صورت گرفته در باب نهضت جنگل بدان اختصاص یافته است. آنچه اهمیت این برسی را افزون می‌سازد، تلاش پاره‌ای از چیگرانیان برای مصادره به مطلوب کردن این جنبش شاخص تاریخ ایران و نیز اندیشه و عمل رهبری آن است. در گفت و شنود حاضر، حجت‌الاسلام علی اکبر ذاکری از محققین تاریخ نهضت جنگل به بازگاوی جوانی از علی و زمینه‌های تعامل کوتاه میرزا با روسيه پرداخته است. او در این موضوع، تحقیقی مبسوط در شماره ۱۱۲ فصلنامه حوزه به چاپ رسیده است.



■ «میرزا کوچک و تعامل با روسها» در گفت و شنود شاهد یاران با حجت‌الاسلام علی اکبر ذاکری

میرزا با تدبیر، عوارض حضور ارتقش سرخ در ایران را به حداقل رساند...

مدعی مبارزه با انگلستان و افراد وابسته به آن، از جمله وثوق‌الدوله بود ولذا در این برهه حساس، میرزا چاره‌ای جز همکاری با دولتی که نیروهایش را به داخل کشور آورده بود و شعار آزادیخواهی هم سرمی داد، نداشت.

انگیزه‌های میرزا این همکاری چه بودند و آیا او در مقام و جایگاه بود که بتواند شرایط خود را نیز بر بشویکها تحمیل کند؟

میرزا برای شرطها و قیدهای بسیار عزتمندانه‌ای که نشانه قدرت و جایگاه مردمی او بود، حاضر به همکاری شد تا این طریق اهداف ملی خود را پیدا کند و در عین حال از ویرانگریهای وارد ارش سرخ بکاهد. انگیزه‌های میرزا عمدتاً عبارت بودند از مبارزه با انگلستان که سالیان سال در کنار روسيه تزاری، امتیازهای خفتگانی از ایران گرفته و مانع از رشد و شکوفایی کشور شده بود. اینک که حکومت تزار از بین رفته بود، انگلستان به تنهایی در عرصه سیاست ایران یکه تازی می‌کرد و قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را بر دولت ایران بار کرد. از بر جستگیهای والی نهضت جنگل، مبارزه بی امان با این قرارداد و عاقد آن وثوق‌الدوله بود. میرزا معتقد بود که با همکاری نیروهای انقلابی و آزادیخواه حکومت جدید شوروی که ادعا می‌کرد هیچ چشمداشتی به خاک ایران ندارد، می‌توان پاگاههای انگلستان را بر جنگ و نفوذ آن را کم و از دخالت‌های آن جلوگیری کرد. وعده‌من انگیزه مبارزه با نیروهای فاسد داخلی از جمله وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله بود. دولت انگلیس و حکومت وثوق‌الدوله نهایت تلاش خود را کرده که نهضت جنگل را نابود سازند و آن را به سازش بکشند، ولی کاری از پیش نبرندند. سومین انگیزه میرزا، حفظ استقلال کشور بود و با ورود ارتقش سرخ به ایران، این مسئولیت دو چندان شده بود. کارکرد بشویکها و نظام

اهریمن صفت آن نایبود شده‌اند ولنین، رهبر جدید روسيه، مدعی آزادی تمام ملت‌های دنیاست و از هر حرکت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ای استقبال می‌کند و براین باور است که مردم باید خود سرنوشت خویش را در دست گیرند. این دولت جدید، قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی کرده و همه قراردادهای قبلی را به هیچ شمرده، خواهان عقد قرارداد جدید بر اساس اصول انسانی است. بدیهی است که اهداف، برنامه‌ها و خط مشی دولت جدید با حکومت تزار زمین تا آسمان فرق دارد و همکاری با آن از نظر همه خردمندان، سیاستمداران و آزادیخواهان جهان، نه تنها دولت بشویک که زمام امور را در روسيه در دست گرفته بود،

میرزا معتقد بود که با همکاری نیروهای انقلابی و آزادیخواه حکومت جدید شوروی که ادعا می‌کرد هیچ چشمداشتی به خاک ایران ندارد، می‌توان پاگاههای انگلستان را بر جنگ و نفوذ آن را کم و از دخالت‌های آن جلوگیری کرد. وعده‌من انگیزه مبارزه با جلوگیری کرد. دو مبنی انگیزه میرزا مبارزه با نیروهای فاسد داخلی از جمله وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله.

ارتباط و همکاری نزدیک به چهارماه میرزا با روسها، اگر نگوییم شبیه برانگیزترین و مهم‌ترین سرفصل نهضت جنگل است، قطعاً یکی از قابل برسی ترین نکته‌ها در این جنبش گسترده است. سخن اینچه‌است که آیا خوشبینی اولیه میرزا نسبت به بشویکها، تاثی از عدم شناخت وی بود و یا عالم به کوایش برخی از عوامل اطراف خود به سوسيالیسم و نیز با آگاهی نسبت به ماهیت اصلی طرفداران این مرام و به دلیل مهم‌تری، سکوت و حتی برای مدت کوتاهی با آنها مماشات کرد؟ در جریان جنگ جهانی، شوروی کمونیست در کنار کشورهایی قرار گرفت که با هم دشمن بودند، یعنی در کنار انگلیس و آمریکا تا دوشادوش هم علیه آلمان وارد جنگ شوند. اینک میرزا، با ارتقی روپرورست که بدون دعوت وارد ایران شده و بخشی از آن را تصرف کرده، با این همه ادعا می‌کند که طرفدار آزادی است و از هیچ کمکی برای آزادیخواهان دریغ نخواهد وزید. اینها کسانی هستند که روسيه تزاری، یعنی همان قدرت‌اهریمی که میرزا اسلحه‌ای آنها درگیر بوده، به زانو در آورده‌اند. حالاً دیگر روسيه، آن روسیه تزاری نیست، بلکه رهبران جدید آن با شماره‌ای انسان‌دوستانه و آزادیخواهانه، قدرت را در دست گرفته‌اند. روسيه تزاری بارهای ایران دست‌داری کرده، مجلس رامنحل ساخته، قراردادهای ننگیبی را به ایران تحمیل کرده، قرارداد ۷ را با انگلستان بسته و بر اساس این قرارداد شوم، ایران را به دو منطقه شمال و جنوب و بین این دو کشور تقسیم کرده، به مالکان بزرگ شمال، گذرنامه روسي داده و آن را انتخاع روسيه به شمار آورده تا در دادن مالیات، معاف شوند، یعنی یک شهرهوند روس بیشتر از یک ایرانی امتیاز داشته است. اینک این حکومت زورگو و ستم‌پیشه و نیروهای یاغی و

این روی در این کنگره، توجه به ایران از هر کشور دیگری بیشتر بود، در عین حال که خود کنگره هم نمایش فترتی بود علیه سرمایه‌داری غرب و انگلستان. نکته مهم دیگر این است که نظر رهبران شوروی با کارکرد حزب کمونیست همخوانی نداشت، یعنی از نظر رهبران شوروی نادیده گرفته شدن اصول کمونیسم را بود و آن ادعامی کردند که از مسلمانها پشتیبانی خواهند کرد، اما کمونیستهای محلی، از جمله کسانی که در ایران دست به کودتای سرخ زدند، برخلاف ادعای رهبران خود عمل می‌کردند. میرزا کوچک خان هم این نکته را نیک دانسته بود و از لینین درخواست کرد به حمایت از مردم ایران پرخیزد.

برخورد مسلمانان با کنگره بین الملل سوم چگونه بود؟ کمونیستها با آنها چه برخورده‌ی کردند؟

همان طور که قبلاً هم اشاره شد، بسیاری از کشورهای اسلامی پس از پایان چنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، درگیر مبارزه با انگلستان و خواهان آزادی ملتهاش خود از چنگ این استعمار کهنه کار بودند و لذا جذب شعارهای نین و بین الملل سوم شدند، منحصر به میرزانبود، بلکه موجی بود فراغیر و تمام ملت‌های گرفتار در چنگ ستم،

میرزا خواهان استقلال کشور بود و باید با تمام توان در راه این هدف والا و مقدس تلاش می‌کرد و جلوی این افراد را با تدبیر و زیرکی خاصی می‌گرفت، لذا برای جلوگیری از تندرویها و حرکتهای نابهنجار ارتش سرخ و حزب کمونیست عدالت که در باکو و از ایرانیهای طرفدار مرا م کمونیستی تشکیل شده بود تا اهداف بشویکها را در ایران پیاده کند، ناچار شد با ارتش سرخ همکاری کند.

قراردادها، اجازه دخالت به بشویکها را نداد، او با استناد به سخنان لینین و دیگر رهبران شوروی، دخالت‌های بی‌مورد ارتش سرخ در ایران را معمول کج فهمهای شخصی بعضی از فرماندهان ارتش سرخ می‌دانست و می‌خواست با استناد

شوراهما، هواداری آنان از آزادی ملت‌ها و لغو کلیه قراردادهای استعماری، زمینه را برای گرایش به آن کشور فراهم می‌ساخت. انگلیسیها در ایران حضور آزاردهنده و یغماگرانه داشتند و نیروهای شوروی با آنان و این خط‌مشی ضد انسانی مخالف بودند.

بدیرش همکاری با بشویکها منشاء اما و اگرهای فراوانی در مکتب فکری و اعتقادی میرزا بوده و هست. عده‌ای معتقدند که او در این دوره، از افکار دوران طلبگی خود انکدی فاصله گرفته و تطور فکری او موجب گردیده که نسبت به بشویکها خوش‌بین باشد. این فرضیه با ادعا، چنگونه باطل می‌شود؟

میرزا خواهان استقلال کشور بود و باید با تمام توان در راه این هدف والا و مقدس تلاش می‌کرد و جلوی این افراد را با تدبیر و زیرکی خاصی می‌گرفت، لذا برای جلوگیری از تندرویها و حرکتهای نابهنجار ارتش سرخ و حزب کمونیستی تشکیل شده در باکو و از ایرانیهای طرفدار مرا م کمونیستی عدالت که بود تا اهداف بشویکها را در ایران پیاده کند، ناچار شد با ارتش سرخ همکاری کند. حتی عده‌ای از آزادیخواهان تهران هم برای امنایت‌های فرستادند و از او خواستند با ارتش سرخ وارد گفت‌وگو شو، احمد دشاه که خود مخالف قرارداد ۱۹۱۹ بود، مدعی است که به میرزا کوچک خان پیغام داده که افراد

مسلمانی را به قفقاز بفرستد و به نام ملیون ایران با آنها ازش کند. حدف همه این بود که انگلستان با دید رقیبی چنین سرسخت از خواسته‌های ناحق خود دست بردار و یا آنها را تعديل کند. از این گذشته، برخورد حکومت جدید شوروی و به ویژه شخص لینین به گونه‌ای نبود که این تصویر از دیگران ایجاد کند که آنها با اعتقادات دینی افراد مخالفت خواهند کرد. لینین نه تنها مردم را در تعیین سرنوشت خود آزاد می‌دانست که برای مسلمانان حساب ویژه‌ای باز کرده بود.

حکومت روسیه در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷، اعلامیه‌ای اعضا لینین و استایلین (وابست کمیسایری ملی) خطاب به مسلمانان انتشار داد و در آن بر احیای مساجد و عبادتگاههای ویران شده مسلمانان از سوی تزارهای روسیه و دادن آزادی مطلق برای اجرای مراسم مذهبی توسط مسلمانان تاکید کرد.

حفظ آداب مذهبی، عادات و سنتها و نیز مؤسسات ملی و فرهنگی مسلمانان، طبق این اعلامیه، آزاد بود و لذت‌سپاری از آزادیخواهان مسلمان و از جمله میرزا، امیدوار شده بودند که شوروی قصد دخالت در سرنوشت سایر ملت‌های اندارد. البته بشویکها با طرح این نوع شعارها، به هر سرزمنی که قدم گذاشتند، به دستاوردهای مهمی نائل شدند و قدرت‌های رقیب، به ویژه استعمار انگلیس را که مسلمانان را آن به شدت بیزار بودند، زمینگیر کردند.

مقصاف بر این که هنوز ادعاهای دولت بشویکی به بوته نقد هم در پیامده بود.

بله، همزمان با مبارزه‌ای که در ایران شکل گرفت، آنها هم مبارزه خود را ادعای آزادیخواهی برای تمام ملت‌های محروم دنیا شروع کردند و موفق هم شدند.

می‌شود گفت که ایشان فربیکارانه شعار مدادن، چون اساساً آزادی ادیان با اصول فکری آنها انتباط نداشت.

مسلمان‌هاین طور است و این اساساً ادامه جریان سوسیالیسم جهانی است. لینین در اعلامیه‌ای خطاب به همه مسلمانان از این دلیل کنگره شرکت کنند که از نظر فکری همسویی را به استقلال و آزادی خواهد رساند. این سخنان هنگامی

طرح می‌شدند که دولت عثمانی از هم فروپاشیده بود و کشورهای اسلامی، به ویژه عربی، برای به دست آوردن

استقلال، با عنوان ناسیونالیسم عربی، درگیر بارزه با

انگلستان و فرانسه بودند. میرزا حتی در یکی از مذاکرات و

اولین دور مذاکرات میرزا با روسها.

به این شعارها امید بسته بود. با توجه به شعارهای رهبران حزب کمونیست، یاری خواستن از کمونیستها و بشویکها هیچ ناسازگاری با اعتقدات و آموزه‌های اسلامی شرکت‌کنندگان در کنگره نداشت. این کنگره، گزارشی در دست است که نشان می‌دهد شرکت‌کنندگان در کنگره تاچه حد پاییند شعار اسلامی و عاری از هر گونه وابستگی به مرا م کمونیسم بودند. هنگامی که انور پاشا وارد جلسه می‌شود، اغلب مسلمانان برای ارادی احترام به او از جایندگی شوند و شعار «ازنده باد غایر اسلام» را سرمی دهند. هنگام نمار هم به محض این که صدای مؤذن از یکی از مناره‌های شهر می‌آید، انور پاشا از جایندگی شود و بسیاری از نمایندگان مسلمانان، اعم از کمونیست و غیر کمونیست به تعبیت از او، نمار می‌خوانند. البته بدیهی است که کمونیستها نمی‌توانستند جایگاه انور پاشا را در کنگره برتابند و هنگامی

به شعارهای رهبران شوروی، از دراز دستیهای آتش‌جلوگیری کرد.

به نظر شما چرا رهبران شوروی یا طرفداران آنها دست به کودتا زدند؟

این نکته‌ای است که در نهضت جنگ، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید بکی از انگیزه‌های کودتای سرخ در ایران، آن هم حدود یک ماه پیش از برگزایی کنگره بین الملل سوم این بود که این کنگره باشکوه و جلال بیشتری برگزار شود و کسانی از ایران در آن کنگره شرکت کنند که از نظر فکری همسویی

بیشتری با حکومت شوروی داشته باشد، زیرا در غیر این صورت قطعاً این افراد از طرف میرزا انتخاب می‌شوند و طبعاً آدمهای متینی بودند. حکومت شوروی به این ترتیب

می‌خواست در گفت‌وکوهای خود با انگلستان که در خرداد ۱۲۹۱ در لندن شروع شده بود، امتیازهای بیشتری بگیرد، از



است که میرزا معتقد بود تبلیغ مرام کمونیسم که هیچ تناسی‌با باورها و سنتهای مردم ندارد، کل جریان چنگل را لکه دار می‌کند و لذا در مقابل همه افرادی که به این مردم گرایش داشتند، موضع‌گیری قاطعی داشت و طبیعتاً احسان‌الله خان نیز مشمول همین گوش می‌زد.

میرزا در حال مبارزه با اشغالگران بود و در واقع به هیچ وجه روا بود که افرادی هرچند طوفان‌گردی خواست که به نوعی از این مبارزات حمایت می‌کند، زمینه را برای دخالت ورود آنها فراهم سازد. او معتقد بود در مرحله مبارزه با دشمن خارجی، باید این اختلاف عقیده‌ها را کنار گذشت و پس از اخراج دشمنان، بعد مردم روش حکومتی خود را انتخاب می‌کنند، ولی در مرحله مبارزه به هیچ وجه ناییده‌گار اختلاف شویم و یا اجازه بدیم که دیگران در امور کشور ما دخالت کنند. در این مرحله سوسیالیست بودن یا نبودن افراد هیچ فرقی نمی‌کند. احسان‌الله خان در اندیشه کمونیسم و گسترش سوسیالیسم بین المللی بود که میرزا با هدو و مخالف بود، یعنی نه دخالت سوسیالیست‌ها را می‌پذیرفت و نه به آنها اجازه تبلیغ می‌داد، ولی هنگامی که حکومت مستحکم می‌شد، مردم می‌توانستند درباره نوع و شکل اجرائیش تصمیم‌گیری.

کمونیستها از فرض صحت دست آمده از گرایش میرزا برای همکاری با آنها تا حد استفاده و مراحتان را برخلاف عهده‌ی که با میرزا بسته بودند، تبلیغ کردند؟ آنها فقط تبلیغ نمی‌کردند، بلکه به دست به کارهایی هم زدن، از جمله به مردم حمله و اموال آثارهای اغارت می‌کردند. میرزا به شدت با کارهای آنها مخالف بود. اور نامه‌ای به خالق‌بان و احسان‌الله خان، عملکرد بشویکها را موجب بی‌اعباری سوسیالیسم دانست و گفت، «اسم سوسیالیستی بشویکی به حدی در ایران منفور شد که مردم در خواب هم میل ندازند این کلمات را بشنوند، در صورتی که با ملامت، بهتر می‌توانستید پیش بروید، اما با تتدی این همه ضررها تولید شد». این نوع موضوع‌گیریها از سوی میرزا بسیب شد که بشویکها و طرفداران آنها علیه او دست به کار شوند و به دروغ برآرکنی، تاسی‌گویی و بهتان‌زنی پیرازاند و با این روش‌های غیر اخلاقی با او درافتاند. آنها در شرایط حساس و سرنوشت‌سازی که همه چیز کشور به تار موبی بند بود و به استواری بناهای جامعه، پیوندها، همستانگیها و هم‌دلیلها، سخت نیاز بود، فضار آوردند، آرامش را برهم زند و باورهای مذهبی را در جوانان ساخت کردند. میرزا در پرایر این حرکت بنیاد افکن و هویت سوز ایستاد و به دفاع از ارزشها پرداخت و به کمونیستها یاد آورد که فرارداد تن دردهند و دست از حرکتهای نابهنجار و برخلاف سنت و آینین مردم بردازند و خشم و نفرت مردم را علیه جریان اتفاق بربنایگیزند، اما این هشدارها در گروه سرکش و بی‌پاک حزب کمونیست و بشویکها کارکر نیتفاقد و آنان به کژراه رفتند و ایادي انگلیس هم از این موقعیت نهایت بهره‌برداری را کردند و علیه جمهوری توپیاد میرزا به تبلیغات گسترشده‌ای دست زدند. از آن سو، کمونیستها به لجن برآرکنی علیه میرزا شویشند و او را متهشم کردند که سلحنه پنهان کرده و از جوهرات و پولهای خانم ابوکف که برای تشکیل بانک داده بود، استفاده نایه جاکرد و املاکهای سراج‌نمیز شوروری با استفاده از اهم حزب عدالت باکو، در ۱۴ ذی‌عیضه، کودتا سرخ را سامان داد و احسان‌الله خان را به کمیسری امور خارجه و خالق‌بان را به عنوان کمیسر جنگ به کار گمارد. کوتاگران عده‌ای از باران میرزا را که در رشت مادره بودند، دستگیر کردند و به فومن که میرزا در آنجا بود، بورش بردند. میرزا

می‌کرد که درگیری و اختلافی که به ضرر حرکت و نهضت چنگل باشد، پیش نیاید. ممنوع بودن تبلیغ عقاید کمونیستی در قرارداد میرزا با شورویها، شانه آشکار مخالفت او بار مرام کمونیستی است. او در نامه‌ای به نین بران نکته تأکید می‌کند که تبلیغات کمونیستی و اشتراکی به ضرر انقلاب و برخلاف باورها و گرایشات مردم ایران و سبب گرایش آنان به سوی دشمن است. شاید گفته که بدیرش انقلاب سرخ، یعنی بدیرش باورها و عقاید کمونیسم، ولی این اگاهه ابد ادرست نیست، زیرا میرزا به شدت از مرام کمونیسم دوری می‌جوید و آن را به هیچ روی سازگار با فرهنگ و باور و سنت ایرانی نمی‌داند. میرزا بایران و دوستان خود پادآوری

که او با یارانش برای ادای نماز از کنگره بیرون رفت، یکی از کمونیستهای آذربایجان به نام بنیاداره، بنای مخالفت با او را گذشت و علیه وی سخنرانی کرد و او و برادرش را نوکر بوزاری و اشراف خواند. کمونیستها برای این که از دامنه نفوذ انور پاشا بگاهند، دست به تخریب چهره وی زند و از سخنرانی وی در کنگره جلوگیری کردند.

حساسیت میرزا در مورد عدم تبلیغ مرام کمونیستی آیا معطوف است به این امر که چنین تبلیغاتی در ایران زمینه مساعد ندارند یا علاقه شخصی میرزا نسبت به اسلام موجب گردید که چنین شرطی را بالشویکها مطرح سازد؟ در این امر که میرزا اعتقدات و حساسیت‌های دینی داشته، شکن نیست، ولی این نکته محل بحث است که آیا زمینه این تبلیغات را در ایران منتفی می‌دیده یا تصویر می‌زند و یا هم علاقه شخصی و هم وحدت ملی را در نظر داشته است؟

میرزا در واقع در حال مبارزه با انگلستان بود. بدیهی است که تبلیغ مرام کمونیستها با عقاید میرزا نمی‌خوان، ولی حتی اگر به عنوان یک آزادیخواه صرف هم در آن مقطعه با این کار مخالفت می‌کرد، حتماً روند مبارزه را خوب می‌دانست و متوجه این نکته بود که دادن آزادی به بشویکها برای تبلیغ آر ا و نظراتشان، آر او نظراتشان، قطعاً بهانه به دست نیروهای مخالف می‌دهد تا آنها هم برای تبلیغ عقاید خود طلب آزادی کنند و لذا در میان نیروهای مبارز، اختلاف ایجاد شود و در عین حال مردم هم علیه نیروهای مبارز، تحریک شوند. میرزا انسان آزادیخواهی بود و لذا از نظر اوصاف اظهارهای و بیان عقیده، اشکالی نداشت و با آن که با اعتقادات بشویکها مخالف بود، در عین حال نظر شخصی خود را در این امر دخالت نمی‌داد و فقط به جهت جلوگیری از تفرقه و پراکندگی نیروهای ایجاد اختلاف و شکاف در میان آنها تقدیم داشت که قطعاً عدم تبلیغ مرام کمونیستی در ایران را به بشویکها بقولولاند. اینها نسبت به قول و قول‌هایی که گذشتند، متهد نبودند. طبق شواهد تاریخی میرزا عالم‌بقدر نسبت به تبلیغ مرام کمونیستی واکنش نشان می‌داد؟ با توجه به این که حتی در سطوح بالای رهبری نهضت، افرادی چون احسان‌الله خان با گرایشات قوی کمونیستی حضور داشتند، اقدام عملی میرزا در مقابل کمونیسم چه بود؟

کرده بود که اندیشه‌های کمونیستی با آموزه‌های اسلام ناسازگارند و تبلیغ چنین مرامی برخلاف انتظام اجتماع و مصلحت جامعه است. او آزادی را در محدوده مصلحت جامعه و تازمانی که به زبان جامعه نیانشاد، وامی شمرد. میرزا به طور مشخص نسبت به احسان‌الله خان نگاه مثبت آنها نسبت به قول و قول‌هایی که گذشتند، متهد نبودند. میرزا شواهد تاریخی میرزا عالم‌بقدر نسبت به تبلیغ مرام کمونیستی واکنش نشان می‌داد؟ با توجه به این که حتی در سطوح بالای رهبری نهضت، افرادی چون احسان‌الله خان با گرایشات قوی کمونیستی حضور داشتند، اقدام عملی میرزا در مقابل کمونیسم چه بود؟

مسئله اصلی میرزا آزادسازی کشور از اشغال اینگلیسیها می‌دانست که جان و مال مردم از گزند آنها در امان نیست. او اعتقاد داشت که اگر کمونیستها شیوه انگلیس را در پیش بگیرند، میرزا آنان را بیز در کار انگلستان و دولت مستبد ایران، دریک ردیف و دشمن ایران تلقی خواهد کرد. بدیهی است؟



برای جلوگیری از درگیری، عقب نشینی کرد و قایع بعدی پیش آمدند. نخستین حرقه‌های بدینی میرزا نسبت به بشوشکها، به طور مشخص از چه زمانی و در اثر چه رویدادی زد شد و چگونه توسعه پیدا کرد؟

تبیلیغاتی که ابتدا به راه افتاد و سپس تشكیلاتی که در رشت به وجود آمد، میرزا با همه این کارها مخالف بود. با غارت‌ها، آزار و اذیتها و اطلاعیه‌هایی که می‌دادند، میرزا به همه این کارها بدبین یو و تا جایی که می‌توانست مخالفت کرد.

در ۵ خرداد ۱۳۹۹، کمی پیش از اعلام جمهوری در گلستان، کاراسین، نامنده شورشی، برای گفت‌وگو انجام گردید. کاراسین، دوچار شدن و هنوز آنچه بود که میرزا در گلستان اعلام جمهوری کرد. در ۲ مرداد ۱۳۹۹ دولت انگلستان با کاراسین به توافق رسید که تبیلیغات ضدانگلیسی در ایران باید و رویسی، تمامیت ایران را به رسیمیت بشناسد. در همین موقع، نصرالدوله، وزیر امور خارج و ثوق‌الدله، برای تعکیم قرارداد ۱۹۱۹ به لندن رفت و توافق دولتها را انگلیس و رویسی و ایران، عالم‌میرزا را به کارگیری از عمرکه و داشت. میرزا می‌خواست به مردم شناس دهد که به هیچ‌وجه با عملکرد کمونیستهای رشت همراه نیست. او با زیرکی بی به نقشه کمونیستها رشت و ۲۲ شوال ۱۳۲۸ به جنگل رفت و خود را از دام کودتاچیان رهاند.

وقتی بررسی و تحقیق دقیقی صورت نگیرد،
دیده‌یی است که موج چیگرا، میرزا را مصادره
مطلوب می‌کند، ولی اگر این شخصیت را از
بیندا تا به آخر، بر اساس استناد دقیق بررسی
کنیم، در خواهیم یافت که میرزا همیچ و قت
دست از عقایدش برنداشت و اگر برای مدت
توتاھی بالشویکها همکاری کرد، برای دفاع
از مملکت بود و به همیچ وقت قصد نداشت به
آنها امکان دخالت در کشور را بدهد.





به شهادت تاریخ، تحصیل میرزا کوچک خان چنگلی در حوزه‌های علمیه رشت و تهران، اثرات مهم و انکارنایدیری در شکل‌گیری اندیشه و کردار وی داشته است و این آثار را در مقاطعه گوناگون حیات وی می‌توان دید. از منظر ما، این جنبه از زندگی میرزا، در خور بازیبینی و پژوهش‌های جدی تری است تا به مدد آنها، جنبه‌های مجھول و مبهم شخصیت او آشکار شود. گفت و شنود حاضر حاوی نکاتی در خور تأمل در این باب است.

■ میرزا کوچک خان؛ حوزه‌های علمیه و روحانیت در گفت و شنود شاهد یاران با حجت الاسلام سید عباس رضوی

میرزا با مشروطه خواهان تندرو مخالف بود...

شکل در سیره او بروز گردند؟ هنگامی که میرزا به تهران آمد، تهران کانون داشت بود ۳۷ مدرسه علوم دینی و آکادمی از علمای برزگ. عده زیادی از این علمای فیلسوف بودند و عده‌ای برزگان فقه و اصول بودند از جمله شیخ فضل الله نوی و میرزا عبدالله نوی، شیخ عبدالله اعتماد داشت که عالم دینی ناید فقط به تبلیغ و تدریس بسته بود، بلکه پاید به برطرف کردن گرفتاریهای مردم و سروسامان داند به کارهایشان بکوشدو خود نیز چنین بود. مدرسه‌محبومه‌دیه که میرزا در آنجا درس می‌خواند برنامه تربیتی دقیق و حساب شدای داشت و بر اساس وقفهای این باید طبله‌های تلاشگار و درخشنوار در آن پذیرش می‌شدند. در مدرسه مروی هم مقررات مشابهی حاکم بود. در این مدارس طلاب پاید تلاوت و قرائت قرآن را به اندازه یک حزب در برنامه کاری خود قراردادند. طبله‌ای که خواست اتفاق و وقت کند و یا درس خواند و تحقیق نکند، حق ورود به این مدارس با ادامه تحصیل در آنها را نداشت. از روی شواهد و قرائن می‌فهمی که در این مدارس، روی تربیت و تهذیب طبله، زیاد تاکید می‌گردد و معتقد بودند که طبله در عین حال که خوب درس می‌خواند، از نظر تعهد و مستولیت پذیری هم باید ویژگی بارزی داشته باشد. دوره تحصیل در مدرسه مرموده، دوازده سال بود و اغلب درسها راقه و اصول شنکل می‌شدند. طلاق هر چند وقت یک راهنمایی دادند و هر کس هزینه مدرسه و برآمده‌های آموزشی و پیش‌ای پهنه مدنی می‌شدند. آنها غیر از فراگیری درس، در کارها و برنامه‌های مدرسه هم شرکت داشتند و نظارت بر کار مسئولین مالی به عهده طلاق بود که طلاق رسالت گردیده‌ای را تضمین می‌کرد و هم طلاق عمل‌الافتیت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی را یادی گرفتند. مدرسه‌های این مدارس کارهای علمی بر جسته بود و دانشجویان چون مطلع فقه، حکمت و ریاضیات در آنجا تدریس می‌شدند و استند مشهوری چون ملا عبدالرحمان نهادنی و میرزا ابوالقاسم کلاتر در آنجا درس می‌گفتند. در وقت‌نامه آن مدرسه هم آمده بود که هر کس از طلاق حاصل روزی یک حزب قرآن را باید تلاوت کند. میرزا در این مدارس با پیروری از سیره پارسایانی چون شیخ عبدالنبي نوی و سید حسن مدرس گامهای بندی در آرستگی برداشت و در میان همکنان، به اراسیابی، وارستگی، اخلاق و رفتار و خلق و خوی نیک، مهربانی و مهربورزی، همراهی و همگامی با ستمدیدگان و مبارزه با ستمپیشگان شهرت پیدا کرد.

خدوشان را داشتند. یک طبله مبتدی، این قدر محکم و استوار و استدلایی صحبت نمی‌کرد و مجه این که او همینه هست که میرزا تا جه پایه‌ای درس خوانده و در واقع به تعبیر امروز، آدم‌مالبی بوده است یا نه؟ بعضی از کسانی که با میرزا مشحور بودند در احوال وی نوشته‌اند که در مدرسه حاج حسن صالح آبادی رشت به فرآگیری داشت پرداخت و نخستین گامهای علم‌آموزی را در این مدرسه برداشت و سیز از آموختن ادبیات فارسی، عربی، فرقه و نحو و قرآن به چهارگاه طلاب مدرسه جامع که از سطح بالاتری در ارائه دروس پرخوردار بود، رفت و شروع به فرآگیری کرد. هوش و استعداد سرشار میرزا باعث شد که در مدت کوتاهی گامهای بندی بردارد و پایه آگاهیهای خود را بالا ببرد و به گونه‌ای رسمی در سلک روحانیت در آمد. عکسها ای از میرزا بالاس روحانی در همانگاهی داشتند. گرفته، در دست هست. در هر حال میرزا کوچک خان سی از این مراجعه کرد. در آن روزگار، تهران از کافتها که با هم‌شکرده باشند، اصول، ادبیات، حکمت و ریاضی به طلاق مشغول بودند و معمولاً طلاق شهربستانی از جمله طلاق رشت و مازندران می‌باشد. همین جانبه‌هایی که این کافتها داشتند تهران می‌آمدند. میرزا در تهران به تکمیل داشتنیهای خود پرداخت و در داشت حوزه‌ی پیشرفت در خود توجهی کرد، آن گونه که به نیوی اراده و آزادمندی و قوه استدلال و قوه تفکر در میان طلاق شهرت پیدا کرد. در دورانی که در مدرسه محمودیه درس می‌خواند، سرام استادان مدرسه، شیخ عبدالنبي نوی از شاگردان بر جسته میرزا شیاری بود که در تدریس فقه و اصول بیکانه روزگار بود. تذکر فویسیهای میرزا بیش از این اشاره‌ای نکردن که در دروس حوزه‌ی تاکچای پیش رفته، ولی آنچه ماز سیره و سخنرانیها و نامه‌های او می‌فهمیم این است که میرزا در حد بالایی از علم حوزه‌ی برخوردار بوده یعنی سلطه به آیات قرآن داشته و بر اساس قرآن استدلال می‌کرده و در سیره خودش و روش مبارزاتیش متکی به قرآن و سیره انبیا و اولیا بوده و به ویژه توجه خاصی به سیره پیغمبر (ص) و امام حسین (ع) داشته است. از کلمات و عباراتش می‌فهمیم که مثل یک طبله مبتدی یا روشنفکر مذهبی نبوده. روشنفکرها در دوره میرزا ادبیات خاص

عده‌ای از علمای پس از اعدام مرحوم شیخ فضل الله نوی به کلی راهشان را از مشروطه جدا کردد و گفتند که مشروطه راه به تباهی برده، ولی میرزا هنوز امیدوار بود که مشروطه به اهداف خود برسد و اشتباهاش را جبران کند. او معتقد بود که اگر آدمهای صلاح، خودشان را از این جریان کنار بگشند، کل نهضت به دست جریان باطل می‌افتد.



● میرزا در دوران طلبگی در رشت

صدر که میعادگاه طلاب آزادیخواه بود و نخستین شهید را به نام سید عبدالجلیل، در راه مبارزه با استبداد تقدیم کرد، حضور داشت. میرزا از همین جای بود که خود را برای مبارزه با دین سنتیان، قاجاری آماده کرد و داشت که این حاکمان هوسران، به احکام اسلام تنخواهند داد. اطلاع را به آموزش زرتشاهی رزی و پادگیری فuron چنگی و جهاد پرگشخت و انان نهفت که به کرسی شاذن اسلام و شریعت، تنها با داعا و خانه نشینی و بی طرفی ممکن نمی شود. باشد به میدان رفت و خطر کرد. به همین دلیل انجمنی از طلاب گلستان را سامان داد و برای آنها لباس پیکان زرمی آماده کرد و روشاهی چنگ را به آموزش داد و نام حمیت را «اجمن روایتین ایران» نهاد. همزمان با لاذش در اجمن روایتین، در هیئت ابوالفضل نیز نقش اقریبی می کرد. این گروهها و انجمنهای دار پیروزی نهضت مشروطه نقش به سرایی داشتند. پس از انحراف از مشروطیت و دست اندیشهای روس و انگلیس، میرزا با کمک پاریزان این اجتماع، به مبارزه با آنها، اقامات مهمی کرد. همین پیوند ایوان و دین در اندیشه و فعالیت نهضت جنگل بود که باعث شد فراماسنورها که هدف ایشان جدای دین و دنیا بود، همه نیروی خود را صرف حذف و امحای میرزا کنند. ونوق الدوله که خود با فراماسنورها ارتباط داشت، همراه با محمدعلی فروعی ایوان، اسناد فراماسنوری را به مومن لزیباری ایران، فرازه سه به فارسی برگرداند و در اول بود که فتح الله خان سردار رشتی که در کابینه و فوق دولو، وزیر چنگ بود، مامور براندازی نهضت جنگل شد. ریاست اتحمن این اوضاع را با حجم عیاسها بر عده شیخ عبدالوهاب صالح از مراجع بزرگ گلستان و از شاگردان میرزا آخوند بود که اجازه فتوح داشت. اعضا این اجتماع هم پیشتر طلبهای بودند که اینها در نهضت جنگل با میرزا همکاری کردند و شهید شدند. غیر از ارتباط با این انجمن و شخص میرزا عبدالوهاب صالح، میرزا با اسلامی متعدد گلستان و مازندران ارتباط داشت و حتی آنها برای ادامه مبارزه به او کمک مالی می کردند.

عملکرد این انجمن ایوان‌فاضلی در امور سیاسی و اجتماعی به چه شکل بود. نمونه‌هایی را ذکر کنید.

در بحث اصلاحات ارضی و ارباب رعیتی، می دانید که رشت از مرکز عمده خان و خان‌زدگی بود. بعده از اعصابی تندروی انجمن می‌فتند و به کشاورزها می‌گفتند زمینهای مال خودتان است و به

برنمی تافت. گفته‌اند که وقتی از رشت به تهران آمد تا در تखیر تهران نقشی داشته باشد، گروهی از روشنفکران مشروطه خواه خانه‌ای تندرویهای می‌کنند که مظلوب میرزا نیست و می‌گویند این مبارزه از شمار مشهور محروم مدرس که سیاست مایع داشت ماست و را شروع نمی‌دانم و می‌خواهد به رشت برگردد که عده‌ای از مشروطه خواهان تعهد می‌دارند که دیگر کار خلافی انجام نشود و میرزا به این شرط با آنها همراهی و در فتح تهران همکاری می‌کنند. به عبارت دیگر در عنین حال که با استبداد مخالف بود، از لحظه فکری و رفتاری با مشروطه خواهان نهضت اسلام و پیاده کردند از شاگردان میرزا شیخ ایلانی تهراشی، شیخ هادی تهراشی و پیری و پارسایی، شاخص شیخ عبدالنبی تهراشی، شیخ هادی تهراشی.

میرزا چند هدف را در می‌زدند که خانه میرزا را در میزبانی خانه خود را در میزبانی خانه می‌کرد، اول این که می‌خواست نظام استبدادی سرگوش شود و لذا با استبداد جنگید. دو این که سعی داشت

میرزا کریم خان ششی که از نهادهای مشروطه خواهی رشت بود،

موافق نبود. او حتی در فرمانهای ظاهری هم بسیار مقید بود و با آن

که بسیاری از قانون تغییر می‌کرد و بدیهی که بعد از

میرزا کوچک خان حقیقتی در خواسته میرزا کوچک خان

پیوسته آنها را به درک مفهوم عدالت در اسلام و پیاده کردند

که در حوزه‌های تهران پرتوافشانی و مفاهیم عیمی سیاستی اسلام را برای اطلاع اینها می‌گردند. سید محمد طباطبائی، شاگرد

میرزا شیخ ایلانی تهراشی، در تنبیر افکار طلاب شهم به سرایی داشت و

دستورات و فرمانی و آموزه‌های پرگز آمدند. پیاده کردند

که در حوزه‌های دیگر می‌گردند. او پیوسته به طلاق خود مخصوص

بین الملل، ریاضی، زبان خارجه و تاریخ را هم پاد بگردند تا در دام

دستیسه‌های پیگانگان گرفتار نشوند. او در سخنرانیهای خود

پیوسته طلاق را به پیشکش کردن استبداد و بیاد کردن مردم

پیوسته از قانون تغییر می‌کرد. او در دوره‌های

چنین شرایطی در خواسته میرزا کوچک خان

دست به آن اقدام تاریخی دارد استبدادی و دش استعماری را در

دیگر استاییدی که میرزا از محضر ایشان استفاده‌های فراوانی برداشت

شیخ محمد حسین بیزندی است که عالم روشن بین و در دوره‌های

اول، دوم و سوم نماینده مجلس از تهران بود. او در عرصه‌های

سیاسی نقش آفرین بود و به خاطر ایستادگی در برابر کوتاهی سید

ضاد، دستگیر و زندانی شد. از دیگر استاییدی میرزا سید علی‌الرحم

خلالی است که همه مورخان مشروطه، او را امریزی آزادیخواه، با

فضیلت و مشروطه خواه دانسته‌اند که نقشی بزرگ در پیش مردم

علیه دربار قاجار بازی کرد. او در تحریر و نشر روزنامه «سماوات»

همکاری داشت و سپس صاحب‌ذوق و شعرشناس بود. گفته‌اند که

از نمایندگان هیئت اتحاد اسلام در تهران بود است و بیزندی

است که او از اعضای «کمیته اتفاقات ملی» بود که در دوران

مشروطه، هر روز مردم را علیه دربار، سازمان می‌داد و بیزندی

نمایندگی از سوی مشیرالدوله، برای مذاکره با میرزا کوچک خان

در قصبه اختلاف بین مشروطه خواهان و طرفداران شیخ فضل الله

نوعی، میرزا در کدام جناح بود.

میرزا از لحاظ سیاسی و مبارزاتی، طرفدار مشروطه خواهان و از نظر

فکری شاگرد عبدالنبی نوری بود که از همکران شیخ فضل الله

بود. میرزا در مشروطه شرکت داشت و حتی از رفیعین آن بود. اما

مشروطه خواهان تندرو، در یک سنگ نیوی، شواهد سپاری دارید

که میرزا، هم در زمان نهضت مشروطه و هم در دوره نهضت جنگ

بسیار پایین‌آمد اصول و معتقدات دینی خود بود و کمترین انحراف را

جربات فکری مطرح آن روزگار تهران و تأثیرپذیری میرزا از آن را ذکر کنید.

میرزا تحت تأثیر مکتب سامرای بود که دست پروردگار میرزا ای

شیرازی پیرو آن بودند. تربیت شدگان این مکتب در تهران به

کارهای علمی و اجتماعی مشغول بودند و از نظر علم و آگاهی در

و پارسایی، شاخص شیخ عبدالنبی تهراشی، شیخ هادی تهراشی

از شمار مشهور محروم مدرس که سیاست مایع داشت ماست و پیروی

دیانت ماعین سیاست ما. افرادی چون شیخ عبدالنبی نوری، سید

محمد طباطبائی، شیخ فضل الله نوری، محروم اشتبانی، میرزا

عبدالله تهمامی‌باشی، شیخ عبدالنبی تهراشی، شیخ هادی تهراشی

از شاگردان میرزا شیخ ایلانی تهراشی و پیری و پیروی

که در حوزه‌های تهران پرتوافشانی و مفاهیم عیمی سیاستی اسلام

را برای اطلاع اینها می‌گردند. سید محمد طباطبائی، شاگرد

میرزا شیخ ایلانی تهراشی در حوزه دینی پژوهش را هم پاد

پیوسته آنها را به درک مفهوم عدالت در اسلام و پیاده کردند

که در حوزه‌های دیگر می‌گردند. او پیوسته به طلاق خود مخصوص

بین الملل، ریاضی، زبان خارجه و تاریخ را هم پاد بگردند تا در

دستیسه‌های پیگانگان گرفتار نشوند. او در سخنرانیهای خود

پیوسته طلاق را به پیشکش کردن استبداد و بیاد کردن مردم

پیوسته از قانون تغییر می‌کرد. او در تحریر و نشر روزنامه «سماوات»

همکاری داشت و سپس صاحب‌ذوق و شعرشناس بود. گفته‌اند که

او از نمایندگان هیئت اتحاد اسلام در تهران بود است و بیزندی

است که او از اعضای «کمیته اتفاقات ملی» بود که در دوران

مشروطه، هر روز مردم را علیه دربار، سازمان می‌داد و بیزندی

نمایندگی از سوی مشیرالدوله، برای مذاکره با میرزا کوچک خان

به گلستان می‌رفت.

در قصبه اختلاف بین مشروطه خواهان و طرفداران شیخ فضل الله

نوعی، میرزا در کدام جناح بود.

میرزا از لحاظ سیاسی و مبارزاتی، طرفدار مشروطه خواهان و از نظر

فکری شاگرد عبدالنبی نوری بود که از همکران شیخ فضل الله

بود. میرزا در مشروطه شرکت داشت و حتی از رفیعین آن بود. اما

مشروطه خواهان تندرو، در یک سنگ نیوی، شواهد سپاری دارید

که میرزا، هم در زمان نهضت مشروطه و هم در دوره نهضت جنگ

بسیار پایین‌آمد اصول و معتقدات دینی خود بود و کمترین انحراف را

را جربان رکد. او معتقد بود که مشروطه به اهداف خود بررس و اشتباهش

این جربان کار نیکشند، کل نهضت به دست جربان را از

مرحوم اکبر مدرس هم معتقد بود که اگر آدمهای صالح، خودشان را از

سیاست را به دست ناهلان نمی سپردد، نایخ شیخ فضل الله اعدام

نمی شد و حکومت به دست شاپر و آدهایان افتد. اما

از شهادت شیخ فضل الله نوری به کلی راهشان را

میرزا از نهضت مشروطه جنگ دند و فکنهش که مشروطه راه به تابعی برده،

از مشروطه حذاکرند و فکنهش که مشروطه راه به تابعی برده،

میرزا هنوز امیدوار بود که مشروطه به اهداف خود بررس و اشتباهش

را جربان رکد. او اعتقد بود که اگر آدمهای صالح، خودشان را از

مرحوم اکبر مدرس هم معتقد بود که اگر آدمهای صالح هم افتد.

میرزا از لحاظ سیاسی و مبارزاتی، طرفدار مشروطه خواهان و از نظر

فکری شاگرد عبدالنبی نوری بود که از همکران شیخ فضل الله

از همکران شیخ فضل الله بود. میرزا

در مشروطه شرکت داشت و حتی از

رهبران آن بود، اما با مشروطه خواهان

تندرو، در یک سنگ نیوی.

میرزا از لحاظ سیاسی و مبارزاتی، طرفدار مشروطه خواهان و از نظر

فکری شاگرد عبدالنبی نوری بود که از همکران شیخ فضل الله

از همکران شیخ فضل الله بود. میرزا

در مشروطه شرکت داشت و حتی از

رهبران آن بود، اما با مشروطه خواهان

تندرو، در یک سنگ نیوی.



ز چندین سودگیر مبارزه بود، از آنچه در پیرامونش می گذشت
قابل نبود و اجرازه نمی داد حقی از کسی ضایع شود. در قلمرو
فرمانروایی میرزا، مهد افراز، از جمله اقیانوسیهای مذهبی، شان و
حقوق خورا اراداشتند و جان و مال و ناموس آههای هر گزندی مصون
بود.

ز عصوفت و بخشندگی میرزا بسیار گفته اند. نکاتی را در این مهینه نیاید اور شویں.

رسانتران زندگی میرزا در هاله ای که از کرامت و بخشش و بزرگواری سخنوار شده شد. این سلوک زیبا را در هیچ یک از همگنگ اتفاقات اسلام‌آزاد ایران مأمور دارویان و نمی توان دید. او حتی در بحران ترین اوقایق در برهه های بسیار سرنوشت ساز و حساس درگیری، مشتی کریم‌پرمانه خود را کبار نگذاشت. او هیچ‌گاه برخورد های خشن را در جایی که این را می‌توانست بخوبی بگذراند. این اتفاقات می‌توانند مکملی داشت و می‌گفتند، اما افراد نیستند مطابق قانون جنگل رفاراد و خودهایان گذاشته ایم، اما افراد نیستند مطابق قانون هیچ وجه روابط و شرکای اتحامی نباید کرد و اجازه نمی داد کسی را که از جهیه دشمن به دام فراخداست، بی درنگ به دار بایویزند. همچنین به جانی ترین و خالقان خاندان را درین دشمن هم پایه می داده و هیچ‌چهارم و شکجه کشیده و دیگر تباری با او را به کسی نمی داد. میرزا اسرائیل گرفتار شد و می‌تواند بخوبی می‌گرد. باز های سرمهی آمد که آنها را در می‌گیرانند و با اهداف نهضت اشنا و سپس ریاضیان می‌گرد که بروند. و هو تختی کسی را که از سوی وثوق الدوله مأمور کشتن او شده بود بخوبی از آنها بگذراند.

از پیش از خود میرزا را داشت و تربیت دینی به هم تنیده بود، به همین دلیل فکtar و نوشтар او آکنده از آمرزه های دینی، واگان اسلامی و آیات قرآنی و روایات معمومین بود. منطق و زبان پیام رسانی کی از خودز جو زبان گرفته بود، موجب تمايز از دیگر رهبران سپاهی می شد و با او جایگاه و پروردگاری می خواستند. زبان گفتگوی هر چهره سپاهی فرمیدند مهدیه ای روز، فاقد از احیاء دینی بود. آنها باید خود را از فرهنگ دینی و ارزش های دینی بگزینند و بر اساس آنها، زبان خود را از سامان بدهند. از فرهنگ و زبان بیگانگان و ما می گرفتند و به قدری درین کار افراط می کردند که حتی هنگام تقدیف فرهنگ و مذهب خود را در از احیاء های زبان بیگانه و نگاه ایگان استفاده می کردند و مبارزه با کهنه گاری می کردند. این کارها هم به نام نوگرایی و تجدید و مبارزه با کهنه گاری انجام می دادند و به این غافل شفاه علمی، به هنک حرمت سنتی است. لاحظ احمد، از شفکت ایرانی بدیل شد هست ابته به رشته ای که نه در اخواک ای این ولایت است و همه چشم به فرنگ دارد و همیشه از اروپی شفاه ای این جاست. «ادیبات میرزا شریف در شدن و اسلام و شیعیت انسانست و نداشای احیاء های دینی و عادالت علیه بیویسوس و در پیاشن و داد و اهم روز را عاشورا و همه جا کریلام دید که زیدیان و حسینیان در پایر مه صفت کشیدند و لذت باید در درنگ به ارد و گاه حسینیان (ع) پیوست و از زیر لشکر بدل نهادند. سردار حنکل خوش بودند و همچنان از مهام هشدار از گهران به جای استفاده از واگزینی حون اراده خالق خشم توهده و زباندان را تک کی از روزها و در زیانها فرا خواستند. این افراد می خواستند می خواستند و غصب خداوند می ترساند و به توبه و بازگشت فرا خواند. او همه روز را عاشورا و همه جا کریلام دید که زیدیان و حسینیان (ع) پیوسته در سختان، نامه ها، پیامها، بیانیه ها، اذرزها، مدت، دلیل بدی پیامبر (ص) نمی شود. حضرت خاتم النبیین (ص) این جهات کامله، بین اصحاب خود موفق به توفیق نشد: امور معموله ای را باقی نداشتند. این امور روزنامه جنکل هم ادبیات اسلامی و دینی است و او اگان و آموزه ها و معارف اسلامی، اماز آغاز تابیان، در آن میزبانی نمی خواستند. این امور را در قدری بر میرزا جواهیر گذاشت که مخالفان او نیز در مقام احتجاج و مناظره با او ناشیانه و جمله گرانه ای از زبان استفاده می کردند. ذکر نهونه ای از این اتفاقات شیکریها خالی از طلاق نیست. رئیس اترباد تهران در نامه ای میرزا نویسید: «خدي يكماكن است! جانشيني از درادوي قراقچا

مشارکت زنان در امور جتمعی و سیاسی احترام می‌گذاشت، در آمیختگی زن و مرد را گناه می‌دانست و تلاش می‌کرد سربازانش از

گنگاه دور باشند. در نهضت
چندگل، حفظ شعائر
سلامی، و بیویه پاییندی به
عفت از اوجات بود و تک آن،
میان اجتازهای شدید را به او
کل اختداد داشتند و با آغوش
تشکیل جواناهای ماده می‌دان
راهیم ساخت، ولی با افراد
کرد و هیرزا شفیق یکی از
سراسری و نگاه تاباک به ناموس
افزاری و سید آقایی، دوضو
کرد و این همه در دوره‌ای
ظرف مرتعی محرم و امام رضا
و ارجاع چشمی داشتند. میرزا
با عالمان آگاه به مشورت
کارهای فرهنگی و قضائی
تراضمین استقلال سیاسی
نمودنیم که می‌دانست. مchein
که رفته‌های پیشنهاد وی
که این را در شاهزاده همراه

ش خود را معمولی کنند و بین اینها می‌توانند از خواست روش نگفکر و پیش رو در توهین به روحانیت بود.

سجد را بایگانه قرار
بنین وجه استفاده
، عیا بای بر دوش
دین و آینین سخن
او به مساجد و
ی باعث شده بودکه
نه پرست بخوانند.
ای نهضت جنگل و
دار شوروی در
نق تفتانند.

از همین روز، مردم به پیاران حنفیه استقبال می‌کردند. میرزا خانی کسی کرد و در هنگام درگیریها، بدین ارزادخواه را برای سربازان خود فرستاد. از این نیزه، شاهزاده به شدت برخود مقدم شد. اولان نهضت حنفی را به جرم هوشمندانه محاکم بسیار کثیر گوهنهای غیر مذهبی، حقایق این اصول را، دلیل عقیده‌ماندگی این قدر کار مهمی را داشت. از اخلاق امروز اینجا این نیت نکرد می‌گرفت. اوروحانیان کسر سد محکمی در پرایر جموم کردند. این میان این شجاع و جریان شناسان بود.

آن هم شوشنده دشمن کیه بوده
آن از ضربات اساسی خودر پنهان شده
شیعه در ایران و عراق، امکان
به همین دلیل از هچ چنایی
میمید محمد مجتبه و میرزا محجوب
ها و دستگیری حاج شیخ حسین
دارند و پنهان دادن به میکنند
استوار وار و چه بسیار بالایی بود

بر طرف آن که میرزا
د گونه ساز و پرگ
بارند و همه جور
ت پر بزم جنگل
۴۰۰ اندرین الله و
به ده بود که «این
سلامیان است.»
کرکدن و میرزا هر
می به پفترش اوس، او را
می سپیار گفتند
این پسندیده به دین و
اردوی میرزا، در
د و همگان را به
نهانگاه تحقیق در
نها و انجمنهای
مسجد را پایگاه قرار
می کرد، او در
دین و آئین سخن
و کهنه بر پرس
ت جنگل و غله
تفق افتداند، میرزا
شد و با استخاره
کرد و پیوسته با
ت مردمهای محروم

ریاضیاتیان باید چیزی بدھید. میرزا عبدالوهاب با وجود و می‌گفت این کار، شعری نیست، خود است. سنت عدالتی اخراج شود. باید با قلت و سر فقر می‌گفتند. این در آن نه حق کشاورز و رعیت پایامیل شود نه می‌گفتند.

میرزا جزو کدام گروهی بود؟

میرزا شواده و اسنادی دال بر این که میرزا جزو طبقه اشرافی اسلام و مکتبی باشد و لذا پیوسته از اساتذه خصیل کرد.

میرزا حتی تا آخر عمرش ویزگاهیان طبلیک خواست و سختانش می‌توان دریافت. در این دهه‌هایی کسانی که با آسمید محمد تقی شیرازی داشتند، مرتفع داشتند. مرتفع بود. در آن زورها و حکم‌دهنده‌ها در حال تبریز با انگلیسی بودند و این روایت ایران و عراق است.

بر ذهن مقتضی؟
در مقاطعه پنهان جنگل که وُنک الدوله سرکار
آنچه از عالمی اینست که قارا بوده دوبل به روشهای گزارش کار
اعنمون! روحانی چنانی طبله‌جوانی که قصد مبارزه
از خالق و میرزا مکوپید.
میرزا سیپاریسیان از اینها اصول اسلامی و به
معجزه‌گذگاری بود. در نهضت جنگل، اصول و ارزش
فرمود و همچوپان همچوپان بکار آورد. حق
برست بدست رس آثما را داشت. پس از داشتن
راحتی در تکنایهای جنگل از چنان پایکار
حکمیتی در زمانی که روشهای اسلامی را
دست از شاعر اسلامی بزرگ خان داشت از
ظایمی و بشوانه‌های این را در اختیارش
گذاشت. فتح قربیب بود و در سر لوح روزنامه جنگل
زمینه ایجاد شد. این روزنامه ای از آنیه
نخستین بود و هر چند گروههای معاشر این استبداد
پنهانی را در قاره اسلام حرکت کرد.
کسی که ما خواسته باشیم ماموریت‌های بزرگ
که از قرآن سوگندیم دارد. روزگاری که شاعران
شده بود و هر چند گروههای معاشر این استبداد
پنهانی را در قاره اسلام حرکت کرد.
نخستین این نداشتند و بیشتر تحت تاثیر غرب بودند
و از آن به پهرين و وجه استفاده
نخستینها، علیی بر پوش ماقنده و پر از مردم
رفت. دادن ای او به ساجد و
شاده شاهنداری پیش از نهضت جنگل، اذار
با عاشت شده بود که ای ایشان، امر را
که مونس ای او، دکر کی مگفت. پاسدا
نخستین هزار شوری در ازلى مساجد از
نخستین هزار شوری در ازلى مساجد از

عیمی افکار چهار شمارل ایران و میرزا را تجسم کنید که در چنین شرایط پر از تنگی و مضيقه و خلاصه اوضاع عجیب و غریب، گروهی از علماء را دور همه محظی کرد و مشتی به تام انداد سلام را به راه می انداختند. در آن شرایط بسیار ناساعد و تهاجم سنجین و بیش از قدر شرق و غرب، نهونه: کوچک بر حکومت علوی را راه بی و فرق افکار شرق و غرب، این کوچک بر حکومت علوی را راه می انداختند، امور مذهبی را سامان می دهد، رواط خارجی را سامان می دهد، مدرسی می سازد، جاده می سازد، نهرمی سازد، به توسعه کشاورزی می پردازد، در حوزه فرهنگ و توریز و ارثاق افکار تلاش می کند، پاک ارشت کوچک و موضع تشکیل می گذارد، با استعداد می جنگد، با ستعتمار می جنگد و این همه را بهایت کار آیی و حدق اتفاقات و هزینه اختیار می دهد. بر ما فرض است که جنبه های مختلف نهضت جنگل و شخصیت میرزا و گروه فدای کاری را که در آن شرایط بحرانی از استقلال کشور دفاع کردن، بادقت بازترنشناسی کیم، شاید ارادی دینی پايد نست سه انسانهای ارجمندی که حقیقی نامی از اینها منداند، امامشیرات بسیار مستدرجه و عمیق در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بودند.

در اینجا بایمان طلاقه ای را از مقام رئیسی نهضت کنم، سال ۱۵۵ بود و من در مشهد در حضور ایشان بودم، اقا فرمودند: «دمتھا به این کفر می کردم که چرا این همه جوکهای مستجهن در بیره ترکیبا، شستهها و خراسانهای ساخته اند و مشتا اینها کجاست». وقتی به تاریخ مراغه کردم، دیدم اذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی، خراسان به رهبری کلکل تقی خان پیاس و رشت و گیلان به رهبری میرزا کوچک خان، علیه استعداد و استعماران، حافظه جنگیده و پوزه آنها را به خاک مالیده اند و آنها که در عرصه های سیاسی راه به جای نبرداند، در عرصه های فرهنگی و توسط ایادی داخلی خود، به تخریب مردمان شریف این نواحی پرداخته اند تا مردم را می سرتستند به آن بینین کنند و متاسفانه هنوز هم از این حریم

میرزا به تعییر امروزیها کاربیزمان عجیبی داشت، چون خودش به حرفاها که می‌زد معلم می‌کرد. اعضاي اصلی نهضت هم آدمهای صالحی بودند. نیروهایی هم که در خدمت داشت، غالباً از میان کشاورزان، بازاریها و طبله‌هایی بودند که روزگاری با خودش مدرس بودند و یا در انجمنهایی که قبلاً ذکر شده، حضور داشتند و میرزا را به عنوان یک روحانی مخلص قبول داشتند و به اصلاح، مسجدی بودند.

آسودگی زندگی نمایی و این قول نظامی... به وحدانیت خدا، حق است و ... در اردوانی قزاق، مثل یک نفر مهمان عزیز می باشید، به

میرزا در مقام رهبری سیاسی نهضتی که حتی بخشی از دنیا را هم تحت تأثیر قرار داد، در مقام مدیریتی، تاچه حد با خاطریان پرخورد مصدق آیه شریفه «اکر الضیف ولو کان کافرا!»

جسوارانه می‌کرد؟

میرزا به تعبیر امروزیها کاریزماتی عجیبی داشت، چون خودش به حرفاها که می‌زد عمل می‌کرد. اعضای اصلی نهضت هم آمهمهای صالح، بودند. نیروهایی، هم که در خدمت داشت، غالباً از میان

کشاورزان، بازاریها و طلبه‌هایی بودند که روزگاری با خودش
بازاریان میریزد.

همدرس بودند و پار انجمنهای که قبل از کرد، حضور داشتند و میرزا رابه عنوان یک روحانی مخلص قبول داشتند و به اصطلاح، مسجدی بودند، اب: فرهاد کنید تا هر یک عده، و نه فک که

هر کدام اشان ادعای «انا رجل» دارند. البته بعضی‌ها هم این وسط بر سببدای بودند. بین تری می‌ستاد ریگری یک خدا روسانی نه

خوردند که میزبانا به مصالحی بخورد تند با آنها نمی‌کرد و حضورشان را تحمّل می‌کرد تا به موقع از آنها استفاده کند، ولی این روزها می‌توانند هر دو کسی را که خود را در این میزبانی می‌بینند، بازداشت کنند.

صاحب پسان مدیریت کوی و فدرمندی بود که تنسی چربی نمی‌کرد قد علم کند و شکستی به جریان وارد سازد. در چند مورد هم که حریمها شکستند، مس آنها، اخراج کرد که، فتند سراغ

علت همکاری کوتاه مدت چهارماهه میرزا با بانیان انقلاب روسیه شوروی.

را چه می دانید و سرانجام کار را چگونه تحلیل می کنید؟
سران انقلاب شوروی در ابتدای کار شعارهای جالبی می دادند و
انصاراً به بعضی از آنها عمل هم می کردند. از این گذشته، حرفهایی

راکه بعد از زدن، نمی‌زند و با مذهب مبارزه مستقیم نمی‌کردد، حتی گاهی اوقات از مذهب، تعریف هم می‌کردد. آنها می‌گفتند قاداری را اکه‌تا بهتر است. اکه‌داش که

هر روز اندیشه‌ی را که نور به مسنه‌ی شمین برد، مسنه‌ی می‌شیم که
انصاف‌النین همین کار راه هم کرد و عاشوراوه و امثال آن را که در
جنگهای ایران و روس به روی سیه داده شده بود، برگرداند. در ابتدای

چراغ سبزه‌هایی از این قبیل نشان دادند، ولی وقتی میرزا فهمید که قصد فربیت دارند و خواهند با مذهب مبارزه کنند، به شدت به مقابله با آنها پرداخت و در چندین جا، آشکارا نفوت خود را به

انقلاب کمونیستی نشان داد. اودر نامه‌ای به مذهب سنتیزان وابسته به شوروی نوشته:

«نکیه‌های مفاد رغوة عظیم دهقانی است که یک عمر زیر اتفاق و باران کار می‌کنند، چند قرانی ذخیره کرده و آن ذخیره را که پول حلال نام داده‌اند، صرف زیارت اماکن متبرکه می‌کنند و شما به

او مثا، مر جوم شیخ فضا الله نوری، در مقام مقایسه بـ لامذه هـ،

روزگاریان روزگاریان روزگاریان روزگاریان روزگاریان روزگاریان
و استبداد، ترجیح می‌داد که استبداد بماند و مذهب از بین نزد،
همچون شیخ که می‌گفت استبداد قاجار بهتر از غلبه‌ای دینی شرق

و عرب بر ایران است. اندیشه های سوسیالیستی چندین جنبه داشتند. یکی از آنها جنبه عدالتخواهانه موردنمود ادعای آنها بود که شباهت زیادی به اسلام داشت و اندیشه بعضی از علمای اسلامی

هم هست ولذا میرزا این شعار عدالتخواهی را که جزو شعارهای نهضت جنگل هم بود، قبول داشت. جنبه دیگر مبارزه علیه استعمال خواهی داشت: **دگ**. بعد که مساد اب مقوله سخنان:

استعمر و سان ریزی بود که میرزا در این موقع سنتی
مبسوطی دارد. منطقه گیلان و لشت نشا، از این بایت بسیار
شما خود بود و اقعاً خانها، خون کشاورزان را می‌مکیدند. زارع

همیشه بالای سرزمین بود و حق مهاجرت نداشت. البته این قانون در زمان ناصر الدین شاه لغو شد، ولی کشاورزان، عمالانی توансند جایی بروند، چون همه در آمد حاصل از محصول نصیب خان

می شد و فقط یک عشر آن به رعیت می رسید. خان در واقع خدای روی زمین بود و هر تحمیلی را که می توانست بر رعیت روا و داشت. و نتاً با استفاده از کمزوسیار عدالت نسبت به

می‌دانست. میرزا از باب مبارزه مذکویسم با ای عدالتی سبب به کشاورزان موافق نبود، اما شیوه آنها را قبول نداشت. او حتی نمایندگانی را به کنگره شرق فرستاد تا برآورده و بینند حرف حساب

آنها چیست و چون به او گفتند که هدف کمونیستها چیزی جز دین سنتی نیست، میرزا تصمیم قاطع گرفت که با آنها مبارزه و ریشه‌هایشان را قطع کند که به خیانت طوفداران کمونیسم که در

دالخ نهضت نفوذ کرده بودند، انجامید.
حمایت روحانیت از میرزا و نهضت جنگل در چه حد و به چه شکل

بود؟ روحانیون مخالف با او، چه دلایلی را اقامه می‌کردند و به چه جریاناتی تعلق داشتند؟



* جعفر مهرداد

میرزا کوچک خان و ایران پیش از قیام مسلحانه نهضت جنگل...

ایران کاملاً به وسیله روس و انگلیس اشغال شد. در زمستان همنین سال، پس از آنکه روسها تا اصفهان پیش راندند و انگلیسیها بینز در جنوب، قوای متعددین اروپای مرکزی و هوداران آنها را غافلوب ساختند، دو دولت روس و انگلیس به جای قرارداد ۱۹۰۷، قرارداد دیگری، معروف به قرارداد ۱۹۱۰ ایران بستند. در این قرارداد جدید، منطقه‌ی طرف راه به کلی و ایران را به طور کامل به دو منطقه تحت نفوذ و اشغال خود تبدیل کردند. اشغال شمال و جنوب ایران، نقر، بیکاری، تامنی و فساد حاکمان، سراسر ایران را دچار هرج و مرج ساخت. در این سالها دولت مرکزی بسیار ضعیف و حتی از شهرهای نزدیک پایتخت نیز بی خبر بود. حاکمان واقعی ایران سفاری روس و انگلیس و قنسوچانه‌های این دو سفارتخانه در شهرها بودند و چنین بود فضای سیاسی ایران پیش از نهضت مسلحانه جنگل.

مقامات مسلحانه نهضت جنگل چرا و چگونه آغاز شد؟
میرزا در تهران با ملاقات و مذاکره‌ها راجل دینی و ملی به این نتیجه رسید که اگر در برابر تجاوز بیگانگان مقامات مسلحانه‌ای صورت پذیرد، قطعاً موجب کاهش فشار بر ملت ایران خواهد بود. «نهضت جنگل» و اکثر طبیعی در برای خالت و سلطنهای روس و انگلیس در ایران در طی سالهای گذشته و قیام و مقابله مردم در برابر اشالگران خارجی بود. میرزا از تهران و از راه مازندران به طور پنهانی به گلستان رفت و در اردیبهشت ۱۳۹۴ وارد رشت شد. در مرداد همین سال به همراه دکتر حسنت، یک نفر تفنگ‌ساز و چهار نفر مجاهدان در جنگل تولم، در ضلع جنوبی مرداب ازنجی، استقرار یافت. این عده قلیل پس از درگیری و برخورددهای اولیه با روسها و عوامل ایرانی آنها، موقعیتیابی راه دست آوردن و سلاح و تجهیزاتی را به غنیمت گرفتند. توده مردم، روسانیان، کسبه، بازگانان و مددودی از مالکان روشنفکر و آزادخواه، طوفدار و پیشیبان این نیضت بودند. علاوه بر مبارزه با تجاوز بیگانگان، احیای مشروطه و اعتماد مجلس با ولای حقیقی و تشکیل دولت ملی و اعزام حاکمان درستکار به

در سال ۱۲۹۰ مستشاران خارجی برای رفع بحران مالی ایران به این کشور آمدند. دولت روسیه تزاری به عنوان مخالفت با این امر و با تهدید و جگوم نظایری به سوی ایران دوبار اولتیماتوم داد. با آنکه دولت ایران اراضی روسها را پذیرفت، سیاهیان روسیه از تبریز و رشت وارد ایران شدند و به دستگیری و حبس و تبعید و کشتن مبارزان میهن خواه دست داشتند. در ایام عاشورای آن سال، آنان در تبریز نهاده اسلام تبریزی را چند نفر دیگر و در رشت و ازلى عده‌ای از آزادگان را به دار آویختند. در سال ۱۳۹۱، روسها معرفت به قرارداد ۱۹۰۷، منعقد و ایران به سه منطقه تقسیم شد و روسها بر شمال و انگلیسیها بر جنوب سلطنت کامل یافتند و خارج از این دو قسمت، منطقه بیطراف اعلام شد.

در تیرماه سال ۱۲۸۷، محمدعلیشاه مجلس را به توب سست و بسیاری از سران مشروطه را کشت و یادستگیر و زنجیر کرد و به اصطلاح «مشروطه اول» پس از معالجه در روسیه به رشت بازگشته و به مبارزه با شالگران برخاسته بود، بر اثر فشار روسها به تهران تبعید شد. در تابستان ۱۳۹۳ جنگ جهانی اول آغاز و پس از آن شمال و جنوب بهمن ماه این سال، آزادیخواهان گیلان قیام کردند و ادارات دولتی را به تصرف خود در آورده و در فروردین ماه به طرف تهران حرکت کردند و در ۲۲ تیر به کمک مجاهدان بختیاری، قوای قرق و سربازان حامی شاه را شکست دادند و وارد تهران شدند. محمدعلیشاه به سفارت روس پناه برد و بعد هم به روسیه رفت. امور کشور به دست «هیئت مدیره» افغان و احمد میرزا به عنوان حاشرین پدر به سلطنت انتخاب شد و اندکی بعد از یک سال، استبداد صغیر نیز پایان یافت.

میرزا کوچکبرای تصرف پایتخت فرماندهی
دسته‌ای از مجاهدان را به عهده گرفت و در سال ۱۲۹۱، شاه فتح تهران شرکت داشت. در سال ۱۲۹۲، شاه مخلوع آهنگ بازگشت به ایران را کرد. هنگامی‌که او به دستیاری روسهای تزاری، عمال گسیل خود را برای تصرف ترکمن صحراء به قوای دولت مشروطه داشت، میرزا داولطبلانه به قوای دولت مشروطه پیوست و به جبهه رفت و در جریان جنگ با تیری که به شانه او نشست، از پا در افتاد و اسیر و به روسیه منتقل شد.



سرانجام پس از مذاکره با فرمانده ناوگان سرخ و کمیسر قفقاز و بعضی از اعضای کمیته عدالت طرفدار بشویکها و بعد از گفتگوهای زیاد، مقرراتی در ۹ ماده مور德 تمویب طرفین قرار گرفت، تأسیس جمهوری انقلابی موقعی و عدم اجرای اصول کمونیزم و ضبط و مصادره نکردن اموال و عدم الغای مالکیت و منع تبلیغات کمونیستی و سپردن مقررات اتفاقاً به دست این حکومت [موقعت] [۱] و مدمدخله روپهاد آن از جمله این مقررات بود. در ماده ۳ مقرر شده بود پس از ورود به تهران و تأسیس مجلس معیثان هر قسم حکومت را که تواندگان ملت پذیرفند همان به رسیتم شناخته شود. با توجه به سقوط حکومت اشغالگر تزاری و حسن ظنی که نسبت به حکومتگران جدید روپیه پیدا شده بود، کوچک خان قول و قرار بشویکها باور کرد. میرزا در جمعه ۱۴ خرداد ۱۲۹۹، مهمون قهرمان فهرمانان و مردان استقبال کاشکوی گیلانی به نشست وارد شد، در حاره ای که با دولت عاقد قرارداد ۱۹۱۹ جنگ و سنتیز داشت و از دربار ناتوان و تسلیم عوامل انگلیس، قطعه ایمید کرد بود.

میرزا در ۱۶ خرداد طی بیانیه ای با اصرار بر ایرانیت و اسلامیت جمهوری، اعلام جمهوری کرد. دولت انقلابی به تنظیم امور پرداخت و اقدام به تحویل گرفتن ادارات کرد. هنوز کارها سامان نیافرته بودند که بشویکها و بشویک بازیها شروع شدند. مصلحت اندیشهای میرزا کارساز نشند و کمونیستها به اقدامات خودسرانه دست زدند و بشویکها را باکو وارد رشت شدند. حدود یک ماه پس از اعلام جمهوری، میرزا به عنوان اعتراض به اعمال بشویکها از گیلان رفت.

کودتای سرخ. سقوط حکومت کوچک خان
حکومت انقلابی بشویک روپیه از آغاز تأسیس، درگیر این نظریه بود که پیروزی انقلاب کمونیستی بدو اتفاق جهانی امکان نیز نیست. برخی از کارگران این حکومت هم می پنداشتند راه وصول بین منظور، دستیابی به شهرهای شرق، به خصوص ایران است. حمله بشویکها به گیلان، ۱۸ روز پس از پیاده شدن

غارا و چپاولی خودداری نکردند. هیئت اتحاد اسلام با عقلانیت کافی و با فدائکاری زیاد، شمارطه را بیجاد کرد که این سربازان، مطابق قراردادی که راجع به طبقه رجعت قهون روپهاد از گیلان بسته شده بود، از آنجای عبور کنند. در خرداد ۱۲۷۷، نزال دنستروپل، فرمانده قوای انگلیس در ایران با قشون و تجهیزات کافی و کامل از راه گیلان به سوی تپلیس روان شد و با وجود مقابله مجاهدان جنگل و شهادت گروهی از آنها توانست با گلوله باران شهرها و روستاهای گیلان، وارد رشت شود و از مرداد تا مهر ۱۲۷۷ آنچه را در تصرف انگلیسیها نگه دارد. جنگلیها با جنگ و گریز کاری از پیش نبردند و انتکلیسیها هم از ادامه فشار به جنگل نتیجه ای نگرفتند. سرانجام با روی کار آمدن دولت و ثوق الدوّله در مرداد ۱۲۷۹ دنستروپل با قوای خود به سوی پادگوه به راه آفتد. در اسفند ماه ۱۲۷۹، تموزشان با اختیارات کامل و به عنوان حکمران، برای سرکوبی نهضت جنگل به گیلان اعزام شد. در مرداد ۱۲۹۰ قرارداد و ثوق الدوّله معروف به قرارداد ۱۹۱۹ با انگلستان متعهد گردید. این قرارداد اختیار کلیه امور نظامی و مالی و گمرکی کشور را منحصر به دست مستشاران انگلیسی می داد و ایران تحت حمایت دولت بریتانیا قرار گرفت. با همه تهدیدهای خصوص با وجود تقطیع دولت و ثوق الدوّله، جنگلیها به شدت با قرارداد مزبور مخالفت کردند و آن را «سند فوش ایران» نام گذارند. وثوق الدوّله در مقام فریب و سازش با جنگلیها برآمد و به جای تهموتراش، میرزا احمد خان آذی را به کفالت حکومت گیلان گماشت. میرزا

کوچک خان در ملاقات با این کفیل حکومت، صریح او گفت، «عاقد قرارداد ۱۹۱۹ صلاحیت مداخله در امور کشور را ندارد».

جنگلیها شد و با حدود ۷۰ نفر به سوی کسما به راه آفتد. ازدی

مقابله و نبرد جنگلیها با اشغالگران ایران هنگامی که پاران جنگلی و همراهان شهر و روستای آنها فرونو یافندند، پادگاههای نبروی تزاری روس در معروض حمله شانه مجاهدان قرار گرفتند و عده‌ای از قرقاون روسی خلخ سلاح شدند.

پیکار جنگلیها با روپهای تزاری و عوامل آنها در پسینجان،

ماکلوان (سه فرسخی مسولو) و مسؤوله و مقاطعه گیلان همراه

با شکست و پیروزی و سنتیز گزیر بود. در آبان ۱۲۹۰، مفاخر

الملک، عامل روپهاد و رئیس سایق نظمیمه رشت، مأمور براندازی

جنگلیها شد و با حدود ۷۰ نفر به سوی کسما به راه آفتد. ازدی

اعزامی در بازار ستما توقف کرد. یک روز بعد جنگلیها در چهار

دسته مشکل از صنفو و از چهار طرف به پاران حمله کردند و باز

را به آتش کشیدند. مفاخر الملک دستگیر شد و به قتل رسید.

پس از این واقعه، حیثیت و اعتبار جنگلیها افزایش یافت و «هیئت

اتحاد اسلام»، کار شورای دفاعی و سیاسی جنگل را به عده

گرفت. کسما مرکز اداره امور و گوراب رزمیخ، مرکز تأسیسات

نظامی جنگل شد.

سال از درخشان ترین و پرافتخارترین ایام نهضت جنگل بود.

در سومین خرداد قیام مسلحانه جنگل، روزنامه جنگل انتشار

یافت. در آبان این سال دولت تزاری سرنگون و شار دو قرن

جمهوریت روپیه بر ملت ایران بر طرف شد. هیئت اتحاد اسلام به

تأسیس مدارس به سیک جدید و تأسیس دیرستان نظم، احداث

راهها و رودخانه ها و تشکیل محاکم قضایی

در دی ماه این سال دستور برگشت قهون روس از ایران صادر شد.

هزاران سرباز روپی از کرمانشاه به راه آفتدند که از گیلان به سوی

روپیه روای شوند و در شهرها و روستاهای مسیر از هیچ قتل و

سال ۱۲۹۶ از درخشان ترین و پرافتخارترین ایام نهضت جنگل
نهضت جنگل بود. در سومین خرداد قیام مسلحانه جنگل، روزنامه جنگل انتشار یافت. در آبان این سال دولت تزاری سرنگون و فشار دو قرن حکومت روپیه بر ملت ایران بر طرف شد. هیئت اتحاد اسلام به تأسیس مدارس به سیک جدید و تأسیس دیرستان نظم، احداث راهها و رودخانه ها و تشکیل محاکم قضایی صالح اهتمام ورزید. برگشت قشون روس از ایران صادر شد.

نیروهای شوروی در باکو و تأسیس جمهوری شوروی در ذریجان انجام گرفت. لین در آذرماه ۱۲۹۶ مضمون بیانیه ای خطاب به مسلمانان روپیه و مشرق زمین اطلاع کرد که، «ما اعلام کنیم که مهمنامه سری راجع به تقسیم ایران محو و باره گردید و همین که مدلیات جنگی خاتمه یافت، روپیه از ایران خارج می شود و حق تعیین مقدرات ایران به دست ایرانیان تأمین خواهد گردید...» ولی پس از اعلام جمهوری انقلابی موقعی ایران، رئیس شورای جنگ انقلابی جمهوری فدایتو روپیه سوسیالیستی روپیه، در خرداد ماه ۱۲۹۹ به فرمانده ناوگان سرخ از ایلیان تأمین فریبکارانه ای دستور داد. «...به طور پنهانی ممکن نکنید تا در ایران

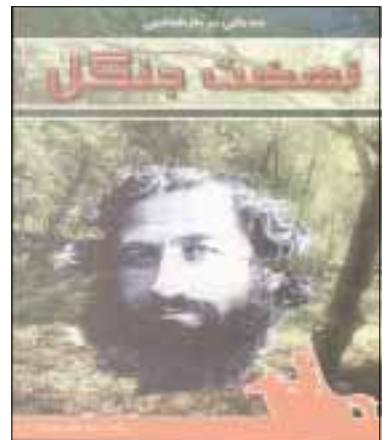
تأسیس جمهوری انقلابی موقعی

روش شوروی تبلیغ شود و شوراهای معتبری سروسامان بگیرند...»

در اوایل ۱۲۹۹، پاشوکیها کودتای سرخ، زمام امور را به دست گرفتند. دادهای و حمایت فرماده قوای سلاح شوروی در گیلان. مقدمه طوفاندار مسیمه رازه هر که هر جا بود، دستگیر و بازداشت کردند و دولت دست نشانده را خارج از ایران آوردند. اتفاق گیلان برای سوسنکوچ خوش و سوسیلهای بزرگ برای چاهه‌زنی در دادوستادیسیا با انگلستان نمود. قوای دولتی در آخر مرداد وارد رشت شدند. پاشوکیها رشت را تخلیه کردند و به طرف انزلی رفتند و پرسیدن قوای کمکی از روپیه دوباره به رشت حمله کردند. قوای دولتی بقب شستند. سلطان پاشوکیها در رشت موجب مهاجرت اول اهالی رشت در شهرپوش ۱۳۰۰ دش باز پاشوکیها به طرف انزلی

قوای دولتی مدتی هم در رشت ماندند، ولی ناگهان رشت را کردند و بشلوکیها برای بار دوم به رشت آمدند و مهاجرت دوم اهالی در مهرماه ۱۳۹۹ با عقاب نشینی قفازها را رشت به اوج خود رسید. درین دور مهاجرت که از آنها به عنوان «فعاهه مهاجرت» نام می‌برند، بالغ بر شصت هزار نفر از مردم آواره کو و بیابان شدند. میرزا در نامه مفصلی به نهین متذکر شد که... در موقع خود در نهضت اسلام و سیاست اظهار کرد که مدت این ایام حضرت نبی پروگرام و تاکتیک بشلوکیها را قبول کند... و در نامه‌های دیگر به مدیونی که برای اداره امور انقلاب به گیلان آمدند یاد آوری کرد که... «به نام سوسیالیزم، اعمالی مرتبک شده اید که لایق قشون نسبت نیکلا و قشون سرمایه‌دار انگلیس است...» و «...من آلت دست قوی تر از شمان مدنی چند په شده به ماها...» بد هر ضرر ریخت کردند؛ به هر ضرفت از انقلاب راضی‌پورهای با همین عقیده هم میریم...» کابینه وثوق الدوله تا پریمه ۱۳۹۹ بر سر کار بود. پس از مشیرالدوله (حسن پیرنیا) و از ۵ آبان کابینه پیغمبار اعظم رئیشی روی کار آمدند و در سوم است忿د ۱۳۹۹ به پیغمبار اعظم کوادتای رضاخان، سید ضیاء الدین طباطبائی، رئیس وزرا شد و سازش و تبادی قولات روسیه و امپراتوری السیس انگلیس و بازی پشت پرده آنها روزی صحنه‌آمد.

بسیار جالب است که پدیدام در هشت است忿د ۱۳۹۹، موافقنامه



روسیه - ایران امضا شد و در «چانه‌زنی سیاسی» روسیه بر سر نهضت جنگل، سرانجام با امضای تفاهمنامه تجارتی میان روسیه شوروی و پرتغالیان که مدتی طول کشیده بود، در ۱۶ اسفند ۱۹۹۰ پایان یافت. این تفاهمنامه به طور واقعی عملی نبی شد مگر به شرط اینکه هر دو طرف از عملیات خصمانه صرف نظر کنند. تصریح شدند که حکومت روسیه باید از هر اقدامی بدین قرار خودداری کند.

در اوایل ۱۳۹۹، پلشویکها با کوچتای سرخ، زمام امور را به دست گرفتند. با هدایت و حمایت فرمانده قوا مسلح روسيه در گیلان، همه طفداران میرزا را هر که و هر جا بود، دستگیر و بازداشت کردند و دولت دستنشانده خود را روی کار آوردند. انقلاب گیلان برای مسکو جزو سیلهای بزرگ برای چانه‌زنی در دادوستد سیاسی با انگلستان نبود.

بر از در پیشنهاد احمدشاه، روتاشتین
سال ۱۳۰۰، در روز تاجگذاری احمدشاه، فریاد
نیز بکری روسیه در خطابهای در سپاه شاه گفت: «... خاطر
بلطفه حضرت را مطمئن می‌سازد که دولت متوجه دوستدار نظر به
مهدهای ایشان که در موقع انعقاد قرارداد نموده با نهایت صمیمت
دوستداری از این اتفاق ادامات لازم در تسریع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهد
مود». ^{۱۱}

اعطیل ماندن امور مردم در گیلان و بن پست رسیدن حکومت
و دوستان پیمان دست نشانده بشویکها موجب شد که احسان الله
آن و خالوقاران به نهاده این اتفاق مغلوبی در آبان ۱۲۹۹ بر دیگر
نمود. همچنانکه طرف تنگیلها دار کنند. میرزا در پاسخ نامه
پهلوی این پرسشها را امطر و برق پرسشها را امطر و برق پرسشها را
پرسید: «... چه کسی مورث زیر یوند؟ ^{۱۲}

آقایان! بلشویکها را چه کسی دعوت کرد؟ چه کسی نقض عهد
جرایه جنگ امدادیم؟ عملیات مache بود و چه نتیجه‌ای داد؟ ^{۱۳}
نمایندگان روسیه به عنوان مساعدت
در پایان یار او شدند. ^{۱۴} قراردادی را منعقد کردن، بعد دهه‌ای از آنها نقض عهد
نمودند.

۱۰. روزنامه جنگل، شماره بیست و سوم
۱۱. محمدعلی گلک، تاریخ انقلاب جنگل، نشرگلکان، ص ۷۷۴
۱۲. همان، ص ۷۷۲

۱۳. م. ع. مشور گرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران ۱۳۶۴، چاپ ظاهران، ص ۵۰۰

۱۴. ولادیمیر گینس، پلشیوکها در گیلان (ولادیمیر گینس از مددود
حقوقنامه روسی است که پس از فروپاش اتحاد شوروی ساقی با استفاده
از اسناد نویغه تحت مراقبت قبلي رویدادهای ایران و سقوط کوچک
نمودنی خواسته است. من اصلی مقاله به زبان روسی است. برای
همت گماشته است.

۱۵. م. ع. مشور گرگانی، به فارسی، از ترجمه فرانسوی آن استفاده شده است.

۱۶. م. ع. مشور گرگانی، ساده اسلامی ایران، شماره ۵۶، ص ۴۵. نامهای میرزا کوچک
خان جنگلی (سردار جنگل) .

۱۷. م. ع. مشور گرگانی، تاریخ پیشسته ایران، جلد اول، ۱۳۵۸، ۱۰. امیرکبیر، ص ۴۶۳

۱۸. م. ع. مشور گرگانی، مکتب پیشسته ایران، جلد اول، ۱۳۵۸، ۱۰. امیرکبیر، ص ۴۶۴

۱۹. م. ع. مشور گرگانی، اسناد شماره ۵۶، ص ۴۶۵

۲۰. م. ع. مشور گرگانی، اسناد شماره ۵۶، ص ۴۶۶

۲۱. م. ع. مشور گرگانی، اسناد شماره ۵۶، ص ۴۶۷

۲۲. م. ع. مشور گرگانی، اسناد شماره ۵۶، ص ۴۶۸

۲۳. م. ع. مشور گرگانی، اسناد شماره ۵۶، ص ۴۶۹

۲۴. م. ع. مشور گرگانی، اسناد شماره ۵۶، ص ۴۷۰

۲۵. م. ع. مشور گرگانی، اسناد شماره ۵۶، ص ۴۷۱

۲۶. م. ع. مشور گرگانی، اسناد شماره ۵۶، ص ۴۷۲



محمد حسن مهت

نهضت جنگل در گذر زمان...

می‌گرفتند، این بیت رامی خواند:
به گیتی به از راستی پیشه نیست
ز کری بتر هچ و میرزا کوچک، اولادی نداشت، لیکن برادرانش
روحانی شهید، میرزا کوچک، که همه آنان به نام خانواده جنگلی
فرزندان متعددی داشتند که همه آنان در سال ۱۲۹۶ شهید شدند.
شهرت دارند. فرزندان میرزا در حقیقت، همه ایرانیانی هستند که
چون او فکر می‌کند و نیات و اندیشه او را مرجح می‌پندارد و او پیوی
می‌کند. مرزا در ذیل نامه‌های خود اعدام را رسی و غیر رسی
کلمه «کوچک» رامی نگاشت و سه خط مورب روی آن رسی می‌کرد.
باری میرزا کوچک خان با چنین ویژگی‌هایی پس از توصیلات به
رشت بازگشت و در زمان پورش استیداد، بین طلاق دینی و اهالی
رشت، تبلیغات را آغاز کرد.
بی مناسبت نیست پیش از شرح فشرده اقدامات میرزا و قیام عظیم
جنگل به شرح شمه‌ای از اوضاع ایران قبل از جنگل بزرگ؛
همان طور که در سطور پیش اشاره شد، قیام جنگل همان‌مان با آغاز
جنگ جهانی اول شکل گرفت. شعله‌های این جنگ خانمان‌سوز
از همان آغاز به ایران نیز سرتاسر کرد و اوضاع پریشان ایران را آ
شفته‌تر ساخت. این اتفاقات اینکه در این جنگ شرکت نداشتند و حتی
اعلام بی‌طرفی کرده بود. لکن از آسیب و صدمات آن در ادامه نماند
و در معرض تهدی و تجاوز نبروهای بیگانه قرار گرفت. روشهای
فرماندهی زیوال باران، اتفاق، چون میل به طرف ایران را زیر دندند و
نیروهای متوجه، روس از ارتکاب هیچ جنایتی در حق ایرانیان درین
نکردن. ارتش انگلستان از یک سو و نیروهای عثمانی از دیگر سو، با
زیر پانه‌دان همه قواینین این‌المللی در شاک ایران پیش می‌رانند،
هستی و دارای ایران به تاریخ معرفت و دولت ایران به علت ضعف
و نداشتن مردان کارآمد قادر به جلوگیری نبود.

ارتش روسیه در گلستان و دیگر نیروهای ایران دست به چاول و غارت
زد و حقوق و اموال و نومایی مردم دستخوش تجاوز گردیدند.
آزادگان کشور که عرصه را بر خود تنگ می‌دیدند، دست به
مهاجرت می‌زدند و افراد صالح زمامدار، در برخورد با مشکلات از
کار کنارگیری می‌کردند و عناصر ناصلاح که بدنبال چین فرستی
بودند تحت لواز بیگانه، منافع و مقاصد شوهر ای راه اجرا
در می‌آورند. قدرت نظامی کشور تحت نظر افسران روسی با عنوان
«بریگارد فرقه همایونی» اداره می‌شد که افراد آن ایرانیها تشکیل

سخنور نبود، لکن سنجیده و آرام سخن می‌گفت. کلامش اغلب با
مزاح و طفیله توأم بود. در قیافه و در لحنی چنان جذبه‌ای بود که
به ندرت اتفاق می‌افتاد مخاطب مخدوب متنات و مسحور بیاناتش
نگردد.
روحانی شهید، میرزا کوچک، یک انسان مؤمن و معتقد مذهبی
 تمام عیار بود. و اجانتش هرگز ترک نمی‌شند و همیشه بین دو
نماز، آیات اول من پیوکل علی الله هُوَ حَمِیْه و «اَقْلِ اللَّهِمَ مَاكَ
الْمَلَكُ» و «اَتَحْسِنَ الَّذِينَ قُتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اَمَوَاتًا» را زمزمه
می‌کرد. مردی بود حساس و زودرنج و انگاه که از واقعه ناگواری
دلتگ می‌شد، سواره به گردش می‌رفت و یا در قریه اشکلن به
یکی از خواهراش که در آنجا سکونت داشت، سر می‌زد. او
عقاید افتابی ایرانیان را تبیح ضعف فرهنگی می‌دانست و مصمم
بود تا جایی که امکان دارد به تأسیس مدارس اقدام کند و سطح
تعلیمات عمومی را ارتقا دهد و مقدمه داشت که تعلیمات عمومی
باید اجرای و مجانی باشد. روحانی شهید، میرزا، اهل بند و بست
و سیاست باری و تزویز نبود و در محاذاتش بالشخص و شخصیت‌ها
به دور و تزویر و تقلیل توسل نمی‌جست. او هیچ سیاستی را بالآخر
و مؤثر از راستی و دستی نمی‌شناخت و زبانش جز به حقیقت
گشوده نمی‌شد و در پاسخ کسانی که در این زمینه به او ابراد
فراخواستند، میرزا بزرگ، اهل رشت، در سال ۱۲۹۸ هجری

قمری در استادسرای رشت و در خانواده‌ای متوسط الحال چشم
به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در رشت گذراند و سپس
به تهران رفت و به صفت طلاب علوم دینی پیوست و به منظور
تحصیل علوم دینی در «مدرسه محمدوده» اقامت گزید و به کسب
فقهه و اصول و صرف و نحو و معانی بیان پرداخت. میرزا مرفت تا
به درجه اجتیهاد نائل گردد که حواتد و آشفتگاههای ایران و
نایابسانیهای کشور، مسیر زندگیش را تغییر داد و رسالتی بر
عبدالله فارغ گرفت تا صدای مستغاثین ایران را غرض گلوبهای
به گوش چهایان برساند و بینانگار حرکتی گردید که پس از ۶۰ سال
و اندی، نتیجه آن به صورت جمهوری اسلامی در ایران و در جهان
نمایان شد.

میرزا مردی بود خوش چهره، قوی بینی، دارای سیمایی متمیز و
پیشانی گشاده، شاعر، مشرب و ادیب، موبد و متواضع و خوش
برخورد. سخت عفیف و با عاطفة و معتقد به اصول و فرایض دینی
و صریح الاهجه و طرفدار عدل و حامی مظلومان بود. خاطراتی که
از طلاب در ایام طلبگشی منتقول است، مؤید این معنی است که
در همان ایام نیز اگر کسی به دیگری کوچک ترین تهدی می‌کرد با
عکس العمل شدید او مواجه می‌شد.

روحانی شهید، میرزا کوچک، قبل از انجام هر کار مهمی از طریق استخاره
با خدا مشورت می‌کرد و معتقد بود
که هر کاری باید با مشیت الهی تؤام
گردد تا ثمربخش باشد و در اموری
که نتیجه‌اش نامعلوم است استخاره
با خداوند به انسان نیرو و قوت قلب
می‌بخشد.



حقیقت انقلاب جنگل پرداختند تا از این رهگذر روی جانها و دسیسه‌های خود پرده بکشند. سر پرسی سایکس، «مورخ انگلیسی، در کتاب خود به نام «تاریخ ایران» از میرزا بنون ان راهنمایی نویسنده کتاب «تاریخ پیداری ایران»، میرزا یارانش را در زمرة غارتگران به حساب می‌آورد و پروفیسور میخائیل سرگه یوویچ، مورخ و ایرانشناس شوروی، میرزا را به سازمانکاری متهم می‌سازد. در جوار این تحریف خاتمه توسط بیگانگان، مزدوران داخلی از ابرقدرت شرق و غرب، یعنی روزنامه‌های دوران پهلوی و رسانه‌های حزب منحله تود نیز کمتر از ایران اتفاقی می‌افراز و دیگری خاتمه حکومت به اصطلاح اقلایی سوسیالیستی شوری و عمال داخلیست، یعنی کمونیستی ایران به قیام جنگل و توطئه و سازش شرق و غرب در شکست دادن احسان الله خان.

میرزا دست پرورده مکتب تشیع بود. پیر و مکتی بود که پیشوان آن در تاریخ، استطوطه مقاومت و مبارزه و آشتنی ناپذیری بودند. میرزا با روحیه کفرستینش گرفته از مکتب، در برابر دو ابرقدرت بزرگ استکباری آن زمان، یعنی فشار اینگلیس و حکومت نوبای معامله‌گر شورای هر یک سعی داشتند از نهد جنگل کلاهی برای خود سازند، حسین وار به مقاومت برخاست و تن به سازش درنداد که در این مجال اندک به نموده‌های از آنها شاهر می‌کنیم؛ «وثوق الدوله»، نوکر انجستان، عده‌ای را از سوی خود به جنگل گسلی می‌دارد و به میرزا پیشنهاد می‌کند که در صورت سازش با او و اتفاقیهای فرماغنامی گیلان و سواحل بحر خزر را به او اکثار خواهد کرد. پاسخی که میرزا به وظیفه دوله می‌دهد، سبب «من با دولتهاهای دست شناده اجنبی کار نخواهم کرد». و آنکه که مستمرست کیا پتیکوف، رئیس پریگارد قرقاچ تهران، در صدد تهدید و تطمیع میرزا برمی‌آید و طی نامه‌ای به او می‌نویسد:

«از آنجایی که دولت علیه ایران شخص مرا جهت قلع و قمع ریشه فساد جنگل تعیین فرموده و این مسئله قطعی است و از کسانی که با شما همراهی می‌کنند اطلاع کامل داریم، به جزای خود نخواهند رسید، به جایانه که سرسراه این جماعت هستید اعلام می‌شود ریشه و مبدأ، فساد از مصدره گیلان نکند و مضمحل خواهیم نمود... لذا با همان اطمینان و قول شرف نظامی قسم است جانچه به اردوی قراق ایران و به من بازهده شوی و حرف مرا پذیری، قول می‌دهم که اساییل را فراهم دارم که بقیه عمر خود را با همان احترام و با مشاغلی عالی به آسودگی زندگی نمایی...» میرزا، این حساسه ایمان و مقاومت، چنین دندان شکن پاسخ دهد:

«دیر آمدی ای نگار ماست از صدر تاذیل مرقومه ۲۱ شهر جاری را با دیده دق دیدم، بنده به کلمات عقل فریبانه اعضا و اتباع این دولت که منغور می‌شوند فرقه نخواهیم شد. ازین پیشتر، میاندگان دولت اینگلیس با وعده‌هایی که به سایرین دادند و پیکارگی قباله مالکیت ایران را اگرفتند، تکلیف کرددند تسلیم نشوم، مرا تهدید و تطمیع از وصول به مخصوص و مقصود باز خواهند داشت. و جانم به من امر می‌کند در استخراج مولو و موطمن که در کف اجنبی است کوشش نمایم، شما می‌فرمایید نظام نظر به حق را باطن ندارد و مدعیان ملت را هر که ره چه هست باید قاع و قمع نمود تدارای منصب و مقام گردن. بندۀ عرض می‌کنم تاریخ عالم به ما اجازه می‌دهد هر دولتی که توانست مملکت را از سلطه اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد، وظیفه ملت است که برای خلاصی وطن قیام کند. اما کارینه حاضر می‌گوید من محض استفاده شخصی باید مملکت را بازار نمایند به متن بخس نفرش.»

در قانون اسلام مددون است که باشد مدافعت از این قیام، می‌گردد. مسلمین باید به مدافعت برخیزند، ولی دولت اینگلیس فریاد شرک، هریک از دیدگاههای خود به تحریف شخصیت میرزا و اسیر آر و کشته مقاصد خود سازم.

در قیام جنگل سه مسئله شایان توجه وجود دارد، نخست پیگاه سازش ناپذیر میرزا و دیگری خیانت حکومت به اصطلاح اقلایی سوسیالیستی روسیه و عمال داخلیش، یعنی کمونیستهای ایران به قیام جنگل و توطئه و سازش شرق و غرب در شکست دادن انقلاب جنگل و سوم نفوذیهای چپ‌نما از جمله خالو قربان و احسان الله خان.

انقلاب اسلامی ایران در سیزده‌بهمن، شناخت توطئه‌های دشمن و سوابق داماهی فریبی که در هر قدم گسترشده است، برای نسل جوان از اهم مسائل است تا تکیه بر تحریفات تاخ گشته، مسئولیت سنجن خود را در پیشبرد انقلاب تاریخی ایران درک شنند و تمهدیاتی را که بر می‌روند تا انقلاب ایران از بزرگ‌ترین نیروی معرفه فکری خود، یعنی اسلام و روحانیت محروم گردد، بی اثر سازند و ماهیت توطئه‌های را که در ذکشته سبب شد قیام جنگل به شکست انجامد، بشناسند و با آن شناخت و تجریبات، وظیفه خود را در قبال اسلام و انقلاب انجام دهند، زیرا پس از شکست ظاهری این قیام، مورخ و استه به امیر بازیم غرب و شرق، هریک از دیدگاههای خود به تحریف شخصیت میرزا و

می‌دادند، ولی مردم ایشان روسی بودند. این مردم ایشان گزارشات سیاسی و نظامی را مستقیماً به پترزبورگ، می‌فرستادند. خلاصه این که اوضاع کشور در آن زمان چه از نظر اداری و اجتماعی و چه از لحاظ اقتصادی و سیاسی مغلوش و درهم ریخته بود و مایه تأسف و تأثیر همگان. هیئت حاکمه، مردم مغلوب و آواره و خنگلیهای سی از بیمارزاتی که شرح آن در حوصله این مختصر نیست، در سال ۱۳۳ هجری قمری در گیلان، حکومت جمهوری اسلام کردند که انسان آن بر حفظ مواریں و اجرای قوانین عالیه اسلام و غوکله قراردادهای ظالمانه و نابرابر، حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی بود.

قیام جنگل هفت سال طول کشید و سرانجام با توطئه‌های قدرت‌های استکباری و عوامل داخلی آنها به شکست ظاهری انجامید. فتوح جنگی و نظامی را به باران خود آموخت، سپس و به دنبال این اقدام با عده‌ای از اسرای آزادیخواه و متقی وابسته به «اتحاد اسلام» در تهران تماس گرفت و به گفت و گو پرداخت. «اتحاد اسلام» به وسیله عده‌ای از بزرگ‌رها و تجاوزات بیگانگان به وجود آید، جمال الدین اسدآبادی، سید عبدالرحمن کواکی، سید محمد نیز عده‌ای آمده بود و عده‌ای از روحانیون و رجال شهیر ایران معتقد به اتخاذ روش ملایمی بودند و گروهی اقدامات حاد و مقاومت مسلح‌الله را جویز می‌کردند. تیجه مذاکرات این شد که اگر کانون تابعی علیه بیدادگرها و تجاوزات بیگانگان به وجود آید، سبب خواهد شد که متجاوزین سر جای خوب‌نشینند. شیده‌میرزا کوچک در راه تتحقق این نیت داطلب شرط، گردید و همراه یکی از مجاهدین دوره مشروطه، یعنی میرزا علی خان دیوالساز، به مازندران رسید. نظر میرزا علی خان دیوالساز این بود که در جنگل‌های انبوه مازندران بهتر و سریع تر توان به تهیه مقدمات این امر پرداخت، لکن به نظر مریسد این امر موافق نداشت و جنگل‌های گیلان را برای اقدامات روح مناسب می‌دانست، از این روز از دیوالساز جدا شد و سفر اندیشی را به سوی لاهیجان آغاز کرد و با دکتر حشمت که در آن شهر طبابت می‌گرد، ملاقات و مقدمات حركت انقلابی جنگل را به بزی کرد.

نخستین حركت میرزا پیش از قیام جنگل، حمایت از متضیعین لشت ثنا بود که علیه استبداد برخاسته بودند. سپس با آزادیخواهانی متعهد چون شهید مدرس و ستاره شاهزاد داد و به قصد سرد کردن حملات ایل شاهسون در اردبیل، به ایل سtarخان شافت. از اقامات مهم و از شمشند دیگر میرزا، خالع سلاح افراد پیچراخوف روسی بود. سلاحهای به غنیمت گرفته شده، در اختیار مبارزان جنگل قرار گرفت و نیز از چباول منطقه توسط این افراد جلوگیری به عمل آمد.

میرزا آنکه در تهران با مشروطه خواهان متعهد همگام بود، لکن هرگز کار دولتی نباید بفرست و پس از آنکه قیام مشروطه توسط لبیرها به انحراف و شکست انجامید، به رشت بازگشت. نخست در صدد برآمدار افراد متنفذ محلی که اندیشه‌های مساعد داشتند، کمک بگیرد، ولی خیلی زود بی برد که صاحبان ملک و ثروت اگرچه

«...جمی از رشت آمده منتظر تشریف فرمایی حضرت اشرف (منظور رضاخان قلندر است) بودند که اجازه تحصیل کنند خالو قربان شرکیاب شد. بعد از مدتی خالو قربان با پیچ درشكه از نزدیکان و اطرافیان خود وارد امامزاده هاشم شدند، خالوقربان شرفیاب شود و اسلحه ماوزر خود را تقدیم حضرت اشرف نمود.

حضرت اشرف ماوزر را گرفت و دوباره پس داد...»
بی مناسبی نیست بیفاریم که درین میان احسان الله خان و دیگر بشوشیکها به دنبال توافق شوروی با حکومت رضاخان به کشتی نشستند و به شوروی، نزد اربابان خود رفتند. زیرا کلاتراف به احسان الله خان و برانش گفته بود «خواسته‌های شما با آمدن رضاخان میریچ به گلستان تأمین شد. می‌توانید به رویی بروید.»

ویاران از پشت خنجرزن میرزا چین کردند.

آری هر چه کتف ترازوی مذاکرات و سازش‌های نارفیقان میرزا سکنیکر می‌شد. فضار بر انقلابیون و اقدام به تارومار کردن آنها هم شدت‌گرفت.

اساعیل خان چنگل نامه‌ای از روتشاره میرزا به نزد روتشاریان نقل می‌کند که نشانده‌ند تغیر چهره و خیانت حکام شوروی سوسیالیستی است:

«روتشایران را ملاقات نموده و گفت که جهت انجام قضایی گلستان و مذاکره در تکالیف دولت و پیشنهادات شما آمده‌اند. روتشاریان در جواب همه، بنای مقاوله را گذاشت و فقط به پندۀ گفت که به دولت ایران بدن قید و شرط تسلیم شوید...»
و بدین ترتیب فاجعه اغاز می‌شود و میرزا بر نیزه خیانت و توطه، فاجعه گرلا را تکرار می‌کند. میرزا و برانش شهید می‌شوند و قیام چنگل چون واقعه کریلا به شکست نظامی می‌انجامد، اما پس از گذشت سالیان سال، انقلاب اسلامی ایران با پایگاه عقیدتی نه شرقی، نه غربی قیام چنگل شکل می‌گیرد، تاریخساز و حمامه‌پرداز می‌شود و آرزوی میرزا جایز عمل می‌شود. برسی جانبهای شرق و غرب، به شرق شرق و تختنکار دوست نماید، بعد از مطلعات سیاست نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی را پیش از پیش نمایان می‌سازد. آنچه که جای درنگ و تعمق دارد هم‌سانی انقلاب چنگل و انقلاب اسلامی ایران است و شباشت شگرف توطئه‌هایی که توسعه غرب جنایتکار استعمال‌گر و شرق معامله‌گر و خیانت پیشنهاد تکرار می‌شود. باز چون قیام چنگل، شرق و غرب دست برادری و اتحاده به دادند تا نهال نپایان اسلامی را که مرفت تا درخت تاوری گردید، ریشه‌کن سازند، غافل از آنکه جنگل تجربه تلخ بود که امت مسلمان ایران حتی به بهای خون تمام عزیزان خود، آن را تکرار خواهد کرد. انقلاب چنگل و شکست

آن دس بزرگی به ملت ایران داد. انقلاب چنگل که ما آموخت که اعتماد به ظاهر انقلابی یک حکومت بیگانه کردن و دل به صحت و صفات انقلابی آن داشتن، سرنوشت شومی را بهار خواهد کرد. زیرا سوسیالیسم بین المللی را رسارداد، این صدا هنوز در کوش جان مردم آکاماتینیان نداراست و با دستیابی به چنین آگاهی عظیمی است که به دنبال قطع رابطه با امپریالیزم آمریکا و طرد جاسوسان و مواعمل داخلي آنها یعنی لبی‌رالها، قلم طلان بر جانبهای پنجاه ساله حرب مفهور و منحله توده کشید شد و مشت امت مسلمان به همان سنگینی که بر پوزه امپریالیزم غرب فرود آمد، به دهان باوهسرای نوکران شوروی نیز کوبیده شد و روح میرزا را بادمه سیاست نه شرقی نه غربی، در جنت شاد ساخت. روانش شاد و راش بر هردو را. ■

دیپلماسی انگلستان، سیاستی را تعقیب می‌کرد که لازمه آن پایان یافتن انقلاب گیلان بود. دولت روسیه که در مذاکرات فی‌مابین امیتیازاتی را از انگلستان اخذ کرده بود، می‌باشد متقابلًا امیتیازی به او داد و آن جز توافق بر سر نابودی انقلاب چنگل چیز دیگری نبود.

خارجی و فساد خانه‌نین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیده مملکت. «من انقلاب را بگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجود می‌دانم.» وقتی روتشاریان مثل همیشه باخ «نه» از میرزا می‌شنود و از موضع او که حاکی از عدم سازش و تضمیم به ادامه انقلاب است، آگاه می‌شود، گوشاهی از توطئه را در نامه دیگری برای میرزا آشکار می‌سازد:
«...این را هم بدانید که وزیر چنگ و رئیس دیوبیرون فرقا، رضاخان سردار سپه، چندین بار از من خواست که این مسئله را به دستور قوه‌السلطنه و به روز اسلحه پایان دهد، هر بار من جلوگیری کردم، من از روی تحریه آموخته‌ام که ملت ایران از شف قوای مركزی بهره‌مند نمی‌شود... فقط یک دولت قوی مركزی است که می‌تواند عملیات امپریالیستی را در ایران خنثی نماید.»
توجه شود که منظور آقای روتشاریان از حکومت مركزی ضد امپریالیستی، همان رضاخان قلدر عامل امپریالیسم ایگانستان است. برای تکمیل خیانت شوروی به انقلاب چنگل، «کلارت او!»، وابسته نظامی شوروی و قونسول آن کشور در رشت، پا به پای کودتاپیشان سال ۱۲۹۹، ورود کوتاچی به گلستان گرفت و میرزا و برانش صحنه تسلیم و خیانت خالوقربان را نظاره کردند. بهتر است در این مورد به ادادشتهای سرلشکر کوپال، آجودان رضاخان، نظری بینهایم: «

در خاتمه درخواست ملاقات کرده بودید، عرض کنم، اشخاصی که دارای شرافت قولی نیستند، ملاقات کردن با ایشان از قاعده عقل به دور و بیرون است. فقط بین ما و شما باید خداوند فرماید.»

و زمانی که «رفقاً رفته رفته مشت خود را باز می‌کنند و چهره واقعیشان آشکار می‌شود، میرزا کوچک چنگلی برای «بنین» صدر شواری کمپس‌های ملی شوروی پیام مفرستد که: (اینک به حای یک دولت خارجی که وجود داشت، مداخله دولت خارجی دیگری شروع شده است). و در جای دیگر صراحت‌آبر سر نماینده شوروی در ایران فراید می‌کشد، من آلت دست قوی‌تر از شماها نهدام تا چه برسد به شماها.»

ما در قیام چنگل، گستردۀ ترین ابعاد فاجعه را در سازش دو ابرقدرت شرق و غرب می‌بینیم. سازش سیاسی، اقتصادی شوروی سوسیالیستی و انگلستان امریکاییست از یک سو و انعقاد قرارداد متحoux از سوی دیگر، در انقلاب چنگل نقش شویی را ایجا کرد. کراسپیس از سوی مقامات شوروی برای مذاکره به لندهن می‌رود و دامنه این مذاکرات به انقلاب گیلان کشیده می‌شود. دیپلماسی انگلستان، سیاستی را تعقیب می‌کرد که لازمه آن پایان یافتن انقلاب گیلان بود. دولت شوروی که در مذاکرات فی‌مابین امیتیازی را از انگلستان اخذ کرده بود، می‌باشد متقابلًا امیتیازی به او می‌داند و آن جز توافق بر سر نابودی انقلاب چنگل چیز دیگری نبود.

روتشایران وزیر مختار شوروی در ایران، به مناسب تاج‌گذاری سلطان احمدشاد، در نطقی خطاب به او نیات خانه‌نایار شوروی را به انقلاب چنگل چنین ظاهر ساخت.
«با اجازه‌الله‌حضرت علاء‌الدین می‌نماید که دولت متبعه اینجانب ذات اقدس همایونی را مظهر تماییت استقلال ایران می‌داند...»
... خاطر همایونی را مطمئن می‌سازد که دولت متبعه دوستار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است، با بهایت صدمیت اقدامات لازم را در تسريع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهد نمود.»

و به منظور تکمیل خیانت دولت متبعه خود، همین شخص در نامه‌ای خطاب به مرحوم میرزا کوچک خان، ضمن ریختن اشک چنگل آشکار می‌سازد:
«...از آنجلی که ما، یعنی دولت شوروی، در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بفایده، بلکه مضر می‌دانیم، این است که فرم سیاستمان را تغییر و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم.»
روشنکاران در این نامه ضمن اشاره به قرارداد ۱۲۹۱ می‌نویسد:

«این نظریات، مرا وادار کرد در رابطه شما با دولت مداخله نمایم، شما مامنعت هستید که از روی مواد قرارداد، ما مجبور هستیم دولت را از وجود اتفاقیان و عمليات آثارهار کنیم...»
در خاتمه، دایه مهریان تراز دارد، پیشنهاد سازش و خالع سلاح به میرزا کوچک خان می‌دهد.
«...من همان می‌کردم که پس از خروج قوای بیگانه و صدور تأمین نامه برای شما به سپاهی من شما یا خالع سلاح شده و یا به نقطه‌ای خودتان را کنار می‌کشید...»
میرزا که در ابتدا با حسن نیت با انقلاب شوروی برخورد کرده بود و جز صداقت و صدمیت انقلابی، انتظار دیگری از آن نداشت، با گذشت زمان غرق در توطئه‌های انقلاب شوروی شد، در پاسخ نامه به روتشاریان نوشت:
«من و پارام در مشق‌های فوق الطاقة چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و ندارم جز حفظ ایران از تعرضات



اسلام، قرآن و روایتی را تا آخرین لحظه عمر حفظ کرد و با همان عقاید نیز به شهادت رسید.

اهداف و اندیشه‌های میرزا کوچک خان و نهضت جنگل پرداختن به اهداف و اندیشه‌های میرزا و نهضت جنگل را باین مقدمه کوتاه، برای روشن شدن قضایا و کمک به درگ بهتر مرآمنامه چنین، آغاز می‌کنیم. در نهضت جنگل سه جریان فکری وجود داشتند که عبارت‌دار:

الف. چنیش انقلاب ملی به همراه میرزا کوچک خان ریشه این چنیش را می‌توان در تاریخ و جامعه ایران از آغاز دوره تساطع استعمار بر ایران نشان داد. چنیش انقلابی ملی بر توده‌های وسیع محرومین تکیه دارد و چون خواست آن، لغوه‌نوع تسسلط استعماری و استثماری است، لذا در تضاد آشتبانی با استعمار و نظم‌های بهره‌کشی داخلی قرار می‌گیرد. در چنیش گیلان، استقلال و آزادی به صورت متفاوت در ایران استعمار و به طبقات حاکم مطروح بود، گرچه این منعی در برنامه‌های سیاسی سازمان به وجود بیان نشد. چنیش جنگل به همراه میرزا کوچک خان با در در نوع دخالت خارجیان در امور ایران و استقلال و تأمیت ارضی کشور، طبق خواست مردم دفاع کرد. در انقلاب ۱۳۰۸، مسئله دین اسلام و مذهب شعبه به صورت وسیع مطرح و استقرار وحدت برای نهضت جنگل، عامل مهم اجتماعی شد.

با وجود تلاش‌های مقدماتی، نهضت جنگل نتوانست یک مکتب اجتماعی و براساس آن یک تحلیل و برنامه اجتماعی و اقتصادی تحويل دهد و چون چنین نبود و نشاند، لذا گروه رهبران فکری و سازمانی به وجود نیامد تا بنواند، رس از نهضت نظامی، فکر اساسی چنیش جنگل را در تمام ایران منتشر و آن را تبدیل به یک قدرت اجتماعی و حزب سراسری کند.

ب. چنیش اصلاح طلبانه سازشکار

خلاصت عده و استگان این چنیش در این است که گروه (یا گروهها) در زمینه تغییر سیاسی و اجتماعی متفرق و در زمینه تغییرات اقتصادی، محافظه‌کار و عقب‌مانده هستند. مخالف استعمال احتمالهای سیاسی هستند، اما تا آن حد با آزادی‌های سیاسی موافقند که مسئله مالکت و روابط اقتصادی مطرح نشود. اشاره و طبقات رزمندگان گیلان (به) حضور از جار و گرفت، برگزار رشت (به) حضور از زمانی که نهضت جنگل اوج شکستهای نظامی و سیاسی رخ داد، از آن به فوریت فاصله گرفتند. به هر حال برای این طبقه، منافع مادی و امتیازات، مسئله اصلی محسوب می‌شد، نه مسئله استقلال و آزادی ایران و رفع باری فقر و ظلم.

چ. حرکت شبهه مارکسیستی، چپ و ابسته

نمایندگان این حرکت سیاسی و فکری از رهبری حرب کمونیست ایران و به طور عده کمیتهٔ مرکزی اول تشکیل می‌شدند. سلطان زاده، رهبر فکری و سیاسی کمیتهٔ مرکزی اول، گرچه مرد مطلعی محسوب می‌شد و از اقتصاد ایران اطلاع داشت، اما نتوانست خود را محدوده دگنیسم فکری خارج سازد و شرایط خاص کشورهای عقب نگذاشته شده و استعمار زده را درک کند. می‌توان گفت که اطلاع سران حزب کمونیست درباره تاریخ ایران و به خصوص تاریخ اسلام و محتوای آن چیزی نزدیک به صفر بود. رهبری حرب کمونیست ایران از نظر سیاسی، فکری و سازمانی و نظامی به رهبری حزب کمونیست دولت شوروی وابسته بود و

نهضت جنگل نتوانست یک مکتب اجتماعی و براساس آن یک تحلیل و برنامه اجتماعی و اقتصادی تحويل دهد و چون چنین نبود و نشاند، لذا گروه رهبران فکری و سازمانی به وجود نیامد

تا بنواند، رس از نهضت نظامی، فکر اساسی چنیش جنگل را در تمام ایران منتشر و آن را تبدیل به یک قدرت اجتماعی و حزب سراسری کند.

اسلام تبریک می‌گوییم، ما قادر متعال را شکر می‌کیم که با عدالت والای خود به مامکان داد مهم ترین قدم را در راه هدف مقام خود برداریم و ماحاجیان اسلام در راهی که خداوندانش داد، قدم برمی‌داریم، حق ندایم، حقهای آرام بمانیم و خیال کنیم که ماتمامی آن چه را که در راهش کوشیده‌ایم به دست آورده‌ایم...»

سازمان و نفوذ این حزب که در دفاع از تبریز و مبارزات انقلابی در این شهر نقش عمدی داشت، به آذربایجان محدود ماند و پس از مرگ علی مسیو و تصرف تبریز در سال ۱۲۸۸ ه.ش. به دست قوای روس، از میان رفت، اما انسان کار نظری این فرقه، یعنی سازمان دادن به یک فرقه اجتماعی عامون بر اساس تعلیمات اسلامی و در مطابقت با اصول آن، برای مبارزه علیه استبداد و فقر در میان مردم ایران، از میان برداشته شد. به نظر می‌رسد که اطلاعات رهبران این حزب از سوسیالیسم پس از عالم بود و به کوشش برای استقرار عدالت اجتماعی و رفع تلخ و فقر از عame مردم محدود می‌شد و در نتیجه تأسیس فکری و تشكیلاتی با سازمانها و جریانهای اجتماعی سوسیالیستی دموکراتیک در قفقاز بوده است.

صفت عدمه و مثبت این گروه، استقلال سازمانی و فکری آن بود که امکان می‌داد برنامه حزب برای این بود. این حزب حاصل برخوردهای درون جامعه ایران بود و محتواهای تاریخ و اجتماعی آن را منعکس می‌کرد و از این چهت اسالت داشت. نکته‌ایکه تک آن ضرورت دارد این است که واستگی سازمانی فکری در سالهای بعد، اثرات منفی فراوانی را در نهضت جنگل و در جریان مبارزات انقلابی در ایران به جا گذاشت.

میرزا و عقاید او از دیدگاههای مختلف حسین جودت در کتاب یادبودهای انقلاب گیلان در مورد میرزا کوچک خان چنین می‌نویسد:

«اوی در عقاید مذهبی ثابت قدم و به انجام شعایر دینی پایبند بود، نمازش به موقع بود و روزه‌اش ترک نمی‌شد. به استخاره ولی واقعیت امر این است که شخصیت میرزا و اعتقادات او به دین و مذهب، چه قبیل از حضور بشویکها و شخص میرزا بروز پیدا کرد. توافق اولیه میرزا با بشویکها و شخص میرزا، بروز پیدا واقیعیش را مورد تردید قرار داد. گاهی مردم از مردم کمیستهای این که در صدد اجرای این اصول در گیلان هستند، نگران می‌شوند و گاهی نسبت ای دینی به چریان نهضت و حتی میرزا می‌دانند و گاهی می‌گویند این بیشتر از سوی مخالفین و شمنان دولتی و خارجی میرزا و با استفاده از همین ایثار مهور می‌گرفت. ولی واقعیت امر این است که شخصیت میرزا و اعتقادات او به دین و مذهب، چه قبیل از حضور بشویکها و چه بعد از آن، بهیچ وجه تفاوتی نکرد و به جرئت می‌توان گفت این اعتقاد به می‌داند، نظر نلن بود ولی تصور لازم را که برای یک پیشوای انقلابی لازم بود، نداشت و به همین جهت مواقع سیاسی را از دست داد».

گریگور یقیکیان نیز بر این باور بود که میرزا (میرزا) طرفدار مالکیت خصوصی بود و مردم سوسیالیستی نبود. یکی از نزدیکان و پسران او (احسان‌الله خان) در مورد میرزا چنین می‌اندیشد:

«با آن که میرزا یکی از آزادیخواهان دست راست بود و من این موضوع را به خوبی می‌دانستم، به علی مجبور بودم باوهمکاری کنم. وی مردم خود را بر ری این دو اصل قرار داده بود. اول مبارزه باشد، دوم مبارزه با دولت انگلیس و لکن با اصول مبارزه با روحانیت و حصول جمهوری موافقت نکرد و فقط مواقع تغییر سلطنت بود».

در کتاب تاریخ نوین ایران آمده است: که گروههای پارتیزانی جنگلیها به همراه میرزا که دارای جهانیتی انسپوئالیستی بودند، علیه قشون تزارتی به مبارزه پرداختند. این گروههای پارتیزانی از دهقانان تهدید است شهربی و خرد بورژوا تشکیل یافته و از پیشینیان پیشه و زر، بازیگان و مالکان ناسپوئالیست نیز برخوردار بود. قدسی در خاطراتش چنین می‌نگارد:

«تشکیل دهنگان سازمان جنگل به جز خود میرزا، مردان ثابت قدم و دارای یک عقیده ثابت و مثبتی نبودند».





لذا جنگلیان اعتقاد داشتند که موضوع تجزیه طلبی، زیر سر انگلستان است و هموست که برای نابودی جمعیت که هدفی جزه‌هایی وطن از جنگ پیگانگان و قطعه دست ظالمین داخلی ندارد، تهمت برآکری می‌کند که جنگلیانها می‌خواهند مستقل شوند و لذا باید سرکوب شوند. این چیزی است که انگلیس می‌خواهد و ایادی داخلی نبز آن را تبلیغ می‌کنند. میرزا در این پاره می‌گوید، اوجادنم به من امری کند در استخلاص وطن که گرفتار اجتنی است، کوشش نمایم»
به طور کلی، اهداف و انگیزه‌های میرزا کوچک خان و جنیش جنگل رامی توان خروج قشون روس و انگلیس از ایران، غولکاره امنیازاتی که به روس داده شده است، الغای کاپیتوالاسیون و اصلاحات داخلی مملکت پرشمرد.

میرزا کوچک خان جنگلی، نهضت جنگل و ارتباط آنها با بشوشکها و روسها

ارتباطی با بشوشکها با جنیش جنگل داشتند، به این شکل بود که آنها از این رایک موضع استراتژیک تلقی می‌کردند که به آنها امکان می‌داد از دستیابی انگلیسیها به باکو از طریق دریا جلوگیری کنند. عقاید میرزا کوچک خان هر چند احتماله نظر روسها مرتعه بود، علاقه به یک جنیش انقلابی ضد دخالت استعمارگران، آنان را به پیشنبایی از جنگلیها واداشت. بعضی از کمونیستهای حزب عدالت مانند احمد (اوتش) سلطنتزاده گمان می‌کردند که چون ایران انقلاب بوروز خود را انجام داده، اکنون آمده آنقدر کارگری و دهقانی است. آنان خواستار تقسیم اراضی، تشكیل اتحادیه‌های کارگری، مبارزه و طرد نخگان بوروز و روحانیون از نهادهای شاهنشاهی بودند. تعدادی دیگر از جمله حیدرخان عموغولی، مبارز سوسیال دموکرات، به خصلت پیش از صنعتی شدن جامعه ایران، ریشه‌دار بودن سلطنت موروژی و باستگی به تبغدان سنتی بهما می‌دادند و می‌خواستند از گرایش‌های ناسیونالیستی مرمد که مخالف دخالت‌های استعماری بودند، بهره‌برداری کنند و ایده‌آلیست باشند.

از سوی دیگر، میرزا پیوسته متصرد بود با دولتی که برای ایران مضر نیابت، تمام برقرار کرد به معنی دلیل خواهراهاد خود (اسماعیل جنگلی) را به باکوه بفرستاد و با اعلام این شروط: عدم اجرای اصول کمونیسم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و منوعه بودن تبلیغات ارتباط با بشوشکها از سرگزگش. بعد از روز ۲۴ آذر ۱۳۴۸ می‌دانم ای از طرف میرزا کوچکها در رشت منترش شد و طی آن حکومت جمهوری به ریاست میرزا و عضویت احسان الله خان، خالوقربان و میرزا علی خان و دو نفر دیگر اعلام شد. در این هنگام تضاد فکری و علمی جنات چب با میرزا در موارد عدم توافق در مورد حدود دخالت نیروهای سوری، تبلیغات حزب کمونیست و توقفی کالاهای تجارت ایرانی در باکوه بروز پیدا کرد.

برای کوچک خان مزایا و امتیازات ناشی از اتفاق کمونیستها دوام چندان نداشت. طولی نکشید که او، هم از حمایت محلی محروم شد و هم از وجهه ملی. جالب این که میرزا کوچک خان از آغاز به دریافت حمایت از بشوشکها رغبتی نداشت، ولی همکاران را دیگر ایشان اوراه بپذیرش این رایطه واداشتند. علاوه بر آن، او «کمونیست هم نبود» و برخلاف انتظار روسها! کمونیست بشو! هم نبود.

چند صبحی تندشده بود که کوچک خان بر قرقای کمونیست به هم زد و لی حمایت مردمیش را از نوبه دست نیاورد. ایرانیان اندکی بودند که خواستند تسلط روسیه نوین جایگزین تسلط روسیه تزاری بر ایران شود. در این میان شایع شد که حکومت گیلان سیاستهای ضد اسلامی در پیش گرفته است: این تضمیم کوچک خان مبنی بر اتحاد اسلام با کمونیستهای ایرانی و پذیریش حمایت بشوشکها، ضریبه قاطعی بود بر منزلت میرزا. به همین دلیل طرفداران او، به خصوص روحانیون و بازگانان که از کمونیست و حشمت داشتند، وی رامجور کردن تا اتحادش را با همکاریها به هم بزند و اینتی در این زمینه، شیخ محمد خیابانی در پیامی، نفع ارتباط او را رسیده را گوشزد کرد و نوشت، «چه

تبدیل شد، نخستین اقدام حزب، ائتلاف با جنگلیها و اعلان تشکیل جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران با همکاری آنها بود. با تثبیت ارتباط جنگلیها و انقلابیون روس، نهضت میرزا کوچک خان رُگ و روی دیگری به خود گرفت. اکنون نهضت، آمال و آرزوهای نظام نویای بلشویکی و متحدون ایرانیش رانیز بردوش داشت.

با وجود این در گنگره سال ۱۳۴۹ بود که شاید تخت تأثیر حادث روگاگ و دخالت عناصر مشکوک، روش انتظامیون را انتخاب کردند و می‌آنندی بر اساس مقارت مدون مبتنی بر اصول سوسیالیزم بنیاد نهاده شد.

اما خود شخص میرزا کوچک خان در مورد انگیزه و اهداف

قدرش از جامعه ایران و مردم ایران ناشی نمی‌شد. به طور مشخص در گیلان، واحدهای ارتش سرخ، اساس حزب کمونیست و دولت شوروی را تشکیل می‌دادند و تمام سازمانهایی که در حیطه قدرت حزب کمونیست و دولت شوروی قرار داشتند، بالاجماع مجری سیاستی بودند که از طرف رهبری شوروی و از کارهای ماقول حزبی تعیین می‌شدند.

پک نکته ضروری، به نظر می‌رسد و آن این است که پایه‌گزاران اصلی نهضت جنگل را همان جنیش اتفاقی ملی به رهبری میرزا کوچک خان تشکیل دادند. متأسفانه بعد اینا، آن دو جریان فکری دیگر، وارد نهضت شدند و شاید اگر آنان همان تواعد را برای عضویت افراد در ورود نهضت رعایت می‌کردند، دچار این جریانات فکری نمی‌شدند.

آن چه که ظاهرآ در پایان دوره سوم انقلاب گیلان می‌تواند راهنمای درگ مسائل سیاسی باشد، توجه به این حقیقت تاریخی است که میرزا کوچک خان حاضر به همکاری و سازش با دولت مرکزی و یا پنهانه شدن به شوروی یا اخراج از ایران نند و بر اثر این پافشاری نبز شهید شد.

آن چه خود جنگلیها درباره ایدئولوژیان بیان کرده‌اند، چنین است:

«ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم، استقلالی به تمام معنی کلمه یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم، این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به مصدقایی کرده و خواستار مساعدتیم. روزنامه جنگل، ارگان رسمی جنیش جنگل، درباره انگیزه‌های نهضت جنین می‌نویسد:

«به واسطه جنگ کشور داخل در یک بحران گردیده و دولت مرکزی هم توان کوتاه کردن دست فتنه‌گذاران را دارد. پس سکوت و ازروا مارا از حقوق حق خویش ملزم خواهد نمود. اینک با میان راه موطن عزیز را از مقصود خواهد نمود. منضمین اصل احترام و اقدارات مملکتی است مطلع می‌سازیم... طل السلطانها فرماندهایها، کامران میرزاها و دوباره بر اوضاع مسلط شده و مشروطه را قبیله کرده‌اند و از هیچ‌گونه لطمہ به ناموس وطن مضایقه ندارند. پس انصاف پاید داد که زمامداری این افراد را باید نمی‌ذیریم.»

بنابراین می‌توان گفت که جنگلیها، خواستار لغو معاهدهای یکجانه موجود، خروج نیروهای انگلیسی، خودمختاری اداری گیلان و دفاع از آرمانهای اسلام بودند. در آغاز، این نهضت نه خصیصه جدایی طلبانه داشت و نه ماهیت کمونیستی، ولی تحولات ناشی از جنگلیها داخلی روسیه که به حضور نیروهای ارتش سرخ در مناطق شمالی ایران منجر شد و با ایجاد اتحادیه خدمتگزاران کشوری و لشکری نبود. می‌گفتند، «ایران مال ایرانیست و دست ایغار باید از استیلای به این مملکت به کلی قطع شود. ایرانیان باید در خانه خود بدون تجاوز و اذیت همسایگان به راحی مشغول اصلاحات باشند. ما به جرایط اعماق از ترکیب سوسیال دموکراتهای سابق و هاداران بشوشکها باید آمد». در اندک زمانی به یکی از نیروهای مهم شمال ایران

ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم، استقلالی به تمام معنی کلمه یعنی

بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم، این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به مصدقایی کرده و خواستار مساعدتیم. روزنامه جنگل، ارگان رسمی جنیش جنگل، درباره انگیزه‌های نهضت جنین می‌نویسد:

ماده دوم - حقوق مدنی

اصل ۱۴ ماده ۲: مصونیت شخص و مسکن از هر نوع تعریف و حریت اقامت و مسافت. به نظر می‌رسد این اصل از اصول ۹ و ۱۰ قانون اساسی گرفته شده است که عین آنرا در اینجا می‌توان اوربیه: اصل ۹، جان، مال، خانه و ناموس هر ایرانی از هر نوع تحریم و تهدی می‌شوند و هر شخص فقط به تحریم که در مجاوراً باشد و تهدی می‌شوند و هر شخص فقط به تحریم که در قرب قویانیین پیش بینی شده است مورد تعقیب قرار می‌گیرد. با اصل ۱۰: مسکن و خانه هر کس امن است. و ورد و به خانه هر کس باز، زور، ایجاد و خواهد بود. اصل ۴: هیچ- کشور سکونت داد و باز اسکونت در جایی باردارد.

ماده ۲۷ از ماده دوم، آزادی فکر، عقیده، اجتماعات مطبوعات، اکارا، کام، تعطیل، این اصل با اصول ۱۳ قانون اساسی، آمده: خبرنگاران، زوایران و هم‌اشکارگران طبق آئین نامه داخلی مجلس خصوص و استنام مدارک از مجلس را درآورند، ولی حق سخن در میان اصحاب مطبوعات را نداشته باشند و مدارک از خبرنگاران را [۱۰] ساختاری ندانند، زوایران هم از توکلند و مدارک از مطبوعات را جای دادند اما بدون تعمیر و تحریف آنها را تا همه مردمدان از آن چه در مجلس روی می دهد، اطلاع حاصل کنند. هر

دیباخیاهو تبلیغات کمونیستی محو شود، راه انشعاب را برگردید، تنابراین به حرئت می توان گفت که میرزا مطلقاً تمایلی به نمونیسم نداشت.

میرزا کوچک خان در حداده میزبانی از بشیوهای روسها در پارس ایجاد نمود. روسها با این واقعه به قبیل لاسرا، به وضوح دیده می شود. ریشه این اتفاق نزدیکان و پارس میرزا سنتست به حضور شاهنشاهی و تبلیغات آنان داشتند، ولی میرزا کوچک خان این امر به می کرد استله و سامان با آن رفتار نکند که این امر به اذای اینها متصرف فرضیه بودند تا اقدامات کوتاه چان را تازی نمایند و ظاهراً حداده ملاسرا بدون اطلاع میرزا و توسط همین فرمانده صورت گرفت و میرزا ادر مقابله عمل انجام شده قرار دادند.

لایحه بر این کار نهاده شد و همواری دارد که برای مونه به چند اصل اصول
۱۴۰۷ متمم قانون اساسی با اصول پردازیم. اصل ۱ قانون اساسی میگوید،
با توجه به مجلس غفلت و کوتاهی در قوانین ایرانی اخراجی آنها مشاهده
نمند، وزیر مطبوعه را از جریان امر آگاه می سازد و واپسی
وی را باید در مدتی که موضعیت از مراره از امر دهد. یا اصل ۱۴۰۷ متمم قانون اساسی، وزرا
لایحه بر این کار نهاده شد که طور حکایتی در مقابل امور مربوط به
زارتخانه خود در برای مجلس و سنا مستول هستند، در قیال
مشهود استویهای که بگذیر نیز در برای دول مجلس مستول خواهند بود.
اصل سوم از ماده مرآتمامه جنبش چنگل؛ کلیه افراد، بدون فرق
لایحه از مذهب از حقوق منی به طور تساوی پهلوی مدد خواهند بود.

صل چهارم از ماده اول جنبش جنگل: آزادی تامه افراد انسان
بر استفاده کامل از قوای طبیعی خود. این اصل تا حدودی با
خشی از مقدمه قانون اساسی همانگی دارد، اما کجا آورده
نمده است. «به منظور مساعدت به توسعه مملکت، تحکیم
مساعدات ملت و قدرمندی دولت و نیز در اجرای احکام
امامیه (ص) و براسان آن اصل اساسی که هر فرد از افراد مملکت
حق دارد به انداد توابی و استعداد خود در تأثیر امور مملکتی
نظائر بر آنها شرکت داشته باشد.

فرقی بین شما و ثوق دوله است؟ و ثوق الدوله می خواهد ایران را بامساعدة لشکریان انگلیس اداره کند و شمامی خواهد ایران را بامساعدة لشکر یان، و سه اداره کنید. «

بايد اذاعن کرده جنده شوروی تبلیغات شدیدی را عليه انجلستان در ایران و نقاط دیگر به راه انداخته بود، اما حقیقت آین تبلیغات هیاهویی بیش نبود. تاریخ شاهد است که چگونه روسها با

نماینده دولت وقت ایران به مکتوپ شستگی و فرازهای معتقد
گردید و همه و عده‌های خود را به فراموشی سپرندند.
البته بین روزها زیرا هم به سوءاستفاده اعضا حزب کمونیست ایران و
نیزه‌های شوریوی را بر بد بود و شاهدان هم نامه‌ای است که به
نماینده قزوین (دبیلوان) نوشت:

(اگر) این اقدامات شما دوام پیدا کند، ناجار به هر وسیله باشد
بے تمام احرار و سیاستمداران دنیا حالی کنیم [کنم] که همه
واعده‌های شما پوچ و عاری از بحث و مذاقتند. به نام
پرسپولیسیا، اعمالی مرکب‌شده اید که لایق قشون مستبد
نیکلاس و قشون رومی‌اید را انگلستان است. با یک جمعیت
دشمنان است، آیا این نوع معامله می‌کنند؟

من ورقایم محال است که آلت دست آشپا شویم. عاری از شرف می‌دانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال مملکت را هدیه شغل و قام کند. من استقلال ایران [را] خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم، آسایش ایرانی و همه اینان بشر را بدون

اصول نزدیکان و یاران میرزا نسبت به
حضور پلشویکها و تبلیغات آنان،
دشمنی عمیقی داشتند، ولی میرزا
سعی می کرد با تساهل و تسامح با آنان
رفخار کند که این امر به مذاق یاران و
اطرافیان او، از جمله اسماعیل جنگلی
خوش نیامد، لذا آنها متصرف فرستی
بودند تا اقدامات کودتاتچیان را تلافی
کنند.

تفاوت دین و مذهب شایقم... هر کس که در امور داخلی مان
مداخله کند، ماوراء حکم انگلیس و نیکلاو و درباریان مراجعت
ایران می‌شناسمیم. من آلت دست قوی تراز شما نشده‌ام، چه
رسید به شماها. ما به شرافت زبست کردیم و با شرافت، مراحل
انتقالاب را طی کردیم و با شرافت خواهیم مرد».
در بخشی دیگر از نامه پسرانه به لنین چنین آمده است:
«ما معقدتمندیم که قدم اوپل را برای آزادی ایران درداشتیم، لیکن
خطار از جانب دیگر به ماروی اورده است، یعنی اگر از مداخله
خارجی در امور داخلی جلوگیری نشود، معنیش این است که
هیچ وقت به مقصد نخواهیم رسید، زیرا به جای مداخله یک
دولت خارجی که تاکنون وجود داشت، مداخله دولت خارجی
دیگری خواهد شد. امنی توائم اتفاقات اخیر خود
را که طی ۱۴ سال کوشش و فداکاری به دست اورده‌ایم، یکباره
معجزه نمی‌یابیم و به حقوق مسلم ایران بیانیات و زیرزمی.
ذکر نهادن این شناسی که میرزا مصادقت کاری کرد، اما از
سیاستهای و تنبیاهات رهبری دولت و حزب کمونیست شوروی

اطلاعی نداشت.
میرزا به هیچ وجه مرام کمونیستها را قبول نکرد و از اصول
مارکسیسم، خواهان اجرای بعیضی از استقامتها ان بوی، مکابین
که بعد از مواجهه با یاران چپ خود نظیر احسان الله خان و
شمس‌الاسد کمونیست در تبلیغات روانهه او و توجه به این کندنه که
شما این دست ندارید، زنده‌گردانی امام کا داشتند.



کس اندیشه (نظر) خیرخواهانه‌ای داشته باشد، می‌تواند آن را در روزنامه بنویست تا چیزی در پرده اسرار باقی نماند. و همین دلیل کلیه روزنامه‌ها آزاد اعلام می‌شوند و آنها می‌توانند به صلاح‌حید خود آتیه را که با قوانین اساسی مملکت و ملت مغایر بینویسد و برای همگان مفید باشد و نیز شرح مذاکرات و مباحثات مصلحت و به طور کلی هر اندیشه خیرخواهانه‌ای را جاب و منشر سازانند. چنانچه شخصی مقابله‌ای را منتشر کند که مغایر با اصول اخلاق انسانی باشد و یا همیشه یاد را دروغ را چاپ کند طبق قانون تحت تعقیب و محاذات قرار گیرد.

نظری آسیب‌شناسانه بر عناصر تفرقه در نهضت جنگل...

رضا دهقانی



نهضت جنگل مهمنم برین تلاش پس از جنگ جهانی اول برای
پار تولید حکومت مشروطه در ایران به قصد ارتقای پیشرفت
و رفاه و رهایی کشور از سلط خارجی بود. رهبر نهضت یک
شخص کاریزماتیک و دارای صداقت بی نظیر و مخالف
سرکوب داخلی و سلط خارجی بود. کودتای غیرانقلابی
احسان الله خان و فعالیتهای توطئه گران بشویکها که تحت
پوشش انقلاب ظهور کرد، از دیدگاه نظریه های جامعه
شناسی باید به عنوان منابع تحول آتی نهضت و به تبع آن
سرنوشت کشور تجزیه و تحلیل شود. نهضت جنگل در واقع
وارث تفکر سیاسی دوره مشروطه بود که ارمانگرایی، شاخص
بارز آن بود و نخبگانی که این نهضت را هبہ می آوردند با
جای پای نخبگان دوزیستی دوره مشروطه نهادند. این
نخبگان دوزیستی که ثروت و قدرت، مشروعیت و اقدار و
اعتبار آنها به علت پیوند با دستگاه قجر حاصل شده بود، در
عنی حال که مقامات عالی حکومتی را به دست داشتند، به
دبیال تغییر حکومتی قاجار و تحقق حکومتی هم که خود
می خواستند، بودند. در نهضت جنگل نیز خالوقربان از یک
طرف یک انقلابی دو آتش و از طرف دیگر در پی گرفتن
امان نامه از حکومت مرکزی است. در این جاستله اصلی
مورد مطالعه، مانع، نقش و اهمیت عنصر تفرقه در روند
حکومت نهضت جنگل و میزان تأثیر آن بر ناکامی نهضت و
دقیق ریشه های داخلی و خارجی آن است.

کمونیست در مسکو و قفقاز و هم چنین اختلاف نظر میان این دو بر سیر تحولات گیلان به طور خاص و ایران به طور عام است. موضوع صدور انقلاب و استیار توسعه طلبی تحت پوشش انترناسیونالیم و کمک به احزاب برادر و حمایت از نهضتهای انقلابی که تا زوال دولت شوروی، بخش مهمی از تحولات سیاسی ایران معاصرا را تحت الشاعر خود داشت، در خلل مداخله روسیه در نهضت گیلان در آن سالها شکل گرفت. به نظر حزب کمونیست روسیه، منبع انقلاب سوسیالیستی در شرق در کشورهای تحت ستم آسیا که در گیر یک جنبش رهایی بخش ملی قدرتمند بودند، بهقت است و این به نظر واقع بینانه می رسید که ورود ارتش سرخ در هیئت کمک به گنجش مردمی در واقع برای هدایت این کشورهادر در جهت مرام سوسیالیستی با کمک فعل احزاب کمونیست ملی کشورهای شرقی و به ویژه اندیشه های رهایی نظامی آن در ایران، ترکیه و چین و اجرای اندیشه های رهایی بخش انقلاب اکثر در کشورهای مذکور که در پناه سریزده های آنها آموزش یافته و آماده اجرای اولمر روسیه بودند باشد. در نظر کمونیستها، سرنگوی شاه، اخراج انجلستان و رهایی کامل و رستاخیز ایران، مهم ترین وظایف حزب کمونیست بود. تفییق واقعی جنیش رهایی بخش در مرام کمونیستها کاملاً مشهود بود، زیرا هرگونه همکاری با بورژوازی و قشر زمیندار و به عمارتی مشارکت کنندگان اصلی مبارزه علیه

نهضت جنگل و ایدنولوژی انقلاب جهانی بشویکها مداخله ارتش سرخ کمونیست در گیلان نه یک حادثه استثنایی و منفرد، بلکه پخش کوچکی از یک سناریوی گسترده تر برای گسترش سیطره روسیه بر تمامی ایران و نیز در سایر مناطق اطراف اتحاد جماهیر شوروی یعنی آسیای میانه، افغانستان، هند و عثمانی و اروپا با استفاده از اوضاع ناسامان، بی ثبات و هرج و مر جگونه ناشی از پایان جنگ چهانی اول بوده است. از نکات بر جسته در این خصوص اختلاف بر سر خط مشی و برنامه سیاسی نخبگان گوناگون

موضوع صدور انقلاب و استیار توسعه طلبی تحت پوشش انترناسیونالیم و کمک به احزاب برادر و حمایت از نهضتهای انقلابی که تا زوال دولت شوروی، بخش مهمی از تحولات سیاسی ایران معاصرا را تحت الشاعر خود داشت، در خلل مداخله روسیه در نهضت گیلان در آن سالها شکل گرفت. شکل گرفت.



و تبدیل تدریجی مالیتهاي غیرمستقیم به مستقیم، ضبط و اداره کل اوقاف در دست عامه و تخصیص عواید آنها به مصارف عمومی و امور خبری و صحیه و تأسیس کتابخانه عمومی، مصونیت دیانت از تعریض است.

با نظری به مامنامه جنگلیها می‌توان به سهولت دریافت که میرزا آن جایی که پروردۀ افکار مذهبی بود با مردم کمونیزم سازگاری نداشت و اصرار می‌ورزید که تا مدتی از تبلیغات مسلکی صرف نظر شود. مفهوم بیاناتش این بود که تمایلات ناسیونالیستی و عامل مذهب، بزرگ‌ترین عائق و مانع اشاعه کمونیزم در ایران است. او می‌گفت چون ایرانیها متعصبند و به دین و شعائر مذهبی علاقه دارند، قطعه این پوند دینی باعث می‌شود که بانقلاب به نظر نامساعد بگردد. چه بسا که همین امر و مخالفت‌هایی که بدنبالش می‌آیند، موجب شکست انقلاب شود. این استدلال البته مورد قبول دیگران نبود، چون آنها عقیده داشتند که تبعیت از عقاید مردم که به حد کفايت فقیر و نادانند، مستلزم بقاء به وضع موجود و قول سلطنت انگلیسیهاست و تمایلات می‌را به عنوان مردود شناختن اصول جدید کافی نمی‌دانند.

واقعیت این است که یکی از مشکلات بزرگ نهضت جنگل، ضعف ایدئولوژی حاکم بر آن بود. یک نهضت پیشو ارانقلابی زمانی می‌تواند به اهداف خود برسد که از لحظه ایدئولوژیک

افکار آن روز ایرانیان در اثر مظالم انگلیس و شوچ‌الدوله و قرارداد ایران و انگلیس کاملاً مساعد همکاری با بلشویکها بود و ایرانیان انقلابی، در این حال حکومت ساویت را مظہر عدل و برابری و منجی ملّ ضعیف می‌دانستند، به طوری که از ورود آنها به انگلی دو سه روزی نگذشت که اشخاص مختلف به سمت نمایندگی مؤسسات و احزاب مختلفه از تهران و سایر بlad برای تبریک و طلب مساعدت از آنها به انگلی آمدند.

زمامی احرار تهران متولیاً به میرزا کوچک‌خان تأکید می‌کردند که الحالق بالشویکها مقتنصی و مساعد به معنای طبقات (شد قرارداد) است، در اثر آن تضییقات و انتظارات، مجاهدین جنگل که از حق کشی دولت به جان آمده بودند و به علاوه برای جلوگیری از تعدیات و خرابیهایی که ممکن بود از شوچون سرخ به ایران وارد شود، میرزا کوچک‌خان کم‌مایل به نزدیکی و تماس بالشویکها شد.

اتحاد انگلستان و شاه را منع کرد. در نظر کمونیستها قلع و قمع زمینداری بزرگ و حذف زمینداران از جمههۀ ضد انگلیسی و ضد شاه، به واقع بورزویزی ملی را از آن جمههۀ اخراج می‌کرد، چون بورزویزی ملی در آن زمان نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ سیاسی از زمینداران جدا نمود. تغییر و تحولات عمیق در عرصه زراعی، غیر واقعی به نظر می‌رسید. چون روستاییان ایران که در قید تعیلم دینی بودند، مطلقاً برای غصب و تصرف زمین اربابان آمادگی نداشتند.

کمونیستها تلاش می‌کردند تا به جهانبینی رهبر شورشیان گیلان پی ببرند و زمینه را برای اتحاد با او و شاید گرایش او به راه سوسیالیستی فراهم سازند. کوچک‌خان به نوبه خود به امید خرید اسلحه مایل بود با شوروپهار ارتباط برقرار کند و مشتاق بود تا ادوات نظامی روسیه تحت نظر انتقام‌جویان ایران برای اورسال شوند، اما بلشویکها نهضت جنگل را پایه رستاخیز آتی خلق ایران برای شورایی کردن سراسر کشور می‌دانستند، به همین خاطر پس از ورود به اینزی تضمیم گرفتند برای ادامه عملیات خود حکومتی به نام «نجباران ایران» را تأسیس کنند. قشون سرخ به هر مملکتی که روسی می‌آوردند قبلاً کمپتیه ای را از اهالی همان مملکت که در روسیه اقامت داشتند و در مقاصد مسلکی و سیاسی با روپوشها کاملاً همراه بودند، دایر و پس از تبخیر آن مملکت، کلیه عملیات را توسعه همان کمیته تعمیق می‌کردند. حکومت‌های ترکستان و آذربایجان و گرجستان و آمارستان و ارمنستان و غیره که مرکبند از یک عده اهالی همان مملکت که مسلک کمونیزم اختیار کده و تابع زمامداران و سیاست مسلک بودند، شاهد چنین ادعایی است. در این جانباز بلشویکها عبارت بودند از تعدادی کاسپ و زار و خردمالک و روشنفکر و پیشه‌ور که به کلی از امور سیاسی و نقشه‌های جنگی و استراتژی بی بهره بودند و در عوض تعليمات نظامی و سیاست مدرن، روح و قلبشان از محبت به نوع و میهن پرستی جلا و درخشندگی داشت. در مامنامه جنگلها، مالکیت اراضی بالماحلۀ تأمین معیشت عمومی تا حدی تصدیق شده بود که حاصل آن عاید تولیدکنده شود

با نظری به مامنامه جنگلیها می‌توان به سهولت دریافت که میرزا آن جایی که پروردۀ افکار مذهبی بود با مردم کمونیزم سازگاری نداشت و اصرار می‌ورزید که تا مدتی از تبلیغات مسلکی صرف نظر شود. مفهوم بیاناتش این بود که تمایلات ناسیونالیستی و عامل مذهب، بزرگ‌ترین عائق و مانع اشاعه کمونیزم در ایران است.

غنى باشد و تحت تأثیر ایدئولوژیهای خارجی قرار نگیرد. اگر رهبر نهضت نتواند پیروان خود را تقدیم عقیدتی کند، تشکیلات بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود و به دنبال کوچک‌ترین تهاجم فکری و فرهنگی از هم باشیده خواهد شد. رهبری می‌تواند مورد پذیرش مردم قرار گیرد که یک ایدئولوگ واقعی بوده و جاذبه‌های فکری لازم را برای گرد آوردن افراد داشته باشد. در نهضت جنگل زمانی که حضور بلشویکها در گیلان مشهود گردید، اکثر یاران میرزا را حتی به طرف آنها تمایل شدند. میرزا می‌باشد توجه این مهم می‌گشت که رشته‌های پیوند او با یارانش تا چه حد سست و گسترنی است.

یکی از خصوصیات بازی میرزا کوچک‌خان افکار مذهبی او بود که کمتر دچار گرگونی شد. نهضت میرزا اگرچه در طول قیام دچار خللها شد، اما همچ وقعت آن اندازه پیش ترفت که مذهبش را فدای پیروزیش نماید، کما این که بعد از تشکیل جمهوری شورایی گیلان، وقتی اعمال خلاف مذهب بعضی از یارانش و عده‌ای از بلشویکها را مشاهده کرد، خیلی زود از

آنها کناره گرفت. یکی دیگر از نقاط ضعف جنگل، نداشت

آگاهی سیاسی به حوادث زمانه بود. قیام جنگل درست در

آستانه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) و همزمان با انقلاب اکبر

روسیه (۱۹۱۷) روی داد و این دو حادثه، تغییر و تحولات

عظیمی را در سیاست جهانی به ذغال داشتند، به ویژه این

که ایران در معرض مستقیم پیامدهای این وقایع قرار داشت.

حضور همزمان منافقین و متدينین در ایران و نقشی که ایران

در سیاست جهانی آنها ایفا کرد، بسیار طرف بود و برای

شناخت آن، مهازلهای سیاسی فراوانی در رنج بودند و قدرت

تحلیل پیچیدگیهای زمان خود را نداشتند.

بزرگ ترین آسیبی که نهضت جنگل به

واسطه عدم درک اوضاع جهانی

متهم شد، گرایش به بشویکها بود.

تبلیغات شدید و سریع

سازمان هندگان ورزیده روسی و

قفقازی سبب شد که نفوذ این مسلک

در میان جنگلیها، انشعاب و دو

دستگی عمیق و قطعی به وجود آورد.

بزرگ ترین آسیبی که نهضت جنگل به

واسطه عدم درک اوضاع جهانی

متهم شد، گرایش به بشویکها بود.

تبلیغات شدید و سریع

سازمان هندگان ورزیده روسی و

قفقازی سبب شد که نفوذ این مسلک

در میان جنگلیها، انشعاب و دو

دستگی عمیق و قطعی به وجود آورد.

عدم تبلیغات کمونیستی بود و این چیزی بود که کمونیستها

ابدأ به آن توجهی نداشتند.

یقیکیان موارد اختلاف میرزا بشویکها را چنین می نویسد:

«تضاد فکری و عملی جناح چپ با میرزا؛ عدم توافق در مورد

حدود دخالت نیروهای شوروی، تبلیغات حزب کمونیست،

توقف کالاهای تجارتی ایرانی در باکو»



کودتای سرخ احسان الله خان علیه نهضت

جنگل

در روز ۲۴ رمضان ۱۳۲۸ ق. اعلامیه‌ای از

طرف میرزا بشویکها در رشت منتشر شد

که طی آن حکومت جمهوری به ریاست

میرزا و عضویت احسان الله خان و خالو

قیبان و میرزا محمدعلی خان و دو نفر دیگر

اعلام شد. با تشکیل حکومت جمهوری

واستقبال مردم از آن، نیروهای جنگل به

پشتیبانی بشویکها به طرف مازندران

حرکت کردند و قسمت عده این ایالت به

دست مجاهدین فتح شد. تصرف مازندران

نمی توانست طولانی باشد، زیرا بروز

اختلالات شدید بین رهبران جمهوری

شورایی گیلان باعث عقب‌نشینی نیروهای

انقلابی از مازندران و نهایتاً منجر به عزیمت

معترضانه میرزا به جنگل شد. (۱۸) تیر ۱۳۹۹

(ش) میرزا اعلام کرد مدام که بی ترتیبهای

جاری رفع نشوند و افراد حزب عدالت از

پرخاش و ستیزه جویی و تبلیغات مرامی

دست برندارند، از جنگل برخواهد گشت.

در این مورد نظرات مختلفی ارانه شده اند

. عده‌ای از کادر حکومت شورایی گیلان

شدیداً خواستار اجرای اصول کمونیستی

و تبلیغ آن بودند و عده‌ای دیگر شدیداً با آن

مخالفت می‌کردند و همین عامل باعث

رشد اختلالات شد. زمانی که نیروهای

بشویک به ازلى وارد شدند، یکی از موارد

قراردادی که بین آنها و میرزا منعقد شد،

باید باور کرد که میرزا از ابتدای امر هم با تبلیغات کمونیستی موافق نبود. او روحیه مذهبی داشت و هرگز نمی توانست پذیرای دیدگاه کمونیستی باشد.

سیاستهای دولت شوروی نیز در این جامحل اعتنast. آنها بر اساس دیدگاههایی که از عوامل خود دریافت می کردند، میرزا امامی برای گسترش اقلاب کمونیستی می دانستند و او را به عنوان سدی در مقابل تمام مقاصد خود تلقی می کردند، اما فرادی چون احسان الله خان در معرض چنین قضاوهایی بودند. در مجموع می توان گفت اقدامات بی رویه کمونیستها در تبلیغات خود و انتقال حرب عدالت باکو به رشت و تبدیل آن به حزب کمونیست ایران و آغاز تبلیغات گسترده و اصرار سران اقلاب و استیه به چپ در اجرای اصول کمونیسم از یک طرف و ضبط کالاهای تجارتی ایران در باکو که از مدت‌ها قبل توسط تجار ایرانی برای صدور بد قرقاز انتقال یافته بود، از سوی دیگر و سرانجام دیدگاههای عمومی که معقد بودند میرزا بی دین شده و کمونیست را پذیرفته است، زمینه انشاعب میرزا از کمونیستها را فراهم ساخت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تلاش برای کسب قدرت مخفیانه زمینه ایجاد شکاف در گروه حاکم در گیلان را آماده می کرد. در پروتکل شماره ۱۳ زوئیه ۲۶

شوال، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به ابراد یک گزارش و پیزه توسط رفیق تزوین در مورد سازماندهی یک گروه انقلابی یا چپگرای طرفدار حزب کمونیست ایران در حکومت کوچک خان اشاره می کند که مایل است در جهت یک خط فعالیت مشترک در ایران با کمیته مرکزی ارتباط برقرار کند و ریاست گروه به عهده احسان الله خان و خالو قربان و برخی از چهره های دیگر است.

برابر بشویکها در نهایت به کودتای (۱۴) ذیقعده ۱۳۳۸ هـ. ق. ۹ مرداد ۱۳۹۹ (اش) به رهبری احسان الله و خالو قربان علیه وی منجر و حکومت کمونیستی جدیدی به رهبری احسان الله خان تشکیل شد. در راپرتوی به تاریخ ۱۷ ذیقعده ۱۳۳۹ درباره افتراق در نیروهای جنگل آمده است: «روابط احسان الله خان و خالو قربان با میرزا کوچک خان مقطوع است و هر یکی متفروداً مشغول کارند، از تنکابن الی روودسر در تصرف احسان الله خان است. عده اش قریب به هزار نفر است، لیکن جنگی نیستند. میرزا کوچک خان در جنگل متوقف با عده ای قریب به چهار هزار نفر، کلیه عده خالو قربان هشتصد نفر است که سیصد نفر در فرونت امامزاده هاشم و بقیه در رشت و ازلى است.»

حکومت کمونیستی احسان الله خان اساس کار خود را بر اجرای مراسم و اصول کمونیستی قرار داد. یکی از اقداماتش که باعث رویگردانی عده زیادی از مردم از او شد، تقسیم زمینها و املاک بود. این اقدام آنها به دلیل عدم برنامه ریزی دقیق، باعث

۱۳۰۰، خود را از حمایت مادی روسها محروم کرد و چون بشویکها خواستار شوروی کردن ایران پودندن رهاساختن آن از اقدار شاه و انگلستان، موقعیت مالی کمیته انقلابی نیز وخیم شد. گروه وسیع تجارت و زمیندارانی که قبلاً از کوچک خان حمایت می‌کردند، مدت‌ها پیش گیلان را ترک کرده بودند و آن دسته از عناصر خرد بورزوک باقی ماندند به انداره کافی ثروتمند نبودند تا از حمایت مالی کنند. مردم بیش از انقلابیون روگردان می‌شدند و از جاو خوارک دان به مداخله‌گران و مقامات شورشی و خشونت آنها خسته شده و اعتقاد خود را به امکان مبارزه انقلابی طاقت‌فرسا وی ثمر از دست داده بودند. در چینی اوضاع و احوالی بود که میان رهبان گیلانی شکافی افتاد که بنبردی خونین تبدیل و به نابودی حقیقی یا سیاسی تمام پیشکشوتان این بازی منجر شد. احسان‌الله خان که برخی اور اعمال اصلی گشودن پای بشویکها به نهضت جنگل می‌داند، در خاطر اش اتفاق می‌کند که پیوستن وی به میرزا صرف‌ایک تاکتیک کوتاه‌مدت بوده است، نه یک هدف غایی. وی نویسد:

«آن که میرزا از آزادی‌بخوان اهل دست راستی بود و من این موضوع را خوب می‌دانستم، به عالی مجبور بودم با او همکاری کنم، وی مردم خود را بروی دو اصل قرار داده بود. اول مبارزه با شاه و انگلستان، و لیکن با اصول مبارزه با روحانیت و حصول جمهوریت موافقت نکرد و فقط موافق تغیر سلطنت بود.»

و این یار نخستین، سرانجام میرزا را تهیه کذاشت. اگر به گذشته احسان‌الله خان نظری کوتاه بیکنیم، برخی از مسائل بر ما روش می‌شوند. وی که مدتی در همدان به همراه مهاجرین علیه روسها چنگیده بود، بعد از شکست مهاجرین به تهران بازگشت و در کمیته مجازات شرکت کرد و بعد از این که اعضا این کمیته دستگیر شدند، به طرف مازندران متوجه شد و سپس به میرزا ملحق گردید. بدین ترتیب پیوستن احسان‌الله خان به میرزا رهیف آلمانی نوهد است. او از نظر ذهنی شدیداً امیرزا در تعاض بود و می‌توان احتمال داد که از احساسات وطن پرستی بهره‌ای نداشته است. احمد کتابی وی را مردمی حادثه‌جو و توریست معرفی کرده است که هدفش از شرکت در این حادث و اقدامات، پیشتر خودنمايانه بوده است. ماهیت اصلی احسان‌الله خان بعد از نفوذ بشویکها در گیلان روش می‌شود. اودون مطلع مردم سوسیالیستی را پذیرفت و به یک عنصر چپ‌رادیکال تبدیل شد.

اشکال زیربنایی و اساسی نهضت جنگل و نهضتهای مانند خیابانی که آسیب‌نفاق و تفرقه‌دانگری هر دوی آنها شد و آنان را به شکست و ناکامی کشاند؛ ضعف اندیشه سیاسی و ضعف تفکر تاریخی آنهاست. به همین علت است که تاریخ معاصر ایران مملو است از تجزیه و خواست تکاری که هیچ‌گاه عبرت آمیز نبوده و به مارحله‌ای بالاتر صعود نکرده است. گفتمان سیاسی مشروطه همان است که در نهضت جنگل و نهضتهای آتی تکرار و کمتر دگرگون شد و شاید تنها وجه تمایز نهضت جنگل با دیگر نهضتها را تلاش ناموفق بشویکها و نخستین کمیته‌ای ایرانی برای هدایت مبارزه رهایی بخش می‌دریگان به سوی یک انقلاب سوسیالیستی به منظور شوروی کردن تمامی ایران و با استفاده از وسایل خشنوت بار دانست که آن هم سرنوشتی جز نفاق و شکست برای کلیت نهضت به بار نیاورد.»

نیروهای میرزا قرار گرفتند. ریشه این حادثه به گذشته برمری گردد. اصولاً اطراف این میرزا نسبت به بشویکها و تبلیغات آنها کینه عجیبی داشتند و به دنبال فرضی بودند که اقدامات کودتاچیان را تلافی کنند و واقعه ملاسرا بدون اطلاع میرزا و توسط همین افراد به هدایت انسام‌اعیل جنگلی انجام گرفت، در حالی که جنگل در ترب اختلالات داخلی می‌سوخت. سرانجام شوروی و انگلیس بعد از مذاکرات طولانی اختلالات تجاری‌سیاسی خود را کردند و این زمینه‌ای برای معقب‌نشینی بشویکها شد. از طرف دیگر با اصلاح امور شوروی و انگلیس، قرارداد مودت ایران و شوروی منعقد شد و بشویکها تضمیم به حذف تروریست انقلابی بود و اکنون در گیلان یک فرماندهی جنگی میرزا گرفتند و در اواست شوال ۱۴۰۰، کمیته مکری حزب کمونیست ایران به این نتیجه رسید که زمان سرنگونی کوچک خان فرا رسیده است. مدتی بعد در ۱۲ ذی‌عیض، سلطانزاده این نکته را در اولین کنگره کمیته‌نژاد به شکل تئوریک و پسیار انتزاعی بیان کرد و طارح بی اساس بودن آینده تحول به ظاهر گسترش جنبش شوروی کردن کشور، مدعی شد که در پیش گرفتن سیاست حمایت از بورزو. دموکراتیک در ایران به مفهوم واداشت توهدهای رفتن در آغوش ضد انقلاب است. او گفت که در ایران باید به ایجاد و دموکراتیک.

مقامات شوروی در عین حال می‌کوشیدند برچیدن بساط جنگل به صورتی انجام گیرد که به حیثیت انقلابی دولت شوروی لطمۀ ای وارد نشود و باعث مردم آزادیخواهان نامدار و گمنام نگردد. برای این مقصود ضمن موافقت با دولت مرکزی ایران به عنوان میانجی در عمل دولت و کوچک خان مداخله و شروع به ارسال نامه و فرستاده

و خیتم‌تر شدن وضع دهقانان شد. علاوه بر این، فشار مالیاتی

سنگینی برای تأمین مخارج حکومت بر مردم وارد شد. مردم هر روز فقیرتر و بینوارتر می‌شدند. احسان‌الله خان در مساجد و معابر و میتینگ‌های خود علناً به ترویج و تبلیغ اصول کمونیستی می‌پرداخت. یقینکار که خود شاهد ماجرای بوده است، درباره احسان‌الله خان چنین می‌گوید: «احسان‌الله خان حتی یک صدم اقدام عظیمی را که سلف او با شایستگی از آن برخوردار بود، نداشت. مردی با هوش سرشار، ذهن مستقل، شهامت واقعی و محبوسیت فراوان. درباره احسان‌الله خان چه می‌توان گفت؟ در گذشته پک تروریست انتقامی بود و اکنون در گیلان یک فرماندهی جنگی متوسط و سیاستمدار چپ‌افراطی و معادن به مواد مخدود و مجری و فادر دستورهای شوروی نیز بود.»

قریان آمده است:

«همه نفرات شوروی از جمله افراد احسان‌الله خان و خالو قربان تحت فرمان نزیمانوف هستند. مرکز فرماندهی نزیمانوف در باکوست. افسران روسی فرماندهی رزیمانها Regiment و باتالیون Battalion (گردن) آذربایجان را به دست دارند.»

حکومت جدید احسان‌الله خان که یک تشکیلات طوفار کمونیسم بود، در جوی خطرناک و خصم آلد، تصمیم به اجرای طرحهایش گرفت و در ۲۶ دی‌عقده پیشوای نظامی را به سوی تهران آغاز کرد. او با این کار آمید داشت که با اوین پیروزیها بر شاه و سربازان انگلیسی، روس‌تایران را شتوپیک کند

تا برای زمین بجنگند و بدین وسیله انقلاب سوسیالیستی یک بنیاد محکم طبقاتی پیدا کند و در همان حال ارتش سرخ ایران از همراهی و حمایت مردم برخوردار شود، اما هیچ پیروزی به دست نیامد و قوای منزه و فرایشند و قوای دولتی به فرماندهی استاروساسکی تاریخت پیش روی کردن، امدادتی نگذشت که قوای دولتی از رشت غلب دیگر است. عقب‌نشینی قوای دولتی زمینه مساعد برای توافق نظر درباره سران انقلاب فراهم شد. نامه‌هایی بین میرزا کوچک و احسان‌الله خان ردیبل و هر کدام اشتباهات دیگری را یادآور شدند. در نهایت آنها همیگر را ملاقات کردند و میرزا وارد رشت شد و احسان‌الله خان با انتشار اعلامیه‌ای آشی و اتحاد مجدد خود را بامیرزا کوچک خان اعلام کرد. این بار شاهد شخصیت جدیدی به نام حیدرخان عمواوغلی در صحنۀ انقلاب هستیم. جودت می‌نویسی:

«زمینه آشتنی سران انقلاب باورود حیدرخان به رشت عملی گردید.»

ولی این آشتنی را غیرمعقول می‌خواهد. با آمدن عمواوغلی دیدار سران، کمیته مشترکی از میرزا، احسان‌الله خان و خالو قربان و عمواوغلی تشکیل گردید. به راستی این آشتنی مجدد کاری معقول بود و آسیب نفاق بر طرف شده بود؟ میرزا که فعالیت کمونیستها را چشیده و دیدگاه عمومی مردم را درباره آنها مشاهده کرده بود، معلوم نیست به چه انگیزه‌ای این اتحاد مجدد را قبول کرده است. به هر حال اتحاد سراسری شکننده بود و توانست دوام خود را حفظ کند و با افعه ملاسرا و قتل حیدر عمواوغلی توسط هواداران میرزا، این اتحاد از هم گستیست. در توجیه واقعه ملاسرا پروفسور ذیجی می‌گوید:

«این عده‌ای که در ملاسرا جمع شده بودند، قرار داشتند که

میرزا را نابود کنند، ولی قضیه برعکس شد و آنها مورد تهاجم

اشکال اساسی نهضت جنگل و نهضتهای مشابه مانند خیابانی که آسیب‌نفاق و تفرقه‌دانگر آنها شد و آنان را به شکست تفرقه‌دانگر آنها شد و آنان را به شکست کشاند؛ ضعف اندیشه سیاسی و ضعف کشاند؛ ضعف اندیشه سیاسی و ضعف تفکر تاریخی آنهاست. به همین علت تاریخ معاصر ایران مملو است از تجربه و خواست تکراری که هیچ‌گاه عربت آمیز نبوده و به همین علت تاریخ و مرحله‌ای بالاتر صعود نکرده است.

نتیجه جنیش دیریای راهیبیخش گیلان که از آغاز جنگ جهانی اول شروع شد و از ۱۹۱۸ با انگلستان و شاه می‌جنگید، به پایان خود رسید. جنیش با خودداری از تبدیل شدن به یک پدیده تحوت پوشش مداخله شوروی در ۱۹۲۱ مه ۲۹ فروردین





پس از سپری شدن قریب به یک قرن از آغاز نهضت جنگل و همزمان با انتشار اندیشه از استاد درباره این رویداد تاریخی، داوری درباره زوایای تاریک آن، آسان تر از پیش به نظر مرسد. بی تردید اگر روزی همه استاد منتصر نشده نهضت که متألفانه هم اینکه در کشورهای بیگانه با آژشیهای خصوصی نگهداری می شوند، انتشار یابند، رازهای فراوانی از این رویداد مهم تاریخی گشوده می شوند. در گفت و گویی حاضر، دکتر کیانوش کیانی، رئیس کمیته علمی مرکز بازشناسی نهضت جنگل، به مدد پاره ای از استاد، این برره خطیر از تاریخ کشورمان را بازگاوی کرده است.

■ «نهضت جنگل در آیینه تاریخ» در گفت و شنود شاهد یاران با دکتر کیانوش کیانی

میرزا در ایران اولین ضربات را بر پیکر کمونیسم وارد کرد...

یونس معروف به «میرزا کوچک» پسر «میرزا بزرگ» در سال ۱۲۹۸ هجری قمری متولد شد. خواندن و نوشتمن رادر مکتبخانه یاد گرفت و در نوجوانی به پادگیری علوم دینی و معارف قرآنی پرداخت. چندین سال در مدرسه حسین، واقع در صالح آباد و مدرسه جامع رشت به فراگیری زبان و ادبیات عرب، منطق، مقدمات، فقه و اصول پرداخت و گفته می شود که دروس سطح حوزه را نیز خوانده است. با توجه به روزگار کمبود اطلاعات و ارتباطات و سوابل ارتباط جمعی اطلاعات اجتماعی میرزا کوچک خان بسیار وسیع بوده است. اما در خصوص رفتار و کردار او هم باید گفت که در روابط اجتماعی با دوستان و خویشاں و آشنايان بسیار خوش برخورد، عاطفی و صمیمی بوده است. میرزا فردی متدين، اصولگرای اصلاح طلب، پایهیند به اصول اخلاقی و مأموریت‌ها با قرآن بود. واجباتش ترک نمی شدند و عبادات مستحبی را نیز به جای می آورد.

چطور شد که میرزا به سیاست روی آورد؟ میرزا احت تأثیر اندیشه های آخوند خراسانی به حوزه سیاست کشیده شد و همراهی روحانیت رشت را در انقلاب مشروطه به عهده گرفت. بعدها هم در فتح تهران شرکت کرد. با چه اندیشه هایی؟

قطعاً با انگیزه های استعمارستیزی و استبداد زدایی. می شود کمی پیشتر توضیح دهد؟ می دانید که بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ ایران بین روسها و انگلیسیها تقدیم شد. شمال به اسلحه و سپاه در آمد و پس از جنگ جهانی اول، انگلیسیها هم به اسلحه بوشهر و پیش روی به سوی شیراز پرداختند و مناطق جنوبی ایران را به تصرف در آوردند. میرزا کوچک خان هم در همین زمان بنا به تشخیص و تکلیف با گرایش به اندیشه اتحاد دنیا اسلام، تشکیلاتی نظامی را به وجود آورد تا به نجات کشور پردازد و بر همین اساس پایه نهضت جنگل را پیری کرد.

برنامه ای هم برای اتحاد اسلام نوشته! هیئت اتحاد اسلام، مرامنامه ای را نه ماده تصویب کرد که بر اساس آن حکومت در دست نمایندگان مردم قرار گرفت. این مرامنامه، حاوی ۳۴ ماده بود و مفاد آن تمامی حوزه های

این موضوع است. و هدفهای دیگر.

هدفهای متعدد دیگری هم وجود دارند که به چند مورد اشاره می شود:

- ✗ کشف حقیقت وقایع و حوادث و رمزهای تاریخی نهضت جنگل
- ✗ تلاش در جهت تحکیم وحدت ملی و همگرایی بیشتر از واقعیع که در جهان اتفاق افتاده اند، توجه به تاریخ هم رونق بیشتری یافته است. سیاری معقدنده که تامی حادث و قایع اتفاقیه را به هم پیوند می زند و اطلاعاتی را در اختیار مورخ و محقق می گذارد که می توان از آن به بهترین وجهی برای بازخستن امروز کشورها و تصمیم گیریهای عاقلانه بهره برداری کرد. ملتی که تاریخ کهن داشته باشد، کمتر آسیب دیر است.
- ✗ برداشتن گامهای هر چند کوچک در گردآوری اطلاعات کتبی و شفاهی و نظایر آن.
- ✗ اگر موافق باشید کمی درباره میرزا و خلق و خوی او و علت پیدایش نهضت جنگل صحبت کنیم.

به نظر شما پرداختن به «نهضت جنگل» چه اهمیتی دارد؟

به نام خداوند جان و خرد کریم پرتو، اندیشه برگزارد پیش از پاسخ دادن به این سوال، اجازه بدید، سوال دیگری را مطرح کیم که تاریخ چه اهمیتی دارد و سپس موضوع را به نهضت جنگل گزینیم. طی دهه های اخیر، با توجه به حادث پیشتری یافته است. سیاری معقدنده که تامی حادث و قایع اتفاقیه را به هم پیوند می زند و اطلاعاتی را در اختیار مورخ و محقق می گذارد که می توان از آن به بهترین وجهی برای بازخستن امروز کشورها و تصمیم گیریهای عاقلانه بهره برداری کرد. ملتی که تاریخ کهن داشته باشد، کمتر آسیب دیر است. مثل درختی که ریشه عمقدن تری در خاک داشته باشد که نسیم و پاد، قادر به تکن ریشه آن خواهد بود.

ملتهاي کم تاریخ و کم ریشه، همواره در معرض آسیب و خطر هستند. امروزه کرواسیها معتقدند که پیشرفت آنها دقیقاً بر اساس سوابق تاریخی آنها اتفاق افتاده است. البته تاریخ در جغرافیا اتفاق می افتد. به همین دلیل تاریخ را در دسته بندهای علمی به تاریخ خانوادگی و خاندانی، تاریخ محلی و تاریخ ملی و در چهارچوب کشورها تقسیم کنند و در سطح کلان تر هم، تاریخ منطقه ای و جهانی وجود دارد. کاری که ما باید در کشورمان با جدیت پیشتری به آن پهلو داریم، توجه به تاریخگزاری محلی است تا بر اساس آن بتواتیم تاریخ ملی را هم به درستی و شایستگی بنویسیم. سالهایست که در آرزو و حسرت این موضوع انداده ایم که ای کاش، تاریخ ایران به روایت دانشگاه تهران و یا دیگر دانشگاههای داخلی نوشته شود تا کمتر به کتاب تاریخ ایران به روایت کمربیج رجوع کنیم!

برگردم به پاسخ سوال جنابعالی که ضرور پرداختن به نهضت جنگل چیست؟ گفتیم که قدم نخست برای تدوین تاریخ ملی، تکارش تاریخ محلی است و به عبارتی ازدل تاریخ محلی، تاریخ ملی بیرون می آید و به اصطلاح تاریخگزاری از پایین به بالا صورت می گیرد. یکی از اهداف مرکز بازشناسی نهضت جنگل

بلشویکها و عناصر آموزش دیده
داخلی، تلاش داشتند تا در نهضت انقلابی گیلان نفوذ کرده و آن را به سوی یک انقلاب سوسیالیستی سوق دهند.
آنها می خواستند از طریق تغییر ماهیت نهضت جنگل، کشور را تحت سلطه روسیه و از اینجا تا جنوب شرق آسیا و کره جنوبی را به اردوگاه خود تبدیل کنند.

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دربرمی‌گرفت و ما همانطور گرفت با همکاری هیئت اتحاد اسلام و ایجاد پایگاه نظامی و تهیه سلاح گرم، شمال اشغال شده را از دست روسها نجات دهد.

درباره ارتباط نهضت جنگل با همسایه شمالی آن روزگار حرف و حدیثها و شباهتی وجود دارد؟ چطور می‌توانیم باش شفافی برای این شباهات پیدا کنیم؟ شک و شباهه را می‌توان با تحقیق بی طرفانه بطرف کرد. پاسخ به این سوالات امروزه با انتشار استاد مدارک، راحت‌تر از گذشته است. قوای جنگل تازمانی که تزارها قدرت را در دست داشتند به مبارزه و مخالفت با آنان پرداختند، اما پیروری انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و با توجه به شعارهای مردمگرانه و ستم شیوه‌انهای روابط جنگلیها آنها بهدوپایافت. بعد از تاریخ ثابت کرد که شعارهای کمونیستها خودشان را هم فریب داد تا چه رسد به دیگران!

میرزا در چند جمهه می‌جنگید؟ میرزا و اتفاقیون جنگل، هم با نیرهای مهاجم روس و هم با نیروهای انگلیس و هم با دولت مکری و استبداد داخلی و همزمان با همراهان سست عناصر و پیمان شکن می‌جنگیدند. و تسلیم هم نشدند. تسلیم هم نشدند، زیرا به حقانیت راه خود، اعتقاد کامل داشتند و به اصطلاح سر بر سر پیمان نهادند.

در مورد روسها (منتظر بلشویکهاست) اسناد و مدارک چه می‌گویند؟ آتها حامی نهضت جنگل نبودند. چطور می‌شود این نکته را بی‌گرفت؟ پاسخ به این سوال اساسی بسیار مهم است. مایام کمی از مستندات تاریخی استفاده کنم. مثلاً از کتاب تاریخ بیست ساله حسین مکی. به همین دلیل عین مطلب را برایتان می‌خوانم: «روتشابن نماینده مختار شوروی در ایران، به هنگام تقدیم اعتبارنامه خود به احمدشاه قاجار، به ایراد سخنرانی پرداخت. پس از اتمام صحبت‌های او، احمدشاه، در نقطه خود اظهار «سرور فوق العاده از استقرار رژیم آزادی در روسیه» می‌کند و گزیری می‌زند به انقلاب گیلان و می‌گوید: «بنین دارم که قضیه تأسیف اور گیلان در نتیجه مساعی و اهمامات شما هر چه زودتر خاتمه بافت و طوری نخواهد شد که سکته‌ای به روابط و دادیه بین دو ملت وارد آور». روتشابن هشت روز بعد یعنی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ که مرا مسام تاجگذاری احمدشاه استفاده کرد، به منظور

تبیریک به شاه نطقی می‌کند و اشاره می‌نماید که: «به مناسبت این روز فیروز و جشن با عظمت، تبریکات صممیانه خود و همقطران محترم خویش را به پیشگاه همایوی تقدیم داشته و آزمودن است که ذات اقدس ملوکانه، سالیان دراز چنین روز باشکوهی را برای سعادت ملي ایران و افتخار سلطنت آن اعلیحضرت درک فرمایند. با اجازه آن اعلیحضرت علاوه نماید که دولت متبوعه اینجانب ذات اقدس همایوی را مظہر تمامیت استقلال ایران می‌داند و نظره این که با نهایت اشتیاق و از صمیم قلب به تمامیت و استقلال این مملکت علاقمند است، علیهذا منظوري غیر از این ندارد که مراتب مدت آن اعلیحضرت را جلب نماید. بنابرآتب مروضه، خاطر اعلیحضرت همایوی را مطمئن می‌سازد که

جهانی گذاشت، با حجم وسیعی از تبلیغات و ادعاهای جوراگور، زمان و آزمون، دو عنصر بودند که می‌پایست این ادعاهارا به چالش بکشند و به تجربه در آورند و راست و دروغ و سره و یا ناسره بودن آن را تعیین کنند. به قول شاعر:

خوش بود گر مکح تعریه آید به میان تاسیه روی شود هر که در او غش باشد علاوه بر این تاکتیکهای سیاسی در برهه‌هایی باعث می‌شود که دولتی با دولت دیگر یا جریانی سیاسی با جریان سیاسی دیگر و لوبه طور موقعت به هم نزدیک شودند. ارسوی دیده استند و مدارک جدید شناسی دهند که بلشویکها و نیاز آموزش دیده داخلی، تلاش داشتند تا در نهضت انقلابی گیلان نفوذ کرده و آن را به سوی اتفاق اتفاقی سیاسی سوق دهند. آنها می‌خواستند از طریق تغییر ماهیت نهضت جنگل، کشور را شوروی گردانی و اینجا تا جنوب شرق آسیا و کره جنوبی را به اردوگاه خود تبدیل کنند. به باور بنده در همین جای کنکه بسیار ظرفی تاریخی نهفته است که می‌شود برای آن رساله‌ها نوشت. میرزا ایستادگی خود را در قبال این نیت، اوین ضربات را بر پیکر کمونیست در ایران وارد کرد. ضربه‌ای که بعد از موجبات فروپاشی آن را فراهم کرد. بادمان باشد که وقتی روسها مزو رانه به میرزا پیغام دادند که حاضرند با او همکاری کنند و میرزا هم به منظور استفاده از فرصت پیش آمد و پسروت به ثمر نشستن انقلاب با حفظ اصول اعتقادی و انقلابی خود توافقانی را بدیرفت. ولی در عین حال، مداخله نکردن شوروی توافقانی را بدیرفت. ولی در عین حال، مداخله نکردن شوروی

پایان غم انگیز نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک و یاران وفادارش، نتایج فراوانی را به دنبال داشت که شاید مهم ترین آن پاسخ به سؤال جنابعالی باشد که شوری که شوری کردن ایران برای همیشه منتفی شد و موجبات بر ملا کردن این فراهم آمد.

دولت متبعه دوستدار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نمود است، با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه را در تسریع «تصفیه مسئله گیلان» اتخاذ خواهد کرد. حالا به نظر جنابعالی، آیا موضوع روشن و شفاف نیست؟ انقلاب گیلان، از نظر روشنایان در محضر اعلیحضرت همایوی، تبدیل به مسئله گیلان شد تا بتواند از طرف دولت شوروی تعهد نماید که با نهایت صمیمیت در تسریع «تصفیه»



در ایران، پرهیز از اجرای اصول کمونیسم و ممنوع بودن تبلیغات کمونیستی در کشور را جزو اصول توافقات اعلام کرد. پایان غم انگیز نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک و یاران وفادارش، نتایج فراوانی را به دنبال داشت که شاید مهم ترین آن پاسخ به سؤال جنابعالی باشد که شوری کردن ایران برای همیشه منتفی شد و موجبات بر ملا کردن بسیاری از شعارهای ظاهر فریبانه آنان فراهم آمد.

و سخن آخر؟ و لازم است روزه ب روز از چهره حقيقة تاریخی پرده برداری شود تا نسل جوان با این حقایق بیشتر آشنا شود و بتواند از آن برای عبرت امروزی و نهایتاً حفظ هویت ملی و همگرایی و وحدت ملی و پیشرفت مملکت استفاده لازم را بنماید. ■

آن یا به عبارتی «حل مسئله» اقدامات لازم را انجام دهد که نهایتاً نیز چنین شد. بعثت به جای مهمی رسید. شما اشاره کردید واقعیت تاریخی هم همین نکته را تأیید می‌کنند که میرزا متبدی، اهل انجام فرایض و حتی مستحبات بود. پس چطور شد که در برده‌هایی به بلشویکها نزدیک شد و اساساً این اقدام او چه حاصلی در برداشت؟

از اینکه میرزا به لحاظ ایدئولوژیکی و باور دینی و اعتقادی با بلشویکها تضاد داشت که شکی نیست. اما بادنان باشد که انقلاب بلشویکی با شعارهای برادری، برادری، مردمی بودن و به اصلاح امروزی مستضعفگار و حمایت از طبقه کارگر و ضدیت با استبداد و استکبار پیروز شد و پا به عرصه سیاست



نقش هیئت اتحاد اسلام در نهضت جنگل آن گونه که شایسته است تبیین و نقاط ضعف و قوت و اوج و فروود آن ارزیابی نشده است، در حالی که اصالت اسلامی این نهضت بر هیچ منصفی پوشیده نیست. در بازه تشکیل و تاثیر این هیئت با حجت الاسلام محمد صادق مژینانی به گفتگو نشسته ایم.

■ «نیم نگاهی به ماهیت فکری و عملی هیئت»

در گفت و شنود شاهد یاران با

حجت الاسلام محمد صادق مژینانی

هیئت عامل حفظ اصالت دینی نهضت جنگل بود....

از طریق رسیدگی منظم و برنامه ریزی شده به امور، از جمله رسیدگی به کارهای حکومتی و عدالیه، برخورد با رشوه خواری در اداره ها و از جمله دستگیری رئیس عدالیه گیلان به خاطر این جرم، ایجاد مکمله های تفحص و تحقیق در تمامی نواحی گیلان. این هیئت در جاهای دور و نزدیک پایگاه های مردم را زیر چتر حمایت خود گرفت و مردم به جان آمده از ستم ظالمان، بزرگان، فرهیختگان و کسانی که از نابسامانیها جان به لب شده و دنبال محوریتی بودند که از طریق آن بالطل و دشمن خارجی و استعمار و استثمار پنجگشت، همه امیدشان را به این هیئت معطوف کردند.

آیا نفوذ هیئت اتحاد اسلام فقط در خطه گیلان بود؟ خیر، حتی عالمان و روشنگران پایتخت شیعیان نیز به حرکت ضد استعماری نهضت و رهبر آن، میرزا کوچک، چشم دوخته بودند. روزگار غربی بود که هر دغلکاری به نام آزادی خواهی و مشروطه طلبی، این سو و آن سوپرسه می زد، ننگ به بار می آورد و خایت می کرد. مردم از این همه فرب و فسون به جان آمده بودند و میرزا با شهرت پاکیزه رفتاری، عطوفت و نرم مخوبی و پر خوردگاهی اسلامی و دادگری، دل هر آزاده ای را مجذوب می کرد. از همین رو پوپولیته از تهران برای میرزا پیغمبار می بردند که به تهران بیاید و قدرت را درست بگیرد. در وضعيت نابهنجاری که انگلیسیها به وجود آورده بودند و در آششگی گرسنگی و قحطی و فقر و بیماری، امید مردم به دلیران جنگل بود و حتی احزاب سیاسی هم دیگر کاری از دستشان بر نمی آمد و چاره را تهیه مقاماتی برای ورود جنگلیها می دیدند.

اهداف مهم هیئت اتحاد اسلام چه بودند و برای نیل به آنها چه برنامه هایی در نظر گرفته شده بودند؟ هیئت اتحاد اسلام عمدتاً برای خاتمه دادن به درگیریها و اختلافات بین مسلمانان پاگرفت. زیرا دشمنان ملک و ملت، از هیچ چیزی به اندازه اختلاف و دوگانگی در میان مسلمین، بهره برداری نمی کردند ولذا این هیئت بر اساس برادری و همدلی بنانشد. مؤسسان این هیئت، نیک واقف بودند که مبارزه علیه استعمار ستم پیشه جهانی جز با

تمامی جوانب صورت گرفته و نیز حضور اکثریت قریب به اتفاق علماء و روشنگان در کادر رهبری نهضت، هر گونه شائبه تمایل به حرکتهای الحادی را نفی می کند. شاکله هیئت اتحاد اسلام چه بود، چگونه تشکیل شد و به طور اجمالی چه نقشی در آفرینش و هدایت نهضت جنگل داشت؟

شاکله هیئت اسلام را انسانهای شریف، مخلص، مسلمان، مردم دوست و عالمان برجسته و فرهیختگان هوشمند،

رهبریت نهضت جنگل نیز به عهده میرزا کوچک خان است که اسناد و نامه های به جا مانده از او و موضعگیریهای قاطعانه وی در دفاع از احکام اسلام و روحیه ظلم ستیز و ظلم ستیز و رافت اسلامیش، مورد تأیید دوست و دشمن است. میرزا نیز متمایل به مکاتب بعض احادیج جلوه دهد. نظر جنابعالی به عنوان کسی که پژوهشگاه گسترشده ای درباره ماهیت اسلامی نهضت جنگل داشته اید، چه مستنداتی علیه این باورها وجود دارد؟

نهضت جنگل در پکی از دشوارترین برده های تاریخی کشور و در کشاکش جنگ جهانی اول، اشغال کشور تو سط بیگانگان، سقوط دولت روس تزاری و ظهور جربان تن و تاثیرگذار کمونیسم، خیانت ایادی داخلی استعمار روس و انگلیس، فقر و گرفتاریهای متعدد مردم اندواع بدلای اجتماعی و سیاسی، به رهبریت فردی روحانی شکل گرفت. رهبران این نهضت افرادی خردمند و هوشیار بودند. مرکز نقل و مغز متفکر این نهضت راهیت اتحاد اسلام تشکیل می داد که اعضای آن جز چند نفر از علماء و روشنگان بودند. این هیئت از کارآمدی، برنامه ریزی و هدایتگری بسیار بالایی برخوردار بود و از کمیته های گوناگونی که نقشها و وظایف هر یک به دقت مشخص شده بودند، تشکیل می شد. لذا این سازماندهی و برنامه ریزی منسجم و دقیق اثبات می کند که حرکت بسیار سنجیده و حساب شده و بادر نظر گرفتن

با عنایت به این نکته که گوانینگاه و محوریت رهبری نهضتهای آزادبیخش در ایران، عمدها روحانیون و دستپروردگان حوزه های شیعی بوده اند، جنابعالی نهضت جنگل را از این وجه، چگونه ارزیابی می کنند؟ این نکته بسیار درست است و بانگاهی اجمالی به نهضتهای معاصر ایران، اشکاری این نکته بر کسی پوشیده نیست.

رهبریت نهضت جنگل نیز به عهده میرزا کوچک خان است که اسناد و نامه های به جا مانده از او و موضوعگیریهای قاطعانه وی در دفاع از احکام اسلام و روحیه ظلم ستیز و رافت اسلامیش، مورد تأیید دوست و دشمن است. میرزا آموزه های دینی داشته و تمامی موضوعگیریهای او، ریشه در اعتقادات عمیق اسلامیش داشته و بدینهی است که در سایه چین باورهایی، روشها و شیوه های اتخاذ شده در نهضت جنگل نیز اسلامی و الهی خواهند بود.

در طی دهه هایی که از نهضت جنگل گذشته است، بسیاری

سعی کرده اند این حرکت را حرکتی بی برنامه و کور و عدای

نیز متمایل به مکاتب بعض احادیج جلوه دهد.

نظر جنابعالی به عنوان کسی که پژوهشگاه گسترشده ای درباره

ماهیت اسلامی نهضت جنگل داشته اید، چه مستنداتی

علیه این باورها وجود دارد؟

نهضت جنگل در پکی از دشوارترین برده های تاریخی

کشور و در کشاکش جنگ جهانی اول، اشغال کشور تو سط

بیگانگان، سقوط دولت روس تزاری و ظهور جربان تن و

تاثیرگذار کمونیسم، خیانت ایادی داخلی استعمار روس و

انگلیس، فقر و گرفتاریهای متعدد مردم اندواع بدلای

اجتماعی و سیاسی، به رهبریت فردی روحانی شکل گرفت.

رهبران این نهضت افرادی خردمند و هوشیار بودند.

مرکز نقل و مغز متفکر این نهضت راهیت اتحاد اسلام تشکیل

می داد که اعضای آن جز چند نفر از علماء و روشنگان بودند.

این هیئت از کارآمدی، برنامه ریزی و هدایتگری بسیار بالایی

برخوردار بود و از کمیته های گوناگونی که نقشها و وظایف

هر یک به دقت مشخص شده بودند، تشکیل می شد. لذا

این سازماندهی و برنامه ریزی منسجم و دقیق اثبات می کند

که حرکت بسیار سنجیده و حساب شده و بادر نظر گرفتن

وحدت و پیش

تمامی نبروها ممکن نیست. شعار این هیئت آیه شریفه «انما المؤمنون اخوه» بود تا با اعتقاد میان برخیزند، برادرکشیها خاتمه یابند و دشمن امکان نفوذ در چیزهای واحد سیاسی را پیدا نکند. این شعار وحدت، امیدهای بسیاری را برانگیخت و لذا جنگلیها با حداقل امکانات و با ایمانی راسخ توائنسنند در جریان سیاسی گilan و ایران، تأثیر فوق العاده بگذارند و در واقع سرمنشآسیاری از حرکتهای اصلاح طلبانه بعدی باشد.

به نظر شما در شکل‌گیری این هیئت و تبیین اهداف و برنامه‌های آن، کدام‌پیک از متفکرین اسلامی بیشترین نقش را داشتند و چگونه؟

اتحاد اسلام در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان، حرکت جدیدی نبود. پیش از آن، سید جمال الدین اسدآبادی، همین مضامین را با قدرت تمام فریاد کرد و حمامه شور آفرینی را پدید آورد. او هر جا که رسید از وحدت مسلمانان سخن گفت و طرحهای جاوداوارهای درafکند و سرانجام نیز جان خود را در این راه مقدس فدا کرد. هر چند سید به اهداف عالیه خویش نرسید، اما طرحی را در جهان اسلام پایه ریزی کرد که بعداً بنای اعظمی بر آن استوار شدند. هیئت اتحاد اسلام نیز یکی از این بنایهای است. اندیشه‌های سید جمال، اندیشه‌وران بی‌شماری را در کشورهای شیعی و سنی از جمله عراق، ایران، مصر، هند و ... الهام بخشید و تمامی کسانی که تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال حرکت کردند، خود از بزرگان سیاسی جهان اسلام شدند.

میرزا کوچک خان، یکی از بهترین الگوها برای جوانانی است که پیوسته در گوشه و کنار این سرزمین، علم مبارزه علیه استبداد و استعمار را با فراختنه‌اند، از همین روزت که هزاران قلم زهرآگین به کار می‌افتدند تا چهره تابناک این دلاور مردان را به غبار تشکیکها و تربیدها بی‌البینند و در لباس روشنگری و روشن‌اندیشی، گاه آنها را به فراموشونها بینندند و گاه به مارکسیستها.

ایشان در نامه‌ای به مفتی اعظم عثمانی، با شجاعت تمام نوشت، تشکیل دولت اسلامی ممکن نیست مگر با تأیید جدم حضرت علی بن ابی طالب(ع)، «این سخنان صریح، چنان دولت عثمانی را برانگیخت که تهدید کرد به ایران حمله می‌کند. شهید مدرس بالحنی قهرمانهای پاسخ داد، «همین قدر می‌دانم که هر کس بخواهد به سرزمین من تجاوز کند، تفکر برمی‌داریم و اورامی کشیم و بعد هم اگر مسلمان بودنش محرز شد، بر او نماز می‌خوانیم و دفنش می‌کیم!»

بنابراین سید جمال الدین اسدآبادی و مرحوم شهید مدرس در شکل‌گیری اتحاد اسلام، بیشترین نقش را داشتند؛ همین طور است، اما ذکر این نکته را نیز ضروری می‌دانم که تفکر تشکیل یک اتحاد اسلامی به سالهای ۳۰ تا ۳۳

برمی‌گردد که ایران بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ به دو منطقه نفوذ تقسیم شد. در این دوره، علمای بزرگی چون سید محمد رضا مساوات، سید محمد کمره‌ای، سلیمان محسن اسکندری، سید پیغمبر ندامانی (ناسرا اسلام)، میرزا طاهر تنکابنی، ادیب السلطنه سمیعی و از همه مهم‌تر، مرحوم مدرس به فکر ایجاد انجمن یا سازمانی بانام اتحاد اسلام بودند و لشاهی بیشتر از اریابان خود تقدیر سروچشم نمی‌دانستند. اینها بیشتر از اریابان خود تقدیر سروچشم نمی‌دانستند. میرزا خلیلی زود نیات آنها را درک کرد و خطاب به هم‌زمان خود گوشتند که چون اینها به اسم دوستی آمدند، ضرر شان بیشتر است.

برخی از نویسندها و مورخین، آیشخور هیئت اتحاد اسلام را در پیرون از مزد های می‌جویند و استدللهای ویژه خود را دارند. این نظرات را چگونه ارزیابی می‌کنید و برای آنها چه پاسخی دارد؟

مورخین و نویسندها وابسته به شوروی و انگلستان که تکلیف‌شان معلوم است، اما آنها بدلتر نویسندها وابسته به استبداد داخلی بودند که سر در آخر قدرت‌های داشتند و زندگی‌شان سراسرنگ و فروپاشی بود و در اندیشه‌تکشان تصور حرکت و جنبش مردمی جایی نداشت و هیچ حرکتی را بدون وابستگی به یک دوره، علمای بزرگی چون سید محمد رضا مساوات، سید محمد کمره‌ای، سلیمان محسن اسکندری، سید پیغمبر ندامانی (ناسرا اسلام)، میرزا طاهر تنکابنی، ادیب السلطنه سمیعی و از همه مهم‌تر، مرحوم مدرس به فکر ایجاد انجمن یا سازمانی بانام اتحاد اسلام بودند و لشاهی بیشتر از اریابان خود تقدیر سروچشم نمی‌دانستند. اینها بیشتر از اریابان خود تقدیر سروچشم نمی‌دانستند. میرزا خلیلی زود نیات آنها را درک کرد و خطاب به هم‌زمان خود گوشتند که چون اینها به اسم دوستی آمدند، ضرر شان بیشتر است.

از میان روحانیون بزرگ ایران، چه کسی نخستین بار نسبت به ایجاد اتحاد اسلام بیشترهادی دولت عثمانی واکنش نشان داد و چگونه؟ دولت عثمانی داعیه رهبری جهان اسلام را داشت، لیکن به دلایل متعدد از جمله از بین بردن ناجوانمردانه سید جمال و سپس نزدیک شدن به آلمان از سوی ملت‌های مسلمان و دولتها اسلامی، مورد اعتماد و پذیرش نبود. شهید مدرس شاید نخستین عالم سیاستمدار، زیرک و باهوشی بود که کاملاً اهداف عثمانیها را می‌شناخت و لذا نظر آشنازی با قرآن و احکام اسلامی، این آرزو را جامه تحقق پوشاند. میرزا برای ایجاد این هیئت با بسیاری از علماء

شبیهه افکنیهاست که می‌گوید هیچ حسی نمی‌تواند با حس انسانی که خانه و ناموسش در معرض تجاوز قرار گرفته، برابری کند. حفظ و پاسداری از اینها را هیچ عقل سالمی ملامت نمی‌کند. دفع ضرر، حق هر موجود زنده‌ای است. آن کس که از دین و ملیت و وطش دفاع نکند، بی‌تردید بی‌دین و بی‌وجود است.

جنیعالی نقش نویسندهان و مورخین داخلی را در دنیاکتر از همقطاران خارجی آنها ذکر کردید. جرا و مشخصاً چه کسانی مطمئن نظر شما هستند؟

همان طور که اشاره کردم نویسنده و مورخ خارجی وظیفه‌اش را توجیه عملکرد دولت استعمارگر در کشور مستعمره است و لذا کاری را می‌کند که بر عده‌اش گذاشته‌اند، ولی وقتی از زبان یک هموطن، سخنانی را می‌شنویم که گاهی از تحلیلهای بیگانگان هم غلیظتر است، واقع‌آفرینانک است. از جمله کسانی که درباره نهضت جنگل و هیئت اتحاد اسلام به تقلید از گزارشگران روسی سخن گفته، احسان طبیری است که نهایتاً در زندان متوجه شد که عمری اشتباه فکر کرده است. او درباره میرزا کوچک خان و نهضت جنگل معتقد است که این جریان با تشویق فون یاشن، سفیر آلمان در ایران و یک آلمانی به نام گاتوک، مشهور به هوشیگ که از یاران نزدیک میرزا بوده، راهاندازی شد. دیگر ملک الشعرا بیهار است که آن همه سوابق در خشان در مبارزات مشروطه ناگهان تغییر جهت می‌داد و حرشهای عجیب و غریب شیوه به این می‌زند که دو نفر از دعات ترک یعنی بهایک و روشن یک به عنوان دعوت به اتحاد اسلام به تهران آمدند و با دمومکارتها که از دولت وقت ناراضی بودند، متجد شدند و چیزی شیوه به لئے فراماسونی دایر و مردم را جلب کردند. مؤسس این شیوه دو نفر ترک مزبور و محروم سید محمد رضا مسوات بودند. میرزا کوچک خان هم جزو اعضای مؤسس این جمیعت بود که از سردار محیی و حزب اعتدال جدا شد و به هیئت اسلام پیوست. این حزب بعدها به هم خورد، ولی میرزا کوچک خان با اعتماده اتحاد اسلام به گیلان رفت و به وسیله دعات ترک و آلمان به او اسلحه رسید.

این پایگی این نوع ادعاهای استناد به مدارک مبرهن و صریح به سادگی قابل اثبات است. حال چطرب مرد سیاستمداری چون ملک الشعرا بیهار که بی‌گمان از جریانات سیاسی و دستهای پنهان و پیدا با خبر بوده، این حرفا را می‌زند! الله اعلم!

او با کمال بی‌انصافی، دلیر مردان جنگل را که به اعتراض دوست و دشمن، ایران را از تجزیه حتمی نجات دادند، متخاصر، یاغی و عنصر نامطلوب می‌نامد و از سیاستمدار بد نامی چون وُوق الدوله فراماسون که عاقده قرارداد ننگین ۱۹۱۹ است، به نیکی یاد می‌کند! اشید پخششها ای انگلیسیها پس از عقد قرارداد فوق به نشریات، به مذاق ملک الشعرا بیهار که جزو مدیران نشیره ها بود، خوش آمده باشد که این چنین کارنامه مبارزاتی خود را به نتیجه دفاع از این قرارداد استعماری می‌آلاید. جای دریغ است!

علی‌اکبر دهخدار راحشیه کتاب زندگی احمدشاه با خط خود نوشه که ارباب جراحتی که مرحمتی انگلیس را دریافت کردن عمارت بودند از: زین‌العابدین رهمنا، سید محمد تدین، ملک‌الشعراء بیهار، سید ضیاء الدین، یک

تاجر سیاسی که بعدها وکیل دعاوند شد، علی‌دشتی (مدیر روزنامه شفق) و گویا کسرایی. اسماعیل رائین نیز در مقدمه‌ای بر کتاب قیام جنگل: یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی، دروغهای عجیب و غریبی را درباره میرزا سر می‌دهد که کسی که کمترین شناختی از میرزا داشته باشد، بی‌پایگی و سنتی ادعای نویسنده را می‌فهمد. او میرزا بی را که سخت پاییند آموزه‌های اسلامی بوده، به کارهای منتسب می‌کند که واقع‌آخیرت اتفاقی است. البته وضعیت نویسنده این مقدمه به قدری علی است که نورالدین کیانوری هم درباره اش

میرزا کوچک خان، یکی از بهترین گوها برای جوانانی است که پیوسته در گوش و کنار این سرزیمین، علم مبارزه علیه استبداد و استعمار را برآختاره‌اند، از همین روزت که هزاران قلم زهرآگین به کار می‌افتدند تا چهره تابناک این دلاور مردان را به غبار تشکیکها و ترددها پیالیند و در لباس روشنفکری و روشن‌اندیشی، گاه آنها را به فراماسونها بینندن و گاه به مارکسیستها چاره چیست؟

چاره این است که هر مورخ و پژوهشگری که می‌خواهد درباره این نهضت تحقیق کند، استناد و مدارک را به دقت ارزیابی کند و مراقب باشد که نوشتۀ ها و مدارک از زیر دست یک فراماسون یا مارکسیست عبور نکرده باشد که بخواهد با مخدوش کرد چهره این بزرگان، خیانهای اریان خود را پرده‌پوشی کند. چنگل‌های انسانهای معقد و خداجویی بودند که انتساب آنها به کمونیسم، دروغی شرم‌آور است و اینان و بیهه رهبرشان، از ابتدای امر در مقابل کمونیسم و مدعيان ساختن انسان طراز نوین، موضع‌گیری قاطعانه و روشنی داشتند. در هر حال پیوسته دستهایی در کار هستند که می‌خواهند چهره مبارزین اصلی و مؤمن و مسلمان این سرزمین را مخدوش کنند و از این رهگذر، جامعه ما را بهترین گوها خواهی بزرگان، خوش‌محروم سازند.

چه شد که اتحاد اسلام را به ضعف نهاد؟ پس از اوج‌گیری نهضت و شکوه‌آفرینیهای فراوان، هیئت به احاطه از دست دادن انسجام فکری و وحدت نظر و عمل و نفوذ چند قدرتی‌به‌هم‌زد. در هر حال، اونهایت سعی خود را کرده که میرزا فراماسون جلوه دهد و چهره باصفا و مؤمن اورا خدشدار کند تا شاید نسلهای بعدی از یکی از نظر شما در دوره‌ای که هر سیاستمداری سعی می‌کرد به نظر شما یا قدرتی مناسب کند و بسیاری از کسانی که حتی در این عرصه استخوان خرد کرده بودند، سرانجام لغزیدند و به بی‌راهه رفتند، هیئت اتحاد اسلام چگونه استقلال خود را حفظ کرد و رمز پایداری و عزمندی آن چیست؟ نخستین رمز این ماندگاری، پاییندی به احکام و منش اسلامی و سپس خردورزی و اعتدال است. روحانیت با معنویت پرهازکار، آگاه به زمان و آشنایی به آموزه‌های تعالی بخش و عزت آفرین، برای این حرکت، پشتونه عظیمی بود. در پیوش ویرانگر مردم کمونیسم که همه دنیا را به سرعت پیمود و ارزشها و باورهای دینی را در سراسر جهان تحت تأثیر قرارداد و در رفتار با مکاتب مخالف خود نهایت سبیعت و خشونت را به کار برد، مقاومت هیئت اتحاد اسلام، بی‌نظیر و مثال‌زنی است. این هیئت توانست در آن هیاهوی عظیم و خانمان براند، از اسلام سخن بگوید و بر اجرای احکام اسلام پاافشاری کند و بک گام هم از اهداف بلند و متعالی خود عقب نشینید و استوار بایستد، سنجیده سخن بگوید و واقع‌گرایانه عمل کند. میرزا در هنگامه کشتنها و بستهایی که به نام انقلابیگری به راه

همزمانی تلاش‌های استعمارستیزانه شهید آیت‌الله سید حسن مدرس با میرزا کوچک خان و نیز کلنل محمد تقی پسیان، سپاری از تاریخ پژوهان را به بررسی و کشف ابعادی از ارتباط و هماهنگیهای احتمالی میان آنها واداشته است. در گفت و شنودی که می‌خوانید دکتر علی مدرسی، (نوه دختری آیت‌الله مدرس) و از پژوهندگان تاریخ زندگی او، به بازنمایی پاره‌ای از این ارتباطات پرداخته است.

●
در گفت و شنود شاهد یاران با دکتر علی مدرس

میرزا دنباله روی سیاست مدرس بود...

بودند. در مورد تأیید میرزا، شواهد نشان می‌دهند که مرحوم مدرس فقط یک بار به شکل علني از میرزا نام برد و آن هم در هنگام نطق در مجلس بود که با صراحت گفت، «ای کاش در این شرایط سخت، مردان ایراندوستی چون میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا کوچک خان جنگلی و کلنل پسیان را داشتیم». بنابراین مرحوم مدرس به شکل علني فقط در همین جا از میرزا کوچک خان حمایت کرد.



پس پرسش و پاسخی که از مرحوم مدرس درباره میرزا شده چیست؟ من در جریان تحقیقات تاریخی به صحت آن سند اعتماد پیدا نکردم، زیرا شواهد نشان می‌دهند که امضای پای این استفتا به مرحوم مدرس تعلق ندارد. ایشان در مورد استفاده

ارتباط میان مدرس و میرزا کوچک خان به چه شکل برقرار بود و چگونه تدوین پیدا کرد؟ تا جایی که ما اطلاع داریم رابط بین مدرس و میرزا، مستوفی الممالک بود که با نام مستعار منشی این کار را می‌کرد و بهته از این ارتباط در اسناد تاریخی هم نشانه‌هایی وجود دارد. مستوفی الممالک نهایت سعی خود را کرد میرزا رادر گیلان به عنوان یک ذخیره برای استقلال کشور نگه دارد تا در موقع مناسب، علیه رضاخان وارد صحنه شود، اما

مساریات میرزا کوچک خان تا چه حد متاثر از فعالیتهای سیاسی مرحوم مدرس در تهران بود و در راستای آن شیوه و منش سیاسی، تا کجا می‌توانست به حرکت خود ادامه بدهد؟ قبل از آغاز صحبت باید بگوییم که اکنون در بررسی تاریخ، گرایشی محسوس به عملکرد چهره‌های تاریخ معاصر دیده می‌شود. البته من با نقد مخالف نیستم، اما مانمی‌توانیم درباره مردان ارزشمند تاریخ خود به گونه‌ای صحبت کیم که جامعه نسبت به آنها بی‌اعتماد شود. مادر حال حاضر به چنین افرادی نیازمند هستیم. طبیعتاً ممکن است عیوبی نیز بر این افراد مترتب باشد، اما آن عیوب و نقدان باید موجب گردد که این افراد از چشم مردم، به ویژه نسل جوان بیفتدند. اما در پاسخ سوال شما باید گفت که میرزا کوچک خان را می‌توان در مجموع دنباله‌روی مدرس محسوب کرد. آن نکته‌ای که مطمئن نظر مرحوم مدرس و نیز مستوفی الممالک بوده، این است که در تقویت میرزا بکوشند و اورا به سوی تهران روانه کنند، همان‌گونه که قصد داشتند کلنل محمد تقی پسیان را از مشهد به تهران بکشانند و در واقع حرکتی شیبیه به آنچه که در ایام مشروطه اتفاق افتاد که برای مقابله با استبداد، نیروهای آزادیخواه وطن پرست به طرف مرکز روانه شوند و به عقیده من نفس اعلام توسط میرزا و همچنین گرایش محمد تقی خان پسیان برای ایجاد جمهوری خراسان، یک قدم آنها را انداشته و آرمان مدرس بازداشت، چون او اعتقاد داشت که تمام اصلاحات باید از مرکز و پایتخت سرچشمه بگیرد و فقط در این صورت است که دشمن نمی‌تواند این جنبشها را سرکوب کند، اما اگر این افراد در نقاط مختلف ایران و به شکل خوده مختار عمل کنند، حتی اگر به تجزیه اعتقاد هم نداشته باشند، این امکان را برای دشمن فراهم می‌سازند که از پایتخت باقشون کشی به آن نواحی، آنها را سرکوب کنند.



مستوفی الممالک نهایت سعی خود را کرد میرزا را در گیلان به عنوان یک ذخیره برای استقلال کشور نگه دارد تا در موقع مناسب، علیه رضاخان وارد صحنه شود، اما اسایید انگلیسی رضاخان هم بسیار باهوش بودند و امروز سر بریده میرزا را در مقابل او گذاشتند و روز بعد هم سر محمد تقی خان پسیان را آوردن و گردیداد حوادث، افراد میهنهن پرست را یکی پس از دیگری از بین بود و افرادی را بر جای آنها گمارد که تحت کنترل سیاست استعماری انگلیس

اسایید انگلیسی رضاخان هم بسیار باهوش بودند و امروز سر بریده میرزا را در مقابل او گذاشتند و روز بعد هم سر محمد تقی خان پسیان را آوردن و گردیداد حوادث، افراد میهنهن پرست را یکی پس از دیگری از بین بود و افرادی را بر جای آنها گمارد که تحت کنترل سیاست استعماری انگلیس



به عنوان خاتم سخن، شما نقاط ضعف و قوت نهضت جنگل را در چه چیزهایی می‌بینید؟

مسلمانًا نقطه قوت نهضت جنگل، مبارزه با استبداد و استعمار و همگام شدن میرزا با سایر رجال خوشنم و ایراندوست برای جلوگیری از سلطه بیگانه و تسلط عوامل استعمار انگلیس بر کشور ماست و از این جهت کارنامه نهضت جنگل روشن است، اما نقطه ضعفهای این جریان چند نکته عمده هستند. یکی از آنها ضعف سازماندهی در این نهضت است. جریان و سازمانی که می‌خواهد حرکت و مبارزه گسترده‌ای را ساماندهی کند، باید انسجام مطلوبی داشته باشد و آن سیستمی وجود داشته باشد که تواند دائمًا انصار صالح و ناصالح را از هم جدا کند، چون حضور برخی از افراد سست عنصر یا ناباب یا کسانی که در هر گردهای از گردهای خطیر مبارزه، احتمال خیانتشان وجود دارد، قطعاً به جنبش طمه می‌زند، از این جهت ما در این نهضت مقداری مسامحة می‌بینیم، آن هم به خاطر این است که مدیریت مبارزه با سیاست فوی و قدرتمندی براین جریان حاکم نبوده که آن را منسجم سازد. نکته بعدی عدم استحکام در پیش‌بینی و محاسبات سیاسی است. ما هنگامی که توانمندی مرحوم مدرس را در رصد آنچه که در کشور می‌گذرد، ملاحظه می‌کیم و خشنی کردن پیشایش ترفندها را که بسیاری از رجال سیاسی آن روز فاقد آن بودند در روی می‌بینیم و در نهضت جنگل دنیال الگوی مشابهی می‌گردیم، در این زمینه توفیقی برایمان حاصل نمی‌شود، یعنی ضعف محاسبات سیاسی و عدم پیش‌بینیهای مدبرانه موجب شده که این نهضت لطمه‌های جدی بینید. به نظر من مدیریت نهضت جنگل از این جنبه هم مقداری ضعف دارد، با این همه باید گفت که این سصفهای هیچ وجه به نیکنامی این نهضت در تاریخ معاصر ایران لطفه‌ای نمی‌زند و کماکان جنگلها به عنوان طلايه‌داران مبارزه با استعمار انگلیس و ایادی آن، نامور و جاودانه خواهند ماند. ■

امنیت و دموکراسی را به ارغغان آورده است. اما حوادث بعدی نشان دادند که این تحلیل ناچه حد بی‌پایه است.

اشارة کردید که مرحوم مدرس معتقد بود که میرزا باید به تدریج حوزه فعالیتش را به تهران منتقل کند. آیا به نظر شما آن شرایط؛ آمدن میرزا به تهران و فعالیت اول مرکز، می‌توانست تأثیر مورد نظر را بگذارد؟

مسلمانًا اگر میرزا می‌توانست با تمهدیاتی و با اقتدار وارد تهران شود، حداقل رضا خان مقداری کنار می‌کشید و یا دست کم احتتمال این کار، سیار زیاد بود. شادابین مدعای هم همان احساس خطری بود که آخرالامر از حضور جنگلها در رضاخان را وجود آمد. می‌دانید که نمایندگان میرزا به تهران آمدند و با قوام سلطنه صحبت کردند و او هم گفت که باید مستقیماً با رضاخان ازین نیت آنها اطلاع داشت روز وقت گرفتند. چون رضاخان ازین نیت آنها اطلاع داشت و می‌دانست اگر به آن شکل پیش بروند، اقتدار و نفوذ زیادی پیدا خواهد کرد. همان شباهن به طرف گیلان حرکت کرد و حمله به نیروهای میرزا را طراحی کرد که نهایتاً به پراکنده شدن جنگلها و بخ زدن و مرگ میرزا و گانوک منتهی شد.

البته ما در تاریخ دو نفر را به نام گانوک می‌شناسیم. یکی فردی است که در رشت همراه میرزا بود و سیار هم به او علاقه داشت و سیار هم به میرزا فرادر بود و یکی هم گانوک آلمانی است. این مطلب را در استناد یافته‌ام. ظاهرًا جنابعلی هم در مرکز مطالعات تاریخی، درباره مجموعه‌ای از استناد مربوط با میرزا، پژوهش کرده‌اید. در مورد سیر تاریخی این استناد و آنچه که از آنها استنباط کرده‌اید، نکاتی را ذکر کنید.

حدود هفت هشت سال قبل، مرکز مطالعات تاریخی، مجموعه‌نفیس و سیار ارزندهای از استناد را برای این جهت در اختیار من گذاشت. البته من سعی کردم درجه اولها را آن نهضت را نشان می‌دهند. مثلاً استنادی درباره تبلیغات میرزا به ائمکستان و یا رفتن سپاهیان آیرونساید به شوروی پس از انقلاب روسیه که قصد داشتند از گیلان عبور کنند و به قفقاز بروند و بالشویکها پجنگند و نگذارند که آنها موفق بشوند. پادشاهی ایرونساید نشان می‌دهند که میرزا از حرکت آنها ممانعت می‌کند و می‌کوید که اگر قدم به گیلان بکنارند، آججار اشغال می‌کنند و فقط اجازه عبور را به گشون آیرونساید می‌دهد که البته او به قولش و فانمی کند و سر پل مجیل به جنگلها حمله می‌کند. این نکته برای من سیار جالب بود. به هر حال با بررسی این استناد به مطالب مهمی برخوردیم. مثلاً مذاکراتی که از طرف دولت مرکزی با جنگلها داشتند و به اصطلاح می‌خواستند با استفاده از چهره‌های چون احمد آذری آشنا کنایی به راه بیندازند که البته به جای صلح و آرامش، در آن منطقه اعمال خلاف انجام دادند و عده‌ای را هم دار زدند. به هر حال از این فعالیتها اسناد زیادی هست تامی رسیم به سندی که در مورد پیدا کردن جنایه میرزا در برپهای هست و یا چند توبنامه که گمانم هفت هشت ده تایی می‌شود و بعضی‌ها خون آسود هستند.

آیا بنا هست که این استناد چاپ شوند؟

البته در هنگام برگزاری کنگره بزرگداشت میرزا کوچک خان قرار بود چاپ شود و مسئولین کنگره هم خلیل تلاش کردند، ولی این اتفاق نیفتاد. البته این استناد تنظیم شده‌اند و اگر چاپ شوند، حداقل دو جلد کتاب جامع و جالب خواهد شد.

که بسیار مهم بودند و برای استناد معمولی نوع دیگر و لذا امضا و نحوه نگارش پاسخ این سوال باشیوه دقيق مرحوم مدرس در پاسخگویی به مسائل سیاسی و نوشت اسناد سیاسی، سازگار نیست. البته در اصل قضیه تقاضوت چندانی ایجاد نمی‌شود، چون حرکت میرزا مورد علاقه و تأیید مرحوم مدرس بود، زیرا رضاخان را خوب شناخته بود و علت علاقه‌اش به میرزا هم، مقابله او با رضاخان بود و بهم برخی از تحلیلهای که قصد دارند راطبه میرزا و رضاخان را در مقطعي رابطه‌ای حسن جلوه دهند، میرزا خلیل خوب فهمیده بود که با وجود رضاخان که دست پرورده و دست نشانده انگلیس است، نمی‌توان به دموکراسی دست پیدا کرد. یکی از شیوه‌هایی که انگلیسیها برای حمایت از رضاخان و ایجاد محبوبیت برای او در پیش گرفتند، وارونه جلوه دادن

نقشه قوت نهضت جنگل، مبارزه با استبداد و استعمار و همگام شدن ایراندوست برای جلوگیری از سلطه بیگانه و تسلط عوامل استعمار انگلیس بر کشور ماست و از این جهت کارنامه نهضت جنگل روشن است.



کلیل محمد تقی پسیان

حرکت‌هایی چون مبارزه مرحوم مدرس، نهضت جنگل، قیام شیخ محمد خیابانی و قیام کلیل پسیان بود. آنها این جنشهای رایگانگری و شکستن حریمهای قانونی قلمداد می‌کرند و طبعتاکسی که این حرکت‌ها را سرکوب می‌کرد، تبدیل به قهرمان ملی می‌شد و این‌گونه وانمود می‌کرددند که رضاخان پس از یک دوره اغتشاش و آشفتگی، برای ایران



● زندگانی

از بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ ه.ش که دکتر حشمت جنگلی طالقانی در میدان قرق کارگزاری رشت بردار شد تا هم اینک، واپسین فراز از تاریخ حیات او، محل تشارب تحلیلهای اندگارهای گوناگون است. آنچه مورد وفاق جمله تحلیلگران است، ناجوانمردی مقامات نظامی و دولتی در مورد وی و نیز آرامش وقارش در پذیرش فرquam مقدار اوس است، اما سخن اینجاست که آیا به کودار او در این برهه می‌توان واژه «تسليیم» اطلاق کرد؟

در گفت و شنودی که از نظر می‌گذراید، محقق محترم جناب سید محمد تقی میرابوالقاسمی در صدد پاسخگویی به این پرسش است. وی درباره زندگی و زمانه دکتر، پژوهش مبسوط و پردازهای را انجام داده و آن را در قالب کتاب «دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در نیضت جنگل» به اهل نظر عرضه داشته است.

■ نیم‌نگاهی به واپسین برگ از کتاب زندگی دکتر حشمت جنگلی
در گفت و شنود شاهد یاران با سید محمد تقی میرابوالقاسمی

دکتر (تسليیم) نشد، (دستگیر) شد...

در محاصره قرار بگیرند.

ماجرای این محاصره و پیامدهای آن چه بود؟ بیست هزار قراق، جنگلیها را از قومات تعقیب کردند. هواپیماهای انگلیسی هم از قرویین آتها را دنبال کردند و به محض این که از جنگل بیرون آمدند، گلوله‌بارانشان می‌کردند. آتها تا وقتی که در جنگل بودند، در استقرار بودند و در پناه جنگل به طرف ارتفاعات تکابن حرکت کردند. در تکابن، گروه خلعتبریها سر راهشان بودند. به فومنات هم که نمی‌توانستند برگردند چون فراغها در جستجوی آنها بودند. در مسیبه‌های دیگر هم مشكل هواپیماهای انگلیسی را پیش رو داشتند و نمی‌توانستند از جنگل خارج شوند، می‌ماند راه طالقان که هر چند برقی بود، اما تهرا را باقیمانده بود و به جنگلیها این امکان داد تا خود را از مهلهک نجات دهند و به قاضی محله و مازدن ران بررسانند. در اینجا هفتاد نفر از جنگلیها به علی که دکر کدم از میرزا جدا شدند. دکتر حشمت و میرزا ادر فاصله بانزده کیلومتری کوهستانی درباره ماندن عده‌ای ورقن عده‌ای دیگر با هم صحبت می‌کردند و از آیا که حدود ۷۰ مجروح همراه داشتند، حرکت پسیار کرد صورت می‌گرفت. سرانجام مشخص شد که دکتر حشمت تصمیم گرفته در گاوار بماند و میرزا از نزدیکیهای گاوار، به طرف کشکوک بود.

میرزا موافقت کرد؟

با این پیشنهاد دکتر حشمت، همه در بهت فرو رفتند. میرزا نخست تمایلی به قول راه پیشنهادی دکتر نداشت. اما می‌دانست که جنگلیها در محاصره‌ماند و قتل عام پادستگیری آتها، نهضت را باید خواهد کرد و او دکتر حشمت هم بی‌تر دید از این خواهد رفت. دکتر حشمت هم این را خوب می‌دانست، اما از سوی وجود مجروحان و از سوی دیگر امید به پاری میرزا محمدخان تمیمی که با وثوق الدوله همکاری

می‌گردد؟

قول تأمین و امثال این پیشنهادها اختصاص به دکتر حشمت نداشت و این قول راه همه جنگلیها داده بودند و از همه بیشتر به شخص میرزا و این گونه عده و عدها، دلیل متهمی بر تسليیم دکتر حشمت نیست. اگر خاطرات دو نفری را که دکتر می‌کنم، منتشر نمی‌کردم و من در جریان آتها قارن نمی‌گرفتم، شاید خود من هم همین تصویر را داشتم که دکتر حشمت خسته و درمانده شده و خود را تسليیم کرده است. این خاطرات، یکی مربوط است به میر احمد زمانی که در گروه دریافت می‌کرد و دیگری صادق خان کوچک پور که در گروه میرزا غافلیت می‌کرد. صادق خان افسر نظامی بود که میرزا، در محاصره قرار گرفت و در خاطراتش صراحت‌نوشت از که نقشه‌ای در کار بود که میرزا و دکتر حشمت و همه جنگلها

در تحلیلهای تاریخی در زمینه نهضت جنگل، برخی معتقدند

که دکتر حشمت از زندگی و مبارزه جنگلی خسته شده بود و به معنی دلیل هم تسليیم شد و عده‌ای نیز بر این باورند که او در تحلیلهای خود به این نتیجه رسید که این شوه مبارزه، کارآمدی خود را از دست داده است و راه به جایی نمی‌برد. شما به عنوان فردی که درباره پیشنهاد، زندگی و افکار دکتر حشمت پژوهش نسبتاً جامعی داشته‌اید، در مقام پاسخگویی به این اندگاه‌ها چه گفته‌ای دارید؟ در پژوهش‌های که درباره زندگی و عملکرد دکتر حشمت انجام گرفته‌اند، پاسخ به این سؤال، در اواخر پاسخ به اساسی ترین دکتر حشمت بود و دیگری صادق خان کوچک پور که میرزا، گذشته بزرگداشت میرزا کوچک خان و نهضت جنگل نیز به این نکته اشاره کرد که او از دست داده این معمولاً توسط کسانی به کار گرفته می‌شود که یا در جریان نهضت جنگل نقشی نداشتند و خاطرات خود را نوشند و یا متأسفانه از دور، دستی بر آتش داشتند و نمی‌دانستند بر کسانی که آن غرقاب و گرداب گرفتار آمده بودند، چه گذشت و بر اساس اعلامیه‌ها و حرفاها که دیگران منتشر کردند، از کلمه تسليیم استفاده کردند. از جمله مرحوم فخرایی که اصولاً در دوره دوم نهضت جنگل حضور داشت، در حالی که افرادی چون اسماعیل جنگلی که در سراسر نهضت حضور فعال داشت و دیگر افرادی که از نزدیک در جریان نهضت و بیویزه دوره اول آن که دکتر حشمت در آن نقش بر جسته‌ای داشت و در همان دوره هم از این رفت. به جای «تسليیم» از واژه «دستگیری» استفاده می‌کنند که به اعتقاد من، این تعییر، صحیح است. اگر بخواهیم از تعبیر «دستگیری» به جای «تسليیم» استفاده کنیم، مسئله قول تأمین از سوی رزیم که البته به آن وعده وفا نکرد، به نظر شما چگونه تفسیر می‌شود و از فرآیند فرستادن قرآن و تأمین، چه مفهوم دیگری به ذهن شما متدارد

واژه تسليیم معمولاً توسط کسانی به کار گرفته می‌شود که یا در جریان نهضت جنگل نقشی نداشتند و خاطرات خود را نوشتن و یا متأسفانه از دور، دستی بر آتش داشتند و نمی‌دانستند بر کسانی که آن غرقاب و گرداب گرفتار آمده بودند، چه گذشت و بر اساس اعلامیه‌ها و حرفاها که دیگران منتشر کردند، از کلمه تسليیم استفاده کردند. از جمله مرحوم فخرایی که اصولاً در دوره دوم نهضت جنگل حضور داشت، در حالی که افرادی چون اسماعیل جنگلی که در سراسر نهضت حضور فعال داشت و دیگر افرادی که از نزدیک در جریان نهضت و بیویزه دوره اول آن که دکتر حشمت در آن نقش بر جسته‌ای داشت و در همان دوره هم از این رفت. به جای «تسليیم» از واژه «دستگیری» استفاده می‌کنند که به اعتقاد من، این تعییر، صحیح است. اگر بخواهیم از تعبیر «دستگیری» به جای «تسليیم» استفاده کنیم، مسئله قول تأمین از سوی رزیم که البته به آن وعده وفا نکرد، به نظر شما چگونه تفسیر می‌شود و از فرآیند فرستادن قرآن و تأمین، چه مفهوم دیگری به ذهن شما متدارد

داشت و روزگاری همدرس و دوست او بود، موجب شد که
باند.

پس در واقع، انگیزه دکتر حشمت، ابتدا دور کردن میرزا از
مهله و نیز کمک به مجروحان بوده است.
بله، او در کنار مجروحان ماند و تا ساعت هم که مطمئن
شد میرزا محاصره بیرون رفته و خالق قربان هم خط محاصره
را شکسته، تسلیم نشد و به درمان مجروحان پرستاری از آنها
پرداخت. عده‌ای از جنگلیها به طرف طالقان رفتند و
بعضیهایشان در روستاهای آنجادستگیر شدند. در این موقع،
تامین نامه‌های وسیله هر ایضاً پخش می‌شدند و همین نشان
می‌دهد که مسئله تامین و تسلیم، مربوط به بعد از این رویداد
است.

دکتر حشمت به این تأمینها و عده‌ها قادر اطمینان داشت؟
البته انگیزه حاجات خودش را هم مسلم‌آشناست، ولی بیشتر ماند
که آنها رانجات بددهد. او پژوهش انساندوست و مردم دوستی
بود و در میان متفکرین منطقه دوستانی داشت، چون از
تجربه‌ها و طبایت او استفاده می‌کردند. دکتر در رشت هم
محبوبیت داشت و مردم می‌خواستند که او این وضعیت
نجات پیدا کند.

به نظر شما غیر از مسائلی که عنوان کردید، دیگر چه عواملی
موجب دستگیری و مرگ دکتر حشمت بودند؟
عوامل بی‌شماری بودند که جنگلیها و عناصر مهم آن یعنی
میرزا کوچک خان و دکتر حشمت را رسید طلاق خود
می‌زدند. زمینداران، سرمایه‌داران، سیاستمداران و دولتیان،
هر یک برای مخالفت با آنها دلیل خاص خودشان را داشتند.
در میان دولتیان دو تن شاخص هستند؛ تیموروتاش و
استاروسلسکی افسر روسی که از سوی دولت مکری برای
ریشه‌کن کردن جنگلیها، اختیار تام داشت. او هم مثل
زمینداران دولتیان می‌دانست که برای آنبده نامطممن خود،
مال اندوزی کند و در گزارش‌های آبروتساید به موارد زیادی از
حیف و میل پولها و سندسازیها و برداشت از حقوق سپریان و
قراقان روسی که گروهی از آنان اصلاح و وجود خارجی نداشتند،
اشارة می‌شود. این فرد به طور عام، با واقعیت جنگل و به طور
خاص با شخص دکتر حشمت مبارزه می‌کرد و در اعدام دکتر
خشمت، نقش مرموز و اصلی را داشت.

افراد متفکر که در جلب اعتقاد نسی دکتر حشمت برای
افتخار تصمیمی که نهایتاً به دستگیری او متوجه شد، تقش
داشتند، چرا برای جلوگیری از اعدام او اقدام نکردند؟
تا حدودی اقاماتی کرده بودند. ولی استاروسلسکی تضمیم
گرفته بود همان روز دستگیری آنها را محاکمه و اعدام کند.
این ماجرا، یک جریان سیاسی پشت صحنه دارد.
استاروسلسکی پس از انقلاب روسیه، در ایران حکمران نظامی
بود. از خاطراتی که بعد از این شدن، آشکار گردید که او در
عین حال که در خدمت بیوهای فرق ایران بود، مطامعی را
هم در سر داشت، از جمله این که می‌خواست گلستان را جادو
به عنوان حکومی مستقل به آذربایجان و گرجستان ضممه
کند تا چنانچه افسران ارش تزار توپرستند که در گزینش
بلشویکها، موفق شوند. آن حکومت را آنان تقدیم کند. از
نظر روابط خارجی، مسالی دیگری هم مطرح بودند که او به
همان دلایل اصرار داشت که هر چه سریع‌تر دکتر حشمت را
اعدام کند. البته اگر دستش به میرزا هم می‌رسید، برای اعدام
او هم تردید نمی‌کرد.

چه ارتباطی بین اعدام دکتر حشمت و دستیابی
استاروسلسکی به مطامع سیاسیش وجود داشت؟
او معتقد بود که با این رفتن میرزا و دکتر حشمت نهضت
جنگل از بین می‌رود، البته تدبیر اش بیشتر بر میرزا بود. ولی
وقتی میرزا به ارتفاعات تکابین و بعد به لاهیجان رسید و بناء
گرفت و استاروسلسکی متوجه شد که امکان دستگیری او

دکتر حشمت گفت، «من از روز اولی که وارد جنگل شدم می‌دانستم که مصلوب خواهیم شود و برای همین هیکل صلیب را از سینه خود آویخته‌ام.» و منظورش کمربند چرمی‌ای بود که به شکل ضربدر روی بدنش می‌بست.

این گونه تهمت‌هایست. «قاضی پرسید، «لآن میرزا کوچک
کجاست؟» دکتر حشمت جواب داد، «من از محل سکونت
فعلی اوضاعی ندارم.» در این هنگام یک افسر فرقه ایرانی به
نام عبد‌الجود قریب، سیلی محکمی به دکتر حشمت زد که
عنیکش افتاد و شکست. این برخورد ناخواهدمندانه، خوشبیند
دیگران نبود. دکتر حشمت گفت، «من از روز اولی که وارد
جنگل شدم می‌دانستم که مصلوب خواهیم شد و برای همین
هیکل صلیب را از سینه خود آویخته‌ام.» و منظورش کمربند
چرمی‌ای بود که به شکل ضربدر روی بدنش می‌بست.
انهایاتی را که دکتر حشمت به استناد آنها محکمه و اعدام
شد، دکر کنید.

از دکتر حشمت پنج سوال پرسیدند که به دو تا از آنها کلاً
جواب نداد. از جمله اتهامات او یکی این بود که توبا و جود آنکه
می‌دانستی که جنگلیها علیه دولت مرکزی می‌جنگند. با آنها
همکاری کردی. در حالی که این دولت مربوط به همین ملت
است و دولت خارجی نیست و به تو هم تأثیر داده است. از
طرفی می‌دانستی که اگر کسی میرزا را به خانه‌اش راه بدهد،
خانه‌اش را آتش می‌زنیم و اورادستگیر می‌کشم. تو با این که
این چیزها را می‌دانستی چرا میرزا را راه دادی و او را به طرف
lahijan بردی و جا و مکان دادی. تو تجزیه طلب و نسبت به
دولت ایران، یاغی هستی و آگاهانه دست به اسلحه بردادی و
علیه حکومت ایران جنگیده‌ای.

فضای عمومی محل اعدام و دادگاه با توجه به پیشنهاد

نیست، بدرفتاری‌هایش را با دکتر حشمت شروع کرد. در
lahijan دکتر حشمت و همراهانش موره‌های قرارگیری گیرند
و دکتر مطمئن می‌شود که دیگر امید نجاتی نیست و همه
وعده‌ها، فربی بیش نبوده‌اند. او به سهلی برادرانش برای میرزا
محمد خان تهمیمی پیغام می‌فرستد که دیگر امید نجاتی نیست و همه
تا او را از رشت به تهران ببرند، اما تیموروتاش، فرماندار
غیرظامیان گیلان و استاروسلسکی که در کننه تویی نسبت
به جنگلها، سوچی طولانی داشتند، فرمی برای اقدام مؤثری
از سوی تهران را باقی نگذاشتند.

آیا میرزا از این جرایات خبر داشت
و اکنون اچه بود؟

هنجامی که میرزا شنید که دکتر و
همراهانش را به لاهیجان برد و در
آجما موران به آنها توهین
کردند. گفت، «انالله و انا الیه
راجعون» که کاملاً نشان می‌دهد
همراه و همزم همیشگی خود،
دکتر حشمت را از دست رفته
می‌دانست.

از فضای حاکم بر دادگاه دکتر
خشمت یک روز پس از رود
به رشت به دادگاه برده شد و در
آجما محاکمه و محکوم گردید.
کوچک پور در خاطراتش نقل
می‌کند که دکتر حشمت و
همراهانش را از لاهیجان و با
درشکه به رشت آوردند، در حالی
که آنها را طناب پیچ کرده بودند.
آنها را با غم محکتمش بردند.
باز جویی افراد در این دادگاه از سه
دقیقه تجاوز نمی‌کرد. دکتر
خشمت را با وضعی دردناک و در

حالی که خون از یارهایش می‌چکید، به دادگاه برده و برگهای
باز جویی را جلوی رویش گذاشتند. دکتر آنها را خواند و گفت
من اینها را گفته‌ام. در تفمیش بدنی از دکتر ۴۵، اشرفی به
دست آمد. قاضی پرسید، «بچه اشرفیها را چه کردند؟» دکتر
خشمت جواب داد، امن یک سریاز و مطرن بودم و این وجه کاف
مخارج رانی داد. قاضی پرسید، «بچه بولهای تزد میرزا کوچک
است؟» دکتر حشمت برآشست و گفت، «میرزا کوچک میرزا از

محبوبیت دکتر چگونه توصیف شده است؟
دادگاه در ساعت ۱۲/۵ تعطیل وزندانی به بیرون برده شد. کل نل
استاروسلسکی بالا فاصله حکم اعدام را تأیید کرد و قرار شد
قبل از ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز، اجرا شود. ساعت ۲/۵
بود که دادگاه تشکیل و رأی نهایی برای دکتر حشمت خوانده
شد. سوال شد که آیا حرفی برای گفتن دارد؟ پاسخ داد که
 فقط شخصی روحانی باید که برای اودعا کند. کمی قبل از

تقریباً گزارش همه نویسندهای تاریخ جنگل، حاکی از دلاوری و قدرت روحی دکتر حشمت در لحظات آخر زندگی است، او متهمه رانه از درشکهای که او را به محل اعدام پرداخته بود این روحیت را امضا می‌کند که هنگام اعدام، دستهایش را نبندند. اوابا منانت به پای دار می‌رود. حکم خوانده می‌شود.

سروایستادهای دنباله را به کسانی که خواهان آن هستند، تسلیم می‌کند. جسد بی جانش را راکاس آقا حسام معروف به خیاط که از آزادیخواهان قبیله مقدم رشت بود و با جنگلکهای هم سر و سری داشت، تحويل گرفت و در گورستان مسجد، محله چله خانه رشد به خاک سپرد. آیا شما در تحقیقات خود، به عبارتی یا اشارتی که حاکی از تجدیدنظر طلبی دکتر حشمت نسبت به نهضت جنگل و میرزا باشد، برخورده‌اید؟ من در خاطرات یا صیحت دکتر حشمت به نکته خاصی برخورد نهاد و لذا استنباط خودم عارض می‌کنم. در جلسه‌ای که چند وقت پیش درباره سالگرد انقلاب مشروطه تشکیل شده بود، از من خواستند در انجا سخنرانی داشته باشم. در آنجا گفتتم، «بعد از هشتاد و خردی اسال که از نهضت جنگل می‌گذرد و با کتابهایی که منتشر شده‌اند، هنوز فرضی برای نقد و بررسی کتابها ایجاد نشده که دست کم بنشینیم و این همه حریفان مربوط و نامربوط و اشتباهات فاشش را که با حقایق درآمیخته‌اند، جدا کنیم. یکی از آن موارد هم جستجو درباره این نکته‌ای است که شمامطرح کردید. واقعیت این است که بسیاری هم برای دستبایی به اهداف خودشان، حوادث تاریخی را به شکل ماهراهانه‌ای تحریر کردند، لذا تا هنوز از آن دوران فاصله زمانی بسیار زیادی نگرفته‌ایم که تحقیق درباره آن بسیار شدوار وابه علت عدم دسترسی به اسناد معتبر و افراد صاحب مصادیت ناممکن شود، باید به جداسازی سر از ناسره پرداخت.

غیر از زنهایی که شیوه کردن، واکنش کلی جمعیت چه بود؟ دکتر حشمت قبلاً برای دوستاشن پیغمبر فرستاده و از آنها خواهش کرده بود در روز اعدام او از خانه‌هایشان بیرون نیایند. مردمی که جمع شده بودند عدالت‌گرایش خاصی به دکتر نداشتند و حتی شاید درین آنها کسانی هم گرایشات مختلف با جنگلکهای داشتند. عده‌ای هم هستند که اصولاً از تماسای صحنه اعدام خوششان می‌آید. البته از قبل شایع شده بود که جنگلکهای قصد دارند حمله کنند و دکتر حشمت را از انجات بهند و هنگامی که سروصداب پلند شد، عده‌ای از داخل پرورشگاه گمان کرده‌اند حمله شده که مردم دستپاچه شده‌اند. بعد هم که صدای تیراندازی هوابی آمد و مردم پراکنده شدند. از رفتار دکتر حشمت به هنگام اجرای حکم در خاطرات و اسناد، مطلبی ناقص ندانده است؟

تقریباً گزارش همه نویسندهای تاریخ جنگل، حاکی از دلاوری و قدرت روحی دکتر حشمت در لحظات آخر زندگی است. او متهمه رانه از درشکهای که او را به محل اعدام پرداخته بود گفته‌اند که خواسته بود به شرطی حکم اعدام خود را امضا کرد که به هنگام اعدام، دستهایش را نبندند. اوابا منانت به پای دار می‌رود. حکم خوانده می‌شود.

نیایت دقت موهای سروصورتش را از زیر لحله طناب خارج می‌شود. دکتر حشمت با کمال تهور شغل از دوش برمی‌گیرد و آن را به چالد می‌دهد. سپس عینکش را برمی‌دارد و روی چهارپایه می‌ایستاد. آنگاه رسمنان را ز جلد می‌گردانند و آن را از دار بایویند. چهره دکتر حشمت به هنگام اعدام، دسته‌ای را به آن می‌خواهد و کمترین اوضاعی و خونسردی وی اعنتایی نسبت به زندگی خود بود و کمترین اضطراب و لرزش و تشویشی در او دیده نمی‌شد. دکتر حشمت در لحظه آخر، قرآن کوچکی را که در دستمالی ابریشمی پیچیده شده بود، از جیبش بیرون آورد و آن را به روحانی که نزد او ایستاده بود، داد و از خواهش کرد که به عنوان آخرین یادگارش آن را به مادرش بدهد. سپس عینک قاب طلا پیش را به چالادی که کار دیشتن ایستاده بود می‌دهد و می‌گوید، «این هم مال تو به خاطر زحمتی که برای کشیدن طناب دار من باید تحمل کنی!» در روز چهارم اردیبهشت ۱۳۹۸ است که دکتر حشمت چون

شکستن خط محاصره می‌شود و میرزا را هم از آنجا بجات می‌دهد. میرزا هم در واقع دیگر امیدی به مبارزه ندارد. دکتر حشمت هم متقادع شده بود که ادامه مبارزه به این شکل موجود، ممکن نیست.

وای آینده به گونه دیگری رقم خورد.

بله، یک سال پس از مرگ دکتر حشمت، ارتش سرخ به پندر ازیزی وارد شد و میرزا وقته دید که در روسیه انقلابی صورت گرفته، دوباره نیروهایش را جمع کرد. اما پیش از ۵۵ روز در رشت نماند و متوجه شد که اینها مهمنان ناخوانده‌ای هستند که چصد و هدف خیرخواهانه‌ای ندارند، در نتیجه همراه بیانش به ارتقای رفتند و جریاناتی که می‌دانند، پیش آمد. ظاهراً میرزا اولین سالگرد شهادت دکتر حشمت را باشکوه و جلال در رشت برگزار کرد که ترسیم شمایی از آن رویداد در اینجا می‌نمایست.

در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ ارتش سرخ به ازیزی وارد شد. میرزا



و گروهی از همراهانش، هیچ‌ده روز بعد، برای اداره منطقه گیلان به طرف رشت حرکت کردند و هنگامی که به آنجا رسیدند با انبوه استقبال کنندگان که از پنج کیلومتری رشت تا شهر، در در طرف جاده مفت کشیده بودند و دسته‌های گل را بر سر راه آنها می‌افشاندند، مواجه شدند. روز اول و دوم به دید و بازدید گذشت و مقدمات برگزاری سالگرد شهادت دکتر حشمت همزمان با اعلام جمهوری در گیلان و تهیه متن اعلامیه فراهم آورد. در روز سوم مردم شهر با دسته‌های موزیک به طرف آرامگاه دکتر راه را افتادند و میرزا کوچک خان هم پیاده، همراه جمعیت از بیستون، خانه سردار همایون، به سوی مزار دکتر حشمت راه افتاد. هر لحظه بر انبوه جمعیتی که

آنها را می‌شناسیم و حاضر نبودند اعمالی شبیه به کارهای احسان الله خان را انجام دهنند. دکتر حشمت و میرزا می‌دانستند زندگی‌شان چه سرانجامی بیدا خواهد کرد، لذا زن و فرزند نداشتند.

از نظر شما در مورد معرفی ابعاد و جوانب شخصیت دکتر تا چه میزان حق مطلب ادا شده است؟

به هیچ وجه. از خصوصیات زندگی او چیزهای کافی گفته نشده است و کسانی هم که اطلاع داشتند، مرد هاند. در مظلومیت او همین قدر بس که حتی برادرانش از او حرف نزد هاند. محروم خواهی در پاسخ به نامه‌ای که درباره دکتر حشمت به او نوشته، اورده بودند «مظلومیت دکتر هنگام اعدام به حدی است که هر وقت به نوشتۀ هایمان نگاه می‌کنم، که این می‌گیرد. باز هم گلی به جمال زارعین لاهیجان که شنیده‌ام هر وقت محتمول برخشنان را که آن حشمت رود مشروب شده است، برمی‌دارند، قسمتی را به نام او برای شادی روحش خبری می‌کنند».

از تحقیقات خودهان درباره دکتر حشمت شمه‌ای بیان کنید.

غیر از مطالعه و بررسی آثاری که درباره او به دست آورده‌ام، قدم به قدم مسیری را که جنگلیها از فومنات تاریخ‌نگاریان رفتند، طی کرد. دکتر حشمت مجموعه اسناد و یادداشت‌هایش را در چمدان کوچکی می‌گذارد و آن را به ملا خدابخش اولانی می‌هدد که هماره با نامه‌ای به نامدش که در اوکنده از انتظار ایود، بررساند، اما نوشتۀ نامه‌ها هرگز به مقصدم نمی‌رسند و پیک در وسط راه دستگیری می‌شود و از آن پس نه از پیک اثری به دست می‌آید و نه از اسناد. من می‌خواستم ببینم که این اسناد به دست چه کسی افتداده است. این‌دان به گفتن در لاهیجان، دست فانی است. رفتم و گفتن که در رشت است و خاصه‌هایا کفتند در ابوظی است. دیدم دستم به این اسناد نمی‌رسد. به هرجا که حس می‌کردم ممکن است سندی درباره علل شکست جنگلیها پیدا کنم، رفتم. سری به محلی که دکتر حشمت را اعدام کرده بودند، زدم که جای بود به نام زوار و یک نصفه روز گشتم و از روستایان کهنه‌سال، اهل‌آلاتی را که از گذشته داشتند، گردآوری کرد. در گشتوار و گم‌آید هم پیرمردهایی که فکر کردند این اسلام‌اعلانی را نزد حشمت کرد که حاصل این کاوش‌ها در تکاب در سال ۱۸۷۸ چار شد. البته در این قایع تا پایان اتحاد اسلام آمده‌اند و قایع پس از آن بعد جهانی پیدا می‌کنند ولذا برای تحقیق درباره آنها به باکو رفتم و در اسناد حزب کمونیست انجا، اسناد جنگلیها را جستجو کردم و بعد هم به تفکیس رفتم.

آیا موفق هم شدید؟

در باکوتوانستم حدود ۲۰۰ برگ سند پیدا کنم که چون به زبان آذری و روسی بودند به استانداری دادم که برایم ترجمه کنند که هنوز این کار انجام نشده است. در تفليس اطلاعات چندانی به دست نیامد. البته چنانچه موفق به چاپ مجدد کتاب دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در چنگل « بشوم، اسناد و مقالات جدیدی را که پس از چاپ این کتاب به دست آورده‌ام، پایدزیمهم کنم. به دیگر آثار خود نیز اشاره‌ای داشته باشید.

کتاب تاریخ و چغفاریای طلاقان که این‌در سال ۴۶ و سپس در سال ۷۷ چاپ شد. نهضت‌های روستایی در ایران، سازمان و مردم گیل و دیلم، گیلان از آغاز تاریخ اسلام در چنگل « بشوم، اوضاع اجتماعی و فرهنگی گیلان و قزوین نوشه صادق کوچک‌پور که تصحیح و توضیح و نگارش مقدمه‌ای بر آن را به عهده داشتم، سرگذشت قرامله در تاریخ و آثاری درباره آموزش‌های دینی. ■

بسیار کم حرف می‌زد و زیاد کار می‌کرد. نگاهی نافذ داشت و بسیار کنجکاو بود و تا پاسخ سئوالش را نمی‌یافت، از تلاش دست برمنی داشت.

بسیار صبور بود و با آن که از پر حرفی بدش می‌آمد، اما وقتی بیماران برایش در دل می‌کردند، همه را گوش می‌داد و نکات تازه‌را یادداشت می‌کرد.

تقریباً در حوزه قزوین قرار گرفت، اما عملاً جزو گیلان بود و مردم طلاقان هم از لحاظ تأمین معاش تاهمین اواخر گیلان رفت و آمد زیبادی داشتند. دکتر حشمت به درد مردم می‌کردند. پدر دکتر حشمت، عباسقلی حشمت‌الاطباء، در طلاقان پژوهشکار تجربی بود. دکتر هم اطلاعات اولیه خودش را از پدرش می‌گیرد و در همان طلاقان و اوانک سالی در درس شنیده‌ام. مردم پول نداشتند به دکتر بدنه‌ند و به جای حق ملاجه، برباش تزمیر و مرغ می‌آوردند و حتی هنگامی که پول نداشتند به شهرشان برخورند، او هر چیزی بازگشت آنها را تأمین می‌کرد و به دلیل مدارایی که با مردم داشت، بسیار محظوظ بود.

نحوه آشنازی او با میرزا گرگونه بود؟

در نهضت مشروطه، میرزا گرگونه از انقلابیون را برای فتح تهران همراه می‌رفت. دکتر حشمت هم که چهارم محبوبی بود و در جریان این مبارزات باهم آشنازدند. البته گفته‌می‌شود از پدرشکار این‌شنبه‌ای آنچه رمانی بود که میرزا می‌خواست به شهر را غارت کرده بودند. دکتر حشمت درمان را در چنگل نکته مبهمی در تاریخ هست که متاسفانه کسی تحقیق درستی درباره آن اعتماد نداهد و آن هم اشاره به «پژوهش جوان طلاقانی» است که معلوم نمی‌شود منظور دکتر حشمت است یا فرد دیگری. البته از طلاقانیها ۱۲ نفر در نهضت مشروطه دارد، به طور مستمع آزاده داشتند که حقوق می‌رود و بافلسفه و مسائل حقوقی هم آشنازی شود. البته این واقعیت به قبل از استبداد غیر و نهضت مشروطه برسی گردد. موقعیتی که محمد علیشاه مجلس را به توب می‌بندد، نیروهای گیلانی از یک سو و بختیاریها از سوی دیگر برای فتح تهران می‌آیند و در تبریز هم مبارزات گسترده‌ای ادامه دارد. برای درمان مجزوحان، در حصارک درمانگاهی تأسیس می‌شود. در اینجا نکته مبهمی در تاریخ هست که متاسفانه کسی تحقیق درستی درباره آن اعتماد نداهد و آن هم اشاره به «پژوهش جوان طلاقانی» است که معلوم نمی‌شود منظور دکتر حشمت است یا فرد دیگری. البته از طلاقانیها ۱۲ نفر در نهضت مشروطه داشتند. در آن دوره، طلاقان جزو استان گیلان بوده، یعنی از زمان صفویه به بعد که حکومت‌های گوچکی چون خاندان کیانی و الحاقیه توسعه حکومت مرکزی از بین رفتند، طلاقان

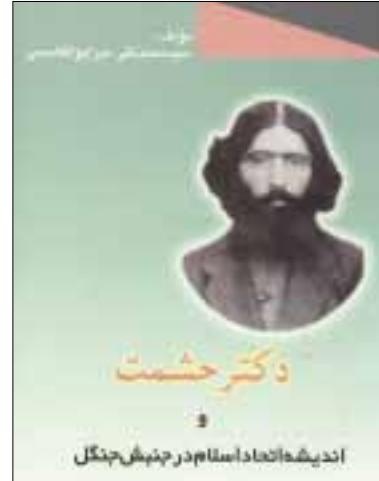
پشت سر او حرکت می‌کردند، افزونه می‌شد. میرزا در کنار درخت کهنه‌سال و سرسیزی که آن روز در کنار آرامگاه و در حیاط مسجد جله خانه دیده می‌شد، ایستاد و سخنان خود را با آیه «ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهem بزوقون» آغاز کرد و پس از اشاره به کارهای دولت و خیانت‌های دولتمردان درباره مملک دکتر حشمت، اشاره کرد که باقدان این مرد بزرگ، هنوز کمترمان راست نشده و این ضایعه برای ما بسیار گران و تحملش بسیار سخت بود و از خدا می‌خواهیم که به ما توفیق گرفتن تقاض خون او را از جلالان خون آشام بدهد. سپس اعادمیه رسی جمیعت اتفاق رخ ایران با عنوان «حوالحق» و با عبارت «فرباد ملت مظلوم ایران از حقوق فدائیان چنگل» خوانده شد.

از پیشینه و وجاهت دکتر حشمت در خطه رشت و اطراف آن پیویسید، او در آن خطه از چه جایگاهی برخودار و عمل آن چه بود؟

این روزه‌ام مردم نزد پژوهشکار می‌روند، ولی در گذشته، پژوهشکار به سراغ مردم می‌رفت، یعنی مثلاً مردم لشت نشا خیردار می‌شدند که دکتر حشمت به آنجا آمد و به او مراجعت می‌کردند. پدر دکتر حشمت، عباسقلی حشمت‌الاطباء، در طلاقان پژوهشکار تجربی بود. دکتر هم اطلاعات اولیه خودش را از پدرش می‌گیرد و در همان طلاقان و اوانک سالی در درس شنیده‌ام. مردم پول نداشتند به دکتر بدنه‌ند و به جای حق ملاجه، برباش تزمیر و مرغ می‌آوردند و حتی هنگامی که میرزا می‌گرد و به دلیل مدارایی که با مردم داشت، بسیار محظوظ بود.

نحوه آشنازی او با میرزا گرگونه بود؟

در نهضت مشروطه، میرزا گرگونه از قبل از استبداد غیر و نهضت مشروطه برسی گردد. موقعیتی که محمد علیشاه مجلس را به توب می‌بندد، نیروهای گیلانی از یک سو و بختیاریها از سوی دیگر برای فتح تهران می‌آیند و در تبریز هم مبارزات گسترده‌ای ادامه دارد. برای درمان مجزوحان، در حصارک درمانگاهی تأسیس می‌شود. در اینجا نکته مبهمی در تاریخ هست که متاسفانه کسی تحقیق درستی درباره آن اعتماد نداهد و آن هم اشاره به «پژوهش جوان طلاقانی» است که معلوم نمی‌شود منظور دکتر حشمت است یا فرد دیگری. البته از طلاقانیها ۱۲ نفر در نهضت مشروطه داشتند. در آن دوره، طلاقان جزو استان گیلان بوده، یعنی از زمان صفویه به بعد که حکومت‌های گوچکی چون خاندان کیانی و الحاقیه توسعه حکومت مرکزی از بین رفتند، طلاقان



دکتر حشمت

ادیشه اتحاد اسلام در چنگل



در مجموعه مبارزین جنگل، نام احسان الله خان دوستدار به عنوان نخستین عامل تفرقه در این نهضت و حتی خیات به آن بوده می شود. شناخت خاستگاههای فکری و علمی و بیز شکل حضور و نفوذ او به رده رهبران این نهضت می تواند مارا به درک واقع بستانه تری از عمل افول این جنبش ضد استعماری رهنمون سازد. با فریدن نوزاد، از محققین دیرپای تاریخ نهضت جنگل و صاحب تأثیفی مبسوط درباره کارنامه احسان الله خان پیرامون این موضوع سخن گفته ام.

■ **«میرزا کوچک خان جنگلی و احسان الله خان دوستدار» در گفت و شنود**
شاهد یاران با فریدن نوزاد

احسان الله خان فدای بلندپروازی و سطحی نگری خود شد...

دوست می شود، از طریق او به عضویت کمیته درمی آید و در دو سه ترور هم شرکت می کند. البته از آنجا که ترورها اکثرآکور هستند، با روحیه او جور درمی آیند که من وارد این بحث نمی شوم. هنگامی که کایینه و ثوق الدوله همه اعضای کمیته مجازات را می گیرد و شناسایی می کند، عدهای را به تعیید می فرستند، عدهای را زندانی می کند و عدهای را هم می کشد، یکی از افرادی که معلوم نیست چگونه و با چه ترفندی توanst از دام حکومت بیرون برود و فرار کند، همین احسان الله خان است که بدون آن که کسی متوجه شود، به مازندران می رود و در آنجا به سپلیه یکی از دوستانش، یعنی محمود رضا طلوع، مدیر روزنامه طلوع رشت، به میرزا کوچک خان در جنگل معزوفی می شود و به این ترتیب قسمت نخست زندگانی او پایان می گیرد.

و قسمت دوم؟

میرزا کوچک خان فرماندهی عده ای را در رشت به او می سپرد و اورا مسئول رشت و انزلی می کند. این مرد به علت همان جاه طلبی که عرض کرد و به خاطر داشتن اشتیاق فراوانی که زود رسیدن به قله آزووها دارد، بر آن می شود که به گونه ای میرزا را کنار بزند و خود رهبری نهضت را به دست بگیرد و در این راه با خالقربان همیمان می شود، ولی شرایط زمان و مکان و خواسته ها و اهداف میرزا کوچک خان به هیچ وجه تابعیتی با نیات این مرد ندارد.

چرا؟

احسان الله خان به فکر تسخیر جهان است و خیالات بلندپروازانه عجیب و غریب دارد. میرزا مذهبی است و به

سیاهکل بود. چقدر درس خوانده بود؟ سروان آبراهامیان می گوید که او در پاریس دکترا گرفته، ولی به هیچ عنوان برای این ادعای خود سند و مدرکی ارائه نمی دهد، اما تحقیقات نشان می دهند که او در حد کلاس اول دارالفنون آن زمان تحصیل کرده است. که به تعبیر امروز می شود...

دارالفنون آن زمان حکم دانشگاه امروز را داشت. فعالیتهای سیاسی احسان الله خان از چه زمانی آغاز شد؟ گزار احسان الله خان که به تهران می شود، به این ترتیب که با یکی از ترویستهای کمیته مجازات می شود، به این که در مجموع

هنگامی که کایینه و ثوق الدوله همه اعضای کمیته مجازات را می گیرد و شناسایی می کند، یکی از افرادی که معلوم نیست چگونه و با چه ترفندی توanst از دام حکومت بیرون برود و فرار کند، همین احسان الله خان است که به سپلیه یکی از دوستانش، یعنی محمود رضا طلوع، مدیر روزنامه طلوع رشت، به میرزا کوچک خان در جنگل معزوفی می شود.

با توجه به این که شما درباره یکی از بازترین چهره های دشمنان دوست نهای نهضت جنگل، پعنی احسان الله خان، پژوهش های مبسوط انجام داده اید، درباره خاستگاه فکری او و این که چگونه به نهضت جنگل پیوست؛ مطالبی را ذکر کنید. عرض کنم نه تنها تاریخ در پروراندن شخصیت هان نقش دارد که شخصیت هایم در پروراندن تاریخ نقشه های جامع و جالبی دارند. این نقش ممکن است مشتمل باشد یا منتفی، ولی در مرد دو صورت قابل مطالعه هستند. اما در مورد احسان الله خان باید عرض کنم که آن که در مجموع شخصیتی منفی داشت، اما خواه تاخواه در مسئله جنگل نقش مؤثری را ایفا کرد. احسان الله خان مردی بود از مردمستان همان! البته عده ای هم معتقدند که او اهل یکی از روزنامه های مازندران بود. این مرد در آغاز جوانی آن قدر تحصیل کرد که بتواند گفت و گوی سعاده ای بادیگران داشته باشد و بعد به جامه افسران ایرانی در آمد و چون دوران جنگ بود و کشورها یکی پس از دیگری گرفتار انقلاب بودند، این جوان تیزه هوش، اما در عین حال هرج و مرچ طلب و نازارا، بلندپرواز، خودنما، سطحی نگر و پر رزم و راز، درست مثل صخره های الوند، بر اساس این و پیگمهای زندگی پرفراز و نشیبی را آغاز کرد. اساساً انتدروی بی جاو بدون خردورزی آخر و عاقبت درستی ندارد. این نوع آدمها می خواهند به سرعت به خواسته های خود برسند و کاری هم به صحت و سقم خواسته های ایشان ندارند، ولی در واقع خودشان هم نمی دانند به دنبال چه چیزی هستند. بعد کم کم او معلم سرخانه فرزندان بزرگان شهر خود شد و موقعی که به گیلان آمد، باز معلم سرخانه یکی از بزرگان

احسان الله خان، میرزا با فرماندهان ایرانی یک سیاه پنجاه نفری که در رشت مستقر بود، صحبت کرده و به آنها ضرب الاجل داده بود که تاسعات ۱۲ شب تصمیم بگیرند و به او اطلاع بدند. پیشنهادات میرزا اینها بودند که یا آنها به جنگلیها پیوندند که مورد استقبال میرزا قرار خواهد گرفت و یا سلاح‌هایشان را تحویل بدند و خودشان را به تهران برسانند و معرفی کنند. احسان الله خان و سرخوش و چند نفر دیگر، ساعت ۲ بعد از نصف شب به سراغ میرزا کوچک خان در خانه گنام حاج احمد سمسایی در منطقه سبزه میدان می‌رond. محافظین میرزا سراسیمه به او خبر می‌دهند که این دارودسته آمدند. میرزا بیدار می‌شود و از آنها می‌پرسد موضوع چیست که این وقت شب به سراغش آمدند؟ احسان الله خان می‌گوید آدمایم که اجازه بگیریم که به سربازخانه گلستان حمله کنیم و البته نمی‌گویند که قصد دارند که اینند. میرزا می‌گوید که قرار بوده ساعت ۱۲ شب پاسخ پیشنهادتش را بدهدن. آنها می‌گویند الان ۲ ساعت هم از ضرب الاجل شما گذشته. میرزا جواب می‌دهد اشکالی ندارد و می‌شود تا صبح صبر کرد و شما بهتر است این وقت شب عده‌ای سرباز را ذیت نکنید. فردا صبح هم می‌توانید سربازخان را مستخر کنید.

ایا استدلال میرزا را بذریغند؟

خیر. آنها به سربازخانه حمله می‌کنند. عده‌ای از نیروهای احسان الله خان کشته می‌شوند و عده‌ای از سربازها هم از

میرزا معتقد بود که نباید تندریوی کرد و مردم ایران پذیرای تندریوی، آن هم با صبغه کمونیستی نیستند. اینها با مردم دیگر کشورها فرق دارند و خواسته‌هایشان هم متفاوت است. خیزش ما برای استقلال و آزادی است و با شیوه‌های بشلویکی، هردوی اینها از مردم گرفته می‌شود و لذا آنها زیر بار نخواهند رفت.

سرپیچی می‌کند و به هیچ وجه زیر بار حضور مadam بوله نمی‌رود. یکی دو نفری هم که در کابینه شرکت می‌کنند برادرزاده خودش، میرزا اسماعیل چنگیز را روانه انزلی برای این که مردم نگویند که این جمهوری، روسی است، نام خود را تغییر می‌دهند و نام ایرانی انتخاب می‌کنند. البته این حکومت چندان هم نپایید.

چرا؟

برای این مسئله دلایل سیاری وجود دارد، از جمله این که احسان الله خان از همین جانشنبه را آغاز کرد. از سوی دیگر حزب کمونیست ایران اولین کمیته خود را در انزلی

وطن خویش می‌اندیشد. او به مردم بشلویک و کمونیست علاقه دارد و یادست کم این طور و انمود می‌کند و میرزا مرد خداست و اهل ایمان و به شدت مخالف مردم کمونیسم و بشلویکم. اینها دوراه جدا اشتبه و بدیهی است که سازش میان آندو ممکن نبود. این عدم سازش ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که حکومت ترازی رو سه‌سینگون می‌شود، همان آمدهای جسوسی که به مرقد حضرت رضا(ع) جسارت فضولانه‌ای کرده بودند. عده‌ای از رو سه‌های سفید به ایران پناهنده می‌شوند. حکومت بشلویک و کمونیست مقفار عده‌ای را به فرماندهی راسکولنیکف و اورانیکیدزه، برای بازیگری کشته‌ها و اموال رو سه‌ها سلاخهایی که به ایران آورده بودند، راهی ایران می‌کند و آنها به انزلی حمله و می‌شوند. آنها به مغض این که قدم به انزلی می‌گارند، از میرزا می‌خواهند که با آنها ملاقاتی داشته باشد. از آنجایی که میرزا به رو سه‌ها و مخصوصاً بشلویکها علاقه‌ای نداشت، برادرزاده خودش، میرزا اسماعیل چنگیز را روانه انزلی می‌کند، وی رو سه‌ها می‌گویند که ترا اینی خواهیم و باید شخص میرزا بیاید. البته در اینجا باید عرض کنم که هجوم بشلویکها از طریق بحر خزر به انزلی، در واقع یک بهانه بی‌جایش نبود.

یعنی در واقع می‌خواستند چنگلیها را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند.

بله، در هر حال میرزا در انزلی نزد رو سه‌ها می‌رود. در این زمان میرزا احمدخان اشتیری که یکی از مردان پاکیزگلان و والی آنجابود و به تازگی وارد شده بود به رو سه‌ها ملاقات می‌کند. ظاهرآ آگاهیهایی به آنها رسیده بود که رو سه‌ها صد دارند تو سطح حزب مساوات و عدالت مقفار از ایران حمله کنند. میرزا احمدخان در این ملاقات از میرزا خواهش می‌کند به رشت برود و در آنجا اقامت کند، چون مردم با بودن او در میان خودشان احساس امنیت می‌کنند و می‌توانند در مقابل دشمن بایستند. ایران البته در آن زمان بی‌در و دروازه بود و همه در آن ترکتازی می‌کردند. میرزا احمدخان اشتیری مرد اندیشمندی بود که سرانجام موافقت میرزا را برای چاپ اعلامیه‌ای با امضای او، جلب می‌کند و قرار می‌شود این اعلامیه نزد احمدخان بماند و در صورتی که حمله‌ای صورت گرفت، اعلامیه میان مردم پخش شود و اقدام مقضی را نجام دهدن. اصل این اعلامیه هم اینکه در دست هست. میرزا احمدخان به محض ورود رو سه‌ها اعلامیه را در میان مردم پخش می‌کند و آنها که حشته شده بودند آرامش نسبی پیدا می‌کنند. میرزا از فومن به انزلی می‌رود و در کشتی با کلنل راسکولنیکف ملاقات می‌کند.

در این ملاقات چه موضوعاتی مطرح می‌شوند؟ رو سه‌ها به میرزا می‌گویند که دوران رخت گذشته و شما باید حرکت انقلابی خود را آغاز کنید. یک نفر باید از آنها می‌پرسید که اولاً شما که هستید که چنین توصیه‌ای می‌کنید و در ثانی، میرزا در این گونه موارد آدم تو صدیقه پیری نبود. اوردیاره دین و وطن خودش به هیچ وجه توصیه کسی را نمی‌پذیرفت.

در بیاره حکومت جمهوری میرزا نکاتی را ذکر کنید. حکومت جمهوری را میرزا در رشت اعلام می‌کند و خود در رأس آن قرار می‌گیرد. البته راسکولنیکف و اورانیکیدزه اصرار داشتند که جلد روسی و خانمی به نام مادام بوله حتماً در کابینه میرزا شرکت داشته باشند و میرزا از این خواسته



و بیه سالاروز شهادت سردار چنگل میرزا کوچک خان چنگلی / شماره ۱۳ / آذرماه ۱۳۸۵

کتب تحلیلی و تحقیقی کاملاً مشخص است که به او مأموریت داده‌اند در صورت امکان میرزا را به سوی خود جلب و جذب کند و بعد هم اور از بین ببرد. واقعه ملاسرا نتیجه همین خواسته آنها بود.

واقعه ملاسرا چیست و چه پیامدهایی داشت؟ قرار بود در ملاسرا نشستهایی به عنوان آشنا صورت بگیرند، علت هم این بود که احسان الله خان به بیندویاریهای خود ادامه می‌دهد که سعی کن نبندیشیده در کاری وارد نشود و وقتی هم که وارد شدی، خرد را حاکم کن نه احساسات را، ولی احسان الله خان به علت بلندپرایهایش گوش نمی‌دهد. در نشستهای ملاسرا، حیدر عمو اوغلو احسان الله خان را شرکت نمی‌دهد و همین برای او عقده بزرگی می‌شود و تحت تأثیر فربی که از پسر سپهسالار تنکابنی می‌خورد، از طریق مازندران به تهران حمله می‌کند و تا پل زغال هم پیش می‌رود، متنهای جالب است که او با آن که مردم روم است توجه نمی‌کند که چرا نیروهای سعادالله‌وله، پسر سپهدار، در عقب جمهه قرار گرفته اند و نیروهای روس هم در جناحین حرکت می‌کنند و نیروهای احسان الله خان در وسط هستند. یک فرمانده جنگی باید به همه این مسائل، دقیقاً توجه داشته باشد که ندارد. روتاشیان، وزیر

احسان الله خان ابتدا نیهله است بود.
پیروان این مکتب معتقدند که باید با تمام خلائقیات گذشته مخالفت کنیم و نوگرایی داشته باشیم. البته نوگرایی اگر خود روزانه باشد... متأسفانه احسان الله خان خردگرایی نداشت و پیوسته به دنبال احساسات خودش بود و به همین دلیل به محض این که مسلک بلشویسم نشر پیدا می‌کند، بلافضلی بر سر مردم گیلان می‌آورند که مسلمان نشوند کافر نییند!

بلشویکها بود، چون آنها خودشان مستقیماً دخالت نمی‌کرند و توسط احسان الله خان، منوبات خود را انجام می‌دادند. در مجموع اندیشه و کردار احسان الله خان را چگونه تحلیل می‌کنید؟ او در جوانی هیاهو طلب بود و پیوستش به گروههای ترویستی از جمله کمیته محازات و بعد وارد شدن مخفیانه اش به گیلان، گریختنش از دست دولت آن هم به

بین می‌روند. افسران گویا قبل از ساعت ۱۲ که زبان ضرب‌الاجل میرزا بوده، رشت را ترک کرده بودند، بی‌آنکه به جنگل‌ها خبر بدشند و فقط یکی دونفر در چهار و سریزها مانده بودند و به این ترتیب مقدمات کوتای سرخ تدارک دیده می‌شود.

میرزا چه کرد؟

میرزا بادیدن این وضع، ترجیح می‌دهد همان نیمه شب به جنگل برگرد و اینها کنترل شهر را در دست می‌گیرند. البته من غ بلند پرواز ایشان از زمان آزو زیرده بود و حزب کمونیست ایران بالاصله در کابینه احسان الله خان شرکت می‌کند و در طول چند ماهی که به حکومت سرخ شهرت پیدا می‌کند، بالاهمی بر سر مردم گیلان می‌آورند که مسلمان نمی‌شوند کافر نییند!

نمونه‌هایی از این برخوردها را ذکر کنید.

یک نمونه بسیار کوچکش را شخصاً از نهضتیهای دست اوی شنیده‌ام. من از سنت ۴۳ گذرد و یک سال بعد از فروش کردن نهضت جنگل متولد شده‌ام و از باندهای سالگی دنبال عزیزان نهضتی بودم و از آنها اطاعت‌کسب می‌کردم. آنها می‌گفتند که عمال کوادتا، عده‌زیادی از مشاهیر و ناموران را دستگیر می‌کرددند و به قرق کارگزار، دادگستری فعلی روپروری اداره ثبت اسناد می‌برند و تا گلگاه جاگ می‌کرددند و در آن فشاره‌ولناک به آنها تکلیف می‌کرند که پول یا ماترک خود را به آنها بدهند تا آزادشان کنند و اوگرینه باید همانطور زنده در زمین می‌مانند تا بمیرند. نمونه دیگر در اسدام‌هاجرت مردم گیلان هست. او لین بار که من این اسناد را دیدم در گویندهای متعدد جمع آوری شده بودند، ولی حالا همه شماره‌بندی شده و در بنیاد مستضعفان گیلان موجود هستند. آیا روسها در جریان این رویدادها بودند؟

عده‌ای معتقدند موقعي که راسکولنیک و اورانیکیدزه در کشتی بودند متوجه اوضاع بودند. دلیلش هم تلگرافی است که آنها به کمیته بشویکی مسکو زده بودند و وزیر امور خارجه وقت هم به آنها جواب داده بود که ما احساسات مردم گیلان یا میرزا کوچک خان نمی‌توانیم به احساسات مردم ایران پی ببریم و من به شما اجازه می‌دهم که در آنجا حکومتی را برقرار کنید که در راستای اهداف مردم باشد، ولی البته ادارات را به شیوه ادارات مادیر و اداره کنید. نینین هم تلگراف می‌کند و می‌گوید من صالح نمی‌بینم که به این زودی در ایران انقلاب کارگری راه بیندازیم، علی‌الخصوص که مردم ایران بسیار به مذهب خود پایبند هستند. به نظر شما ریشه این آشوبها در کجا بود؟

در قفقاز، همه این آشوبها و شر و شورها را آنها ایجاد کردن و ما ضربه‌های مستقیم را از قفقازیها خودریم. همچنین معتقدم که قفقازیها در انقلاب مشروطه هم ضربه‌های زیادی را به محاوره کردن.

هدف از بال و پر دادن به احسان الله خان توسط روسها چه بود؟

عمده منظور روسها الحاق نوار ساحلی از مازندران تا دریل به کشور خودشان بود و به همین دلیل احسان الله خان را با اسلحه و قشون تجهیز کرددند و به امتیازات فرماونی دادند. آنها از سوی دیگر حزب کمونیست گیلان را هم تحریک کرددند و عده‌زیادی را که به ظاهر ایرانی بودند، وارد مطلعه کردند و فوجایع فراوانی را به بار آوردند. احسان الله خان در تمام این فجایع در رأس امور و کاملاً گوش به فرمان

● از راست: احسان الله خان، میرزا و خالو قربان.

مخترار روسیه شوروی که دولت ایران او را به رسمیت شناخته بود، سفیری برای فرمانده روسی می‌فرستد تا به مأموران روسی که همراه احسان الله خان هستند بگویید هنگام حمله نیروهای دولتی، خودشان را به کناره‌های جاده بکشند و از معركه دور کنند. از آن سوهم سعادالله‌وله به قشونش دستور می‌دهد وقتی جنگ درگرفت، از پشت سر به قوای احسان الله خان حمله کنند. از پل زغال تا تهران راهی بیود و آنها می‌توانستند به آسانی به پایتخت

شکلی که تا به حال معلوم نشده چگونه و به دست چه کسانی صورت گرفته، همه اینها نشان می‌دهد که او نمی‌تواند برای یک نهضت، انسان صالحی باشد. چه شد که روسها حیدر عمو اوغلو را نزد میرزا فرستادند؟ آنها وقتی دیدند که احسان الله خان چه اشتباهات عظیمی را مرتکب می‌شود و اوضاع را به شکل غیرقابل مهاری درآورده است، حیدر عمو اوغلورا می‌فرستند که در واقع مصالحه کند بین نیروهای جنگلی و احسان الله خان، در

برستند، ولی احسان الله خان عمل‌گر فثار خیات کسانی شد که به اوقول همراهی داده بودند. نیروهای دولتی حمله و نیروهای احسان الله خان را با فراری می‌دهند و یا می‌کشند.

پس از این رویداد، سرنوشت احسان الله خان چه شد؟ او مأیوس و سرکوفته، از جنگلها و کوههای مازندران، خود را به گیلان می‌رساند و همین رویداد، مقدمه‌ای برای شکست نهضت جنگل می‌شود. احسان الله خان به هر شکل ممکن بر دیگر خود را وارد قوای میرزا می‌کند و قول می‌دهد که دیگر بدون اجازه او کاری انجام ندهد، ولی به نوعی کارهایی را که دلش می‌خواهد، انجام می‌دهد و تحسین افرادی را هم برمی‌انگیرد.

چه افاده‌ی؟

یکی تیمسار کویال فرمانده ژاندارمری رضاخان است که از احسان الله خان ستایش می‌کند. پادشاهیت‌های او در مجله ژاندارمری چاپ شده و موجود هست. اور این یادداشت‌ها می‌گوید که من احسان الله خان را نسبت به رضاخان، فرد صادقی دیده‌ام و ابته این سخن اوبه اثبات هم می‌رسد، چون احسان الله خان با رضاخان کنار می‌آید و از اونچ هزار تومان می‌گیرد که حقوق معوقه نیروهایش را ببردارد که البتة با آن سوار کشته می‌شود و به روسیه می‌رود. این پرداخت سخاوتمندانه در زمانی صورت می‌گیرد که دولت ایران یک شاهی پول ندارد، دولت پایداری نیست، جامعه در حال تزلزل است، انگلیسیها می‌خواهند جنوب ایران را غارت کنند و در واقع فرمانده سیاسی اصلی کابینه‌های ما هستند و رضاخان این طور خاصه خرجی می‌کند.

احسن الله خان در روسیه چه کرد؟

دریکی از نوشته‌های محققین خواندن که روز احسان الله خان همراه با فردی به نام محسنی نزد نیمازنف می‌رود و او به آنها تشر می‌زند که چرا با مج پیچ و مازور و هیئت یک



محمد رضا طلوع، مدیر روزنامه طلوع به میرزا معرفی کرد. محمود رضا انسان شریف و نیکوکاری بود و نزد مردم گیلان ارج و قرب بالایی داشت. منوز هم خانواده طلوع بسیار محترم هستند و عده‌ای از معارف شناخته شده ایران و حتی دنیا به این خانواده تعلق دارند. چنین فردی و قوی احسان الله خان را به میرزا معرفی می‌کند، قاعده‌ای ایشان شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر میرزا متوفانه انسان بسیار خجولی بود. من می‌گویم متوفانه و شاید اندیشه‌ام درست نباشد، ولی در هر حال در مقابل خواسته دوستان، زیاد مقاومت نمی‌کرد و از همین رو بود که احسان الله خان را پذیرفت و هنگامی متوجه خیانت او شد که او یک نیروی رزمانه تقریباً مناسبی در محور نهضت جاگرفته بود و طرد او خواسته یا خواسته نهضت را در چار تفرق و اختلاف می‌کرد، لذا از گناهان او درگذشت و حاضر به حذف او نشد.

احسن الله خان از نظر اخلاقی چه گرایشاتی داشت؟ به او نسبت بهایگری داده اند که در تحقیقاتی که انجام داده‌ام، این مسئله برایم محقق نشده است. مسئله تروریست بودنش که علني است و اساساً عاشق کشت و کشتن بود. نمونه‌اش پیوستن به کمیته مجازات و پسیونیکها و تایبان عمر هم داشتماره بی پی همین کارها بود. به رغم خمامتی که احسان الله خان به نظام بلشویسم گرد،

چرا نهایتاً با او چنین معامله‌ای کردند؟

در حکومهای بلشویکی، تمام مسائل فدای آرمانهای مسلکی می‌شوند. بلشویکها از حرکاتی را دیده بودند که با آن آرمانها تطبیق نمی‌کرد. اساساً دوران استالینی دوره‌ای بود که سران اولیه انقلاب را می‌کشند و در این زمینه شواهد فراوان داریم.

منظور توان از حرکاتی که دیده بودند، چیست؟ کسی که از مسکونامه می‌نویسد به رضاخان که تو کاوه آهنگ ایرانی، برخیز و انقلاب کن و من هم می‌آیم، تکلیفش از نظر بلشویکها معلوم است. ظاهراً یکی دوباری هم در خواست بازگشت به ایران را کرده بود که وقتی به مسکو رفت، حزب، مسئولیت دفتر حزب در یکی از استانهای شوروی را به او داد و مسلمان‌نمی‌توانستند از چنین حرکتی چشمپوشی کنند.

علت جدا شدن خالوقربان از احسان الله خان چه بود؟ چرا

اختلاف پیدا کردند؟ من نمی‌پنیرم که با هم اختلاف پیدا کردند. البته آندو با هم خیلی فرق داشتند. احسان الله خان از نظر تحصیلی در حد متوسط بود. در حالی که خالوقربان در سطح بسیار نازلی بود و با هم تناسب نداشتند. البته این همه تفاوت ممکن است ایجاد اختلاف کند، ولی در مورد این دو چنین نبود، شاهدش هم این که وقتی رضاخان به گیلان آمد و میرزا ناچار شد از طریق کوهستان به طرف خلخال حرکت کند تا از حمایت عظمت خانم که سرکرده ایل و خواهر خوانده او بود به مردم شود، رضاخان به احسان الله خان و خالو قربان پیشنهاد تسلیم می‌دهد و هر دو تسلیم می‌شوند. رضاخان تصمیم دارد به احسان الله خان درجه بددهد که قبول نمی‌کند و می‌گوید که می‌خواهم به مسکو بروم، به خالوقربان هم درجه سرهنگی می‌دهد که به خواب شبش هم نمی‌دید. درجه سرهنگی را گرفت و مدتی بعد هم کشته شد. ■

نه این که سیاستمداری را به زور و ادار کنند که برود و نقش خودش را بازی کند. در هر حال او آتجامی ماند و یکی دو باز هم نامه برای رضاخان می‌نویسد که فکر می‌کنم نامه‌ها در آرسنوبیناد مستضفعان باشند و در آنها، اورا کاوه آهنگ ایران خطاب می‌کند. به هر حال حکومت کمونیستی او را مورد بازپرسی قرار می‌دهد و سرانجام او را به دار می‌آورند و یا تیرباران می‌کنند و چنین فرامغایبی پیدا می‌کند. در هر حال این کل ماجراهی زندگی مردی است که تا لحظه آخر عمر حاضر نشد وطن خود را بشناسد و به خلقيات هموطنانش احترام بگذارد و خلاصه آدم نوکر آمی بود حالاً که فسانه می‌شودی ای پخرد افسانه نیک شونه افسانه بد به نظر شما آغاز گرایش احسان الله خان به مردم بلشویکی از چه مقاطعی است و تحت تأثیر چه کسانی این گرایش را پیدا کرد؟

احسان الله خان ابتدا نیهانیست بود. پیروان این مکتب معتقدند که باید با تمام خلقيات گذشته مخالفت کنیم و نوگرایی داشته باشیم. البته نوگرایی اگر خود روزانه باشد، بسیار مطلوب و خوب است. ولی اگر ناشد مسلمان‌انسانها را به سوی زشتیها و نادرستیها سوق می‌دهد. متأسفانه احسان الله خان خردگرایی نداشت و پیوسته به دنبال احساسات خودش بود و به همین دلیل به محض این که مسلک بلشویسم نشر پیدا می‌کند، بلاгласله به آن می‌گردد.

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که میرزا به هویت فکری و عملی این فرد پی بزد بود او را به طور نسبی می‌شناخت. سؤوال اینجاست که چرا به رغم این شناخت، اورا تا سطوح بالای رهبری نهضت راه داد و چرا پس از خیانتی که کرد و رفت، دوباره او را پنیرفت؟ اول بنا بود که سوزن داشقان آتش به جان شمع فند که این بنانهاد احسان الله خان را یکی از دوستان مازندرانیش به نام

به او نسبت بهایگری داده اند که در تحقیقاتی که انجام داده‌ام، این مسئله برایم محقق نشده است. مسئله تروریست بودنش که علني است و او اساساً عاشق کشت و کشتار بود، نمونه‌اش پیوستن به کمیته مجازات و سپس به بلشویکها و تا پایان عمر هم دائماً در پی همین کارها بود.

فرد جنگجوی انقلابی نزد اورفته‌اند و می‌گوید که اگر شما مرد جنگ بودید چرا در گیلان نماندید و کار را به پایان نرسانید. خلاصه به شدت آنها را تحقیر می‌کند. یکبار هم ققازبها می‌خواستند فیلمی بسازند به نام دختر گیلک یا عنوانی نزدیک به همین مضمون و احسان الله خان را وادار می‌کنند نقشی را که در گیلان ایفا می‌کرده در فیلم هم بازی کند. البته بازیگری و هنر، مایه انتخار است، ولی

میرزا کوچک خان و انقلاب اسلامی ایران

گفت و گوی ما با محمد حسن اصغرینا در حال و هوایی متفاوت با فضای پژوهشی حاکم بر مصاحبه های این بادمان انجام گرفت و در موضوعی به مرز مطابقه نزدیک شد. نگاه داشتن او در محدوده موضوع گفت و شنود جدیان آسان نبود، از این روزت که خواهید دید او در موارد فروان به جای سخن گفتن از حضور میرزا در فضای مبارزات متنبھی به پیروزی انقلاب اسلامی، به بازگو کردن گوشه هایی از تاریخ جنگل پرداخته است.

اصغرینا در دو دهه اخیر در احیای یاد و نام میرزا و بزرگداشت او تلاشی های خود تقدیر داشته است که پایه گذاری موزک بازشناسی نهضت جنگل در زمرة آنهاست.



■ «میرزا کوچک خان و انقلاب اسلامی ایران» در گفت و شنود
شاهد یاران با محمد حسن اصغرینا

همه گروههای مبارز در کمند جاذبه میرزا بودند....

خاطر، کارهایی را که میرزا کرده بود، انجام می دادند. به نظر من میرزا پسیعت زمانی و مکانی خاصی دارد که هیچ یک از این افراد نداشتند.

از پیشینه خانوادگی میرزا و شرایطی که در آن به دنیا آمد ورش کرد، تکاتی را بیان کید، چون سوابق او، به روشن تر شدن نجوه نقفر و شیوه های مبارزاتی او کمک می کند. میرزا در محله استادسرای رشت به دنیا آمد و علت این که او را میرزا کوچک می نامند این است که پدرش میرزا بزرگ بود. همین لقب میرزا نشان می دهد که این خانواده، کارشان «میرزا بنویسی» بوده و این شغل در دورانی که اغلب مردم بی سوابد بودند، نشانه آن است که این خانواده، اهل طلب و اهل نوشتر بودند. اسم میرزا، یونس است و نامش برای بسیاری از چه ها لگو بود و مثل حضرت یونس (ع) که سالها در شکم ماهی بود، این یونس انقلاب هم سالها بعد شناخته شد و جذبیت بسیار زیادی برای نسل انقلاب پیدا کرد. حوادث مهم عمر میرزا کامند و تا چه میزان در شکل گیری شخصیت او تأثیر داشتند؟

هنگامی که میرزا در رشت بود، دو حادثه مهم تاریخی به وقوع پیوست. ایندرا رسپا و قراقها بر رشت حاکم بودند و حکومت شوروی دست تزارها، یعنی خاندان رومانوف بود. ماجراهی اکتبر ۱۹۱۷ به سرکردگی لینین پیش می آید و ناگهان اوضاع عوض می شود. حالا گروهی انتقلابی آمده اند و حکومت تزارها را سرنگون کرده اند. لینین برای میرزا پیغام می دهد که من آزادیخواه و دوستدار آزادیخواهان هستم و بگویید از دست من برای شما چه کاری برمی آید. میرزا در گیلان مشغول مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری است که قراچها اورامی گیرند و به تهران تبعید می کنند.

شرایط سیاسی ایران در آن دوره چگونه بود؟

با هیچ چیز عوض نمی کند. او حاضر بود با همه بشنید و گپ بزند، البته با حفظ اصلت اعتقادی و مربزه ایش. و همین موجب شده بود که جریانات مختلف جذب او شوند. بله، نمونه اش همین مواردی که اشاره کردم. در جریان مبارزات انقلابی، کدام یک از قراطهای فوق، مبنای تبلیغات برای میرزا بود، یعنی هنگامی که حرکتهای انقلابی به صورت زیرزمینی انجام می شدند و یا در جریان تظاهرات که عکس میرزا هم زیاد در دست مردم بود، آیا قرأت اسلامی در شناخت میرزا و تبلیغات برای او، مسلط بود و یا فعالیتها و تبلیغات گروههای جپ؟

قرائت مذهبی بروز بیشتری داشت. بجه مذهبیهای دانشگاه، میرزا اسمبل حرکت و جنبش می دانستند و به عنوان

از اندیشه و عمل میرزا کوچک خان جنگلی، قرانتهای گوناگون و بعضًا متناقضی وجود دارد. به نظر شما گفتمان رژیم گذشته در مورد میرزا، اساساً بر چه محورهایی مبنی بود؟

اساساً طرح نام میرزا، جرم بود و اگر می خواستیم در دانشکده جلسه ای در باره او نگذاریم، موفق نمی شدیم و یا مشکلات فراوانی روبرو می شدیم. دانشجویان مبارز خارج از کشور، میرزا را به عنوان یک نمونه کاری و عملی انتخاب کرده بودند، چون او شخصیت کاریزماتیکی داشت، یعنی می شد از او به عنوان پشتونه، به عنوان سنگ صبور و به عنوان فردی که صاحب جذابیتهای مبارزاتی ویژه ای بود و می توانست همه افراد از طیفها و گروههای مختلف را به خود جذب کند و هر کسی با هر اعتقادی او را قبول داشت، نام برد.

تحلیل شما از وجاهم میرزا نزد تمامی جریانات مبارز در جریان انقلاب اسلامی چیست؟

آنها یکی که مذهبی بودند میرزا را به خاطر پایمردی بر باورهایش قبول نداشتند. می دانید که میرزا آن قدر مقاومت کرد که رضاخان گفته بود هر کسی زنده یا مرده میرزا را بیاورد، به او جایزه خواهد داد. که خالوقربان این کار را کرد. بله، خالوقربان اهل کرمانشاه بود و خود را جزو یاران میرزا جاذد و سرانجام هم سر میرزا را برای رضاخان برد و نشان فرنگی گرفت.

گروههای چپ نسبت به میرزا چه نظری داشتند؟

میرزا برای گروههای چپ هم لگو بود، یعنی که «هر کسی از ظن خود» یار میرزا شده بود و به شکلی اوراق بول داشت. عده ای می گفتند میرزا سوسیالیست خدابرست است و گروهی معتقد بودند او انسان دینداری است که دین خود را

مورد رضاشاه گفته است. به هر حال به ملک الشعرا می‌گویند درباره کسانی که می‌دانند دماغ رضاخان هستند، شعر بگویی کی از لکه‌های ننگی که بر دامان این شاعر باصفای مانشته، شعری است که در مورد جنگل‌ها گفته. این استاد ما آدم عجیبی بود و می‌گفت من چون ملک الشعرا بدهار ادوس است دارم، استناد همین شعر می‌گوییم که میرزا کوچک خان، دزدسرگردنه بوده! یکی می‌گوید در سرگردنه، یکی می‌گوید خانی به آرام رضا خان، یکی می‌گوید موسسالیست خدابرست، یکی می‌گوید آخوند استخاره‌ای، ولی به اعتقد من، میرزا مسلمان آزادیخواهی است که السته معصوم هم نبود. در هر حال اوضاع طوی بود که ماکه در پهترين مدرسه گیلان درس می‌خوانديم، حتی نمي توانستيم براي ميرزا شب شعر بگذاريم.

پس چه می‌گردد؟

حرفه‌های میرزا را که مرحوم ابراهیم فخرانی در کتابش نوشته بود، با دست می‌نوشيم و می‌داديم به بچه‌های دیگر. در دانشگاه تهران هم که بوديم، به بچه‌ها اين دستنوشته‌ها را فرستادند برای بچه‌های دانشگاه تبريز. در هر حال، براي حرکت انقلابي، میرزا یکي از محورهای ما بود. به رغم فشارهای رژيم شاه، چنین به نظر می‌رسد که مودم گیلان با ترفندهای، ياد و نام میرزا را زندگ نگه می‌داشتند.

از اين رویکردها بگويند. مردم خاطرات فراوانی از پدر بزرگ‌بايشان که دوستدار جنگل بودند، دارند. شمامی دانيد که مردم وقتی می‌خواهند صحت حرفشان را ثابت کنند، به افرادی که برايشان مقدس هستند، قسم همی خوند. مردم شمال هم وقتی می‌خواهند کسی حرفشان را باور کنند، می‌گويند به سر میرزا جنین است و چنان نیست. می‌پينيد که اين ترتيب در عین حال که اسم میرزا را مطرح نگه می‌داشتند، به اين نكته ظريف هم اشاره می‌کرند که او هم مثل امام حسین (ع) است که سرش را بریدند و به اين ترتيب، میرزا به عنوان سمبول حسینی مطرح می‌شد. و دیگر؟

نحوه همکاري اين سه تن با ميرزا به چه شكل بود؟ سعدالله خان درويش به زبان روسی و فرانسه تسلط داشت. او به ميرزا می‌گويد که حاضرم ديلماج (متراجم) تو باشم و بعد هم که فرمانده قشون ميرزا می‌شود. ميرزا در محلی بين رشت و قزوین و ماسوله، پاگانی راه را می‌اندازد که در آنجا تعليمات نظامي به افراد داده شود. خود ميرزا که به اين جور كارها مسلط نبود و سعدالله خان که خاطرات او زير چاپ است، واقعاً به او خيلي کنم کند.

در هر حال به کارگيري افاده متخصص هم تخصص می‌خواهد. جان کلام همین جاست. ميرزا کوچک خان متولد سال ۱۲۵۷ است و در سال ۱۳۰۰ هم کشته می‌شود، يعني کلاً ۴۳ سال عمر می‌کند، ولی در اين عمر کوتاه با کسانی مذکور و کسانی را جذب جنگل کرده که انسان واقع‌حیرت می‌کند و به اين نتيجه می‌رسد که او اندیشه و تفکر بسيار والايي داشته است. در آن روزگار که اينترنت و ارتباطات نبود.

خدرا شکر، وگنه همین می‌شد که شده! (می‌خندد) در هر حال بدون ارتباط بتوانی چنین افرادي را تحت تأثير و نفوذ قرار بدهی و آنها را برای همکاري جلب کنی، جاذبه و نفوذ زیادي می‌خواهد.

ساواک نسبت به طرح نام ميرزا و شعارها و تصاویرش چقدر حساسيت داشت و صرفظير از گروههای سياسي، افراد جامعه چه قضاوی درباره ميرزا داشتند؟

من خودم دبيرستان شاپور می‌فشم که از دبيرستانهای مهم رشت بود (حالا شده دبيرستان شاهد بهشتی). وقتي از معلممان می‌پرسيدم ميرزا کوچک خان که بود، جرئت نمی‌آمدان را براي آنهاي هم که زنه ماندند، تصميم گرفتند به شهرهای خود برگردند، از جمله شيخ حکومت آزادستان درست گفت. «من می‌خواهم در تبريز حکومت آزادستان درست کنم و هر آزادیخواهی می‌تواند به ماملحق شود.» گروه دیگري هم که مسجد گهرشاد را به توب پست و اين اتفاقاً اشتباه روشها بود و باعث شد مردم نسبت به حرکت آزادیخواهان دقت و توجه بيشتری پيدا کنند. ميرزا با آزادیخواهانی که به آنها اشاره کرد، چگونه مساعدت می‌گردد؟

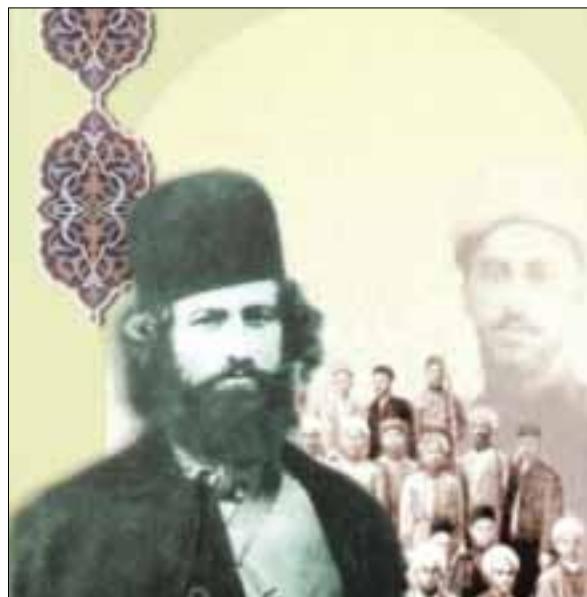
ميرزا نماینده مجلس که نبود که از آنجاهاي شيش را به گوش مردم برساند و در نتيجه، هنگامی که آزادیخواهانی چون شيخ محمد خياباني از اوپارى طلبیدند، ميرزا فرگار گروهي را از رشت و گیلان برمي‌دارد و به ياري آنهاي متابد. آن زمانی هم که عده‌اي از علماء را دستگير کرند و مردم به شاه عبدالعظيم و قم پناهند شدند، ميرزا موقعيت را مناسب ديد که برگردد و به جاي برود که به قول خودش يك شهرك اسلامي درست کند.

مبناي اين تفکر بوگرفته از چه اندیشه‌اي بود؟ اين تفکر دنباله اندیشه اتحاد اسلامي سيد جمال بود. ميرزا با عده‌اي از يارانش به اين نتيجه می‌رسد که در گوشهاي از جنگل‌هاي شمال، شروع به فعالیت کند و به فرياد فقر و يك جزوی هم به حساب ظالمين برسد.

چه کسانی به او کمک کرند؟

غیر از ياراني که در داخل کشور داشت، عده‌اي هم در خارج از کشور متوجه می‌شوند که حرکت آزادیخواهانهای شکل گرفته است، از جمله سه فنار فرزندان مالکين که وضع مالي خوبی داشتند و توانسته بودند در خارج از کشور تحصيل گنند. اين ها عبارت بودند از: سعدالله خان درويش، محمدعلی جمالزاده و ابراهيم پورادوود که در مدرسه صالح آباد رشت که در واقع حوزه علميه بود، همدرس و هم بحث ميرزا بود.

وقتي از معلممان می‌پرسيدم ميرزا کوچک خان که بود، جرئت نمی‌کرد جوابمان را بدهد و می‌گفت نمي‌شناسم. اسم ميرزا جزو اسماء ممنوعه بود. بعدها استادی داشتيم که کمي داشن آموزان را هيچ‌گزاري نداشت. آموزان را هيچ‌گزاري نداشت و مي‌گفت نمي‌شناسم. سوسیالیست خداپرست است! دیگري مي‌گفت مسلمان استخاره‌اي بود.



وپرژه سالاروز شهادت سردار جنگل ميرزا کوچک خان جنگلی / شماره ۱۳۸۵ / آذرماه ۱۳

از نظر مهرهایی با میرزا نفر دوم است، ولی در این مرحله تسلیم می شود. عوامل رژیم اورا تخلیه اطلاعاتی و بعد هم اعدام می کنند.

از جمهوری شوروی میرزا می گفتید.
بله، اولین جمهوری شوروی ایران توسط میرزا در همین میدان قرق کارگزار که آن بانک ملی و اداره ثبت اسناد رشت در آنچاست، اعلام موجو دیدت می کند. جالب اینجاست که میرزا می گوید با تسلیم شدن دکتر حشمت، کمرم شکست، ولی به مسجد چله خانه و سر قبرش بروم و برایش فاتحای پیشوایم. در هر حال وزیر او، دو نفرشان، یعنی وزیر پست و تلگراف و وزیر مالیه و دارایی، عمدهای پروفوسور رضوبند. کابینه کاملی بود. وزیر علوم داشت، وزیر معارف داشت.

در زمان رضاخان که اهل سوادکوه مازندران بود، مردم به دلیل ازدیاد انجاری که از او داشتند، همیشه می گفتند که اهل گیلان هستند و خود را به جایی که میرزا در آن زندگی می کرد، منتنسب می کردند. مازندرانیها که میرزا را پس از داشتنند، می گفتند ما گیلانی هستیم و به این مستله، افتخار می کردند.
میرزا سمبیل محبوبیت بود.

خلاصه میرزا آدم نوگاری بود، آدمی که از مذاکره نمی ترسید. حتی از مذاکره با روسها و انگلیسیها؟ از آنها که بدآ نمی ترسید. روسها به او می گویند که اگر ما پرچم خود را بر فراز مقبر توگنگاریم، انگلیسیها کاری با تو نمی توانند بکنند. میرزا می گوید من زیر پرچم لا اله الا الله هستم.

جرم میرزا چه بود؟

یکی از جمههایی که به او نسبت می دادند این بود که می خواست خدمتمناری اعلام و گیلان را از ایران جدا کند. می خواست؟

جالب است جمله ای را که میرزا در نامه هایش که زیر چاپ هستند، تکرار می کند، برایتان نقل کنم. میرزا می گوید، «من و یارانم در مشقتهای فوق الطاقة چندین ساله، هچ مقصود و مقصدى نداشته ایم و نداریم جز حفظ ایران از تعریض خارجی و فشار خانثین داخلی» موقعي که رضاخان که سردار سپه و وزیر جنگ بود به میرزا می گوید تو را والی و استاندار گیلان می کیم، ولی دست از سر ما بردار، میرزا می گوید من استقلال ایران را می خواهم نه داشم شوری نه انگلیس نه عوامل دست نشانده اترها که تو باشی.

میانه میرزا با جوانها حضور بود؟

موقعی که مادرانش آموز و دانشجو بودیم، میرزا در خانواده ها سمبیل آزادی، میرزا با او دست می داد و گاهی هم با او کشته گیله مردی می گرفت. معلوم است که یک جوان، جذب آدم بی ریا و صادقی چون او می شود.

و رابطه اش با فرهنگ و آدمهای فرهنگی؟

میرزا مجموعه ای از آدمهای فرهنگی را جمع کرده بود و

چه پس از شهادتش، جوانمردان هر محل با الهام از او جمع می شدند و گروهی شیوه «خلف الفضول» زمان پیامبر (ص) تشکیل می دادند تا به کار مردم رسیدگی کنند. میرزا سمبیل پهلوانی، مردانگی و جوانمردی بود.

از جایگاه میرزا در دوران حیات، در زندگی مردم گیلان بگویید.

در زمان رضاخان که اهل سوادکوه مازندران بود، مردم به دلیل انجاری که از او داشتند، همیشه می گفتند که اهل گیلان هستند و خود را به جایی که میرزا در آن زندگی می کرد، منتبس می کردند. مازندرانیها که میرزا را بسیار دوست داشتند، می گفتند ما گیلانی هستیم و به این مستله، افتخار می کردند. میرزا سمبیل محبوبیت بود.

از همکاری میرزا با صاحبان علم و اندیشه و تشکیل جمهوری شورائی توسعه او چه می دانید؟

قبل از هم کار کرد که میرزا اتوانی بسیار بالایی برای جلب همکاری اندیشمندان داشت، از جمله هنگامی که اولین جمهوری شورائی ایران را تشکیل داد، دو تن از عموهای پروفسور رضا، جزو وزرا حکومتش بودند.

نظرخان را در مورد موضوعیگری دکتر حشمت که متعلق به همان طیف و از یاران نزدیک میرزا است، بیان کنید.

دکتر حشمت اهل طلاقان بود و انصافاً به میرزا کمک کرد،

وی به هر حال عده ای از ایران میرزا؛ بردند و توانستند ادامه بدهند. رضاخان به وسیله ذکا، الملك محمدعلی فروغی،

سعی می کند دکتر حشمت را راضی کند. در چنین موقع بحرانی و حساسی است که فرق بین روشنگر و غیر روشنگر مشخص می شود. در هر حال تصمیم گرفته می شود که به نوعی دکتر حشمت را راضی

کنند که جنگلها را تسلیم کنند. ذکاء الملك از رضاخان تضمین می گیرد که اگر او راضی شد، پخشیده شود و

قرآنی برای دکتر حشمت می فرستند که این امان نامه شاه برای توان از او می برسند

ما به ازای خدمتی که می کند، چه درخواستی دارد؟ می گوید که خسته شده ام و می خواهم برای تحصیل به فرانسه بروم. به او می گویند شرط شش این است که جنگلها را بیاورد تا امان نامه پسگیرند و قرار می شود ۲۷۰ جنگلی با سلاحهایشان تحويل داده شوند.

مگر به اهداف میرزا اعتماد و علاوه نداشت؟

داشت، ولی برد، بسیار دشوار است ماهه ادار جنگل زندگی کردن. برای ما که عادت کرده ایم، سخت است، چه رسد به دیگران.

بالاخره هر کسی ظرفیتی و توانی دارد.

می توان دکتر را نفر دوم تشکیلات دانست؟

میرزا در ۱۱ آذر ماه به شهادت رسید. هر سال روز نامه نگارها در غروب این روز، سر قبر میرزا می رفتند و درباره شجاعت او صحبت می کردند. در گیلان، نام میرزا نقل مجلس همه خانواده هاست، یعنی در سیاری از خانه های گیلان، عکسی، خاطره ای، چیزی از میرزا دارند و او محبوب دلهاست.

راز این محبوبیت چیست؟ کارهایی که در زمینه عمران و آبادانی منطقه کرد. اساساً هم و مرامنه نهضت جنگل را بخوانید. یعنی از مفاد آنها تأثیر اجتماعی است. یعنی باید در هر نقطه ای مردم سایه دایر شود که چه های بتوانند درس بخوانند. دیگر لایروبی و ایجاد رودخانه است. در اطراف رشت و لاهیجان رودی است به نام حشمت رود که برای گسترش برنجکاری و ارتقای معیشتی مردم منطقه، درست شد. سیاری از جاده ها و مدارسی که ساخته شدند، پادگار جنگل هستند. دیگر از نکات بر جسته میرزا، عدالت طلبی او بود.

مصادیقی از این ویژگی را ذکر کنید.

میرزا مرتع تظلم خواهی مردم بود. مردم طوالش و خلال حاکم ظالمی داشتند که با تبریز که مقر قاجاریه بود، ارتباط داشت. می گویند موقعی که مردم کارد، کارد به استخوانشان می رسید، ابتدا عرضیه به تبریز می نوشتد، اگر جواب نمی آمد، برای تهران می فرستادند و اگر باز هم جواب نمی آمد، به رشت و برای میرزا عرضیه می فرستادند و تربید نداشتند که مشکلشان حل می شود. از دیگر مواردی که ضرب المثل هم شده، چوب از گل مشهور میرزا است. اگر کسی نزد او می آمد و می گفت که اربابی رعیتی را زده است، میرزا چوپش را برمی داشت و حرکت می کرد. چه در حیات و



میرزا فرزند نداشت. او موقعي که می خواست به جنگل برود، به همسرش می گوید این راهی که من می روم برگشت ندارد و برای این که توراحت باشی، طلاقت می دهم. میرزا فرزند و خان و مان نداشت. البته بعد از انقلاب عدهای می آمدند و می گفتند که مانوههای میرزا هستیم.

از تلاشهايی که پس از انقلاب برای تکريم میرزا انجام گرفتند، شمهای را ذکر کنید.
الآن همه مسئولین معتقدند که میرزا باید تکريم و تعظیم شود. تا دو سال پیش در تقویمه، روز شهادت او را نمی نوشتند، ولی آن ندر تلاش و صحبت و همایشهاي سالانه مختلف برگزار کردیم که سرانجام در تقویمهها در روز ۱۱ آذر، شهادت میرزا کوچک خان جنگلی را می نویسند. من در این زمینه رفتم و با مسئولین حوزه‌های علمیه‌هم صحبت کردم که بالآخر شما نمی خواهید برای شناساندن میرزا، اقدامی کنید و آنها و بزیر نامه بسیار فاخری را در مجموعه حوزه چاپ کردن. خلاصه‌الان وضع طوری شده که همه مسئولین به این باور رسیده اند که اگر میرزا در شمال، سدی را در مقابل بشویکها و کمونیستها ایجاد نمی کرد، آنها برناهه داشتند که تخلیق فارس پیش بروند. میرزا خودش را سپر بلا کرد تا اسلام و قرآن، مورد هجوم کمونیسم قرار نگیرند و کمونیسم در شمال متوقف شود. الان هم اگر شما به شهرهای شمال بروید می بینید که مردم می‌سیحهای زود جلسه روضه خوانی می گذارند. علت اونگره شان هم این است که در زمان میرزا بسیاری از جلسات‌شان را صیحه‌هاي گذاشتند. میرزا کسی بود که با دینداری خودش، در مقابل بی دینها قد علم کرد. در حال حاضر همه عکس‌ها میرزا را در سازمان استاد است. که نشان می دهد میرزا تا کجا استاد. زندگی او در واقع، ترجمان این معنی است که:

آن قدر در کشته عشقت نشینم پس با حسین یا به ساحل می رسم بی خرق دریا می شوم
پس از پیروزی انقلاب، بر غم اتفاق نظر رهبران انقلاب بر سلامت اعتقادی و عملی میرزا، کار پژوهشی و فرهنگی در خور او انجام نشده و شاید بتوان گفت هنوز هم بهترین ماذخ در برابر میرزا، همان کتاب مرحوم فخرانی است که رطی به انقلاب ندارد. شما در مزرک بازشناسي نهشت جنگل در این زمینه چه اقداماتی انجام داده اید؟
اولاً می یک سازمان مردم نهاد (شمن) یعنی NGO هستیم و از کسی کمک مالی نگرفته‌ایم و کمکی هم به منشده است. حتی یک باری تجلیل میرزا برگار کنیم، گفتند باید دو همایشی را برای تجلیل میرزا کنیم. ما حاضریم برای کشوری مثل بورکینوفاسو همیلوں بدیم. ما حاضریم که همین شکل عمل کردیم. من الان دو سال است که مسئولیت این نهاد را به عهده دارم و شاهد هستم که وزارت خانه‌ها چه پوههای را در چه زمینه‌های هر زینه می کنند، ولی ما چون می خواهیم مستقبل باشیم و واقعیتها را بگوییم، از هر نوع کمکی محرومیم. قصد ما این است که حرکت میرزا را معرفی کنیم تا تباخشی از زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی تبین شوند. در هر حال ما به انداره وسع خودمان و با دست خالی تا اینجا آمدیم و باقی کار را کسانی باید به عهده داشتند که امکانات‌شان بیشتر از ماست. به عهده می گیرند؟
نمی دانم، تا به حال که نگرفته اند. ■

جانبه می جنگید و از پنج جهت محاصره شده بود. دو گروه در گیلان و در ضرب المثل مردم به عنوان اشوفی بگیر رویها و لیره بگیر انگلیسها، معروف بودند. جاسوسان چند جانبه و مالکین و خوانین بزرگ هم که تکایف‌شان معلوم بود. این پنج ترانه مشهور گل پامچال که استاد سید جعفر مهرداد سروده اند، می بینید که مردم، میرزا را سیمی امید می دانند. می گفتند که مانوههای میرزا هستیم.

چطور؟

یادم می آید یک آقایی وزیر علوم بود. از او پرسیدند که اگر دو نفر شاعر، یکی سعدی و یکی ابوالقاسم فردوسی به داشتگان بیانند، استدماشان می کنید؟ جواب داد، «سدی چون علیه الرحمه است، مشکل ندارد، ولی فردوسی چون شاهنامه را نوشته باید برود گرینش!» این مطلب مطبلی را درباره اش گل آقادار مصاحبه‌ای آورد و من هم مطبلی را درباره اش نوشت. اما میرزا این قدر دقت داشت و ایراندوستی را از طریق شاهنامه خوانی به جوانها تزریق می کرد.

میرزا کوچک خان در هر حال در مقاطع مختلف مبارزات مردم ایران، یکی از افراد تأثیرگذار در تحریک مبارزین بوده است. پس از پیروزی انقلاب برای احیاء نام او چه اقداماتی صورت گرفتند و آیا این اقدامات، کافی بودند.

پس از انقلاب در برخی از زمینه‌های فرهنگی، تحركات جالبی قبل از انقلاب به سورت مخوبی بود که درستش کردند. عدهای از مسئولین که جزئیاتی که درینجا به همایش او بینند، سرانجام وارد میدان شدند. من و عدهای از دوستان، اولین عکس میرزا بالای پایه را جاگ کردیم. چیزهایی که میرزا اصلًا طبله نبوده، با چاپ این عکس گفتشیم بفرمایید آقایان. این هم ستد! نامه‌های میرزا همچنان شروع می کرد، مثل شهید نواب صفوی که با «هوالعزم» اند که نشان می دهند همه مکتوباتش را با «هوالحق» اند که عدهای از شعراء، اشعار زیبایی را درباره میرزا برایاند. این فیلمها و سریالها بود، اما به هر حال اقدامات جالبی بودند.

اشکالات سریال میرزا کوچک خان کدامند؟

سریال خوبی بود، ولی سازنده آن چند اشکال تاریخی باز رز مرتب کشید که احتمالاً به خاطر عدم آگاهی دقیق به تاریخ بوده، از جمله این که در این سریال، میرزا در روزهای آخر عمر مجبور می شود به طرف گیلان برود. گیلان مسیوی است که به کوه می خورد و در آنجا خانه‌یی به نام عظمت خانم که رئیس قیلهای در اردبیل بود، زندگی می کند. میرزا در برخ و بوران همراه با یک فرد آلمانی که نام گائونک به آن طرف حرکت می کند و آن آلمانی بیرون از پسرمازی پاره می آید. عدهای می گویند چون میرزا عاشق عظمت خانم بوده، ولی آن سمت حرکت کرده است، اما انصافاً پخش این سریال باعث شد که عدهای از شعراء، اشعار زیبایی را درباره میرزا برایاند که در مجموعه اشعاری چاپ شده است.

نقش میرزا درست ایفا شد؟

بله، اتفاقاً کسی که نقش میرزا را بازی می کرد، علیرضا مجلل، همکلاسی من بود و بازیگر توانایی هم بود که الان در سوئد زندگی می کند. او میرزا را خیلی خوب می شاخت و نتشش راهم خیلی خوب بازی کرد. پس از این سریال، دیگر کسی نتوانست درباره میرزا اثر خوبی بسازد.

پس از انقلاب تفسیر واحدی از شخصیت میرزا وجود داشت یا تفاسیر متضادی از اینه شدند و آیا این تحلیلها به شخصیت او صدمه نزدند؟ خوشبختانه حضرت امام در صحبتی فرمودند، «بروید بینید نهشت جنگل را چه کسی رهبری کرده». حضرت آیت الله خامنه‌ای هم هر وقت که به رشت تشریف می برد، مجال است که سر قبر میرزا را زیارت کنند. راه را چیزهایی را که در آن پیدا کردن دیک صنایع بود و یک قرآن و یک مهر، کل دارایی میرزا از مال دنیا! تازه بعد از انقلاب توانتیم بگوییم که میرزا معموم بوده است. از فرزندان میرزا چه کسی باقی مانده است؟



فاجعه مهاجرت اهالی رشت به طهران

روزشمار تاریخی برهه‌ای از انقلاب جنگل ...

شدن و اکثریت فاریان پیاوه از شهر خارج شدند. زن، بچه، پیر، جوان، پولدار، فقیر، روحانی، افراد شهریانی جلوی قرقان راه افتاده بودند و به طرف قزوین می‌رفتند. خیابی از بچه‌های کوچک در راه رفتند. بنده دوستان و آشنايان و همسایگان را بصیرت می‌کردم که از شهر خارج نشوند و از رفت عنده زیادی مانع شدم. زیرا می‌دانستم که خیلی‌ها در راه تلف خواهند شد. در تمام مدت شب فرار مردم ادامه داشت...» در نیمه دوم شهریور ماه ۱۲۹۹ ش، جنگ میان قوای دولتی و بلشویکها و انقلابی‌های سرخ در منطقه منجل شروع و کمک جهنه جنگل به امامزاده هاشم منتقل گردید.

۱۹۹۹ مهر در اول مهر ۱۲۹۹ بلشویکها برای بار دوم رشت را تخلیه کردند و تا حسن رود و از ایلی می‌رفتند. قشون انگلیس مستقر در روبار و ستم آباد، حفظ شت جبهه قراچه را به عنده گرفته بودند. قراچه اوارد رشت شدند. چون موقع محروم بود، اهالی که در زمان بلشویکها زرفن به مسجد احتراز داشتند، شروع به عزاداری کردند و شور مرد و دوباره جان گرفت. این با قوای قراچ حود یک ماه در رشت توقف کرد.

در آخر مهرماه ۱۲۹۹ شمسی، قراچه با همان سرعت که پیش روی کردند و بلشویکها را تا هفت کیلومتری غازیان به عقب راندند. رشت را تخلیه کردند و به سوی روبار عقب نشستند و در آغاز ساقیر شدند.

بدین ترتیب دوباره شهر رشت را تسلیم بلشویکها کردند. بلشویکها پس از ورود به رشت با انتشار اعلامیه‌ای، رشدات رفای سرخ را در تصرف شهر رشت سوتوند.

کفته شده است که فرمان عقب‌نشینی فرمانده نظامی قراچها (استاروسلسکی) با تابعی فرمانده قوای نظامی انگلیس (ژنال آپرنساید) و در ارتباط با گفتگوهای پشت پرده دوشهای شوروی و بریتانیا برای تهمه مقدمات کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بوده است.

۱۲۹۹ مهر ۱۹ مهاجرت اهالی رشت که از صحر روز جمعه ۵ شهریور ۱۲۹۹ شمسی، همراه روز شده از شهر روز جمعه ۶ شهریور ۱۲۹۹ ش. آغاز شده و پس از ورود به دوباره قوای دولت مرکزی به رشت در مهرماه کاهش یافته بود و بعد از عقب‌نشینی دوباره این قوای اشتد پیشتری گرفت. در ۲۹ مهر ۱۲۹۹ ش (۸ صفر ۱۳۹۹ ق) همزمان به عقب نشینی قراچها از رشت به اوچ خود رسید. تعداد مهاجران را که تدریجی به طرف تهران به حرکت در آمدند تا حدود شصت هزار نفر هم گزارش کرده‌اند.

«...بعضی از این بیچاره‌ها با داشتن همه چیز در شهر خود در تهران این سبل بودند...»

رفتند و تعقیب آنها به وسیله قوای مرکزی ادامه یافت. در این هنگام روپهای از دریا، عده‌ای قشون رادر حسن رود و در پشت قراچها پیش کردند. از دریا بیزیر به وسیله کشتی‌ها جنگی با گلوله‌های توب، قراچه را بمباران کردند. پس از سه شب‌های روز و به جا گذاشتن تعداد زیادی کشته و مجرح، قراچها رشت و از آنجایه سوی روبار و منجل عقب‌نشینی کردند. پیروزی قوای دولت مرکزی پیش از پیش روز طول نکشید و دوباره بلشویکها بر رشت مسلط شدند و تا امامزاده هاشم نیز پیش رفتند. نبردهای شوری و احسان الله خان باز دیگر رشت را اشغال کردند.

۵ شهریور ۱۲۹۹ عصر روز ۵ شهریور ۱۲۹۹ شمسی، عقب‌نشینی قرقان از رشت شروع و در همان شب فرار و مهاجرت اهالی شهر هم آغاز شد. به گزیده‌ای از گزارش جداگانه مریوط به این مهاجرت اشاره می‌شود: «... به این مهاجرت سریع و برق آسان فاجعه نهاده شد، زیرا مهاجرین حتی موقع نشدنده‌پولهای نقد و موجودی صندوقها را که به آن احتیاج بیدا می‌شد، بردازند و یا شیائی سک و وزن و سکنی قیمت را زاخانه‌هایشان بینند و یا فرزندان و سنتگانشان را از خطوات متصوره باخبر کنند. مادر از فرزند و خواهش از برادر بی اطلاع بودند و دیوانه‌وار، پیاده و سواره راه فربین را در پیش گرفتند. شباب و عجله آنقدر بی مطالعه و غیرمنظره صورت گرفت که از گرسنگی شف شدند...» در این هنگام میرزا از راه فربین از جنگ این رشت و از این مهاجرت از گرسنگی شف شدند. اداره‌های دولتی به وسیله عوامل کوتناهی سرخ سخنبر و تشکیل دولت جدیدی اعلام شد. در این دولت کوتناهی سرخ، احسان الله خان سرکمپرس و کمپرس خارجه و سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) کمپرس داخله بودند.

۹ مهر ۱۲۹۹ در روز شنبه ۱۲۹۹ شمسی با رهبری و حمایت فرمانده قوای مسلح شوروی و مدیریت بخش سیاسی و امنیت نظامی آن در رشت، بر ضد میرزا کوتناهی سرخ انجام گرفت و همه طرفداران میرزا را دستگیر و بازداشت کردند. اداره‌های دولتی به وسیله عوامل کوتناهی سرخ سخنبر و تشکیل دولت جدیدی اعلام شد. در این دولت کوتناهی سرخ، احسان الله خان سرکمپرس و کمپرس خارجه و سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) کمپرس داخله بودند.

۲۷ مهر ۱۲۹۹ قوای دولتی در ۲۷ مهرداد، منجیل را تصرف کرد. قوای دولت کوتناهی سرخ و بلشویکها به طرف رشت عقب نشستند. کرد: «...در ساعت هشت و نیم روز ۲۲ (۳۱ مهرداد)، شهر تصرف شد و مردم استقبال شایان کردند. بلشویکها شهر را آتش زند و عقب نشستند. بهترین قسمت بازار سوخت و انقلابیون آتش را که توانستند غارت کردن و بردن...» بلشویکها به طرف خمام و آنجا به سوی حسن رود و غازیان

در روز یکشنبه ۱۶ خرداد ۱۲۹۹ شمسی، قوای جنگل با انتشار پیانیه‌ای، تشکیل «کمیته انقلاب سرخ ایران» و «الغا اصول سلطنت» و تأسیس حکومت جمهوری را اعلام کرد. یک روز بعد، کمیته انقلاب، نام اعضای هیئت دولت جمهوری را اعلام کرد. در این هیئت، میرزا عنوان سرکمپرس و کمپرس جنگل را داشت. هنوز دولت تازه اقتصادی سامان نگرفته بود که با حمایت پلشویکهای روس، اختشاش انقلابیهای سرخ رفقار شوری آغاز شد و مصلحت اندیشه‌های میرزا هم کارساز نشد.

۱۲۹۹ تیر ۱۸

در روز جمعه ۱۸ تیر ۱۲۹۹ شمسی، میرزا به عنوان اعتراض از رشت به قومن رشت رفت و قبل از حرکت دونفر نماینده رایانه مفصلی برای لینین به مسکو فرستاد و در آن نامه متذکر شد که: «...در موقع خود به نمایندگان روسیه اظهار کرد که ملت ایران حاضر نیست پروگرام بلشویکها را قبول کند...»

۱۲۹۹ تیر ۲۳

در تیر ۲۳، فرمان احمد شاه خطاب به رئیس کل قراقخان ایران برای اعزام قوای دولتی به گیلان صادر شد.

۱۲۹۹ مهر ۹

در روز شنبه ۱۲۹۹ شمسی با رهبری و حمایت فرمانده قوای مسلح شوروی و مدیریت بخش سیاسی و امنیت نظامی آن در رشت، بر ضد میرزا کوتناهی سرخ انجام گرفت و همه طرفداران میرزا را دستگیر و بازداشت کردند. اداره‌های دولتی به وسیله عوامل کوتناهی سرخ سخنبر و تشکیل دولت جدیدی اعلام شد. در این دولت کوتناهی سرخ، احسان الله خان سرکمپرس و کمپرس خارجه و سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) کمپرس داخله بودند.

۱۲۹۹ مهر ۲۱

قوای دولتی در ۲۷ مهرداد، منجیل را تصرف شد. قوای دولت کوتناهی سرخ و بلشویکها به طرف رشت عقب نشستند.

۱۲۹۹ مهر ۳۱

قوای دولتی از عازمی از مرکز در صبح ۳۱ مهرداد وارد شهر رشت شدند. رئیس کل قراقخان ایران در تاگرافی به احمدشاه اعلام کرد: «...در ساعت هشت و نیم روز ۲۲ (۳۱ مهرداد)، شهر تصرف شد و مردم استقبال شایان کردند. بلشویکها شهر را آتش زند و عقب نشستند. بهترین قسمت بازار سوخت و انقلابیون آتش را که توانستند غارت کردن و بردن...» بلشویکها به طرف خمام و آنجا به سوی حسن رود و غازیان

نیم نگاهی به کارنامه حیدر خان عممو اوقلی پروین قائمی

چند چهره ...



خان را تواند فریفت، اما چون برقی در آفتاب تموز، در مقابل کلام حق که از گلوبی انسانهای مخلصی چون میرزا برقی آید تاب پایداری ندارند. آنچه که از حیدر خان عممو اوغلی و پیشنهاده او نقل کرده‌اند، غالباً در میان هیاوهای سپاری که پیامون شخصیت او برانگیخته‌اند به فراموشی سپرده‌می‌شود. از این رو اجمالاً به سرگذشت نامه او نگاهی می‌افکریم و رفاقت‌های سیاسی و اجتماعی او را مور پس از تزدیک شدن به یک قرن به نظره نهضت جنگل می‌نشینید، اندکی تبیین گرد.

حیدر خان عممو اوغلی که اورا چراغ برقی، بمبیست و بمپ ساز نامیده‌اند، در حقیقت تاریخ و پردوپو (خداداد) نام دارد و در سال ۱۲۵۹ ه.ش. (۱۸۸۰) در شهر ارومیه به دنیا آمد. در داشتند. مردمان، پدر او مشهدی افسار و داشتن زهرا خانم نام داشتند. مردمان، پدر او مشهدی علی اکبر را «عممو» می‌نامیدند، از همن روح حیدر خان به «عممو اوغلی» یا «عممو اغلو» یعنی پسر عمومی اکبر شهروت یافته است. مشهدی علی اکبر طبیب بود و بسیار داسوز و مهربان و مردمان، اورا بسیار دوست می‌داشتند و سخشن در آنان نفوذ بسیار داشت. در سال ۱۲۶۵ ه.ش. (۱۸۸۶) علی اکبر افشار به علت فشار مأموران دولتی، به ناچار به شهر کسانتر پل در ارمنستان کوچید و در آنجا اقامت کرد.

حیدر خان توصیلات ابتدایی و دیربرستان را در ایروان با رته ممتازی به پایان رساند و در این ایام بود که اندیشه مارکسیسم آشنا شد و در ۱۸ سالگی توانست وارد حزب سوسیال مکرات شود. او پس از اتمام دیربرستان به داشنگاه برق انتستیوی پیلی تکنیک گرجستان رفت و دیبلم مهندسی برق گرفت. سپس به باکورفت و در اتجاه جریان انقلاب قرار گرفت. او به همراه کراسین که از انقلابیون معدود بود، توانست یک ایستگاه برق بپیاد کند. سپس در کارخانه معرفت متفاوت به عنوان مهندس برق استخدام شد و سرانجام در صنایع نفتی «تئی اف» در سمت سرمکانیک به کار پرداخت. در این دوران بود که حزب اجتماعیون به رهبری نرمانف در باکو تشکیل و حیدر خان به عضویت کمیته مرکزی آن برگزیده شد.

سال ۱۳۱۷ ه.ق. بود که مظفرالدین شاه سفری به اروپا کرد و سه روز در باکو ماند. متولیان آستان قدس با اطلاع از اختراع چراغ برق ورورد آن به ایران، به فکر اخاذند برای تأمین روشانی حرم مطهر از کارخانه چراغ برق استفاده کنند و لذا از مظفرالدین شاه

نهضت شکوهمند جنگل، همچون تمامی جنبش‌های مردمی و اصیل، پیوسته در معرض آسیبهای جدی از جانب استعمارگران خارجی، استبدادیان داخلی و آماج حملات کسانی بوده است که از جمله مردم بهره‌می‌برده‌اند و هنوز تیز تابز نیز تابز خوش را در سرزمینی بکارزند که به شهادت تاریخ شوره‌زار خیانتهای است و گلستان پاکیها و مردانگها. نهضت جنگل در روگاری شکل گرفت که بیهودی استعمارگران از سوی، خیانت استبدادیان از سوی دیگر پیش‌ت هم اندازی روشنفکر نهاده از سوی و چهل و فقر و بیماری و قحطی و بلاحی ارضی و سماوی، ملت رنج دیده راه همچون خوبیان که خواجه ترسی از هیچ همه‌نوسطره و امپراتوری و ابرقدرتی ندارد و چنان خالص است و ناب که همچون مججزه‌ای، شب دیگور را شهادت می‌باشد و زبان مؤمن را تازه جای برخیزند و خود را برای نبزدی تمام عیار آماده سازند و موزه از جنین گرد. او بایمانی مثال زدنی و بایرانی بسیار اندک و امکاناتی بسیار اندک تر، به با خاست تا در برابر ابرقدرتی‌های زمانه خویش، بسیار کسانی و شوروی بایستد و در عین حال از سوی استبداد داخلی و ایالات استعمار تهدید شود و در میدانی سارس ناجوانمردی و حصار از تن به تن، مردانگی را غزی زیبا و حمامه‌ای ستگ باشد. در میان تمامی فشارها، تگناها، غبارگشتها و همه‌های از اراده‌نده، خیانت دشمنان دوست‌نمای، بیش از هر چیزی، میزرازد تگناگی انتخاب داشتند، بیش از هر چیزی، میزرازد تگناگی که دچارشان بود به تصمیم‌گیریهای واداشت که هر چند نهایتی به ضر نهضت تمام شدند، وای در آن هنگامه و عوای پهلویان تصمیمی بود که می‌شد اتخاذ کرد و چاره‌ای جیز بنود و میرزا انصافاً با تمام تگناها و تضییفات کمرشکن، به دلیل ریشه‌های عیق اعقادی و ایمان حقیقی که پیوسته فرازه مردان خداست، همواره توانست از گرددن‌های خطیر خیانت و خدمت، به سرافرازی عور کند و سرانجام نیز در راه اعتقاد خویش، سریاخت. یکی از چهره‌هایی که هنوز نیز پس از سالها که از نهضت جنگل می‌گذرد، به درستی بررسی نشده و عملکرد و مأموریت و شخصیت او در میان غبار افکنهای فراوان و اظهار عقیده‌های متناقض، همچنان در پرده ایهام باقی مانده، حیدر عممو اوغلی است. نگارنده این سطوره مورخ است و نه سری در سودای سیاست دارد و آنچه که او به نگارش این سطور و ایماد، همانا دلتگ و واسف بر پایمردی و اخلاص و ایمان مردان مزدی چون میرزا کوچک خان حنگلی است که بیش از هر چیز قربانی جهل زمانه

ارتباط حیدر خان عممو اوغلی با میرزا
کوچک خان در اردبیلهشت سال ۱۳۰۰
ه.ش. و پس از مذاکرات طولانی
بیش آمد. از آن رو که میرزا
کوچک ترین اعتمادی به مدعيان
رهایی خلقها تحت لوای سوسیالیسم
نداشت، بسیار سخت تن به توافق با
حیدر خان می‌دهد.

دخواست کردند تا این امکان را فراهم آورد. مظفرالدین شاه در این سفر، دستور خرید موتور برق برای حرم را صادر کرد و از آنجا که در میان مسلمانان مهندس چراغ برق بسیار کم بود، مسلمانان باکو، حیدرخان عموم اوغلی را به یو معرفی کردند. البته احمد کسری معتقد بود که حیدرخان به دلیل آن که تحصیلات مهندسی برق داشت، به دعوت رضاپیش (حاج میرزا محمود میلانی) از بازگنان تبریز و پس از خرید ماشین Otto Deur و لوازم و چهارصد چراغ به خراسان رفت و در جمادی ۱۳۲۰ هجری کارگاه برق مشهد استفاده شد. در این دوره، نیز الدوله حاکم مشهد و سهام‌الملک، مؤولی آستان قفس بودند.

میرزا ابراهیم منشی زاده بر اساس نوشته‌های حیدرخان نقل می‌کند:

از برادران در حین حرکت و عبور از کوهچه و بیازار، عده کثیری از فراشها را به عده چهارصد نفر جلو و عقب خود اداخنه و کسانی را که نشسته بودند، به زور بلند کردند و حکم به تعیین کردن می‌نمودند و حتی متولی پاشی پیش از این حرکات، معمول می‌داشت. چون جراغ برق یک چیز تازه‌ای در ایران بود، اهل خراسان، اغلب به تماسای کارخانه می‌آمدند، به همین دلیل تقریباً به تمام اهل خراسان از وضعی و شریف آشنا شدم.

از نوشته‌های حیدرخان عموم اوغلی برمی‌دند که او با روحیه پرورش و اندیشه‌های انقلابی و هویتی اعتقاد عمیق به مارکسیسم، با متولی باشی آستان قفس رضوی رابطه حسنه‌ای نداشتند، از همین رو، در یک غروب که کسی با عجله وارد کارخانه شد و به حیدرخان گفت که متولی باشی برای تماسای کارخانه می‌آید و بهتر است چراغی را جلو بفرستد، حیدرخان به او اعتنا نکرد و دستور داد در کارخانه را سستند و متولی باشی رانیم ساعتی پشت

در کارخانه به انتظار گذاشت.

هرمان با رود حیدرخان، نیز الدوله، حاکم وقت خراسان، دستور داد بود فردی را شفه کنند و به دروازه شفه بیاوردند. حیدرخان، گرانی باز و قطعی در مشهد راههای کرد و مردم را علیه حکم به شورش و ادانت تا خواهان عزل وی شوند. مردم

شورش کردند و چند خانه‌ای از جمله خانه نائب‌الدوله حرم مطهر، تقبی السادات هم غارت شدند. پس از این بلوک در سال ۱۳۲۱ هجری کارخانه از حکومت عزل و رکن‌الدوله منصوب شد.

حیدرخان عموم اوغلی خود پاتزده ماه در مشهد مشغول راه‌اندازی کارخانه برق حرم مطهر و بالاخیابان بود که با زغالستانگ کار می‌کرد و در

کوچه‌ای به نام چراغ برق قرار داشت.

حیدرخان عموم اوغلی در مشهد به نظر افکار حزب دموکرات پرداخت و بسیار سعی کرد که فرقه سیاسی خود را به دستور روسیه در آنجا راه‌اندازی

کند که موفق شد. ملاک‌الشعرای بهار ضم اشاره به این تلاشها، خود را جزو اعضای کمیته ایالتی نامیده است. حیدرخان در حرم ۱۳۲۱ هجری از مشهد

به تهران رفت و در کارخانه برق حاجی امین‌الصرف استفاده شد و همین جالب حیدرخان بر قی را پیدا کرد.

حیدرخان چه از نظر شخصیتی و چه اعتقاد عمیق

به اندیشه مارکسیسم، در اغلب شورشها شرکت

داشت و بدیهی است که انقلاب مشروطه بستر

مناسبی برای کشتن افرادی بود که به زعم او مختلف

از اراده بودند و در این راه کمترین تردید و ترسی به

خود راه نمی‌داد. بدیهی است که در این رهگذر هر کسی که اندیشه دینی داشت و بر آن با می‌شود،

از نظر حیدرخان عموم اوغلی، مختلف آزادی تلقی

می‌شد. ابراهیم صفائی در کتاب رهبران مشروطه

درباره آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و عملکرد حیدر

خان می‌نویسد:

اعتدالیون مجلس که اکثریت داشتند، بیشتر از

بهبهانی، تمعیت می‌کردند، به همین

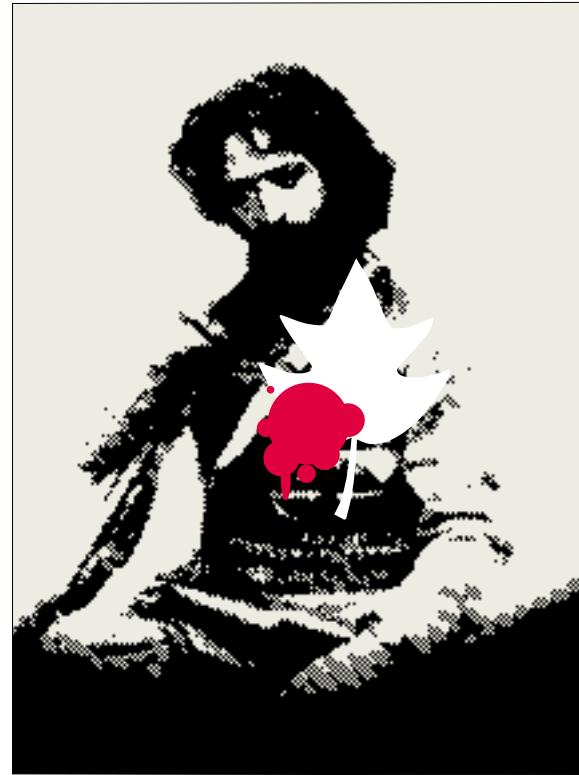
مناسبت، دموکراتها (در رأس آنها تقی زاده) که

جیوهه تندرو و انقلابی مجلس بودند، با بهبهانی،

حیدرخان چه از نظر شخصیتی و چه اعتقاد عمیق به اندیشه مارکسیسم، در اغلب شورشها شرکت داشت و بدیهی است که انقلاب مشروطه بستر مناسبی برای کشتن افرادی بودند و که به زعم او مختلف آزادی تردید و ترسی به خود راه نمی‌داد.

دواطلب را برای مبارزه با محمدعلیشاه گز آورد و برای باری مبارزان تبریز گسیل داشت و خود نیز به تبریز آمد و پکی از مبارزان اصلی شد و در گشتن شجاع نظام مرندی به سیله بمدست داشت. در سال ۱۳۲۸ از طرف حزب دموکرات به مأموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت و در ربيع الاول ۱۳۲۹ به تهران بازگشت و ملتی به صورت معافی زندگی کرد تا سرانجام شناسایی و توسط یفرم خان، تبعید شد. حیدرخان میس به روسیه و از آنجا به فرانسه و سوئیس رفت و به همکاران لبین پیوست. حیدرخان عموم اوغلی در ایران، ظاهر امایش بوده است. اقداماتی چون تاسیس حزب کمونیست ایران، راستکیت که تور یا وحشت، شرکت در نقشه کشتن میرزا علی اصغر خان اتابک، بمب انداختن در خانه علاء الدوله، سو قصد به محمدعلیشاه، قتل آیت‌الله بهبهانی و ریاست کمیته مکری حزب کمونیست جدید در اولین کنگره خلقهای شرق در سال ۱۳۲۸، از جمله فعالیتهای او بودند.

ارتباط حیدرخان عموم اوغلی با میرزا کوچک خان در اردیبهشت سال ۱۳۰۰ هـ. وسی از مدارک طولانی پیش آمد. از آن‌روه که میرزا کوچک ترین اعتمادی به مدعاون رهای خلقتاً تحت لوای سوسیالیسم نداشت، سیار سخت نن به توافق با حیدرخان می‌ded. قضیه از این قرار است که میرزا در نامنده به مسکو مفرست تا در رفع نیازهای جمهوری نوین از دهنده نمایندگان میرزا یک ماهی در مسکو مطلع می‌مانند، اما نتیجه درستی دریافت نمی‌کند. حیدرخان عموم اوغلی ظاهر به رشت می‌آید تا اختلافات را از میان بردار، میرزا را واستقبال می‌کند و همزمان با ورودی احسان‌الله خان و خالو قربان هم در نامه‌ای به میرزا اعلام می‌کند که حاضرند دوباره با او همکاری نمایند. میرزا می‌فرستد از این برای تبریز از نیزه‌ها تحت مردم و دشمن، بشوک نیستند، لذا به نیت نهضت چنگل، خوشنهاد آنها را می‌برند، اماز همان بتداشخص است که ترتیب آنها و بسته بشوکها و غیر صادق چه حاصلی به باری او در. حیدرخان کمک‌شوروی را منوط به اجرا و پیاده شدن عقاید کمونیستی و اصلاحات ارضی می‌داند و میرزا آن را بضرر و زیان نهضت چنگل می‌شناسد و از قبول دیدگاههای او سر باز می‌زند. ملکون مرکزیت پیوسته برای میرزا پیام می‌فرستند که اگر حیدرخان قصد خاصی دارد، بهتر است راه خود را از تو جدا کند. می‌دانستند که حیدرخان اگر به نظر خاصی بررسد، آن را اجرا می‌کند حتی اگر آنقدر دست خود به خون میرزا باند. همگان دیده بودند که در مازاری مشروطه، چگونه رتفق خود ستار خان را خل سلاح کرد، در حالی که ستار خان کارهای خود را بر اساس دیدگاههای حیدرخان انتقام می‌داد. حرکتهای ناپهنجار بشوکها و کمپیستها و خودسرهای دسته‌های کرد و اعضای کمپیستا، چنان‌گهای را به لب رساند و از میرزا خواستند به آنها اجازه دهد رشته سیاسی از این مراحمان و آزار دهنده‌گان را قطع کنند، اما میرزا معتقد بود نمی‌تواند به جرم غفلت یا ناگایی، برای این راه سالهای با او همکاری کرده‌اند، از بین بیرون. میرزا زبانه کشیدن ششم چنگلیهار امید دید و لذا پیشنهاد داد در ملاسرا در یک فرسخی رشت، جلساتی بین اعضای کمپیستا و چنگلیهار تشکیل و برای معضلات موجود راکارهای ارائه شود. شماری از چنگلیهار تصمیم گرفتند قبل از رسیدن میرزا به ملاسرا، کار بشوکها را بسازند و اعضای جلسه را به کلوله بستند. حیدرخان از ملکه و آتشی که برآورده بودند، گریخت و به پیشخان رفت. معین‌الرعایا، حیدرخان را به ایل ایان فرستاد. افراد ایل وقی که دانستند که بهشت چنگل در حال نابودی است، حیدرخان را خفه کردند و بدنش را در قریه «مسجد پیش» که محل سکونت ایل بود به خاک سپردهند. ■



بن بست سرنوشت...



آشتبه رهبری حیدرخان و باعضویت احسان الله خان و خالوقربان و ذره و حسایی، میرزا کوچک را [که مانع اجرای عقاید افراطی بود] از بین برید.

اما مهم تر از همه تندرویهای برخی از جوانان بود که می‌شد مشکلات گنگی را فصله بپنداشند و اختلافات درون گروهی دایمی از جای نهضت جنگل، تندرویهای برخی از جوانان جنگلی که به تساهل و خردورزی میرزا در اجرای تصمیمات حاد و سریع علیه حیدرخان و حزب موطنداش از بلاعی کمبووها و گرسنگی رهایی پابند، خود را موظف نمی‌کردند. گلستان به سختی از احتجاجات خانی نهضت جنگل را می‌گذراند و می‌تواند این مذکور را بروزهای شنبه‌ای شناخت و متوجه نمودند که این برخوردهای اشتباه‌آمیز گذگونه و استراتژی مدد جنگل را از اراده باعث شدند که نخست حاج احمد ساسانی و سین دکتر ابراهیم حشمت طلاقانی از میرزا دور شوند و پاینکه ضرر را چشیدند آگاهی نیافتند و گذگاره سرخسته‌ای شنبه دادند و در جهتی که برداشتند که این واقعه اسرائیل شناس بود، هم این تنشیقات را روتختانی نهضت بود و به بنی سیدن نهضت را احساس کرد و خوش رامچی بد خاتمه در مسلسل جنگل را صورت منتفک را داده بود.

به اونداشت امری صرف‌داخلی بود. روتختانی که در بی شناسن خان را از اتهامهای این مذکور را بروز ۱۹۲۱ تا تجزیره از این داشت، این باره استواری، دست به اقدام زد. نماینده‌ای از دوست و پیام داد که نماینده‌ای برای گفتگو و اخراج اصلاحی خردمندانه که در صورت امکان غور آزادمنشانه جنگل و کل اختیارات را در کف گیرند. از دیگر صلح و دوستی و پایان پنهان‌شدن به قهر و سنتی اعزام دارد. بدینه است وزیر مختار شوری بیشتر به دلخواه خود و حقوق منافع کشورش بود، می‌خواست وضعی سی آورد تا هم روابط اقتصادی روسیه با دولت ایران بهبود بیشتر باید و قراردادهای فیبانی به شکوفایی پنهان‌شدن و احترام لازمه دولت ایران پایان داشد، به منظور کشور سلب نگرد، اگرچه میرزا نیز منوچه سیاست جدید روسیه بود و بقین داشت که دولت کمیسیون، جانب دولتها را بیشتر از نهضت‌ها می‌دارد و از سخنرانی دیپلماتیک روتختانی را می‌نماید تا هم روابط اقتصادی خاطر ایلخانی احمدشاه در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ بر این رفتار را می‌نماید که دولت متعوشه دولتار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده، پایهایت صمیمیت اقامات از لازمه را در تسریع تصفیه مسلسله گیلان اتخاذ خواهد نمود. هم این استنباط می‌شود که این میانجیگری را به حسن قبول تلقی کرد و به سعدالله خان در پیش نماینده‌ی داد، ولی از این رفت و آمدناهی تبعیه طلاطب عابد تکرید و طبعاً هم نمی‌توانست جنبه دخواهه باشد.

همگامی که روتختانی متوجه گردید از طرفی رضاخان سردار سپه پلے به این به قله قدر نزدیکی شد و جمعه زخمی و جان امده از هرج و مر هم اعمال اور ارتقاء مردم درده و عامل رهایی کشور از نقصانهای شناسد. از گذرسی احمدشاه به قول مدافعه از سلطنت او که چون وارت حقیقی عیاس میرزا پایه شد و به استناد عهدهای ترمکنجی‌ای حمایت از شما را به عهده می‌گیریدم، اعانت و اعتماد نشان نداده، در مقابل مرد صاحب اراده و صممیتی چون رضاخان خود را بخته و عنم خروج از ایران دارد، چرخش سیاسی عجیبی نشان داد و رضاخان از بساط رفاقت و تائیدش کرد. طبعاً مسلسله جنگل و پایان داد به آن در برخوردهای مطرّح گردید که روتختانی به خود اجازه داد تهدیدنامه‌ای برای میرزا بفرستد و توسط کلاس اتفاق انانه ظمامی مغفاری می‌کند و می‌نویسد:

ایران را با قاطعیت تمام در گرو رفع معضل حکومت سرخ گلستان قرار داد و از این لحظه متأثری ساختن نهضت به دست حکومت سوسیالیستی که می‌توانستی آغاز گردید. روتختانی به جای آنکه جلوی افراط‌گریهای پاران بلشویک خود را در رشت بگرد و به سرکوبی حزب کمونیست از این پیدا نماید، خود را گردید. روتختانی برای اینکه هر چه زودتر قرارداد اقتصادی روس و ایران بسته شود و هموطنداش از بلاعی کمبووها و گرسنگی رهایی پابند، خود را موظف نماید که این دستاخل در مسالله داخلی ایران که به چیز شکوری مربوط نبود، شناخت و از میرزا در خواست معرفت نماینده‌ای برای مذکور نمود تا تکلیف نهضت روش شود. در حالی که اگر این مذکور صورت نمی‌گرفت، چه بسا کوچک خان به گونه‌ای شایسته که متنضم منافع می‌هم پاشد، معضل جنگل را بر رضاخان که مردم از قدرتی برخیزش و خواست داشتند دروراه گردید؛ اینکه متنزه به نایابدی کی از دو طرف یا صلحمندانه و مورد رضایت مردم می‌شد، و بوزه که رضاخان هم چند بار پیشنهاد مصالحه و حق انجام اصلاحات کشور به صورت منتفک را داده بود. تأسیف‌انگیزترین مسئله در این میان اختلافات درون گروهی نهضت بود. از یک سوی احسان الله خان با اتهامهای قدرت بلشویکها، هم برای مجهت دادن به سیاست این را داشت، این باره هم به ظرف می‌داند و می‌توانست می‌داند که این روزهای اسلامی از ۱۹۱۸ زانویه میلادی به عنوان نخستین نماینده ایران آمد، توانست سفارتخانه را تحولی بگیرد، زیرا دولت ایران در رسیت شناختن حکومت بلشویک تزبد داشت و لذا او در این باره نمی‌توانست اقادی قاطع نشان دهد.

بر اوین که خود را ناتزیر می‌دانست می‌پشم پیام داشتند، ساختمانی رادر تهران اجاره کرد و طی یکی دو بیانیه اعلام آمادگی نمود که بادر دست داشتن اعتبارنامه از دولت انقلابی روسیه، کلیه معاهدهای تحملی را غول نماید. میانهانه در چین فرست متسامی ایران هم دستخوش تحولاتی بود و کایپنهایا کی پس از دیگر تغییر نیکایی کردند، بدون آن که گرهی از مشکلات کشور و مردم بگذارند. کایپنه عبدالجعید میرزا عین‌الدوله، کرسی صدر اعظم آمادگی خان مستوفی الحمالک سپرد. این میانهانه از دولت نیکایی اتفاق داشت دولت بلشویک اکراه اشان می‌داد و بدبندانش بود که نیکایی بر اوین نتوانست توفیقی فراچنگ آورده و مأموریتش را به انجام برساند. این عدم موقبیت او، موجی برای انتقام کالومیست‌سپه بیست و دو ساله که شور انقلابی فراوان از خود شان می‌داد، گردید و استیجان شانومیان، رئیس انقلابی قفقازی، اوازه جانشینی نیکایی بر اوین برگزید.

تحفقلی خان صمام السلطنه، رئیس وزیر ایران و نخست وزیر وقت، چون بالشویسم را نسخه بدل ترازیم می‌انگاشت، در شناسایی آن تعلل می‌ورزید. در چین وضعی کالومیست‌سپه نتوانست کاری انجام دهد و پهودی اصله کوتا بایه نام (سی توین فودور آرتویچ روتختانی) به خواسته و تمایل شخصی لینین به زیر مختاری سوریه پاور و راهی ایران گردید. این مرد چند چیزی بار نکردنی ای داشت و انتخاب او با تغییرات نگاهی ایران و کوادتای سید ضیا الدین طباطبایی به دستیاری رضاخان سردار سپه موروث پذیرفت. بدون ذرهای توهم در موافقت با کوتا بایه پیغمبر ایران تشنه این دگرگونی بود و اگر چنین حرکتی در نمی‌گرفت و یا به سر منزل موعده نمی‌رسید، علوم نیست که چه سروتوشت غم‌انگیزتری بر ایران حاکم می‌شد.

روتختانی در ششم اردیبهشت ۱۳۰۰ اخورشیدی خود را به تهران رساند و در نهضت همین هم به حضور احمدشاه باریافت و اعتبارنامه خود را که نامه لینین بود، تقدیم شاه ایران کرد. در این زمان نهضت جنگل پس از دسیسه‌های همکاران چیزگایی میرزا کوچک خان تبدیل به جمهوری سرخ گلستان شده بود و رغم میل میرزا که مخالف با هر نوع وابستگی بود، عمل‌آخیران آن در دست عوامل مسکو و داد.

با پهنه برداری از این آشفته بزار، احمد قوام اسلام‌السلطنه نخست وزیر وقت، موقع را برای راجوش ساختن نزدیک به پایان شعله‌های لرستان شمع نهضت جنگل مناسب دید. انعقاد قرارداد اقتصادی روس و مصلحت اندیش معرفی می‌کند و می‌نویسد:

میرزا می‌دید مردم خسته ایران تحمل مقاومت
بیشتری را ندارند و امنیت می‌خواهند تا کار و
تلاش مداوم، فقر و تنگیستی را مهار کنند و کشور
را از ویرانی بیشتر برهازند. او می‌دید مردم خواهان
آزادی در سایه امنیت و آرامش هستند تا از آن
بهره‌ور شوند و بر این‌باور نهضت که آزادی بدون امنیت،
هرچ و مرچ کاملی است، او می‌دید رضاخان با
اقدامات به ظاهر مصلحانه، چگونه توجه شاعمه را
معطوف به خود و اندیشمندیها را به ظاهر نگریها
مبدل ساخته است.

باید پرسید آیا بر اساس کدام منطقی گمان می کردند میرزا کوچک به فکر و انتظار صدور تأمین است؟ این اطمینان از چه کس و چه مقامی بود؟ پیش از آنات رضا خان و دولت ایران پیشنهادهای اصولی تری برای اشتغال و تأمین داده بودند که مورد بذریعه قرار گرفتند و ممهمت از این آنات پیش از سیاسی کسان که دستندت که میرزا از سعادت کردن به مبارزه نشگار و راهی برای پیش رو داشت که میرزا می پاید تا پایان ادامه دهد. مسئله مرگ با دستیابی به آمنیها مطرح بود. ثانیاً انتظاری چالی داشتند که هر چه بگویند و بخواهدنی چند و چون شدیده شو شده هماره در هر عمامه‌ای چنان زنده‌های صورت می گیرد و ممهمت از این آنات پیش از تجربه طلیعی می دانستند شرط پیشنهادهای را تجزیه طلیعی می دانستند و می نوشتند: «شما می خواهید افهای ایران این بقیه بنشنیدندند و طرف فرون و ایلات گیلان را به کلی در دست شما بگذارند. می خواهید حکومت گیلان در دست یکی از رفاقتی نزدیک شما باشد و هر او و حکومت بالاستقلال این ایالت داده شود، هم چنین می خواهید منافع این ایالت مطلقاً راجع به شما باشد.»

به کدام جرئت و انصاف در تهمت تجزیه طلیعی اصرار می وزریند؟ جنیش جنگل هماره در راستای یکپارچگی ایران گام برداشته و رهبران آن بارها و بارها گفته بودند، گیلان پاره چنانشدنی و قلب بر پیش ایران است و بدين چهت تسلیم پیشنهادهای مکرر که

به کدام جرئت و انصاف در تهمت تجزیه طلیعی اصرار می وزریند؟ جنیش جنگل هماره در راستای یکپارچگی ایران گام برداشته و رهبران آن بارها و بارها گفته بودند، گیلان پاره چنانشدنی و قلب بر ایلات داده شود، هم چنین می خواهید منافع این ایالت مطلقاً راجع به شما باشد.

روشن تر این که همه آنها که ظاهره بودند، باید فدا که شدند و آنها روبه سوی قدرت‌های قدرت‌های خود را داشتند که حکومت کردند و این است که گیلان روش ایشان را نیز نیستند؛ فرقای آنان را چنانه شکستند و سوال این است که چگونه همان نسبت آنها را تحقق گردید. میرزا خواستند که در این موقوعه عملیات روزیزون را نه تنها بی فایده بلکه مضر می داشتند. این است که فرم سپاس خود را تغییر دهیم و طریق دیگری اتخاذ می کنیم.»

روشن تر این که همه آنها که ظاهره بودند، باید فدا که شدند و آنها روبه سوی قدرت‌های قدرت‌های خود را داشتند که حکومت کردند و این است که گیلان روش ایشان را نیز نیستند؛ فرقای آنان را چنانه شکستند و سوال این است که چگونه همان نسبت آنها را تحقق گردید. میرزا خواستند که در این موقوعه عملیات روزیزون را نه تنها بی فایده بلکه مضر می داشتند. این است که فرم سپاس خود را تغییر دهیم و طریق دیگری اتخاذ می کنیم.»

دست گیرند و آنها های جانی شدن را تحقق گشتدند. پس چه دلیلی دارد که می خواهند چنین تقهیم کنند که:

«شما منتفت هستید که از روی مواد فرار داد، ما مجبور هستیم که دولت را از وجود خود با انتشار توپخانه پیشنهادیم ایران مستخلص سازیم. اجرای ما منحصر بود فقط به خارج کردن قوای انقلابی روس و آذربایجان از گیلان. میرزا خوب می دانست آنان ازان از اداری و دعوت شدند از همان روز که از معلم استخراج شدند از خودش سخن به میان می آوردند. میرزا خوب می دانست آنان ازان از اداری و آزادی خواهان را بدون ملاحظه سایتی از این موقایع محفوظ نهادند. بدهیهی است که روسها برای رسیدن به مقاصد خوش بیان را بیان داشتند، ولی خزاران و اواران آنان کدام دور گیلان برای دفاع و محافظات از خودشند است گذار کرد که از معلم استخراج شدند از خودش سخن به میان از اتفاقات جانی شدن را تحقق گشتدند. پس چه میرزا با پیش سیاسی و اجتماعی و دزداندیشی خردمندانه اش چگونه نمی دانست که یک ایالت کوچک هر چند کوتاه مدت، نمی تواند در جوار دولتی بزرگ و مدعی به حق پایداری کند؟ در حالی که قول و فعل دوستها را زیست باور نمی شافت تا جایی که به محض شدید ترین تسلیم دکتر که از این دخوه بود،

فرمود: «الا لله و انا لیه راجعون» و به راستی هم چه تاثیر در دنکان و چه پیش بینی درست و معم انتزیزی ای توجه به پنداری چنین پیشنهاد می دهنند.

اقراها عقب بشنیدند که طرف قزوین، شما هم قوای خود را بجنگل ببرید، به شما اطمینان می ده که قراها مجدد پیش نیایند، هم چنین از طرف شما بده دولت اطمینان خواهند و حکومت رشت با تواضع نظر سفر نهادند و بود، گنوشون می در در ملت ملتفت خواهند بود که از طرف او شما و تجاوزاتی شنود، به حکومت از برای حفظ امنیت، یک قوه حزبی ۱۳۱۰م خواهد داده خواهد شد و هم چنین قوای شما باید در یک عدد معنی باشد از طرف اینها برای دولت یا حکومت خطری مبتداشند. ولن آن عدد بده برای محافظت شما کافی باشد، معلوم است که نهاده برای حکومت و نهاده برای شما از اخراج نایاب کمکی برسد، بالآخر و به شما اطمینان یک مبلغی داده خواهد شد و می توانید با آن مبلغ مخارج خود و قواه خود را عهده دار بشوید، این مبلغ با از تمامیات به طور سرشکن جمع خواهد شد و به عبارت خود بود از این که یک قسمت از مالیات‌ها اخلاص



عباسعلی اخوان ارمکی

آزادی از دیدگاه میرزا کوچک خان...

بود که در مدت کمی توانست افراد و جانبازان بسیار زیادی را به دور خود جمع کند.

آزادی در محدوده اسلام

در دیدگاه میرزا کوچک خان که برگرفته از قرآن و سنت است، خداوند انسان را آزاد آفریده است و او را آزاد می‌گذارد و گناه و تقوای را الهام می‌کند و راه رستگاری و هدایت را به او نشان می‌دهد. میرزا بیش از آنکه یک فرد انقلابی باشد، مسلمان بود و هیچ‌گاه به مغزش خطور نمی‌کرد که مقررات دینیش را تحت الشاعع افکار انقلابی قرار دهد. او هنگامی که جنگلیها رشت را به تصرف داد آزادن، ایده خود را در اعلامیه‌ای در میان اجتماع بیان کرد: «میرزا این اقوام بشتر آسایش و سعادت نایل نمی‌گردد و به سیر در شاهراه ترقی و تعالی موفق نمی‌شود. مگر آن که به حقوق خوش واقف گشته ام را کند که خداوند متعال همه آنها را آزاد آفریده و بنده یکدیگر نیستند و طبق بندگی را گرفتند و همین سبب همچنین حق ندادند به اینان نوع خود حاکم مطلق و فعل مایشه باشند. انبیاء و اولیاء و بزرگان دین و فلاسفه و حکما و سوسیالیست‌های ساقی و امروزی دنیا که غمخواران نوع پسر هستند هر یک به نوبه خود افراد انسان را از مزایای این حقوق مشروع طبعی آگاه ساخته اند».

آزادی نام بسیار مقدسی است که بامقام والا وشرف و پریگی همراه است و بیننده چهت، میرزا کوچک نام گروه خویش را «احرار» نامید و در نامه به «مدیوپویی» نوشت:

«بایزده سال است که هر یک از مها در انقلابات ایران زحمت کشیده ام با جهود سربازان بیکلا و قشون اندکی داشت ایران مقامات نموده و مصافها داده ام و مصائب بیشماری را تحمل نموده ام که کسب حریت کیم و تمام استظهار ما این بود که احرار دنیا به ما کمک خواهند نمود».

و «همه فدائکاری‌های بنده و احرار جنگل برای وصول به آزادی است».

میرزا یک مرد دینی بود که همه مظاهر انقلاب را از دریچه دیانت می‌نگریست.

میرزا بامبارز منفی خود که از بینش توحیدیش برمی‌خاست، به تعیت از مولا علی (ع) به تمام بند و بستهای سیاست پشت بازد و به تنها چیزی که فکر می‌کرد، انقلاب و رهایی مردم از چنگال

میرزا معتقد بود آزادی در جامعه است که معنا بیدامی کند. او هیئت اتحاد اسلام را تشکیل داد. اعضای این هیئت بیست و هفت نفر بودند.

میرزا همچنین در همان روزهای اول با همکاری گروهی برای حزب جنگل مردم‌نامه دوپیش کرد و در چند ماه به رشته تحریر

در آورد و آن را در حضور دهقانان خواند، درپاذه آن توضیحات

کامل داد و نظر آنان را خواست. ماده دوم آن عبارت بود از:

«شعار جمیعت ما این است که حکومت ملی باید به دست افراد

ملت، جایگزین حکومت فرمایشی روس و انگلیس شود».

و در ماده چهارم آن تمام افراد بدون در نظر گرفتن رتبه و عقیده و

مذهب در مقابل قانون مساوی خواهند بود.

میرزا بر اجتماع خویش اثر گذاشت، به طوری که در مدتی بسیار

کوتاه گروه بسیار زیادی ممکن کرد و دور او جمع شدند و نهضت

جنگل را به وجود آوردند. او مسلمان و مودی سیمی و خوش بینت

می‌گرفت با او به مدارا و لطف رفتار می‌کرد و طوری آنها را ماجذوب

خواهند بود که بیشتر آنها بعد از ازدواج شدن با میل خود به

طرف او آمدند و در صفحه مجاهدین قرار گرفتند و به همین سبب

مشروع طبیعی آگاه ساخته اند».

آزادی نام بسیار مقدسی است که بامقام والا وشرف و پریگی همراه

است و بیننده چهت، میرزا کوچک نام گروه خویش را «احرار» نامید

و در نامه به «مدیوپویی» نوشت:

«بایزده سال است که هر یک از مها در انقلابات ایران زحمت

کشیده ام با جهود سربازان بیکلا و قشون اندکی داشت ایران

مقامات نموده و مصافها داده ام و مصائب بیشماری را

تحمل نموده ام که کسب حریت کیم و تمام استظهار ما این بود

که احرار دنیا به ما کمک خواهند نمود».

و «همه فدائکاری‌های بنده و احرار جنگل برای وصول به آزادی

است».

میرزا یک مرد دینی بود که همه مظاهر انقلاب را از دریچه دیانت

می‌نگریست.

میرزا بامبارز منفی خود که از بینش توحیدیش برمی‌خاست، به

تعیت از مولا علی (ع) به تمام بند و بستهای سیاست پشت بازد

و به تنها چیزی که فکر می‌کرد، انقلاب و رهایی مردم از چنگال

مقدمه

پونس معروف به «میرزا کوچک» فرزند «میرزا بزرگ» از اهالی رشت

در سال ۱۷۹۸ هجری قمری به دنیا آمد. روان کوکی رادر مدرسه

حاجی حسن واقع در «صالح آباد» و مدرسه «جامع» گذراند.

سپس به تهران آمد و مدتی در «مدرسه محمودیه» به تحصیل

ادامه داد. او مردمی اجتماعی، مؤبد، متواضع و خوش بخوبی،

ممتدق به فرایض دینی و مؤمن به اصول اخلاقی بود.

به امر قوൺ‌سول تزاری به دلیل فعالیتهای آزادی‌خواهی، میرزا

کوچک را از اقامت در رشت محروم کردند، لذا مدتی در تهران

زنگی کرد. در دوران اقامت تهران از کارهای ناپهنجار برخی از

مجاهدین افسرده شد و آنکه در ثناکندستی به سرمی بر،

از پذیرفتن کمکهای مادی «سردار محسن» امتناع می‌ورزید.

او بالاین تفکر که وضع اجتماعی کشور از جمع افراد هم‌فکر بهبود

خواهد یافت و با اتحاد فعالیت و بروز استعدادهای مشکلات فاق

خواهند آمد و به تأمین مصالح اجتماعی خواهد پرداخت، نهضت

جنگل را به وجود آورد.

جنگل‌ها کلانندی بررسو «چوخا» بر تن و چموش بر پا داشتند

و با کوله‌باری از ایمان، جنگل را به عنوان بنناهگاه انتخاب کردند.

از آنجا که اینها مصمم بودند مادام که به هدف‌شان نرسند و موافق

به اخراج نیروهای بیگانه شوند، به اصطلاح عامانه قانون جنگل

یعنی هر که زور و قدرت دارد، باید فرمانروایی کند و بکشند تا کشته

نشود و فقیر و درمانده را مسخر خویش سازد». با کمال تائیف

برخی تصویر می‌کنند میرزا کوچک، آزادی را همین می‌دانند. تا دیدگاه میرزا کوچک را درباره

آزادی بررسی کنیم:

«هیچ قویی از اقوام بشر به آسایش و سعادت نایل نمی‌گردد و به

سر در شاهراه ترقی و تعالی موفق نمی‌شود. مگر آن که به حقوق

خوبی واقف گشته باشد».

می‌دانیم که انجام وظیفه خلق فرد و اجتماع مستلزم آزادی است

و تحقق آزادی نیازمند فلیت یافتن قوای نهادی و بروز

استعدادهای فردی و ارتباط درونی افراد با یکدیگر است. میرزا

می‌گفت:

«انسانها آزاد به دنیا آمده‌اند و بایستی با آزادی زندگی کنند و این

آزادی فقط با همت مردانه ایرانیان فراهم می‌شود».

یکی از مجاهدین بنده دهند، اما شخصی به نام حسن خان پایپروسی اورا به قتل رساند. هنگامی که خبر کشته شدن او به میرزا کوچک رسید، بسیار عصبانی شد و درباره رعایت قانون گفت:

«من از روز اول به شما گفته بود که بناید بدون محکمه به کسی چشم زخمی بررسیم. گذشته اینها باید دنیم تمام ما مسلمان و برادر یکدیگر هستیم، اگرچه تقصیر از آنها بود که یعنی جهت به ما حمله کردند، اما با متوجه بشاید که ممکن است بین همین افراد کسانی باشند که به جمع مادر آیند. بنابراین من می‌نیستم روی خصوص و غرض شخصی به کسی اسیب برسد».

او در نامه‌ای که به احسان الله خان و خالق‌قریان نوشته، محدوده آزادی را مشخص کرد:

«اما ممکن نیست در مقام تجاوزات دشمنان نوع بشر، لاقید بمانیم و مظلومین و زنجیران بیچاره را زیر فشار پنجه طالمان و متعدیان تگزیسته، ساخت بنشیمین. عقدeman ثابت و غیر قابل تزلزل است. تمامی افراد ما بحرارت و رسشار برای فدا شدن در راه آزادی مهیا و بی پروا هستند. لیکن مرaciون که فعالیتهاشان به جا و به موقع صرف شود و به جای نفع موجب زیان و خسارت نگردد».

میرزا معنقول بود همه افراد در حق آنکه آزادند، همه در برابر قانون مساوی هستند. او در ماده پنجم مرآمنامه آورد هم این است: «انسان آزاد ب دنیا آمده و هر یک از افراد در مقابل حقوقی که به اتفاق می‌گیرد، مساوی خواهد بود».

همچنین در قسمت دیگر مرآمنامه جنگل آمده است: «کلیه افراد بدون فرق نژاد و مذهب از حقوق مدنیه به طور مساوی بهره مند خواهند بود».

پیروی از قانون از نظر میرزا کوچک خان و نهضت جنگل آنقدر با ارزش است که در مرآمنامه تأکید بر تسریع در امر قضاآخون و رایگان بودن آن داردند و این بار آمد است:

«قضاآخون باید سریع، ساده و مجانی باشد».

میرزا بآن روح والا و خستگی نابذیر خود به حفظ آزادی و ایجاد عدل و برابری و استقلال کشور و پیمانی که بیاران خویش بسته بود، وفادار ماند و همه دوستان او در نیمه راه تسلیم دشمن شدند اما او آخرین نفس به پیمانی که بیاران و خدای خویش بسته بود، وفادار ماند و یک لحظه از حریم قانون تجاوز نکرد و سرانجام در این راه جان باخت. هنگامی که فرماندهی نیروی قزاق به او وعده کرده که اگر به او بناهنده شود تا آخر عمر در کمال احترام و آسودگی به سر خواهد برد و بهترین شغل را به او خواهد داد، میرزا کوچک در پاسخ نوش

«...و جدایم به من امر می‌کندر استخلاص مولد و موطنم که در کف قهریت اجنبی است، کوشش کنم، بنده می‌گویم انقلاب امروزه دنیا ما را تحریرک می‌کند که مانند سایر ممالک در ایران اعلان جمهوریت داده و زنجیران را از دست راحت طلبان برهانیم، ولی در ایران تن درنمی داشت که کشور ما با قانون مشروطیت و بادموکراسی اداره شود. با این ادله و جدایم محکوم است، در راه سعادت کشوم سعی کنم، گواینکه کروزی نقوس و نوامیس و مال ضایع شود. در مقابل جوانی که «موسی» به فرعون و «حمد» (ص) به ابوجهل و سایر مستضعفین و قابدین آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی می‌دهم».

۱- عنایت: قهقهان جنگل، ص. ۲۳.

۲- فخرانی، ابراهیم: سردار جنگل، ص. ۲۵۱.

۳- همان، ص. ۴۶.

۴- همان، ص. ۲۹.

۵- همان، ص. ۴۶۱.

۶- همان، ص. ۴۶۰.

۷- همان، ص. ۴۶۰.

۸- همان، ص. ۱۲۱.

۹- فخرانی، ابراهیم: سردار جنگل، ص. ۵۲.

۱۰- همان، ص. ۴۶۱.

۱۱- همان، ص. ۴۶۰.

۱۲- همان، ص. ۴۶۴.

۱۳- همان، ص. ۴۶۲.

۱۴- همان، ص. ۴۶۳.

۱۵- همان، ص. ۴۶۴.

۱۶- همان، ص. ۴۶۴.

۱۷- همان، ص. ۴۶۴.

۱۸- همان، ص. ۴۶۴.

او عقیده داشت انسان باید آزاد باشد تا فکر کند و بیندیشد و آنچه است، به دست آورد. مفهوم آزادی از دیدگاههای فکر کند و بیندیشد و آنچه موجب تعالی است، به تنام آنها پشت پا زدم.»

از دیدگاه او آزادی مخصوص همه است، همه باید از نعمت آزادی برخوردار شوند. او در اولین باده مرآمنامه آزادی تامه افاد انسان را آورد است و لازمه آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتش را در تحصیل آزادی حقیقی و تساوی انسانی می‌داند. او انتها به معنی ظاهری و سطحی آزادی توجه نمی‌کند، بلکه بیارا فراتر از نهد و معنای عميق تر و رفته را در نظر می‌گیرد که باید آن را تحجول انسانی نامید، یعنی، چیره شدن و برخود و منیت که همان انسان ساری است.

میرزا یک ایرانی ایده‌آسیست و یک مردمه‌ی تام عیار بود.

هیچگاه وابجاش ترک نمی‌شد و از نمار و روزه قصور نمی‌گرد و در

بین دو نماز آیات «و من بتوکل علی الله فهو حسنه» و «قل ایه ملک الملائک» و «لا تحسین الدين قتلوا في سبيل الله را زمزمه

می‌گرد». او آزادی را برای فرد لازم و ضروری می‌دانست، تا به این طریق

پتواند آزادی حقیقی را که همان غلبه بر نفس است، به دست آورد

و شخصیت و انسانیت خویش را حفظ کند.

به همین مقصود عالی است و بس.

آزادی در محدوده قانون

میرزا کوچک به آزادی احترام می‌گذاشت و آن را لازمه زندگی فردی و اجتماعی در محدوده قانون می‌دانست. او در این باره می‌گفت:



«من راحتنی و آسایش بشر و حفظ حقوق آدمیت را طالیم و

خیانتکار می‌شمارم کسانی را که به خلاف این عقیده رفتار کنند و به نام پیش بدن آزادی از دیدگاههای زمانی که رهایی از نفس غیغانگ آزاد شد، باید به آزادی اجتماعی و انسان از نفس بناشود که دنیا بایدیه با بهترین انسانیت باشد».

هنگامی که خبر شکست عبدالزالق در شاست و اطراف آن پیجید و خبر به دولت مرکزی رسید، ناجار آصف الدوله را به کفالت ایالتی گیلان منصوب کردند و او رسماً مامور سرکوبی مجاهدین جنگل شد. همراهان گروه شخیس به نام «الجمع الدلو» نیز آمده بود.

میرزا، ابتدا خویش را از نفس امارة نجات داده بود و بعد به آزادی هموطن خویش اقام و آن همه سخنی را تحمل کرد. او را مامه به سفیر شوروی به این موضوع اشاره کرد و نوشت:

«من و پارام در مشقتی‌های فوق الطاقة چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و ندارم جز حفظ ایران از تعریضات خارجی و فشار تاثیلی داخلی، تأمین آزادی رنجیران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی. همه فدایکاریهای بنده و احرار جنگل برای وصول



دکتر محمد رضا جواهری

عبرتهایی از شکست نهضت اسلامی میرزا کوچک خان جنگلی ...

برنامه های آن، روش می شود . شناخت دلایل سقوط جنگل برای دوری از آنها در حرکت انقلاب اسلامی ایران و پیشگیری از پدایش آنها در عصر حاضر، آموزنده و سودمند و ضروری است.

عوامل سقوط و شکست نهضت جنگل را می توان در این موارد جستجو کرد:

نیهضت در دروان نهضت
فرصت طبلان به دروان نهضت
فرخنه ابورتوینسیتها و نفوذ فرصت طبلان به دروان نهضت
جنگل، راه سقوط و شکست و ناکامی نهضت راههار کرد.
قدمان دقت لازم در عرضوگیری نهضت و عدم تحقیقات برای
راههابی افراد به دروان نهضت و رشد و قدرت دنیاگرایان،
براست طبلان، منحرفان و منافقان و حتی گمنویستها و
اواسطگان به شوروی به درون نهضت، یکی از عوامل مهم
حرکت زنوی نهضت و گسستن پیوند از توده مردم بود.
بسیاری رهبر نهضت در برخورد قاطع با این گروه، دست
دشمنان را در رسیدن به مقاصد پلیدشان بازگذاشت.
میرزا حمد مدنی از یاران میرزا کوچک خان در آغاز نگارش
خطاطران خود از نهضت جنگل چین نوشته است:
«اقبل از شروع به نگارش مقصود، ناگریم یاد آور شوم که
همراهان میرزا کوچک را می توان به صورت دو دسته متمایز
از هم شناخت. یک عدد افراد برجسته که از اول طلوع

فرفوشی آن و ازیابی اشتباهات رهبر و همراهان او در نهضت، در بردازندۀ عترهای فراوان سازنده و درسها و سیامهای روشنگری است که امروز می‌تواند راهنمای مردم ایران برای «تداوی انقلاب اسلامی» باشند.

درگیری هفت ساله نهضت جنگل با روشهای انگلیسیهایها و بلشویکها، این واقعیت را آشکار کرد که در ایران اسلامی، هستندگانی که حاضرند برای پاسداری از عزت و شرف و استقلال میهین اسلامی و دفاع از دین و مکتب و عقاید خویش، در راه خدا به شهادت برستند.

عوازل شکست
نهضت اسلامی جنگل به رهبری روحانی مبارز میرزا کوچک خان جنگلی، آثار ارزشمند و پیامدهای سودمندی داشت. این نهضت اسلامی، استعداد و آمادگی و ابزاری ملت مسلمان ایران برای مبارزه و انقلاب و پیوایی و زنده بودن آنان را نشان داد و به متاجوازان و استعمارگران غرب و شرق و قدرتمندانی پیگانه فهماند که نفوذ و سلطه آنان بر ایران اسلامی و مردم مسلمان ایران، با توجه به عقاید مذهبی که از دارد و ممکنی که از آن الهام می‌گیرند و با پایانیدنی آنان به ارزش‌های دینی و داشتن الگوهای نظری پیامبر اسلام، حضرت محمد بن عبد الله (ص) و امیر المؤمنین علی (ع) و سید الشهداء امام حسین (ع) و سایر امامان (ع)، پایدار نخواهد بود و نقش این نهضت در از بین بردن قرارداد استعماری ۱۹۱۹م به آنان ثابت کرد که هرگز به سادگی و آسانی نمی‌توانند بر مردم ایران تسليط یابند و به منافع خوبیش بررسند.

درگیری هفت ساله نهضت جنگل با روسها و انگلیسیها و پلشویکها، این اقیمت را آشکار کرد که در ایران اسلامی، هستند کسانی که حاضرند برای پادساری از عزت و شرف و استقلال میهن اسلامی و دفاع از دین و مکتب و عقاید خویش، در راه خدا به شهادت برسند.

شناسایی عوامل شکست نهضت جنگل و پرسی عوامل

میرزا شد و در نهضت جنگل نفوذ و قدرت پیدا کرد، به حدی که فرماندهی بخشی از نیروهای جنگل، حدود هشتصد نفر را در اختیار گرفت و علاوه بر رشت و سیاهرو، حکومت شهر انزی رانیز در دست گرفت و بک روز در میان از رشت به انزی می رفت. به عضویت کمیته انقلاب در آمد و در حکومت جمهوری گیلان کمیسر حنگ شد که سر کمیسر و کمیسر مالیه آن میرزا کوچک خان بود و در بیک مرحله هم از طرف نهضت اموریت یافت به طرف مشهدسر یا بالپرس امروز بروند و از تسلط نیروهای دولتی فرار آن شهر جلوگیری کرد. به دنبال برخی اختلافات و درگیریها بین نهضت جنگل و احسان الله خان و خالوقربان که خود را انقلابی بشویک می نامیدند رود داد، میرزا کوچک خان در پاسخ به نامه آنها نامه ای نوشت. در این نامه چند بار از آنان به عنوان دوستان قدیم یاد می نماید. در بخشی از این نامه آمده است:

«شما را در دوستانی می دانیم سهو کرده که در نتیجه سهو شما، آزادی ایران خفشه شده، انقلاب شکست خورد و ایران به آغوش اجنبی انداخته شده است. نفرت عامه به سوی شماتوجه شده و زحماتتان را برباد داده است و شما هنوز در مقام جبراون این سهوها بر نیامده اید.»

میرزا کوچک بعد از تبادل این نامه ها اخراجات و اقدامات نادرست و رشت آنان را نایابیده گرفت و پیشنهاد ملاقات با آنان و تشکیل کمیته واحد را در تیرماه ۱۲۹۹ پذیرفت. در صورتی که خالوقربان مرد ساده ای بی سوادی بود که تبلیغات مخبر بدیگران در روی مؤثر می افتاد و زود از جا در می رفت؛ زیرا قوه تعقلش ضعیف بود تا جایی به صورت آلت فعل در آمد و مخالفین میرزا، اوا همچون مهره ای علیه میرزا به کار می بردند. اورا براطش بیرون از شهادت و زمانی که بک روز در میان از رشت به انزی می رفت، در خانه یکی از افسران روسی اقامت می کرد و در کودتا علیه میرزا کوچک خان شرکت داشت و سرانجام به طور کلی استحالة شد و به نیروهای دولتی پیوست و به آنان در مبارزه با نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک خان کمک کرد. خالوقربان با محمد جعفر کنگاوری که از وزاره بود به نیروهای دولتی که تحت امر رضاخان، وزیر جنگ دولت قوام السلطنه قرار داشتند، پیوست. کلن سالار نظام (سرلشکر کوپال بعدی) که در این زمان آجودان رضاخان بوده است در پادشاهی روزنه اش که با عنوان «چگونه انقلاب گیلان خاموش شد» انتشار یافته، نوشته است: «چهارشنبه، ۱۹ میزان - جمعی از رشت آمده منتظر تشریف فرمایی حضرت اشرف (رضاخان) بودند که اجازه تحصیل کنند. خالوقربان که سپرستی اکراد را داشت شرفیاب شد... بنده از طرف حضرت اشرف امور پذیرایی شدم. محمد جعفر کنگاوری که جزو وزاره خالوقربان بودند، صحبت کردند و اجازه برای خالوقربان گرفتند. بعد از متدبی خالوقربان با پیچ در شکه که نزدیکان خود و چند نفر اهل رشت در آنها بودند، وارد امامزاده هاشم شدند، خالوقربان شرفیاب شد و مأمور خود را تقدیم حضرت اشرف نمود. رضاخان مأمور را گرفت و دوباره به او پس داد.»

حسین جودت و خالوقربان در میان همراهان خالوقربان به ذلت تسليم به نیروهای رضاخان روى آورده بودند و پیش از تسليم خالوقربان و نیروهایش همین حسین جودت و خالوقربان هرسینی کرد بود، از همراهان نهضت جنگل و

طلب بود و به گزارش سفارت انگلیس، با کنسول شوروی در طالش به صورت محramانه ملاقات داشت و در توطندهای گوناگون علیه نهضت اسلامی و رهبر آن میرزا کوچک خان ایفای نقش و سرانجام بارضاخان نیاز آشی کرد و پس از شکست نهضت جنگل در مقاله ای که در مجله «نوی وستک» در مسکو چاپ کرد، میرزا کوچک خان را از آزادی خواهان دست راستی و خود را ناجاره همکاری با او دانست و اعتراض کرد که هرگز نماز خوانده است. چنین فردی در نهضت جنگل نفوذ کرد و با نیزگ و تظاهر از رهبران آن شد، به گونه ای که میرزا کوچک خان مناطقی را که در اختیار داشت به سه بخش اداری تقسیم کرد و لاهیجان و تکاب را با دو هزار مردم مسلح زیر نظر او قرارداد.

حیدرخان عموماً على
حیدرخان عموماً على ایرانی نبود و در روسيه به دنيا آمد و نام اصلی او هم تاري و رديف بود و به اجراء برقي می گفتند. او یک کمونيست دو آشنه بود که در راه اهداف کمونيستی تلاش می کرد و در این راه مرتکب چندین قتل هم شد و براي دفاع از کمونيسم در چند جنگ شرکت کرد. با موافقت شوروی به ایران آمد و گرایش به آن سوی مرز و کمونيسم داشت. می خواست ماهیت نهضت جنگل را تغيير دهد و ماركسيستي کند. متأسفانه همکار او بانهضت جنگل و رهبران آن مورد موافقت قرار گرفت و عضو کمیته انقلاب و

صف ياران موافق جا بزند، صفو متحدد چنگيلها در هم شکست و جدابي در میان سران افتاد و به طوری که خواهیم دید در چند موقع باريک و حساس که جنگ می رفت از نتایج فداکاريهای گذشته اش برخوردار شود، نه تنها برنامه های آينده دفعتمام توافق ماند بلکه کارهای انجام شده نيز خوش شدند.»

شاهپور آلياني نيز اعتقاد دارد:

«پکي از عوامل شکست نهضت جنگل، وجود مقام طلبان و حاسدان بود. افرادي کم ظرفیت و خودبین در نهضت رخنه کرده بودند و از ترحم و سادگی مرحوم میرزا سوء استفاده و افکار خود را به او القاء کردند.»

نگاهی به سیمای برخی فرصت طلبان

احسان الله خان

احسان الله خان از همراهان میرزا شد و در آغاز ورود به نهضت جنگل در کنار میرزا بود و زمانی که کمیته انقلاب در رشت تشکیل شد از زمامداران انقلاب و عضو کمیته انقلاب شد و در ستاد ارش انتقام طلبان و حاسدان بود. افرادي کم ظرفیت و خودبین در نهضت رخنه کرده بودند و از ترحم و سادگی مرحوم میرزا سوء استفاده و افکار خود را به او القاء کردند.»

چهارشنبه، ۱۹ میزان - جمعی از رشت آمده منتظر تشریف فرمایی حضرت اشرف (رضاخان) بودند که اجازه تحصیل کنند. خالوقربان که سپرستی اکراد را داشت شرفیاب شد... بنده از طرف حضرت اشرف امور پذیرایی شدم. محمد جعفر کنگاوری که جزو وزاره خالوقربان بودند، صحبت کردند و اجازه برای خالوقربان گرفتند. بعد از متدبی خالوقربان با پیچ در شکه که نزدیکان خود و چند نفر اهل رشت در آنها بودند، وارد امامزاده هاشم شدند، خالوقربان شرفیاب شد و مأمور خود را تقدیم حضرت اشرف نمود. رضاخان مأمور را گرفت و دوباره به او پس داد.»

حسین جودت و خالوقربان در میان همراهان خالوقربان به ذلت تسليم به نیروهای رضاخان روى آورده بودند و پیش از تسليم خالوقربان و نیروهایش همین حسین جودت و خالوقربان هرسینی کرد بود، از همراهان نهضت جنگل و



این خیالت را فراهم کردند.

خالوقربان پس از پیوستن به رضاخان به مبارزه با میرزا کوچک خان روی آورد و پس از گشودن راه رشت به روی قرقاها، با افرادی که همچنان به او وفادار مانده بودند به مقابله با میرزا پرداخت و او را ناگزیر به فتن به درون مناطق جنگلی در غرب رشت کرد.

سردار سپه رضاخان میرپنج که وزیر جنگ بود پس از این خیانت خالوقربان به او درجه سرهنگی و مأمور و لقب سردار مظفر و لقب سالار منصور داد و او را به حکومت انزوا متصوب کرد و مبلغ سی هزار تومان پول نقره نیز به او داد. گرچه سر میرزا کوچک خان را فنگچهای رضاخان از زدن جدا کردند ولی همه تاریخ نگاران جنگ نوشته‌اند که خالوقربان به منظور ابراز صمیمیت به رضاخان، سر بریده میرزا کوچک را به تهران برد و به رضاخان میرپنج تحويل داد. در گزارش‌های سفارت انگلیس در این باره چنین آنده است:

«خالوقربان بار و همزم پیشین میرزا کوچک خان در دهم دسامبر سر بریده اوزار به قزوین آورد و به این ترتیب دولان زندگی مردی که در طول شش سال گذشته بزرگ ترین انقلابی ایران محسوب می‌شد و تا همین پنج ماه پیش دو استان زرخیز مملکت را تحت سلطه خویش داشت به ایان رسید».

کریم خان کرد که از تسلیم به دولت ناراضی بود و این کار را خلاف عقل می‌دانست. ولی مجبور به همراهی خالوقربان بود مدتها پس از این خیانت بزرگ، خالوقربان را با مأمور خود به قتل رسانید و بعد از این کار دستگیر و به تهران رفتاده و به امر رضاخان تیرباران شد.

مديوانى

رفيق مديوانى از پيروان تروتسكى و عضو حزب کمونيست روسى بود که پس از شهادت ميرزا کوچک خان و بارگشت به روسى در سال ۱۹۲۸ به دنبال محاكمه را در و توخاچفسکى و سایر سران بلشویک همچون ریکوف و بوخارین و کرستینسکى اعدام شد و از فرزندان انقلاب روسى بود که انقلاب او را خورد و در جريان درگيريهای خشونت بار پس از پيروزى انقلاب روسى تيرباران شد. مديوانى از طرف انقلاب روسى به ايران آمد و با تظاهر به دوستى ميرزا و خدمت به جنگ در تقویت مناقفان جنگ امثال احسان الله خان و خالوقربان و روپاروبي آنان با ميرزا حرکت کرد.

مديوانى کوشش کرد نقش ميرزا کوچک خان را در نهضت جنگ محدود کند و او را کنار بگذارد و يادر سطح مساوی با افرادی نظير احسان الله و خالوقربان بياورد. مطالعه نامه‌های ميرزا کوچک خان به مديوانى روشنگر و عده‌های پوچ و دور از صداقت و درستى او و اقدامات تحريرآور او در ايجاد اختلاف و درگيرى بين مردان جنگ و کمک به دشمنان جنگ و سست کردن پايگاه ميرزا در رهبری نهضت جنگ و پخش شایعات ضد ميرزا و تلاش برای لکه‌دار کردن شخصیت ميرزا و آلوده کردن جنگلیهای است.

مارازه شديد رضاخان با نهضت جنگ

سردار سپه رضاخان میرپنج وزیر جنگ دولت قوام السلطنه

برخی افراد را که احتمال می‌دادند از محل میرزا اطلاع داشته باشند، با شکنجه بدنشان را می‌سوزاندند و داغ می‌کردند تا به وسیله اطلاعات آنان بتوانند میرزا کوچک خان را بیندازند. میرزا کوچک خان در سر راه خلخال در گزنه گلستان در کوههای طالش گرفتار برف و بوران شد و از شدت سرماز پا در آمد و به شهادت رسید و بعد از انتقال جسدش به طالش، به دستور محمد خان سالار شجاع که از تنفسگچهای رضاخان بود و کینه‌ای دیرینه نسبت به جنگلیهای داشت، رضا اسکستانی طالشی، سر میرزا برید و تحويل داد. این سر بریده به دست مناقفان و خانان به نهضت جنگل خالوقربان و خالومراد به تهران برای رضاخان برده شد.

رضاخان میرپنج، دیکاتاتور نوکر استعمار انگلیس، غارتگر و خیانتکار در اعلامیه‌های صادره خویش درباره نهضت جنگل تعییرهای نادرست و زشت نظیر «يغما و چپاول ميرزا کوچک و اتباع او» و «دوره هرج و مرچ هفت ساله گلستان» و «غوغاطلبان». غارتگران، خیانتکاران، متاجسرين و متمندين» آورده است. رضاخان حتی بعد از شهادت ميرزا کوچک، خواهوش زينت را دستگيری می‌کند تا محل اختفای اموال ميرزا را اطلاع دهد. البته روشن است که اگر ميرزا کوچک اموالی داشته بود، اموال نهضت جنگل و کمکهای مردمی برای مبارزه با استبداد و استعمار بود، والا ميرزا از اموال شخصی و ثروت دنيا بهره‌ای نداشت و باز هد و قناعت و به دور از تشریفات می‌زیست. رضاخان به محمدقلی خان میرپنجه فرماندار نظامي گلستان دستور داد آن دسته از کارکنان را که با ميرزا همکاري می‌کرده‌اند، برکنار کند.

رضاخان برای برقراری آرامش كامل در گلستان و سرکوبی مبارزان و مهار هر گونه حرکت از بازماندگان جنگل

مديوانى از طرف انقلاب شوروی به ايران آمد و با تظاهر به دوستى ميرزا و خدمت به جنگل در تقویت مناقفان جنگل امثال احسان الله خان و خالوقربان و روپاروبي آنان با ميرزا حرکت کرد.
مديوانى کوشش کرد نقش ميرزا
کوچک خان را در نهضت جنگل محدود کند و او را کنار بگذارد.

كه فرماندهی نیروهای قزاق را به عهده داشت و بنا بر گزارشهاي سفارت انگلیس (آدمی عامی) و (افق اطلاعات جدید نظامی) بود (دیکتاتوری نظامی)، را بر ایران حاکم کرد، از طرف دولت قوام السلطنه مأموریت یافت تا نهضت جنگل به همراه ميرزا کوچک خان را خاموش کند. او که بنا به نوشته سفارت انگلیس (به علت خصوصی شجاعت و قدرت تصمیم‌گیری در میان قشون از اعتبار و محبویت زیادی برخوردار بود، تصمیم گرفت علیه ميرزا کوچک وارد عمل شود. بدون خون‌ریزی حل کنم» در هر حال اقدامات رضا خان که به خاطر مبارزه با نهضت ضد انگلیسی جنگل و سایر خدماتش به استعمارگران و نوکری پیگانگان، سرانجام با حمایت انگلیس به سلطنت رسید، در سقوط و شکست نهضت اسلامی جنگل مؤثر بوده است.

نیروهای قزاق پس از تسلط بر رشت و گلستان، در روستاهای کووها و جنگل به دنبال ميرزا کوچک خان می‌گشتدند و



وبيه سالروز شهادت سردار جنگل ميرزا کوچک خان جنگلی / شماره ۱۳ / آذرماه ۱۳۸۵



به رشت آورد.
حال مراد که زمانی در گیلان توسط میرزا به عنوان رئیس ستاد واحد های تحقیق امنیت انتصاب یافته بود، به عنوان نماینده خالوقربان نزد رضاخان میرینج رفت و دیوار پیوستن خالوقربان و عواملش به قوای دولتی با رضاخان گفتگو کرد و سرانجام خالو قربان را در یازده سپتامبر

بحر العلوم که از طرفدارن جدی و ثقوق الدوله بود، احمد کسمایی را که یکی از زعمای جنگل بود برای پیوستن به قوای دولتی تشویق کرد و احمد کسمایی هم برای این کار، برادرش محمود کسمایی را به تهران برای ملاقاتات با نخست وزیر فرستاد و او هم آمادگی برادرش را برای تسلیم به دولت با همه اعوان و بستگانش اعلام کرد و رئیس دولت هم فوری پاسخ مشبث داد و در عرب حوت ۱۳۲۷ هجری با تمامی به احمد کسمایی و برادران و بستگان و همراهان او تأیین جانی و مالی داد، در پیوستن احمد کسمایی به قوای دولتی، وعده حکومت فومنات موثر بود است. در هر حال او برای درگیری و تقاضا با نهضت جنگل با پشتیبانی حکومت مرکزی اقامد کرد، این پیمان شکنی احمد کسمایی با تغیر شدید مردم مواجه شد و تا آخر عمر اورا سرزنش می کردند و مدیر روزنامه جنگل حسین کسمایی نیز با سروdon اشاری به دوران اقتدار احمد کسمایی در جنگل و تکر و خودپسندی او و رژیاهای شیرین او در ماجرا پیوستن او به دولت اشاره همی کند و در مجموع اورا سرزنش و نکوهش می کند.

معین الرعایا یا حسن خان کیش دره ای آیانی بعد از تسلیم شدن به قوای دولتی و تحويل اسلحه و مهمات جنگلیها و همکاری با آنان، به حکومت فومنات منصوب شد. گرچه بعد توسط ابراهیم ندامانی از مجاهدین سابق جنگل به اشاره سپهبد فضل الله زاهدی کشته و قاتل هم در خانه نایاب عابدین لولمانی دستگیر و اعدام شد.

تفرقه، اختلاف و انشاع در جنگل مؤلف کتاب نهضت جنگل و معین الرعایا اعتقاد دارد: «وقتی که روسیه کمونیستی از رهبران جنگل نامید شدند و مردم رانیز نسبت به آن مرامی اعتنای دیدند، کوشیدند تا در جنگل انشاع ایجاد کنند. احسان الله خان و خالوقربان و چند نفر دیگر که به کمونیستها گرایش پیدا کرده بودند به عنوان انقلابی و مبارز وارد نهضت جنگل شدند. ابتدا مقابل جنگلها که هم رزمان قبلی آنان بودند، قرار گرفتند و موجب تضعیف آنان شدند که باعث شادی دشمنان گردید. حیدرخان، پنهانی و بادویست نفو و تعدادی اسلحه به وسیله دو کشته وارد ایران شد. ابتدا با انشاعیون یعنی احسان الله خان و خالو قربان تماس برقرار کرد. احسان الله خان از ورود و حضور حیدرخان خشنود نبود، زیرا او را قوی تر از خود می دانست و چون فرد قدرت را به دست بگیرد و کلاهش پس معرکه بماند و عنان رهبری دست حیدرخان بیفتند.» احمد کسمایی و میرابطالب و رحیم شیشه بر با گروهی مسلح از جانب دشمنان و مخالفین نهضت اسلامی جنگل، مأموریت پیدا کردند که با کمک سردار محیی و جلال چمنی با جنگل در آویزند و پیشوایش را از صحنه انقلاب گیلان بیرون کنند.

شده اند رهقی برایهم نمانده. افرادم بی تائید، اجازه بدھید بروم و به سرنوشت نزدیک شوم.» میرزا قادری نصیحتش کرد و گفت «تسلیم شدن برای خودکشی است. من هم مانند شما خسته و کوفته ام، اما هرگز فکر تسلیم به مغز خطر نکرده است. باید صیر کرد بالآخره این رنجها به پایان می رسد.» اما دکتر همچنان به خیالش مشغول و عزم را جزم کرده بود و عاقبت چنان که دیدم با عده ای قریب به سیصد نفر که سید حسن خان قراط و عبد السلام عرب و علی حبیبی و حسن مهری در میانشان بود از میرزا خا حافظی کرد و رفت و تسلیم قوای دولت شد. بعد از رفتن دکتر به خرم آباد در آنجا گلگن اباشع و موزر خودش را گرفتند و همه را بعد از چند شبانه روز به لاهیجان بردند.»

ابراهیم خضرایی نیز در این باره نوشتند است:

«دکتر حشمت از این سفر دور و دراز که پایانی نداشت خسته شد و برای تامینی که پشت کلام الله نوشته و پرایش فرستادند به سرنوشت نزدیک شد و با ۲۰۰ نفر از همراهانش که در میان آنها عبد السلام عرب نیز دیده می شد، تسلیم گردید... میرزا همین که خبر تسلیم شدن دکتر را شنید بی اختیار گفت: اناناله و انا لیله راجعون و با اداء این آیه او را از دست رفته به حساب آورد. در حقیقت نیز همین طور بود زیرا دکتر بعد از ورود به لاهیجان برخلاف آنچه که تصور می کرد، مورد اهانت قرار گرفت و

«سرلشکر زاهدی» را به جای «آیرم» به گیلان فرستاد. فردی که خیانهای فراوان اوبه کشور و ملت در گیلان و سالها بعد در نهضت ملی شدن نفت در تهران، بر همگان آشکار و روشن است.

تهدید و تطمیع حکومت و رفاه طلبی، زمینه ساز پیوستن

به قوای دولتی

دولت مرکزی کوشش کرد با سختگیری و تهدید و امان نامه

و وعده های دروغین و تطمیع و خرید و فریب همراهان

میرزا کوچک خان، عرصه را بر او تنگ و زمینه محدود شدن

و غربت نهضت و تنهایی میرزا کوچک را فراهم کند. زمانی

که بر نهضت سخت گرفته شد، مشقتها و سختیها، برخی

را از پای در آورد و زمینه ساز تسلیم آغاز شد. یکی از کسانی

که خود را تسلیم کرد، دکتر شاهپور

آیانی در بحث از دلایل شکست جنگل نوشت:

«ضریبه دیگر تسلیم شدن دکتر حشمت بود. او انسانی

وارسته و نیکو خصال بود اما روح و جسم و پیشگی یک فرد

انقلابی و مبارز را نداشت. توان جنگیدن و روحیه کشتن

دشمن در او نبود. از پشتونه قوی نیز برخودار نبود. تنها

پشتونه او تخصص او بود که جنگلیان به آن نیاز داشتند و

از این راه به مبارزین خدمت کرد، ولی خسته شد و نتوان و

خود را تسلیم کرد. دکتر حشمت نیز و فریب رضاخان را

که وعده داده بود در صورت تسلیم او را برای ادامه تحلیل

به اروپا خواهد فرستاد، باور کرد و تحت فشار ناتوانهای

جسمی و روحی از روی سادگی تسلیم شد.»

میرزا علی جنگلی وضع دکتر حشمت را در زمان تسلیم

اینگونه بیان می کند:

«مامصم شدیم از «قلعه گردن» بگذریم اما از چند طرف

محاصره بودیم. سران جنگل برای یافتن راه حل ودفع خطر

به مشورت نشستند و هر کس چیزی گفت و نقشه ای ارائه

کرد ... تازه برای حرکت آماده شده بودیم که دکتر حشمت

نگاهان تصمیم به تسلیم گرفت. دکتر که احساس می کرد

دیگر برای مقامات ندارد روی به میرزا کرد و گفت «

خسته شده ام، زانو نم قدرت حرکت ندارند مثل آن که کرخ

متین الملک قریب سیلی به گوشش نواخت و انواع ناسرا نثار و بیان شد و عاقبت اعدام شد.» سید جلال چمنی یکی دیگر از همراهان میرزا بود که از او جدا شد و به حکومت پیوست و حتی حکومت را در مبارزه به نهضت جنگل پایه می کرد.

سید جلال چمنی در رأس نیروی دویست و پنجاه نفری

خود در چهاردهم نوامبر از جنگل وارد رشت شد. وی

شصت بار الغ فنگ و مهمات و پیست و پنج قیضه مسلسل

را که از طرفداران میرزا کوچک خان به غنیمت گرفته بود

پشتیبانی آنان و اعتماد به این انقلاب کمونیستی شد. میرزا کوچک نامهای به لینین رهبر انقلاب شوروی نوشته و نمایندگان نهضت جنگل آن را در مسکو به حکومت شوروی رساندند. خوش بینی نهضت جنگل و میرزا کوچک خان نسبت به انقلاب شوروی در نامه‌های میرزا کوچک به لین و روتاشتاین وزیر مختار شوروی در ایران و مدیوانی اعضو حزب کمونیست روسیه و نامه به احسان الله خان و خالو قربان و بیانیه جمعیت انقلاب سرخ ایران و سنتایش از سوسیالیسم و اعلام جمهوری گیلان به تأثیر بشویکها و پناهگاه احرار دانستن شوروی اشکار و نمودار است. اشتباه بودن این تصویر مشتب و احترام نسبت به انقلاب شوروی برای شخص میرزا کوچک خان به تدریج روشن شد و سرانجام خیانتهای بشویکها و کمونیستها و سفیر شوروی به نهضت جنگل مانعیت انقلاب شوروی را آشکار نمود.

کوشش در راه تغییر ماهیت نهضت جنگل و کمونیستی نمودن آن انقلاب شوروی و کمونیستهای وابسته به آن کوشش کردند در نهضت اسلامی جنگل نفوذ کنند و ماهیت اسلامی آن را تغییر دهند و این نهضت را به سوی کمونیسم بکشانند، حتی در این راه به کودتا علیه نهضت اسلامی جنگل نیز روی آوردند و گرچه این اقدامات نمی‌توانست این نهضت اسلامی را استحاله کند، چون رهبر روحانی این نهضت به

میرزا کوچک خان همواره از درگیری با قوای دولتی پرهیز می‌کرد و قصد و اراده جنگ با آنان را نداشت و هیچگاه اراده جنگ با آنان را نداشت و هیچگاه قوای دولتی خوبین با قوای دولتی نبود و تا مجبور نمی‌شد دربرخورد با آنان خشونت به کار نمی‌برد و اسلحه نمی‌کشید.

ساده‌اندیشی در اعتماد به انقلاب شوروی و دلگرمی به آنان هنگامی که انقلاب روسیه با شعارهای دربار و فربیندهای نظری پیش به سوی حکومت کارگری و جامعه‌ی طبقه و برقراری عدالت اجتماعی و نجات رنجبران و زحمتکشان روی زمین، به پیروزی رسید و این نخستین تجربه انقلاب کمونیستی بود که هنوز در عمل محک نخورده بود و گفتار و رهبران انقلاب نیز در آغاز جهت و سمت نفوذ در دل تودها و مردم جهان برای اقتدار بین‌المللی و جهانی قرار داشت، کمتر کسی می‌توانست آینده آن انقلاب را بیند و به

نمی‌مش در برابر قوای دولتی و قراقران رضاخان میرزا کوچک خان همواره از درگیری با قوای دولتی پرهیز می‌کرد و قصد و اراده جنگ با آنان را نداشت و هیچگاه آغازگر نبردهای خوبین با قوای دولتی نبود و تا مجبور نمی‌شد دربرخورد با آنان خشونت به کار نمی‌برد و اسلحه نمی‌کشید.

در جلسه سران جنگل برای مذاکره تشکیل می‌بادد و تصمیم‌ی میرزا کوچک خان نامه‌ای از طرف میرزا به وزیر جنگ نوشته شود، منشور برای این که یا ملاحظه نامه مشروح و نویدی که در آن به ملت ایران داده شده است، مقدرات ملی خود را از این تاریخ به شما تفویض می‌کنم. خوب است محلی را برای ملاقات و تبادل نظر و حسن تقاضاه بیشتر تعیین کنید. بدینهی است که چنین گفتگو و مکاتباتی اگر بین جنگلها و رضاخان روی داده باشد، قطعاً اشتباه بوده و معلوم غفلت دقت در خشونت و اقدامات رضاخان دیکاتور علیه نهضت جنگل و اهانتهای او به میرزا کوچک خان، دلیل بر نادرستی این گفتار و نوشтар است.

دکتر شاهپور آیانی در دلایل شکست جنگل پیارامون نحوه برخورد میرزا کوچک با قوای دولتی می‌نویسد: «اطافت طبع مرحوم میرزا موجب سودجویی برخی می‌شد. دشمنان را شاد می‌کرد و دوستان را می‌رنجد. هر چه دوستان آزرده می‌شدند، دشمنان قدرت و قاحت می‌پاشند و گستاخ می‌شدند. جنگل‌گیان نیز برای احترام سکوت می‌کردن و خودداری می‌کردند.

گرایش به انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی تزویج طرح جدایی دین از سیاست، برنامه استعمار انگلیس و روس و استبداد داخلی بوده است. استعمار خارجی و استبداد داخلی در کنار گذاشتن دین از صحنۀ سیاست و اقتصاد و تعلیم و تربیت و قضاؤت، هماهنگی کامل داشته‌اند. طرح انفکاک روحانیت از سیاست که به تعبیر دیگر، جدایی دین از سیاست است از اشتباهات نهضت جنگل و از عوامل محدود کننده قدرت نهضت و کاستن از نفوذ معنوی آن بوده است.

ضعف بنیه دینی و مذهبی

گرچه من حیث المجموع نهضت جنگل مولود اندیشه دینی میرزا کوچک خان جنگلی و یارانش بود و اهداف و کانونهای الهامبخش نهضت و استراتژی و تاکتیکهای مبارزان جنگل از مکتب اسلام سرچشمه گرفت و با ارزش‌های دینی ارتباط داشت، ولی در صدد استقرار پک حکومت صدرصد اسلامی که احکام اسلام در آن به اجرا در آید، نبود. شاید در ذهن روحانی مبارز میرزا کوچک خان جنگلی رهبر این نهضت این مقصود خطور کرده باشد، ولی در مرآمانه و حوادث و رویدادهای بر جسته و مهم نهضت نمودار نیست. بنابراین ضعف ایمان و دیانت در برخی از اعضا نهضت جنگل زمینه را برای نفوذ بشویکها و کمونیستهای بی‌دین ولامذهب به درون نهضت و رشد آنان و دسترسی به شورای رهبری نهضت فراهم ساخت و این تحولات باعث تضعیف پایگاه دینی نهضت گردید.



طور جدی و محکم در برابر آنان ایستادگی و مقاومت کرد، ولی موانع بسیاری در سر راه پیشرفت و توسعه این نهضت اسلامی به وجود آورد و به نهضت جنگل ضربه زد. مؤلف «نهضت جنگل و معین الرعایا» در مورد هدف از ورود پنهانی حیدرخان عمماوغله بادو کشته به همراه دویست نفر به ایران و ارتباط و پیوند احسان الله خان و خالوقربان اعتقاد دارد: «حیدرخان برای دو منظور آمده بود، یکی به نام مرام کمونیستی در نهضت جنگل و مقاعده کردن رهبران جنگل



مشاهده کرد، به همکاری با حکومت سلطنتی استبدادی و یاری رضاخان میرینج در تلاش برای نابودی نهضت جنگل، مبارزه کرده بود، شوروی انقلابی کمونیستی نیز در کوشش برای شکست این نهضت همراهی کرد و اتحاد مثلث شوم انگلیس و شوروی و رضاخان موجب سقوط نهضت اسلامی جنگل گردید. مؤلف کتاب «نهضت روحانیون ایران» در این زمینه می‌نویسد: «پایان کار میرزا سردار جنگل بر اثر خیانت روسها و دسیسهٔ انگلیسیها توسط قوای رضاخان سردار سپه سپاه غمگیز است.

یادآوری آنچه از اشتباهات نهضت جنگل و میرزا کوچک خان و عوامل سقوط و شکست این نهضت برای عربت گرفتن و بهره‌برداری از درسها و پیامهای آن در تداوم انقلاب اسلامی ایران به نگارش درآمد، هرگز از ارزش و اهمیت این نهضت اسلامی کم نمی‌کند، در هر حال غیر از معصومان (ع) هر کسی ممکن است گرفتار اشتباه و انحراف شود. عوامل و نکاتی که ذکر شد به معنای نفی دستاوردها و برکات و آثار مشت این نهضت اسلامی نیست، زیرا نهضت اسلامی جنگل شکست پیروز بود و آنچه را که میرزا کوچک خان جنگلی در آن زمان انجام داد در حرکت تاریخی مردم تأثیر گذاشت و اهداف اسلامی آن نهضت در مراتب و درجات عالی و کامل در انقلاب کبیر اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) تحقق یافت.

مأمور می‌شوند خالوقربان را وارد کنند با رضاخان همکاری کنند و اجازه دهد اردوی نظامی او وارد شهر رشت شوند و بنابراین این یکی از عوامل خیانت خالوقربان، اتحاد شوروی و رضاخان برای فریب دادن او و پیوستن به قوای دولتی و اقدام بر ضد نهضت اسلامی جنگل و همین آن میرزا کوچک خان جنگلی بوده است.

دکتر علی شریعتی در تحلیل نهضت اسلامی جنگل به رهبری میرزا کوچک خان، روشنگران فرنگی مأب تقليدي

به پذيريش و اتحاد احسان الله خان و ميرزا و ديجران و ايجاد حکومت داس و چكش، ديگر اين که در صورت توفيق نيفن به هدف اول سران نهضت را ز بين بيرد و خود رهبری آن را به دست بگيرد تا بدینوسيله هدف نخست به حصول پيوند، او برای اين منظور قرار گذاشت که با سران نهضت به گفتگو بنشيند و اختلافات را بطرف کنند... پس از جند نشست و مذاکره نتيجه‌اي حاصل نشد، برای جلسه بعدی وقت تعیین نگردید و سعی حيدرخان در جلسه اول آن بود که مرام کمونيستي را به سران جنگل بقبولاند که موفق

توفيق به دست نخواهد آورد، از اين رو تصميم گرفت در نشست بعدی کار سران جنگل را يكسره کند. کاس آقا خياط که دوست ميرزا و جاسوس جنگليان بود خبر مى‌دهد که حيدرخان نيت شومي ديگر دارد و شركت شما در اين جلسه برابر با نابودي همه شمامست.»

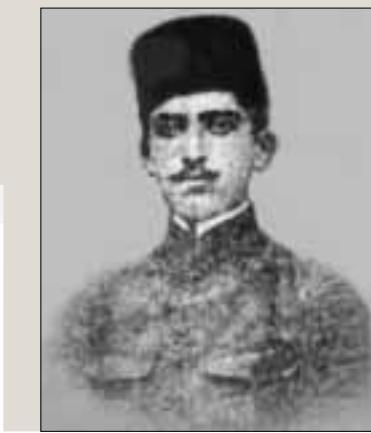
ترويج طرح جدایی دین از سیاست، برنامه استعمار انگلیس و روس و استبداد داخلی بوده است. استعمار خارجی و استبداد داخلی در کنار گذاشت دین از صحنه سیاست و اقتصاد و تعلیم و تربیت و قضاوت، هماهنگی کامل داشته‌اند. طرح انفکاك روحانيت از سیاست که به تعبیر ديگر، جدایی دین از سیاست است.

همکاري استبداد داخلی و استعمار خارجي در مبارزه با

نشد، او مى دانست که در جلسه و جلسه‌های بعدی نيز روتشتاين وزیر مختار و سفير كبير شوروی و هيئت همراه نشست بعدی کار سران جنگل را يكسره کند. کاس آقا خياط که دوست ميرزا و جاسوس جنگليان بود خبر مى‌دهد که حيدرخان نيت شومي ديگر دارد و شركت شما در اين جلسه برابر با نابودي همه شمامست.» خيانه شوروی و کمونيستها به نهضت جنگل روتشتاين وزیر مختار و سفير كبير شوروی و هيئت همراه وی در بیست و ششم آوریل وارد تهران شد و روتشتاين در سی ام آوریل به حضور شاه ایران بار یافت. روتشتاين در نامه به ميرزا کوچک خان از قرارداد شوروی با دولت ایران که سیاست شوروی را نشان مى دهد ياد کرد و نوشت: «شما ملتافت هستید که از روی مواد قرارداد ما مجبوریم دولت را از انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم. اجرای ما منحصر است به خارج کردن قوای انقلابی روس و آذربایجان از گیلان. از طرف دیگر طبق قرارداد، مامکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران حمایت می‌داند و اعتقاد دارد: «از زمان لینین تا مائو، در این شصت سال که از عمر این نهضت آزادبخش عدالت خواهی علمی و انقلاب و غیره می‌گذرد، ما شصت سال خیانت، نامردی و سازشکاری را تجربه کده‌ایم و پاسخ هر لبخند و حسن نیتی را تلقی برو، ضریبه‌ای بر سر، یا خنجری بر پیش دریافت کرده‌ایم، نمونه آن میرزا کوچک خان.»

احترام قائل مى شوند. و اتاشه نظامی سفارت شوروی

محمود خان ژولیده جاوید مرد گیلان...



نامردانه قوای پیغمراخوف متأثر شد و به سایقه احساسات شخصی با دسته ابوالجمعی خود به دفاع پرداخت و خود و نفراتش پس از گرفتن تلقیت سنتگین از قوای مهاجم شریت شهادت نوشیدند. پیغمراخوف هم در صفات ۱۳۴ سردار جنگل شهادت می‌دهد، «دو سترگ اول که بالای پل ساقی منجیل (محل فعلی سد سفید رود) واقع است و هیچ‌گاه نفر به سرستکی محمود خان ژولیده از آن دفاع می‌کردند تا آخرین نفر کشته شدند. سر دسته این عده، ژولیده را که هنوز نمرده بود، چشم مداواه به قزوین بردند ولی او حاضر نشد که قرقاچاشش به وسیله انگلیسیها، التیام پذیرد. می‌گفت، «مرگ را بر مرهم گذاری دشمنان وطن ترجیح می‌دهم». ژولیده مردانه استاد، دلبرانه جنگید، عاشقانه جان باخت و ننگ تسلیم را تدبیرفت. جنازه‌اش در رشت تحویل خانواده‌اش شد و دریغاً که امروز نمی‌تواند بود، چشم مداواه به قزوین بردند ولی او را دگاهش به خاک آمدیده است. محمود خان ژولیده در کجاي شریت شهادت نوشید، شاعری پر احساس بود که اگر عمرش وفا می‌کرد شاید در قفل و ادب از بزرگان باری خودمی‌شود، من دیوانی از او و به خط خودش در منزل آقای ابوالحسن راده (محبوی) دیدم، این دیوان را مجموعه حکایتها، قصاید، غربایات، رباعیات و دویتی پر می‌کرد. از خط خود گذیجهای ریز داشتم که شاعر در صدد تصحیح اشعار خود، شاعری پر احساس بود که اگر عمرش وفا اسلام و بازنوسی را تفهیه است. ۸۰۰ تا ۸۱۰ بست، رباعی و دویتی و قصیده و مسطمات را از این دیوان استنساخ کرده و چه خوب بود که برای حفظ مجموعه آثار آن گلگون کفنه، اگرچه ابراز زیاد دارد، افاده مورث می‌گرفت. یا اندیشه‌ای به این مختصر پایان می‌دهم. روشن تا جاودان شاد باد.

ای ساقی شوخ، بد به من جام شراب
پر کن قدر مراتا زد ناب
ژولیده مغور غصه‌ام ملت را
(عالم پس مرگ ما، چه ریاچه سراب)

خوب پیک سیه روی مادر کن است
خوب دید خواب خوش، وطن در خطر است

از داشن و علم، ملک گرد آباد
مردم همگی ز علم، خدمل و شاد
بی علم بود یه دهر، پیوسته ذلیل
با علم بود محترم و هم آزاد

ای دل بر خیر و ملک و پیران بنیگ
دشمن بی بلعدهن ایوان بننگ
ایرانی بی همت او... از
واز جهل و نفاق، شاد و خندان بتگر

فریادز جور چرخ غدار ای دل
هستیم همه زار و گفتاری ای دل
مشغول داعلیم شب و روز، همه
سپرده همه کار به دار ای دل

تا چند اوضاع جهان بی خبریم
پیوسته به فکر ملی و سیم ای دل
در غفلت و جهل مات و حیران همگی
پیرو به نفاق و فتنه و شور و شرم

خواهیم چه خوب؟ خواب بی پایان
مستیم، چه مست؟ مست سرگردانی
افراده همه به چاوه علی و جهل
چاهی و چه جاءه بی پایانی

آخرین بقاوی این قوا به فرماندهی ژنرال بارت و معافون او، ژنرال پیغمراخوف می‌تواند خود را به قزوین برساند تا از رده گیلان و پندر انژلی رهسپان دیار خوش گردد. در همین زمان نیز دولت انگلیس می‌خواهد خود را به مبارزان بشویکی شاگریبان برساند و چون می‌داند با مانع عظیم نهضت جنگل روی رو می‌شود، به فریب پیغمراخوف می‌بردند و اواریز حقوقات معفو و تائین آذوقه سریازان را به عهده می‌گیرند. مشروطه اینکه پیغمراخوف در مقابل جنگلیان به دفاع آنها پیداورد، به معافیه بارافت با جنگلیها و قیقی نگذارند و حرکت سریازان انگلیسی را به طرف ایزلي تضمین نمایند. چون رهبران نهضت از این دسیسه آگاه گشتدند، به مأموریت پیش‌نستور دادند بایرانی‌ها ازک در منطقه رویدار و منجیل موضع گیریدند و با ایشان جنگی و نه اقدام به این رزمی، روسها را به اخترام نهادند به مقابله در چهارسای رشت در خانواده‌ای محترم و آزاده چشم به هستی گشود و در مصری که بی‌سوادی مگیر، طحران ترین بیماری جان جامعه ما بود، از تحصیلات خوب و بیش از حد مرسم، پهلو و گردید و با مطالعات عميق تاریخی و اجتماعی، صاحب روحی بزرگ و پرشور و سرشار از عشق به ایران و آزادی شد و به شاخت دچه بودیم و چه شدیم و به کجا می‌رومی؟ (یعنی برو و سوز و رد و موی نشست ...)

از وضع دوطن، پریشان هستم
پیوسته ز غم، فکار و نلان هستم
آخر نه مگ وطن بود مادر من
من از غم مام خویش، گریان هستم

ساقی ساقی، پیاله پر کن توز می
کر به وطن فغل و رازی تا کی
ژولیده ز بهر مملکت، نلان است
آسوده کن از خجالت ای فرخ بی

بی تفاوت مردم او را رنخ می‌آزاد و بانگ برمی‌کشد ...
فریادز دست دشمنان، ای ساقی
زاین ملت پیش و گمان، ای ساقی
قیلم شده پاره پاره از بهر وطن

و بالآخر با شور و سرمستی زاید الوصفی در یک دویتی سوزنک
می‌سراید ...
برای حاک ایران، داغدارم
اما ماماً (دامامین) از غم و اشکارم
شب و روزان خیال این چنین است

کنم تقدیم، جانم پهربارم
او با چین روحیه وطنخواهی، صراحت‌نفرت خویش را زاجانب
آنکاره کند و چون سه وزبهای وطن خویش را در حرص و آز
استعمارگران قدرت طلب اروپایی که برای بلعیدن دنیا، بین خود
سازیه گذاشته بودند، حس می‌کند، به بانگ بلند نفرینشان
می‌کند ...

پیران بنمایارب اروپا جمله
دشونکشان به باد بیجام جمله
می‌کن دچار بر بایا جمله
او در ملت نیروی مبارزه با ابر قرقانها رامی بیند و تحریکشان می‌کند
تایه این نیروی عظیم تکه کند و به خاطر وطن و آزادی خود به
پیکار برخیزند. از هیچ قدرتی نهایستند و مردانه گام پیش گذارند.

تا چند به جور روس صابر جمله
بر عیب و عیوب خویش ساتر جمله
تا چند زروس پیه و خوف و ناله
هستیم به جنگ خصم قادر جمله
می‌کن دچار بر بایا جمله
شور و حرارتی که برای نجات وطن در نهادش جریان دارد، باینکه
به تاریگ دادم شده و هزوس با شوق و التهاب زندگی مشترک آشنا
نشده است، ولی جذب و جلب نهضت جنگل می‌شود و خیلی زود
در گروه نظامی چریکی جنگل به منصب فرماندهی نسته، ارتقا
می‌پاید و درست در همین زمانهای است که حکومت تزار روسیون
گشته و قشون تزار در جمهه‌های جنگ بین الملل با شکستی
و خستگی روهی می‌شود و سریازان افسار گریخته و گریسته و
بی پول روی از نقاط گسترده جیمه، عازم دیار خود می‌شوند و



نهضت جنگل در آیینه پژوهش‌های منتشره...

۳۳. تاریخ نوین ایران، م.س. ایوانف، قائم‌پناه، ۱۳۵۶
۳۴. شرح زندگانی من، جلد سوم، عبدالله مستوفی، ۱۳۴۳
زوار
۳۵. خاطرات و خطرات، مهدیقلی هدایت، مخبرالسلطنه، ۱۳۴۴
زوار
۳۶. نگرشی بر تاریخ نوین ایران، جوزف. ام. آیتون، بعقوب آزادن، ۱۳۵۹
نیلوفر
۳۷. گیلان در قلمرو شعر و ادب، ابراهیم فخرایی، ۱۳۵۶
جاودان
۳۸. خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید، آبرونساید، بهروز قزوینی، ۱۳۶۲
ایننه
۳۹. از مشروطه تا جمهوری جلد او، یونس مروارید، ۱۳۷۷
اوحدی
۴۰. بزرگمردی از تبار جنگل، دوستان آبدینه، ۱۳۶۸
تمیمی طالقانی، ۱۳۲۴
۴۱. دکتر حشمت که بوده، جنگل گیلان چه بوده، میرزا محمد خورشیدی بریام شرف، اداره کل ارشاد اسلامی گیلان
۴۲. مردمی از جنگل، احمد احرار، ۱۳۶۱
نوین
۴۳. خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایی (مشروطیت و جنگل)، ایرج افشار، بهزاد راقی، ۱۳۶۳
فردوسي
۴۴. یادی از دکتر حشمت، محمود پاینده لنگرودی، ۱۳۶۸
شعله اندیشه
۴۵. نهضت جنگل و میرزا کوچک، نوری کیافر، ۱۳۶۲، یاس
۴۶. امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز، دنسترویل، حسین انصاری، ۱۳۵۷
۴۷. برگهای جنگل، نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل، ایرج افشار، ۱۳۸۰، فروزان

۱. تاریخ انقلاب جنگل، محمد علی گیلک، ۱۳۷۱، انتشارات گیلکان
۲. نهضت جنگل، استناد ملی ایران، ۱۳۷۱، سازمان ملی اسناد ملی
۳. یادگارنامه فخرایی، رضا رضازاده لنگرودی، ۱۳۶۳، نشر نو
۴. نهضت جنگل به روایت استناد وزارت خارجه، رقه سادات عظیمی، ۱۳۷۷، وزارت امور خارجه
۵. سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، ۱۳۷۶، نشر جاویدان
۶. تاریخ روابط خارجی ایران در دوره اول مشروطه، علی اکبر ولایتی، ۱۳۷۴، وزارت امور خارجه
۷. تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، حسین مکی، ۱۳۵۸، امیرکبیر
۸. بلشویکها و نهضت جنگل، مویسی پرستیس، حمید احمدی، ۱۳۷۹، شیرازه
۹. نشر تاریخ ایران، اسناد سفارت انگلیس، ۱۳۶۹
۱۰. نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، دکتر شاپور روانی، ۱۳۶۳، چاچش
۱۱. نامه‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ۱۳۷۰، نشر گیلکان
۱۲. تاریخ مکمل جنگل، حاج سید رضا موسوی، ۱۳۵۸، حقیقت رشت
۱۳. شوروی و جنبش جنگل، گریگور یقیکان، ۱۳۶۳، نوین
۱۴. زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، حسین مکی، ۱۳۵۷، امیرکبیر
۱۵. قیام جنگل، میرزا اسماعیل جنگلی، ۱۳۵۷، جاویدان
۱۶. خاطرات سیاسی فرخ معتصم السلطنه، سید مهدی فرخ،



○ تنفس آتشفشن سرد

حسن حسینی

خنیاگر خزر
فریاد می‌زند:
«جنگل نمرده است
هر جندای شمار
در جذر و مدشب، زخم خورده است
جنگل نمرده است...»

آتشفشن سرد آنکه دوباره نفس می‌کشد
به شوق
در قامت ستبر دلیران پاسدار
چونان ظهور معجزه‌ای.
زنده می‌شود
میرزا شهید شور و شرف
گرد گله مرد.

خنیاگر خزر
فریاد می‌زند:
- میرزا نمرده است
میرزا حریق جنگل در خون تبیده را
میرزا طلاسم فجر و طلوع سپیده را
میرزا تفگ را
به شهابان شب شکن
این قاصدان صبح
این وارثان مصحف و میزان سپرده است.

میرزا نمرده است
خنیاگر خزر
فریاد می‌زند.

جنگل،
سکوت،
هیچ ...
- آهسته یک قدم
در متن احتباط
ضربان بی امان فاجعه در گیجگاه
تلواسه تفگ
رؤیا و بوی ماہ
در شامه پلنگ
ضربان بغض برگ
بی تایی زمین
در انتقام رمگ
دست شکارچی
در عبور فشار
پیوندی تزلزل باروت و انفجار ...
آنکه نزول پوزه کفتار و خرس و گرگ
در عرصه ای حقیر
بر قامتی سترگ
با برگ برگ سبز درخان ملتمب
آنگه ظهور پچ پچه رازهای سرخ:
- گویا گراز زخمی شب بر گلوی نور
دندان فشرده است!
- گویا دوباره گوی ظفر را
چونان همیشه
پنجه نامود برد است!
همراه با دلاور جنگل فسرده است!؟

دیدی چواغی را که در چشمت شکستند؟

بیچیده با خاموشی سبز
خواهید با رؤیای رنگین بهار نقهه پرداز
زین پبله کی آن نازنین پروانه خواهد کرد پرواز؟

ای جنگل، ای همزا کوچک خان سردار!

هه عهد سرهای بریده!

پر کرده دامن

از میوه های کال چیده!

در شیر پستانهای سبزت؟

ای جنگل، ای خشم!

ای شعله و چون آدرخش پیرهن چاک!

با من بگوار شیهای تاخ نامرادی!

آن سیمگین پکر، که با فریاد تند

چون پاره ای آسمان، افتاد بر خاک!

ای جنگل، ای غم!

چنگ هزار آوای باانهای ماتم!

خون می چکد اینجا هنوز از زخم درین تبرها

ای جنگل، اینجا سینه من چون نوز خمی است

اینچاد مدام دارکوبی بر درخت پیر می کوبد

دمادم.

ای جنگل، ای بیر!

بالندۀ افتاده، آزاد زمینگیر

در سایه افکنند کدامین نازین ریخت

خون او گلوی مرغ عاشق

مرغی که می خواند.

مرغی که با او از این قفس پرواز می کرد

مرغی که می خواست

پرواز باشد ...

ای جنگل، ای حسنا!

همسا به شیهای تاخ نامرادی!

در آستان سبز فوردن، در یغا

آن غنجه های سرخ را برباد دادی

ای جنگل، ای پیوسته پاییز!

ای آتش خیس!

ای سرخ و زرد، ای شعل سرد!

ای در گلوی ابر و مه فریاد خورشید!

تاق کی ستم با مرد خواهد کرد نامرد؟

ای جنگل ای در خود نشسته!

○ مرثیه جنگل

هوشیگ ابتهاج
امشب همه غمهای عالم را خبر کن!
بنشین و با من گریه سر کن،
گریه سر کن!

ای جنگل، ای انبوه اندوهان دیرین
ای چون دل من، ای خموش گریه آگین
سر دگریان، در پس زانو نشسته
ابرو گره افکنده، چشم از دره بسته
در پرده های اشک، پنهان کرده بالین!

ای جنگل، ای داد!

از آشیانه بی خون می آورد باد!

بریال سرخ «شکرت» پیغام شومی است

آفچا چه آمد بر سو آن سرو آزاد؟

ای جنگل، ای شب.

ای بی ستاره!

خورشید تاریک!

اشک سیاه گهیکشانهای گستته!

آینه دیرینه زنگار نسته!



دامون

«گزینه‌ای از یک شعر بلند»

جنگل

گستردگی درمه و باران

ای رفیق سبز

بر جاده‌های برگ پوش بزرگت

بر جاده‌های پریچ و تاب تو

هر روز

مودی به انتظار نشسته

مودی به قامت یک سرو

با چشم‌های میشی روشن

مودی که از زمان نولد

عاشقانه می‌خواند:

ترانه سیال سبز جنگل

برای مردم شهر

مردی که زاده تجمع توست

وهیمه‌های بی‌دریغ تو اورا

در فصلهای سرد

ادامه خورشید بود است.

□□□

جنگل

پاک ترین ردای طبیعت

حافظ عربانی زمین

اینک بگو:

که شیر، دیگر خدای تو نیست

وعنکبوت را

فرصت آنس

که قار تند بر پنجه‌های درند

□□□

سرادار!

سرادار سبز چشم پریشان، ویران

میان «کما»

اینک «کما» ی نونهاست

کمای هممه‌گرم -

اجتماع نفسها

سرادار سبز چشم پریشان، ویران

میان «کما»

در من طلوع کن

تا جنگلی شوم

xxx

قلب بزرگ ما پرنده خسیسی است

بنشسته بر درخت کار خیابان

در زیر هر درخت:

صدھا هزار برهنه بیدار از تبر

جنگل!

ای کاش قلب ما

ای سبزتر ز سبز

محمود شاهrix

ای سرو سرفراز

ای ماه آسمان فضیلت که چهره‌ات

ما نده است مثل بدر

در هاله‌ای راز

در سینه نو اتش ایمان و داد و دین

ای شمع اجمن

می زد مدام شعله چو کانون آفتاب

ای عاشق وطن

جمعی قلم به مژه، خیانت شعار شوم

خصم فروغ مهر جهانتاب، مثل بوم

سیمای تابناک تو را ای شپید عشق

ای ابری از کنایه و ایهام

تصویر کرد اند

اما به رغم هرزه درایان شب پرست

ای خصم اجنبی

دلدادگان نور

از نهضت جهاد تو تقدیر کرد اند

در رذالت جنگل است

جنگل به نام تو می‌روید

جنگل به نام تو می‌روید

در فعل رستن و رستن

جنگل قیامت است

در خانه به غور برمی خیزند

سرود می‌خواهند:

«جنگل همزاد مرد مقدسی است

که داده آفتار بود

ویرای گشتن شب
شمیش ش بششکن برآورد»
□□□

آی میرزا
در حسنجوی تو
از باریکه‌های شمشادهای مقابله رفته
ورد پای تو را می‌جستم
دیدم که رد اسب تو بی‌است
بی‌شک
سواری از اینجا گذشته است
دیدم که شاخه خمیده بیدی
رد تو را می‌بوسید
و برق سرخ سم راهوار تو
سوگند می‌خورم
جنگل از آن نوست
□□□

آی میرزا
جنگل
و سعی پیوسته سبز سپیداره است
واسایه‌ها
یاد آور خستگی نوست
که کمالت زخم خجر نارفیقان را
در سایه بلوط پیر تکاندی
ز آن پس بلوطها
در هر بیمار
به یاد تو خون گریه می‌کنند
سورا دیدی
ایستادگی اقتضای وجود اوست
اما من سروی را در جنگل می‌شناهم
که به احترام نام تو
با تواضع به خاک افتاد.
□□□

من در سیاست تو و جنگل مردم
جنگل به حد شرافت تو زیاست
و توبه اندازه زیبایی جنگل مردم
تا منتهای جنگل
دنیال رد تو بودم
جنگل تمام شد
جنگل تمام شد
جنگل میان عبای تو گم شد
ورد پای تو قات دورتر ستاره فرا رفت.

می خفت بی‌هراس
بر گیسوان درهم نمکت
ای کاش تمام خیابان شهر جنگل بود.

اسطورة سرخ شجاعت نصرالله مردانی

در وسعت اندیشه خوبیار جنگل
از پشت خنجر می خورد سردار جنگل
بر کنده‌های پیر، زخم تبر پیدا است
پوشیده از گلهای خون، دیوار جنگل
در ذهن سبز شاخه‌ها با خون تداعی
سرهای سرداران شود بودار جنگل
اسطورة سرخ شجاعت آفرینند
مردان دیگر باز در پیکار جنگل
بُوی خون کاروان باد آورد
از کوچه‌های خسوس شالیزار جنگل
سرشار از عطر تری بزگ باران
خاک و نسیم و شاخه پریار جنگل
پیر می‌کشد تا که کشان روشانی
از کوه ظلمت مرغ آتشخوار جنگل
در انتظار صبح پیروزی است با ما
در سنگر شب دیده بیدار جنگل

میرزا و جنگل

سلمان هراتی
جنگل از خواب زمستانی برخاسته است
با تاکهای بزرگ «کرزل»
و شاخه‌های ریشه‌ای «کرچل»
ومرا با آسمانی سبز
به دوستی می‌خواند
□□□

آی میرزا
جنگل هماره، تو را به ذکر می‌خواند
جنگل سبزینه بکری است
که بی هیچ واسطه
در بیمار، تو را می‌زاید
چون نام تو
با رویش و شکفتن دائم
در رذالت جنگل است
جنگل به نام تو می‌روید
جنگل به نام تو می‌روید
در فعل رستن و رستن
جنگل قیامت است
در خانه به غور برمی خیزند
سرود می‌خواهند:
«جنگل همزاد مرد مقدسی است
که داده آفتار بود

با قله‌ای سرگ
کیوان در آسمان با آن علو جاه
از دور گوچک است
در چشم هر کسی که در او افکند نگاه
هر چند او بزرگ تر است از زمین و ماه
سردار جنگلی
ای پیر سر به دار
ماناست نام تو بر لوح روزگار
ای قهرمان درود، بر روح پاک تو
از جویبار رحمت دادار دادگر
سیراب خاک تو

